

روابط متقابل اسلام و دین سکولاریسم

(بررسی مقایسه ای تاریخ صدر اسلام و معاصر)

(جلد هفتم)



مؤلف: ابوحمزه عبدالرحمن بن محمد علی بن عبدالکریم یعقوبی بیسارانی

(ابوحمزه المهاجر هورامی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ



غَفُورٌ رَحِيمٌ

واکنش عموم مسلمین در برابر جنگ روانی دین سکولاریسم

- در برابر ناسیونالیسم سکولارها چگونه هم گُرد باشیم هم سورانی هم هورامی وهم...

اولین قومی که در تاریخ از واژه معادل گُرد برای ساکنین مناطق کوهستانی اطراف خود استفاده نمودند سومریان بودند. آنان ساکنین این مناطق کوهستانی را که هر کدام دارای فرهنگ، زبان، آداب و رسوم جداگانه و حتی نژاد جدا گانه ای بودند را «گُرد» می نامیدند. در این تعریف تمامی ساکنین سلسله جبال زاگرس، از خلیج فارس تا حوالی مریوان واز آنجا به بالا به همراه سلسله کوههای آرات و... را نیز در بر می گرفت. البته زمانی که سومریان مجبور به مهاجرت به فلسطین و از آنجا به شمال آفریقا گشتند باز کوهستانیها را به همین اسم نامگذاری کردند واژه گُردفان، گُردوبه (قرطبه) از این قبیل واژگان است.

در این نامگذاری مسئله زبان، مذهب، حکومت و... مطرح نیست بلکه مهم ساکن بودن در مناطق کوهستانی است، بر خلاف سومریان که خود در دشتها به سر می برند. مسلمین نیز به تبعیت از همین تعریف برای ساکنین این مناطق از واژه «جبال» استفاده کرده اند که معادل همان واژه «گُرد» سومریان می باشد. در این صورت تمامی ساکنین مناطق کوهستانی دنیا گُرد هستند.

پروفسور رشید یاسمی در کتاب «گُرد و ریشه نژادی آن» می گوید که ساکنان کوچنده مناطق کوهستان را گُرد و یکجا نشینان را گوران می نامیدند. همین الان هم واژه گُرد و هورامی در میان مردم بیانگر این تعریف یاد شده می باشد.

مردم هورامان خودشان را «پاله وی» یا پهلوی می نامیدند. «پاله» یعنی شهر و کسی که از شهر مراقبت می کرد را «پاله وان» یا پهلوان می نامیدند. همچنانکه کسی که از باغ نگهداری و مراقبت می کرد را «باخه وان» یا باغبان می نامیدند، واژگان این چنینی بسیار زیاد اند. هم اکنون نیز هورامی ها به کفش «پاله» می گویند، یعنی آنچه که شهرنشینان یکجا نشین از آن استفاده می کردند. جنگ لفظی که هم اکنون میان مردم منطقه اطراف هورامانات تحت عنوان گُرد و هورامی رایج است از این طرز تفکر ناشی می گردد. هورامیها خود را از لحاظ پایبندی به ارزشهای دین، اخلاق عمومی و تمدن برتر از کوچ نشینان اطراف می دانستند به همین دلیل خود را «هورآمانی» یعنی برتر از

دیگران و برجسته تر از دیگران نامگذاری می نمودند. که آقای مظفر بهمن سلطانی هورامی در تعریف واژه «هورآمان» به خوبی این مفهوم زنده را توضیح داده است.^۱

در هر صورت در شکل خارجی و برون مرزی آن، دیگران به تمام ساکنین مناطق کوهستانی کرد می گفتند. و در زمان خوارزمشاهیان برای اولین بار مناطق اطراف کرمانشاه، ایلام و حوالی آن را کردستان نامیدند، که تحت تاثیر مستقیم فرهنگ و تمدن هورامان بودند و هم اکنون نیز واژه های زبان هورامی رابه وفور می توان در این لهجه یافت و در دورانهای پس از آن بود که مناطق کنونی استان کردستان این عنوان را گرفتند، و به دنبال آن سایر مناطق کوهستانی نیز همچون زمان سومریان بر خود نام کردستان را نهادند.

در این نام گذاری جدیدی که رایج شده هرکسی با هر نژادی که در مناطق کوهستانی زندگی می کند می تواند خود را «گُرد» بنامد و ساکنین زاگرس از خلیج فارس اعم از : خملی زبانان، لرها، کلهرها، هورامیها، سورانها، بادینانی ها، شکاکها و حتی ترکها، عربها، ارمنیها، رومی ها، عبریها و سایر نژادهایی که در این مناطق با حفظ دیانت خود ساکن بوده اند نیز می توانند خود را «گُرد» بنامند ، پس «گُرد» نژاد یا مذهب خاصی نیست، بلکه فرهنگی خاص و متمایز با ساکنان مناطق دشت نشین و صحرانشین است که ساکنان مناطق کوهستانی با نژادها و زبانها و ادیان مختلفی مولد آن بوده اند ، همچنانکه صحرا نشینان اعم از هر نژاد یا زبانی که باشند دارای مشترکات فرهنگی می باشند.

کوهستانیها به خاطر شرایط جغرافیایی و محیطی شیوه ی پوشاک، خوراک، اخلاق و آداب و رسوم متمایزی دارند که در تمام دنیا می توان میان اینها مشترکاتی را یافت، چنانچه در میان پوشاک و بسیاری از آداب و رسوم مردمان کوهستانی تاجیکستان، چین، افغانستان، کره و... باهورامیها و سورانها می توان مشترکات بزرگی که ناشی از شیوهء فرهنگی مناطق کوهستانی است را یافت.

آن چیز اساسی که باعث تنوع فرهنگی و اخلاقی میان این اقوام گردیده عامل فکر و عقیده است . برای همگان کاملاً روشن است که هر شخص چگونه می اندیشد به همان گونه هم زندگی می کند، یعنی در واقع زندگی شخص نمایانگر اندیشه و عقیده شخص می باشد . اگر زندگیش پاک و صحیح است به خاطر عقیده و فکر پاکش است و اگر شخص زندگی آشفته و آلوده ای دارد به خاطر اندیشه و عقاید آشفته و آلوده اش می باشد . اینگونه اختلافات عقیدتی باعث ایجاد شکاف میان تمامی انسانها گردیده که مناطق کوهستانی نیز از آن بری نبوده اند.

در زمان خوارزمشاهیان بخشی از مناطق لرها+ایلام+کرمانشاه کردستان نامیده شد پس از آنکه این مناطق در عصر صفویه تغییر مذهب دادند عنوان گُردستان هم از آنها گرفته شد و بر حومه سنج

^۱ مظفر بهمن سلطانی هورامی ، تاریخ هورآمان ، ص ۲۵۵

اطلاق گردید که سنی مذهب مانند و تقریباً میان آنها شکافی ایجاد گردید که هنوز هم نوعی بیگانگی فرهنگی را می توان مشاهده کرد. گردهای شیعه مذهب برای خود دنیایی جدا گانه، با جهان بینی جداگانه ای ساخته اند و گردهای سنی نیز به همین نحو و مرتدین سکولار با تمامی شاخه هایش نیز در دنیاهای عجیب و غریب و متضادی سیر می کنند که کاملاً با دو جهان بینی مذهبی و سنتی گردهای سنی و شیعه متضاد و متناقض است.

در گذشته های دور نیز کاسی ها، گوتی ها، لولوبی ها، اورارتویی ها، میتانی ها، اتحادیه مادها ، هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و..... در این مناطق کوهستانی با عقاید مختلفی زیسته اند که نتیجه تمامی این دگرگونی ها و فعل و انفعالات آنها، تولد فرهنگ کوهستانی موجود بوده که هم اکنون دین و عقیده نمایندگی و رهبریت آنرا به عهده گرفته است، هر چند که در این اواخر مرتدین سکولار جهت تحمیل عقاید سکولاریستی خود تلاش های نافرجام و انتخارگونه ای را به نمایش گذاشته اند.

سورانها ، شکاکها ، لکها ، لرها و هورامیها دریافته اند که به هر میزان به دین و عقاید دینی رو بیاورند به همان اندازه بر عزت و ابهت دنیوی آنها افزوده گشته و هر میزان از آن فاصله بگیرند ذلیلتر و زبردست تر فرهنگها و تمدنهای دیگر می گردند. بیداری اسلامی در مدت چند سال گذشته تا کنون دوباره سرزمین ما را در مسیر عزت و افتخار همان « عزت » گذشته قرار داده است.

• شورای اوالی الامر و جایگاه حیاتی آن در وحدت بین مسلمین و دوری از شرک فرقه گرائی

چنانکه می دانیم اصل ایمان که اسلام از آغاز تا خاتم بر آن بنا شده یک پایه و اصل دارد ؛ توحید . قولوا لا اله الا الله تفلحوا ، لا اله = کفر به طاغوت و الا الله = ایمان به الله . بقیه اصول روی توحید بنا شده اند نه اینکه در کنار توحید قرار گرفته باشند . نبوت دوم نیست که در کنار توحید باشد نبوت از درون توحید و ایمان به الله بیرون می آید .

توحید زیر بنای عقیده و تبدیل عقیده به ایمان است که همه روابط و اعمال کوچک و بزرگ و تمامی روابط انسانی بر مبنای همین یک اصل است و آن توحید . روی این تنها اصل، همه چیز بنا شده است . کفر به طاغوت و تمام قانونهای بشری و ایمان به الله ، نبوت، معاد، عدالت، آزادگی و حتی دوستی ها و روابط فردی ، خانوادگی و ...^۲

^۲ به عنوان مثال، جهت تثبیت توحید و انهدام هر گونه شرکی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یاران را ابتدا، از رفتن به سر قبور منع می کرد، اما هنگامی که به روشن شدن مسائل و مرزهای دقیق « شرک و توحید» سابقین اطمینان یافت و از تعبیر خلقی که بالا ترین تهدید شیطان است، یعنی انسان را بنده هوی، یا هر «طاغوت» دیگر ساختن، یعنی همان

و چنانچه روشن است :

- پیامبران نیامده اند که انسان را متدین کنند. چون بشر فطرتاً خودش متدین است و قطعاً دینی دارد یا دین سکولاریسم یا پس مانده ی شریعاهای آسمانی .
- پیامبران نیامده اند که در جامعه های انسانی احساس دینی ایجاد کنند ، زیرا هر پیغمبری در هر جامعه ای که مبعوث شده آن جامعه مذهب ، یا مذاهبی داشته است.
- بنابراین پیغمبران نیامده اند تا خدا پرستی را در جامعه ها تبلیغ کنند، چون همه جامعه ها خداپرست بوده اند. بدون هیچ شک و تردیدی اینها فقط برای یک کار و امر آمده اند و دیگر هیچ :

«جایگزینی توحید به جای شرک ، تخفیف در امر پرستش دینی در برابر ادیان و مذاهب و قوانین متعدد و دست و پا گیر».

با این وصف بر «بیداری اسلامی» لازم است که در هر یک از سرزمین های مسلمان نشین گروهی ممتاز و اساسی را در سطح عالی بپروراند و سپس آنان جماعت های تحت نفوذ خود را به سوی بیداری و حکومت اسلامی فرا خوانند ... تا اینکه تمام مسلمین در نهایت به تحقق دول یکپارچه اسلامی بر منهج پیامبر خاتم دست یابند . «ثم تكون خلافة علی منهای النبوه»^۳

و در این راه به یاد داشته باشد که کسی حق تحمیل عقیده یا ایمان بر کسی را نداشته است. حتی پیامبران علیهم السلام و الصلاة نیز چنین حقی را نداشتند^۴ و اصل آزادی عقیده و احترام به اصل «اختیار» انسان ، اصلی است حیاتی . (کهف / ۲۹)

و نیز به خاطر بسپارند که هر گاه نابودی منکری باعث جایگزینی منکر بزرگتری یا به همان میزان منکر قبلی گردد ، باید تا زمان انهدام منکر و جانشینی دین خداو فراهم شدن اسباب و لوازم آن ، در حین مبارزه ، صبر نمود . و در روابط خود فراموش نکنند که هر کس قبل از اسلام و در زمان جاهلیت کاری را کرده نمی توان وی را بازخواست نمود و امرش با خودش و خدایش باقی می ماند^۵.

و نیز با درک وضع موجود باید از نظر دور نداریم که با وجود بلای بزرگ ، بلای کوچک از یاد می رود پدیری که به همراه فرزندش تصادف کرده همیشه دنبال فرزندش است و پس از خبر از سلامتی وی دردش کوچک و ناچیز می شود اما هنگامی که فرزندش صدمه ای دیده باشد تمام درد هایش با

شرك « آنان را آگاهانید، آن را آزاد نمود . شرکی که تبدیل به نظام و سیستمی می گردد که جهت توجیه وضع موجود

در جامعه ای متضاد درست می شود

^۳ رواه امام احد عن حذیفه بن الیمان

^۴ غاشیه / ۲۲ - ق / ۴۵ - انعام / ۶۶

^۵ : فمن جائه موعظه من ربه فانتهی فله ما سلف و امره الی الله

شدت تمام بر وی مسلط می گردد. این چنین بود « غما بغم » قرآن بعد از جنگ بدر هنگام صدمه دیدن پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم: إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا بَغِمْتُمْ لَكَيْلًا تَخَرْتُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (آل عمران/۱۵۳)

و با در نظر داشتن عناصر و پایه های اصلی دعوت عملاً بپذیرد که مؤمنین پشتیبان مومنین اند و :

۱- زمانی که یک مسلمان هورامی از هورامان صحبت می کند یا یک کُرد ، بلوچ ، تُرک ، فارس ، عرب ، پشتو و ... از ملیت خود صحبت می کند و یا زمانی که از آزادی ، برابری ، عدالت و قسط و حقوق انسانی و ... صحبت به میان می آورد نیز از همان قانون پیروی می نماید و کُردیت ، عربیت ، فارسیت ، تُرکیت و ... هم ردیف با توحید و اسلام قرار نمی گیرند .

یعنی زمانی که یک ترک یا هورامی، سوران یا ... ادعای « اسلامیت و توحید » را دارد بدین معنی است که باید تمامی حقوقی که خداوند به وی داده است را به دست آورد و کسی حق گرفتن هیچ یک را ندارد، نه زبانش را نه لباسش را نه عقیده اش را و نه آزادیش را و نه ... را. یاری دهنده ی همدیگرند . محکم همدیگر را گرفته در صدد انسجام هم باشند که اگر متفرق شده و اجزای ساختمان جدا شدند ساختمان نابود و منهدم می گردد . المومن للمومن کالبنیان یشد بعضه بعضاً ثم شیک بین اصابعه .

مؤمن برای مؤمن مانند ساختمانی است که محکم می نماید بعضی آن بعضی دیگر را پس انگشتان خود را به هم در آورد . كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... (ال عمران / ۱۱۰)

کسانی که به اصول موجود در قرآن^۶ ایمان دارند جزو مؤمنین اند و کسی حق ندارد ، هیچ تفسیر و یا روش اسلامی را غیر مؤمن و یا خدای ناکرده غیر مسلمان نامیده و آنها را غیر هدایت شده و غیر رستگار بنامد . (۱ الی ۴ انفال)

ما عهد انسان به خدایش را یادآور شده (یس / ۶۱ - ۶۰) و شیوه بر خورد با هم مسیران و مؤمنین را به همدیگر عملاً یاد آور می شویم . (ال عمران / ۱۵۹) عملاً می آموزیم که :

۱- « وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا » (احزاب/۵۸)

۲- « سباب المسلم فسوق » (متفق علیه)^۷

^۶ بقره/ ۱۲۹ - بقره/ ۱۵۲ ، ۱۵۱ ، آل عمران/ ۱۶۴ ، جمعه/ ۴-۳-۲

^۷ ۲ الی ۵ بقره - بقره/ ۱۷۷ و ...

^۸ متفق علیه / مسلم و بخاری

۳- عن ابن مسعود : من كفر مؤمناً متعمداً فقد كفر. کسی که مؤمنی را از روی قصد و آگاهی کافر بخواند، خود کافر می شود .

۴- عن ابی ذر علیه السلام رواه: « لا یرمی رجل رجلاً بالفسق او الکفر الا ارتد علیه ان لم یکن صاحبه کذلک»^۹

۵- و کسی که عمداً « مؤمن » را به دلیل ایمانش به الله به قتل برساند چنین وعده ای را دریافت می دارد : وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا

- فَجَزَاءُوهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا

- وَعَظِيبَ اللَّهِ عَلَيْهِ

- وَلَعَنَهُ

- وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (النساء / ۹۳ - ۹۲)

مؤمنین دقت کنند که : مژده ای که هنگام بازگشت از نماز و گفت و گوی الهی برای تمامی مسلمین و همه عبادالله الصالحین جهان می آوریم این است : السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته^{۱۰} .

اما وضع الان و موجود چیزی غیر از مفاد این آیات است : مگر مؤمنین به جان هم نیفتاده اند ، ابزار نشده اند ؟ همدیگر را دشمن نمی پندارند ؟ فتوهای کفر همدیگر را که دیگران (از مسلمان و سکولار، یهودی و نصرانی) صادر می نمایند ، عملی نمی کنند ؟ و در تمام جهان بی کس و تنها از بین می روند و متفرق از هم تمام نیرو و انرژی آنان در برابر گروه اندکی استثمارگر مستکبر مترف پوشالی شده تحت رهبریت دین سکولاریسم و اتحادیه سکولار - صهیونی ناچیز گشته است .

به همین دلیل برای این بیداری باید اجباراً گروهی از پیشروان و پیشاهنگان در هر جامعه ای به وجود آیند که این پیام را برسانند وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ^{۱۱} ال عمران / ۱۰۴ چون پراکندگی وبا همدیگر اختلاف پیدا کردن بعد از این همه آگاهی و رشد محکوم به عذاب بزرگ آخرت است^{۱۱} خداوند اینچنین آیاتش را روشن بیان می کند و خداوند نمی خواهد بر هیچ کسی ظلم کند^{۱۲} و مواظب باشیم که همه امور هم به او بر می گردند^{۱۳} در نتیجه باید موضعمان نسبت به مؤمنین کاملاً قرآنی و دینی باشد . و در کمال تواضع نسبت به مؤمنین برخورد نماییم . « وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ » . (حجر / ۸۸)

^۹ بخاری

^{۱۰} زمانی که می گوئیم « السلام علینا » (یعنی صلح و سلام بر همه مؤمنین مسلمان که همه ما یکی هستیم اعم از همه ی مذاهب و تفاسیر منتسب به اسلامی که در خدمت دشمنان قانون شریعت در نیامده اند) و علی عباد الله الصالحین یعنی تمام «بندگان صالح خدا» را نیز در بر می گیرد .

^{۱۱} ال عمران / ۷ - ۶ - ۱۰۵

^{۱۲} ال عمران / ۱۰۸

^{۱۳} ال عمران / ۱۰۹

عده ای از مسلمین وجود دارند که در ظروف و شرایط زمانی و مکانی ویژه ای گیر می افتند که برای بعضی از ناظرین، شبهاتی به وجود می آید که: نکند اینها هم جزو همان بیماران باشند؟

ما باید موضعمان نسبت به مؤمنین کاملاً قرآنی و دینی باشد زمانی که مؤمنین مسلمان را گوشه گیر و فعال در مبارزه بر علیه دین سکولاریسم و نوکران محلی آن نمی بینیم باید بدانیم که در وضع موجود و در هر زمان و مکانی قطعاً در برخورد با هر منکری سه راه بیشتر وجود ندارد:

۱- از بین بردن منکر با دست

۲- در صورت عدم توانایی یا فراهم نشدن وسایل برای تغییر دادن یا از بین بردن منکر با دست، با زیانش آن را انکار نموده و در پی انهدامش بر آید.

۳- اگر نتوانست آنرا با دست و زبانش تغییر دهد یا از بین برد، قلباً آن را ناپسند و منفور دانسته و انکار کند. که طبعاً عمل هم تابع قلب و درون است و فقط مبارزه شخص به خودش محدود می گردد و این مخالفت وی به دیگران منتقل نمی گردد که این پایین ترین و کمترین درجه ایمان است. در هر سه روش جدایی و کناره گیری و عدم همکاری با منکر در هر شیوه و قالبی به کلی رد شده و اصلاً وجود ندارد. چون در آن صورت شخص به ابن الوقتیهای رنگارنگ و صفاتشان نزدیک می شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم در این باره می فرماید: "من رأی منکم منکراً فلیغیره بیده، فإن لم یستطع فیلسانه، فإن لم یستطع فبقلبه وذلک أضعف الإیمان."

بیننده ای که آن عالم و دانشمند را در برابر این همه منکرات ضد انسانی «ساکت و گوشه نشین» می بیند باید چنین پندارد که از بین بردن آن منکر و عمل ضد اسلامی با دست و زبان برای آن شخص عالم و دانشمند ممکن نیست اما قلباً آن را زشت و ناپسند می داند، چون ما به درون قلب وی آگاه نیستیم اما عدم همکاری و گوشه نشینی وی را که می بینیم، این هماهنگی میان گفتار و عمل بر ایمان حجت می گردد. باید بدانیم که گمان نیک بردن نسبت به مؤمنین و مسلمین مؤمن امری واجب است و توجیه و تفسیر نمودن کار آنها، در جهت صحیح حتی الامکان خود یک نوع تقویت نمودن مسلمانان مؤمن در جهان می باشد. من احب لله و ابغض لله و اعطی لله فقد استکمل الإیمان.

مؤمنین باید به واقعیتی که دشمنان اسلام کاملاً به آن یقین داشته و تمام اسباب سرکوبش رافراهم کرده اند، یقین واطمینان داشته باشند که ایمان به لا اله - الا الله وعمل صادقانه به مقتضای آن منبع قدرت حقیقی است و سنن الهی شوخی بردار نیست و مؤمنین به سبب مخالفت یا موافقت با این منبع عظیم در تحقق آن دخالت دارند. (ال عمران / ۱۶۶-۱۶۵)

و این خیزش و نهضت دینی اسلامی یک تحرک و خیزش جهانی است و هر آنچه در اوست مولود نیروی انکار ناپذیر آموزه های دینی است. این روشن وهویداست و تاریخ و ضمیر انسانهای آگاه متعهد گواه است که حوادثی در جهان و در بین ملت‌های مستضعف مرتباً در حال تکوین است که خود را به مملکت و مرزهای معینی محدود نکرده و نمی کند و برای تمام ملل جهان معنی و مفهوم مشترک دارد. به همین دلیل بسیار عینی و به دور از هر گونه ظن و گمانی، باید گفت که طبقه مؤمن مبارز جهان به خصوص مؤمنین مسلمان سرزمینهای مسلمان نشین نیاز به تشکیلات مجهز بین المللی آزاد (شورای اولی الامر) که مظهر و نماینده اراده کلیه مستضعفین مومن آزاد در سراسر جهان باشد، دارد. اتحاد کلیه مؤمنین جهان، ضامن پیروزی بر نیروهای متکبر مترف و دین سکولاریسم در دنیا است.

و چنانچه پیداست آنچه که در قرآن و روش پیامبران صلی الله علیهم اجمعین و سابقین الاولون بر آن تأکید شده است عمل و انجام کار است. و آنچه مقبولیت یافته و مهمتر است، انجام عمل و کار صحیح و نیکوست. و اگر با اعمال جاهلانه خود آنانی را که تنها برای رضای خدا وی را سحرگهان و شامگاهان می خوانند از حرکات جهانی اسلام طرد نماییم قطعاً خواسته یا ناخواسته در ردیف ظالمین قرار خواهیم گرفت. (انعام / ۵۴ - ۵۲)

به خاطر بیاورید اگر برادران و خواهران مؤمن را طرد نماییم چه کسی از جانب خداوند به عنوان یاری دهنده ما باقی خواهد ماند (هود / ۳۵-۳۴) چون یکی از آیات الهی این است که مؤمنین از جانب خداوند یاری دهنده همدیگرند و وسیله یاری رسانیدن قدرت الهی.

نباید بی خبر بودن مؤمنین را ابزاری جهت طرد یا نسبت دادن تهمتهای آنچنانی به او قرار دهیم:

هنگامی که بلال علیه السلام دو پیمانانه از چیزی را (خرمای رومی) در مقابل یک پیمانانه از همان چیز (خرمای جدید) فروخت پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم به او امر کرد که این کالا را بر گرداند و هیچ کس از یاران پیامبر علیهم السلام و خود پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم او را متهم به رباخواری نکردند و کسی سخنانی را که در مقابل رباخوار گفته می شود، مانند فاسق بودن و لعن و غضب به او نسبت نداد. زیرا از حرام بودن آن بی خبر بود.

این بزرگترین دلیل است جهت شناخت مردمان موجود که اکثر خواهان دینند اما در ردیف و در موقعیت ناآگاهان قرار گرفته اند و از اسلام جز نام و اسمی بوئی نبرده اند چه رسد به اینکه آن را دیده یا وصف حقیقی آن را از بیان این همه دروغ و خیانت شنیده باشند. در نتیجه جهلشان را ابزاری جهت طردشان و تولید تفرق بیشتر نمی نماییم و پیوسته مؤمنین مسلمان را با اعمال دینی و اسلامی چنان مورد خطاب قرار می دهیم که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ * وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ

بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف/۱۰۳، ۱۰۲) و به دور از هر گونه تفرقی میان مومنین مبارز از خداوند می خواهیم که : رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ (اعراف/۱۲۶)

اساس بر این است که هر مسلمان و مؤمنی در هر زمان و مکانی که نسبت به خواهر و برادر دینی اش ، هر گونه شر و پستی نسبت داده شد ، در قلب وی جز گمان خیر و نیکی جایگاهی برای حتی تصورات ذهنی ناشایست و ظن و گمان وجود نداشته باشد، چه رسد به اینکه کوچکترین شک و تردید جاهلانه ای را به خود راه داده و یا خدای ناکرده آن را باور نموده و حتی بدون باز گو نمودن یا جبهه گیری در برابری ، آن فساد نهی شده گنبدیده را در درون خود نگهدارد . (نور/ ۱۲)

چون زمانی که دین راه را به روشنی بیان می نماید جایی برای پیروی از هوای (چه قلبی و چه نفسی) باقی نمی ماند ^{۱۴} و ظن و گمان چنین جایگاهی می یابد : ایاکم و الظن فان الظن اکذب الحدیث ... ^{۱۵} زیرا گمان و ظن دروغ ترین سخن است. و الله متعال می فرماید : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ (حجرات/ ۱۲)

و شعار سابقین چنین برجستگی خود را به نمایش می گذارد آنجا که عملاً می فرمودند که : برای برادر و خواهر دینیمان از یک تا هفتاد عذر ذکر می کنیم و سپس می گوئیم شاید عذر دیگری هم داشته باشد و ما از آن بی خبر باشیم .

زمانی شخص مؤمن مسلمان را مشاهده می کنیم که اعمال گمراهانه از وی سر می زند نباید وی را بصورت مطلق گمراه بنامیم بلکه در همان موضوع وی را جاهل و گمراه می دانیم. همچون اتفاقی که برای امام بلال علیه السلام در مسئله معاوضه کالایش پیش آمد.

با این حساسیت و دقت بی نظیر بود که از انسجام و وحدت خود محافظت می نمودند و اجازه ورود هر گونه وسوسه تفرقه انگیزی را نیز به درون خود نمی دادند تا باعث ریشه دوانیدن در درون ایشان و کناره گیری از جماعت نگردد چون اینان درک کرده بودند که : "ان من فارق الجماعة شبرا فمات فمیتته جاهلیه" ^{۱۶} همانا کسی که از جماعت به اندازه وجبی فاصله بگیرد و بمیرد، جاهلانه مرده است . و در هنگام اختلاف و سر در گمی منبع خود را می شناختند . (نساء/ ۵۹) و با لبیک به اتحاد و یگانگی که بدان فراخوانده شده بودند (ال عمران/ ۶۴) با وحدت و یکپارچگی و پیامدهای آن ثابت نمودند که مؤمن مسلمان هیچ گاه تنها و بی کس نمی ماند و خدا وقوانینش برای دنیا و آخرت وی کافی است. (طلاق/ ۳)

^{۱۴} ص/ ۲۶ - جائیه/ ۱۸ - مائده/ ۴۹

^{۱۵} متفق علیه / اللؤلؤ و المرجان ۱۶۶۰

^{۱۶} متفق علیه عن ابن عباس

ما اگر پس از انهدام شورای اولی الامر و حکومت اسلامی دو عامل بزرگ و عمده تفرق را

الف : ظلم و ستم

ب: استبداد و اختناق بدانیم

به این معنی که : ظلم یعنی اینکه بر حقوق مادی و معنوی انسانها دست تپاول دراز بشود و اختناق یعنی اینکه انسانها نتوانند آنچه را که فکر می کنند آزادانه بیان کنند . باید بگوییم جوامعی که بر اساس اصول استبدادی دین سکولاریسم^{۱۷} اداره می شده اند ، قوانین و سیستمها و نظام هایشان که علیه فطرت انسانی مردم بنیاد نهاده شده اند ، قابل احترام نبوده و با کمتر تکانی از نظرها افتاده و مخالفت و ضدیت با آن شروع می گردد . با این وضع با نگرش و بازبینی در تاریخ گذشته، در می یابیم که مومنین و مسلمین مستضعف ، محروم ، کم تجربه و نسبت به مسائل دینی و روابط دینی و برادری و اخوة اسلامی در ناآگاهی و غفلت به سر برده اند ، اما همگی یک چیز را می خواسته اند و یک هدف را آرزو مند بوده اند :

«وجود جامعه ای بر مبنای آنچه که خداوند برای بشریت ترسیم نموده که در آن انسان و روابط انسانی، و در کل قوانین واحکام دینی، همانی باشد که خداوند در خدمت به انسان و سعادت دنیوی و اخروی وی ارائه داده است» .

همگی به این مهم نیز پی برده اند که دشمن واحد مقابل آنان نیز ، جاهلیت است در هر شکل و لباسی که تنها یک هدف و نقطه نظر را دنبال می کند : استعمار و استضعاف آنان . بنا بر این مبارزه و کشمکش میان مؤمنین حق طلب (به هر نسبتی از حق) و جاهلیت مستکبر مترف از همان روزهای آغازین کمرنگ شدن پیام الهی ، در میان انسانها وجود داشته و هنوز هم به قوت خود باقی است. منتهی این مبارزه گاهی ضعیف بوده و زمانی شدت یافته ، در مکانی به صورت مخفی در جریان بوده و جایی دیگر به صورت علنی ابراز وجود کرده اما همیشه وجود داشته و تا محو یکی از طرفین مبارزه وجود خواهد داشت .

به مرور که جوامع گسترده و گسترده تر شدند و علوم و آگاهیهای سازنده ومطلوب بشر تکامل بیشتری یافت و قدرت بینش دینی و نیاز به آن «دوباره کشف گردید» و به خدمت محرومین و مستضعفین و نیازمندان به آن درآمد و گرایش به دین اسلام و دوری از جاهلیت و بدعت و خرافات در عالم اندیشه ها و قلبها انقلابی به پا کرد، دوباره تحرکات عملی بزرگ و دامنه داری سر بر آوردند ، از یک طرف مؤمنین حق طلبند و از دیگر سو جاهلیت است با تمام خصایلش.

^{۱۷} چه استبداد ظاهری پادشاهی و سلطنتی و سنتی یا استبداد مخفی در پشت دمکراسی نئولیبرال حافظ منافع بورژواها و سرمایه داران چه در رم باستان چه در عصر حاضر و یا دیکتاتوری پرولتاریای سوسیالیستی و ...

این مؤمنین حق طلب برای احقاق حقوق خود ناچار بودند که دست به مبارزه زنند، ابتدا به صورت انفرادی و شخصاً به پایمال کننده حقوقشان مراجعه نموده و حقشان را طلب می نمودند، هنگامی که بر اثر برخورد حکام جور و عاقبت مراجعه کنندگان، متوجه نتیجه منفی آن گردیدند؛ به فکر اتحاد با دوستان هم زبان، هم محله و حتی هم منطقه و هم زنجیر خود در بخش یا ناحیه اطراف می افتادند و برای پیشبرد بیشتر مبارزه گروه، جمعیت، جماعت، حزب و یا دسته مشخصی را تشکیل می دادند. و این مسیر مبارزاتی متأسفانه تنها با ازدیاد احزاب و جماعت های رنگارنگ و مختلف اما «هم هدف» و متفرق تاکنون در این مرحله از تکامل به صورت جزئی و مخرب در اکثر سرزمینهای مسلمان نشین باقی مانده، و کودکی را که می رفت مسیر تکاملی خود را طی کند در معرض سقط قرار داده اند. و در عرض این چند سال گذشته ما تنها یک دولت اسلامی داریم که با وجود تمام مشکلاتی که در مسیرش قرار گرفته است همچنان به حیات خود ادامه داده است.

در حالی که این جماعت های کوچک می بایست ناچاراً دست اتحاد به سوی دولت اسلامی خود و مبارزان متفرق سایر مناطق داخل مرزهای جبری و نانسانی به وجود آمده خود، دراز نموده و در مجموع، مجمعی از مبارزین حق طلب حتی «چند فرقه ای» از اسلام را به وجود آورده و مشترکاً به وسیله شورا به فعالیت مبارزاتی خود بپردازند.

در این شورا هیچ کدام از این نظرات به رقابت (الا در تقوی و تلاش در تعالی بیشتر) با هم برنخیزند و علیه همدیگر کارشکنی ننمایند، بلکه تمامی این برداشتها یک پارچه وهم صدا بدون مطرح ساختن نظرات ارثی و فقهی شخصی مختص خود (که بسیار جزئی و در مقایسه با سایر مسائل، بسیار کم اهمیت و حتی بی اهمیت اند) و نیز بیان عضویت خود در آن مذاهب و برداشتها، به دور هم جمع شده و رهبری شورا و اداره تنظیمات آنرا بوجود آورند. کلیه اقدامات با نظر اکثریت شورا صورت پذیرد و هر گونه تک روی و پیش خود کار کردن و به نام «جمع و شورا» حرف زدن ممنوع گردد.

چنین اتحادیه های منطقه ای زیر نظر شورا نیز در هنگام اقتضاء برای پیشرفت مبارزه و شرکت در سر نوشت خود می توانند با شوراهای همانند در خارج از مرزهای محدود و منحصر خود متحد شوند و بدین شیوه شورای عالمی اسلامی اولی الامر متشکل از آگاهان و متخصصین متعهد مخلص را تشکیل دهند. این تنها روش ناگزیر مبارزه در جهان غوطه در جاهلیت کنونی است تنها راه تشکیل امة واحد و حجت مطلق و جامعه اسلامی خواهد بود.

با چنین دیدگاهی و با آگاهی بر:

- اخطارهایی در مورد تفرق و فرقه فرقه شدن (نساء / ۱۰۳-۱۰۶)
- نبودن رابطه بین پیامبر با فرقه سازها و فرقه گرایان و ... (انعام / ۱۵۹)
- دستور به پیروی از دین و دوری از شرک فرقه گرایی و ... (روم / ۳۳ - ۳۲)

و نیز:

- تفرقه عذابی است که باعث عقوبت و عذاب عده ای توسط عده ای دیگری می شود. (انعام/ ۶۵)
- کشمکش باعث درماندگی و ناتوانی است (انفال / ۴۶)
- کسانی که متفرق می شوند خود را مشمول یکی از صفات نهی شده ی مشرکین قرار می دهند^{۱۸}

عملاً به خاطر داشته باشید که:

- ۱- ما دارای یک خدائیم و یک امت واحد (مؤمنین / ۵۲)
- ۲- کلام خدا تنها راه نزدیک کردن دلها به همدیگر و اتحاد می باشد (انفال / ۶۳)
- ۳- و سفارش خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله وسلم و دیگر پیامبران صلی الله علیهم اجمعین بر برپای داشتن «دین» و دوری از تفرق است. (شوری / ۱۳)
- ۴- در امری که خدا و رسولش فرمانی صادر نموده اند هیچ گونه اختیار انتخابی برای «مؤمن» باقی نمی ماند. (احزاب / ۳۶)
- ۵- و از ویژگیهای کافرین فرق گذاشتن میان خدا و رسول وی است. که به بعضی ایمان دارند و به بعضی دیگر نه، و می خواهند بین آن دو راهی جدید بر گزینند. (نساء / ۱۵۱ - ۱۵۰)

و با آگاهی بر :

- علت اختلاف^{۱۹}
- دعوت به صراط المستقیم جهت دوری از تفرق (انعام / ۱۵۳ ، انعام / ۱۲۶)
- و شیوه صحیح انبیاء در مسئله وحدت : با وجود انحراف از مسیر الهی توسط قوم سیدنا موسی علیه السلام سیدنا هارون علیه السلام شر تفرق را بیشتر از انحراف قوم در شرک گوساله پرستی دید و تأیید نمود که اسلام به چه میزان حامی وحدت و متنفر از تفرقه است^{۲۰} (دشمنان را به من شاد مکن تا دشمنان از تفرقه ما شاد نشوند)

«تبدیل تفاسیر خشک و انعطاف ناپذیر به جماعتها و نهضتهای آگاه دینی صرفاً اسلامی بدون پیرایه و بدعت، و جنبشهای صرفاً توحیدی با زیر پوشش قرار دادن انبوه بیشتری از مردم تحت ستم در زیر

^{۱۸} روم / ۳۱ - ۳۲ ، اعراف / ۱۵۰ - نساء / ۴۸ - ۱۱۶

^{۱۹} بقره / ۲۱۳ - ال عمران / ۱۹ - جاثیه / ۱۷ - ۱۶

^{۲۰} اعراف / ۱۵۰ - نساء / ۴۸ - ۱۱۶ ، طه / ۹۲ - ۹۴

چتر اسلام پاک که از یک طریق هدفی واحد را دنبال می کنند امریست مطلوب « بدین معنی که فرق و تفاسیر پر از اوهام و بدعت انعطاف ناپذیر تبدیل به :

- ۱- جماعت‌های توحیدی تابع شورا و هدایتگر به وحدت و به دنبال آن
- ۲- مردمی توحیدی تابع شوری و خواهان وحدت و تشکیل « امت واحده » و در نهایت
- ۳- تشکیل شورای اولی الامر جهانی و حکومت شوری.

وجود جماعتها زمانی توجیه پذیر است که جبر جغرافیائی مرزها مانع تشکیل جبهه ای واحد گردد و یا اینکه گروهها و جماعت‌هایی دینی و اسلامی در توحید متحد و هم صدا و یکپارچه از طرق مختلف تحت عناوینی مختلف قصد خدمت به انسانها را داشته باشند و کاملاً مطیع شورای اسلامی کل و تمامی فعالیت‌هایش در مسیر شورایی قرار گیرد که بر روستا، شهر، استان، ایالت یا کشور یا منطقه یا ناحیه و ... حجت گردیده. همچون :

- ۱- گروهی در حمایت از زنان .
- ۲- گروهی در حمایت از کارگران و کشاورزان .
- ۳- جماعتی در حمایت از حقوق دانشجویان و سائین و آزادی اندیشه و بیان .

چیزی شبیه سندیکا یا هراسم و حلف دیگری . چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه واله وسلم حتی در اسلام هم اگر کسی وی را به چنین فعالیت‌هایی دعوت می کرد اجابت می فرمود : لقد شهدت فی دار عبدالله بن جرحان حلفاً ما احب لی به حمراً النعم و لو ادعی به فی الاسلام لا جبت .

و اکنون بر می گردیم به وضع موجود میان مسلمین و یکی از علل بزرگ عدم پیشرفت مبارزاتی و عقب ماندگی مسلمین جهان در مبارزات احزاب و گروههایی که جبراً به خاطر عدم وجود شورای اولی الامر به وجود آمده اند .

وجود چندین حزب ، گروه و جماعت اسلامی در سرزمینی که جبراً در یک محدوده جغرافیایی قرار گرفته اند و عدم بلوغ دینی و اسلامی آنان مانع تشکیل شورای متحد و اتحادشان گردیده ، اولین و بزرگترین عامل تفرقه زا است که به عنوان سد و مانعی در جهت تشکیل شورای اولی الامر جهانی و امه واحد اسلامی نمودار و نمایان می گردد .

سردمداران جاهلیت جهت ایجاد اختلاف و تفرقه هر چه بیشتر میان مسلمین و عدم وحدت بنیاد جاهلیت برافکن آنان ، برای هر گروه نژادی ، زبانی ، لهجه ای ، استانی ، شهری ، بخشی و روستایی و حتی میان روستائیان طایفه ای و فامیلی ، گروهها و احزاب مختلفی را به وجود آورده و یا زمینه

هایی را فراهم نموده اند که منجر به تشکیل چنان احزاب متنوع و رنگارنگ و مختلفی گردیده و خود مسلمین ناآگاه به بلوغ دینی نرسیده ، دست به چنان اقدامی بزنند .

همچنین با تقویت ابزارهای تخدیری و پول بگیر و جاهل همراه کننده خود ، به حفظ مذاهب سنتی مردم (آن هم نه پیروی از آنچه که اولین سر دسته مذهب فرموده) که مرحله دیگر است ، از تفرق میان انسانهای هم زنجیر کمر همت می گمارند و به مرور زمان چنانچه می بینیم مسلمین را وادار ساخته اند که با این دام مسموم و روش نا مبارک خو بگیرند . (تشکیل دارالحکمه های حکومتی)

به خوبی فهمیده ایم که حتی در سرزمینهای اسلامی که قانون غیر اسلام حاکم می باشد و احزاب متفرق و گوناگون به ظاهر اسلامی در چارچوب قوانین دین سکولاریسم وارد نمایشات خیمه شب بازی انتخابات شهرداری ها یا پارلمان ها و ... می گردند مسلمین به آگاهترین متعهد ترین شخص به ظاهر اسلامی رأی نمی دهند بلکه خود را « متعهد » می دانند به اینکه به احزاب گوناگون و با مذاهبی که بدان تعلق دارند ، رأی بدهند ، مسلم است که نتیجه تمام تلاشهای آنان در این مبارزه هدر خواهد رفت و صف واحد مخالف آنها طبق سنت الهی به پیروزی خواهد رسید .

همچنان که می دانیم اختلاف میان مسلمین آن چیزهایی نیست که هدف مشترک تمام مؤمنین جهان و خواسته های حقیقی آنان یعنی بیشتر از نود و چند درصد از کل اسلام است بلکه تماماً جنبه های انحرافی و مسائل خیلی محدود و جزئی فقهی را در بر می گیرد که با وجود تعداد این مسائل نباید جایگاهی در تغییر حرکت و جهان بینی اسلام داشته باشد که متاسفانه آگاهانه یا ناآگاهانه (که بیشتر چنین است) به رسیدن به چنان نتیجه ای نا میمون مسلمین خود ابزار دشمنان دین می گردند :

در سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم می بینیم که : برای حضور در غزوه تبوک سه نفر از صحابه نافرمانی نمودند و شرکت نکردند یکی از آنان «کعب بن مالک» بود، وقتی که ، پادشاه «غسان» به قصد فریبش برای او نامه ای ارسال نمود، و در آن نوشته بود : شنیده ام دوستت پیامبر اسلام با تو بی وفایی نموده .^{۲۱} خدا قرار نداده تو در مملکتی باشی که، مورد توهین و سرزنش قرار گیری، من از تومی خواهم که به ما ملحق شوی. وقتی کعب بن مالک نامه او را خواند گفت: «این هم مصیبتی اضافه بر مصیبتهای دیگر، این بازتاب و ثمره ی تخلف وعدم حضورم در جنگ و جهاد است که مشرکی در مورد من به طمع می افتد. سپس به سوی تنور رفت و کاغذ را در آن انداخت.»

بدین شیوه مسلمین خود ابزار رسیدن طرفداران قوانین غیر اسلامی به تمامی امیالشان شده اند . بت سازی مذهبی یا حزبی و سازمانی و یا حتی فردی ، قبیله ای و نژادی و ... نه این است که ،

^{۲۱} رسول خدا صلی الله علیه و اله سلم سخن گفتن و... بان سه نفر از طرف همه مسلمانان را تحریم فرموده بود

صفات و ویژگی‌هایی را بدانان تحمیل نموده و چنان طبقه مادی یا معنوی را برایشان قائل گردیم که علاوه بر طبقاتی نمودن جامعه انسانی که با جهالت و عدم آگاهی از اسلام هاله ای از قداست و عصمت را به دور آنان ترسیم نموده و حتی قدرت خدایی یعنی قانون گذاری و پیامدهای حتی پس از آن را نیز بدانان منتصب نمائیم: پیامدهایی چون تشکیلات زدگی، عواقبی چون:

الف: تمام آنچه که رهبر فردی یا جماعت و یا حزب و گروه وی بر زبان می آورند (و اگر رخصت عمل هم یافتند) در صورت عمل به آن، عین حق و نیکی و ثواب است و هیچ گونه شکی در صحیح بودن یا نبودن در کارها و سیاست‌هایشان وجود ندارد. یعنی تمام خوبیها و صفات پسندیده تنها مال حزب خودش و رهبر خود ویست و جز مزایا و برتریهایش چیزی بر زبان نراند و دست اندرکاران درون گروهی خود را با وجود کمبودها و نقایصشان تکریم و تمجید نماید و در صورت اعتراف به خطاهایش آن را سبک شمرده و با آوردن دلایل و مجادلات طولانی به دفاع از آن برخاسته و به تبرئه آنان دچار خود فریبی و شاید دیگر فریبی گردد.

ب: از جماعتها و گروههای دیگر و رهبران سایر فرق و مذاهب با وجود صفات و برتریهای چشمگیر جز عیب و نقص و کمبودهایش چیزی نگوید و اعتراف ننمایید و افراد و رهبران دست اندر کار آنان را با وجود برتری‌هایی ایمانی، علمی و عملی با دیدی تحقیر آمیز و ناچیز بنگرد اشتباهات کوچکشان را بزرگ نموده و در میان همه نعره کشان پخش نماید. اولین قانون برخورد را در گذاشتن عینک سؤزن دانسته که حتی نیتها و جریانات درونی آنها را نیز به قضاوت نشسته و فتوا و رأی صادر می کند. امری که تنها در حیطه خداست.

آشکارا می بینیم که بر خلاف دستور خداوند (نساء / ۱۳۵) هوای قلب و هوای نفس اله، قانونگذار و فریادرس گردیده (قصص / ۵۰) اله شدن هوی، کار را به جایی می رساند و رسانده که قانونی که خداوند برای دشمنان اسلام جهت اجرای عدالت در موردش وصف نموده را هیچ که نسبت به دشمنان رعایت نمی کنند بلکه بدبختی را به چنان درجه ای رسانیده اند که حتی در مورد خودشان نیز آن را به اجرا نمی گذارند، و با دشمنی و غیب گویی و تبعیت از «ظن و گمان» در مورد همدیگر و هزاران درد دیگر دچار پسروی و بدبختی غم انگیز واگیری شده اند که همچون انسانهای راه گم کرده «الضالین» بخت برگشته نیاز مبرمی به یک مجدد و راهنمایی دلسوز دارند تا راهی را که از خود گم نموده و هر کدام دیگری را متهم به کجراهه می نماید راهنما گردند. (مائده / ۸)

دین سکولاریسم و دشمنان واحد بشریت با گرایشات نژادی، ایدئولوژیکی مختلف و از راههای گوناگون اما در پی یک هدف واحد، در پی شعله ور کردن یا تفرقه افکنی میان مردمان زیر سلطه (یا در آینده تحت سلطه در آمده) با دستاویز قرار دادن هنجارها و مطلوبات میان مردم از جمله دامن زدن به اختلافات فرقه ای و تبعیضات نژادی و عقیدتی و بر افروختن آتش جنگ میان هم زنجیریان

(بجای جنگ و اتحاد اینان علیه دشمن واحدشان) و به انحراف کشیده شدن مبارزاتشان (خواه تزکیه عقیدتی و درونی خواه ترکیبی از درونی و بیرونی) و در ضمن فعالیت های مخرب این چینی با مطرح نمودن و برتری دادن فرقه ای بر فرقه و گرایش بر گرایش دیگر در کمال بی شرمی و آگاهانه استثمار یکی توسط دیگری را (در کمال جهالت و نفهمی و در عین خود پرستی ، توجیه کننده) توجیه می کند . و این دقیقاً از علائم خشم و عذاب الهی است که در میان هر جامعه و گروهی اختلاف افتاده و افرادی برای ستیزه و جنگ علیه خودشان بر انگیخته می شوند و میانشان تفرقه می افتد . (انعام/ ۶۵)

این حقیقتی است الهی که راه وحدت را نمایانده و اگر جامعه جاهل آن را دروغ می شمارد باید تنها گفت : « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (یونس/ ۱۰۸) و « لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ » (انعام/ ۶۶). خداوند ، امر به وحدت و جلوگیری از تفرقه را نموده اما زمانی که مسلمانی از یک مذهب نسبت به برادر دیگرش از مذهب دیگر به همان میزان بیزار و احساس بیگانگی می کند که یک نفر کاتولیک قرون وسطی نسبت به یک نفر پروتست داشت بلکه در پاره ای موارد بیشتر و گاهی جهت مغلوب ساختن و انهدام وی با دشمن غیر مسلمان هر دو همکاری می نماید (که نمونه فراوان و بسیار است) در این صورت با وجود وضع موجود و عینی کنونی مسلمین متفرق از دین واحد و بیگانه شده از شورای اولی الامر ، باید گفت که بر آنان بر اثر این نافرمانی و زیر پا نهادن فرمان الهی و تبعیت از هوی و استکبار ، خواسته یا ناخواسته گرایش به شرک فرقه گرائی ، به عذابی گرفتار شده اند که خداوند آن را در کمال بی پیرایگی چنین بیان می فرماید : قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ » (انعام/ ۶۵)

دین سکولاریسم با تمام مذاهبش چون : کمونیسم ، لیبرالیسم ، نئولیبرال و ... و با بهره گیری از تمام شریعتهای نسخ شده ی آسمانی و شبهه اهل کتاب +عوامل مزدور داخلی با گرایشات ایدئولوژیکی طرفدار مرجع مادر ، مذهبیون خائن، دین فروشان و صهیونیسم جهانی همگی در یک طرف؛ و مسلمانان در احزاب و رنکهای مختلف و گاه متضاد حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، زیدی، ۱۲ امامی، جماعت اسلامی، اخوان المسلمین، سلفی، صوفی، درویش، تبلیغی جماعت و دهها حزب و گرایش مختلف و گاه متضاد و... در طرف دیگر.

و این در حالی است که پیامبر اسلام – صلی الله علیه و اله وسلم – حتی خواندن قرآن که منجر به تفرقه گردد را منع فرموده حالا چه رسد به مسائل حزبی و گروهی ، مذهبی ، نژادی ، ملی و ...

«اقرأوا القرآن ما تلتفت عليه قلوبكم فاذا اختلفتم قوموا عنه» (متفق عليه)^{۲۲} یعنی قرآن بخوانید تا آنجا که دل‌هایتان را به هم ربط می دهد و هرگاه به اختلاف افتادید در همانجا توقف نمایید .

امام علی علیه السلام - در شیوه برخورد با تفرقه اندازان پیشنهاد می کنند که : و الزموا السواد الاعظم فان یدالله علی الجماعه و ایاکم و الفرقة فان الشاذ من الناس للشیطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب، الامن دعا الی من دعالی هذا الشعار فاقتلوه و لوکان تحت عمامتی هذه ...^{۲۳} از سواد اعظم پیروی کنید زیرا دست خدا بر سر جماعت است و بر حذر باشید از تفرقه و جدایی، زیرا جدا شده از مردم نصیب شیطان می شود چنانکه گوسفند جدا مانده از گله نصیب گرگ می گردد ، آگاه باشید هر که در دین جدایی بیفکند او را بکشید حتی اگر زیر این عمامه من باشد .

اهل عراق و شام با تبعیت از سلطنت شخصی و فردی و فرار از شورای اولی الامر مسلمین و توسل به تفرق و ارتکاب چنان جنایات هولناکی ، از عبدالله بن عمر علیه السلام در حین احرام درباره خون پشه حرام یا حلال بودن آن سؤال می کردند که با درک اسلامیش جواب داد : به اهل عراق بنگرید در حالیکه دختر زاده پیامبر خدا را شهید می کنند و باکی ندارند آنگاه می آیند و درباره خون پشه سؤال می کنند که حکم آن چیست ؟

مسلمانان این زمان و حتی چندین نسل گذشته نیز از این سنت غلط پیروی می کنند ، به همدیگر فسق و فجور و کفر و نفاق و ... داده و حتی اقدام به قتل همدیگر می نمایند و در کمال افتخار ، در عین تفرق هر کدام خود را فرقه ناجیه می شمارد که با وجود تمام پستی هایش مستقیم وارد بهشت شده و همه مردم غیر از خود و هم مسیرانش (در کمال خودپرستی) وارد جهنم می گردند و آنوقت در مورد رعایت سیواک و مشتی ریش و پشم و ... به خود می بالد و فلسفه ها می بافد .

اما در کل و با نگرشی به اسلام ، در مورد این همه بدبختی ناشی از تفرق ، بخواهیم مطلبی را به شیوه ای پسندیده و زیبا بیان کنیم، در تمام جهان نباید دو حرکت وجود داشته باشد . و رضایت دادن و راضی بودن به غیر این، خلاف اسلام و گناه است .

در یک سرزمین واحد ، مثل ایران زمین ، ایران کنونی، عراق ، ترکیه یا مثل گُردستان و بلوچستان و ترکمنستان و طالش و هورامان که محدودتر است ، تکلیف سنگین تر می شود . خدا شاهد است اگر دو سرزمینی که نزدیک به همند و موانع جغرافیایی و سیاسی وجود نداشته باشد و هر کدام جدا جدای از هم و به شیوه ای جداگانه با مسلمانان صحبت کرده و پیام الهی را برسانند و همچنین مسلمانی که با آن حرکات و شیوه ها راضی باشند ، به خدای عالمیان اینان شرمنده و عاقبت به شرمند و دست خالی نزد پروردگارشان بر می گردند .

^{۲۲} متفق علیه / لؤلؤ والمرجان ۱۷۰۶

^{۲۳} رضی ، نهج البلاغه کلام ۲۷ اجزء دوم ، ص ۳۴۸

نسائی از ابی سعید خدری رض الله عنه روایت می نماید که گفت رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم فرمود: آیا شما را به بهترین مردم و بدترین شان آگاه نسازم از بهترین مردم شخصی است که بالای اسب و یا شتر و یا با پای خود در راه خدا خدمت می نماید تا آنگاه که مرگ او را فرا خواند، بدترین مردم شخصی است که «قرآن» را می خواند و اما در اعمال خود دگرگونی به وجود نمی آورد.

برماست که جهت جلوگیری از فروپاشی تخم سمی مذاهب مدرن و جلوگیری از تفرق بیشتر و انحراف از مسیر اصلی، یعنی تلاش در جهت رفع مذاهب به تکثیر آن، اعلام نمائیم که: به هیچ وجه اجازه نمی دهیم که مسلمانان، از آراء و نظرات ما مذهبی بسازند و فرقه ای به وجود آورند. و باید این فعالیت کنونی ما را تکلیفی اضطراری و موقت تنها به عنوان یک «روش و ابزاری» برای وضع موجود متناسب با میزان علم و آگاهی و درک زمانی و مکانی ما تلقی نمایند و بس.

باید بخوبی وضع موجود را درک نمائیم، مایی که با این قایقهای کوچک متفرق قصد عبور از این مرحله گذار و پیوستن به کشتی عظیم و موج شکن امه واحده اسلامی را داریم، این حق را از خود و دیگر همراهان سلب نمائیم که جامعه و دریای موجود با شرایط حاکم بر آن را موجی و متلاطم تر و مهلک تر نگردانیم، ما باید با احتیاط و آرام این مرحله را پشت سر بگذاریم.

ما «محک» نیستیم برای ارزیابی دیگر مسلمانان مخالف تا موافق ما خوب باشد و مخالف ما بد، و باید از این خصلتهای «خود پرستانه شرک آور» خود را نجات داد و از خودخواهی «کل حزب بمالذیهم فرحون» دست کشیده و «اخوت اسلامی» را ولو «یک طرفه» هم باشد به اجرا در آورد و تلاش خود را در جهت پیوستن به دریای اسلام و فلاحی از جویبارهای تفاسیر و تشکیل شورای خواسته شده اسلام متمرکز گردانیم.

در نتیجه ما به خود و دیگر مؤمنین جهان و بخصوص مؤمنین مسلمان منطقه می آموزیم که از روی برداشتها و تفاسیر از قبل آماده شده خویش به قضاوت نشینند بلکه حقایق عینی و موجود را در نظر بگیرند و آشنایی و تبادل نظر رو در رو را به عنوان روشی متناسب با سیاست اسلامی به جای قضاوتهای غیابی نسبت به یکدیگر که زائیده جهالت حاکم بر افکار و دلهاست، جایگزین نمایند.

و از حصار خطرناک خود محوری، پیشداوری و خود پرستی که تفاسیر همچون کرمهای ابریشم پرورشی بدون در نظر گرفتن عواقب آن بدان خوی گرفته اند رهایی جویند. چون رضای خدا و آزادی و سعادت مردم در گرو «يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱) می باشد و برتری تنها در تقواست که آن هم تولید طبقه ای خاص و جماعتی خاص در دنیا نمی کند.

هر جمعیت، جماعت، گروه، سازمان و ... که در راستای اهداف اسلامی چون اخوه، شورا، امه اسلامی، جامعه اسلامی و آزادی و عدالت و رفاه و امنیت و ... در تلاشند باید نتایج دیدگاهشان و

نتیجه عملی آن در جامعه بسی بهتر از مذاهب گذشته و حال باشد و باید نهایت اختلافشان با دیگر جماعت‌های برادر در فروع و بسیار جزئی باشد نه در اصول که پس روی و بدعت گذاری تلقی گردد ، که بدتر از مذهب‌های رایج گردد و علاوه بر صدمات حتمی و انکار ناپذیر به جنبش و بیداری اسلامی و مردم جامعه اش ، برای همیشه در تاریخ الهی روسیاه گردیده و آبرویش برود ؛ چون مذاهب موجود منشعب از اسلام در فروع آن هم شخصی و جزئی با هم فرق دارند ، حالا تصور کنید شخص در پی انهدام این اختلافات فرعی و بسیار جزئی شخصی ، دست به اقدامی عملی زند و نتیجه اش بدتر و اسف ناکتر از آنی گردد که موجود است .

و اما مذهبی بودن به اعتبار شعائر ، معاملات ، مناکحات و در کل در فروعیات مطرح است . و اساس آن بر تقلید در این موارد استوار است . اما به قول جمهور علمای تمامی مذاهب منشعب از اسلام ، در «عقیده» و اصل دین تقلید جایز نبوده و اکثر آن را ناروا و حتی حرام شمرده اند .

چنانکه می دانیم ، هم چنان که خالق جز وی وجود ندارد قانون گذار و امر کننده ای وجود ندارد . (اعراف / ۵۴) هم خلق خاص خداست هم امر .^{۲۴} پس در این زمینه هم باید دید امر خالق چیست ؟

قبلاً ذکر شد : چنانچه شمارش آیات را ۶۶۶۶ آیه بدانیم ۶۴۰۰ آیه در مورد اعتقادات و متعلقات آن می باشد آن هم بدین دلیل که کار در این حیطة بدست بشر و اجتهاد انسان نیفتد . چون مبدأ حرکت عقیده است و اگر اجتهاد در مسئله ایمان و عقیده صورت گیرد اختلاف حاصل شده و طبعاً هر مجتهد و شخصی «مبدأی» را به وجود آورده و قطعاً «مسیر حرکت» نیز تغییر خواهد کرد و خداوند برای جلوگیری از وقوع چنین امری آن را به تفصیل بیان نموده و قدرت اجتهاد انسان را منهدم نموده و خلع کرده است . به عنوان مثال تحدی می نمائیم که کوچکترین شرکی وجود ندارد که در قرآن به تفصیل از آن بحث نشده باشد . در نتیجه کسی حق اجتهاد در عقیده را ندارد . و هر فرد بشری در حد توان خود می تواند استدلال نموده و ایمانش را استوار گرداند و در راهش به چنان درجه ای برسد که جان و مال و خونس را نثار گرداند . نه فقط استدلال یونانی که فقط ملاهای یونانی زده بلدند و دیگران چون بلد نیستند باید تقلید کنند .

در زمان هارون الرشید در «مؤسسه بیت الحکمه» بعضی از علما جهت ترجمه متون یونانی ، ایرانی ، هندی و ... به اجاره گرفته شدند که در نتیجه بعضی یونانی زده ، بعضی ایرانی زده شدند . چنان مغرور شدند که هر اصلی با فلسفه و منطق یونانی هماهنگ نبود آن را قبول نمی کردند و قرآن را موافق با آن می کردند و از اینجا بود که مسئله اجتهاد در عقیده حاصل شد و بس . و قبل از آن وجود نداشت . در زمان پیامبر هر عربی با زبان ساده قرآن را می فهمید و ایمان می آورد و این تنها کاریست که با ۶۴۰۰ آیه قرآن می توان کرد و ۲۰۰ آیه دیگر احکام اند و به همین شیوه تا ابد می

^{۲۴} . چه امر تسخیری باشد (حیوان ، گیاه) چه امر تشریعی (بشر هم تسخیری (جسم وی) و بعد تشریعی ...

مانند طلاق، نماز، حج، تحریم ربا، اخلاق، حد و ... و به همان شیوه باقی می ماند همچون هوا، آب، روشنائی و نیازی به مجتهد و تخصص ندارند و همین جوری دست نخورده قابل استفاده اند. چون هیچگونه ناخالصی وارد قرآن نگردیده که کسی در صدد پاک نمودن آن برآید.

و اندک آیاتی که باقی می ماند بصورت کلیاتی بیان شده اند و جزئیاتش نسبت به زمان و مکان فرق می کند. چون اگر جزئیاتش بیان می گردید، نیاز به چندین صد یا هزاران جلد کتاب بود که این امر برای خدا آسان است اما برای بشر امکان حفظ و نگهداری نبود و همچنین تمام استعدادهای انسانی به هدر می رفت. اما این آیات اندکی که مانده اند همچون نعمتهای مادی اینها نیز معدنشان در اختیار انسان قرار دارد. همچون معدن آهن که از سنگ معدن است و استخراج و تبدیل آن به عهده بشر گذاشته شده است که از همان معدن وسایل صوتی و تصویری، گرمایی، اسلحه و مهمات، وسایل حمل و نقل و ... به تناسب زمان و مکان و پیشرفت بشر استخراج می گردند و استعداد و توانایی تسخیر منهدم نمی شود. بدین صورت جزئیاتش بر عهده انسانی است که از این کلی و معدن در اختیار وی، استخراج نماید.

و در اینجا هم به روشنی پیداست که به جای جهد و کوشش فعالانه و مستمر و پی گیر جایی برای تقلید و پیروی کور کورانه از گذشتگان باقی نمی ماند (زخرف/ ۲۴-۲۳) چون خیلی مسخره خواهد بود کسی بیاید با تعصب و کوته فکری جنون آمیزی تکنولوژی گرمایی یا اسلحه و مهمات و یا وسایل حمل و نقل چندین قرن پیش را برتر از پیشرفت کنونی دانسته و به تقلید از آن اصرار نماید.

انسان به میزانی که تخصصش بالا می رود به همان میزان درصد تقلید وی نیز کاسته می شود و به تکلیفش که همانا رفع تفاسیر است نه تکثیر آن و حرکت در مسیر شورا نزدیکتر می گردد تا جایی که بدون پیرایه و مخلصانه اعلام نماید که نام من فقط مسلمان است نه هیچ اسم و نام دیگری: قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (انعام/ ۶۳، ۶۴)

چون تغییر حکومت شوری و خلافت به حکومت خودکامه سلطنت که بنیاد سیاسی- اداری جامعه به شمار می رود، عامل اساسی پایه گذاری تفرق و پیدایش مذاهب^{۲۵} گردید، در همان زمان تمام مسلمانان مکلف بودند که با تمام قوا و با بذل جان و مال جهاد کنند و اجازه ندهند که این بنیاد طاغوتی بر مسند دولت اسلامی، استوار گردد: و همانند حسین بن علی و عبدالله بن زبیر علیهم السلام حتی جان گرامی خود را به خاطر غیر اسلامی بودن چنان حکومتی فدا کنند و اسماء گونه فرزندانشان را پرچم مبارزه در راه اسلام گردانند.

^{۲۵} و در حقیقت عامل تمام بدبختیهای ناشی از تفرق، از فساد حکومتی سرچشمه گرفته است

خطای اصلی و بزرگ (بدون بری دانستن و معصوم دانستن دیگران و حتی خود) متوجه آن نسلی است که اجازه زایش و رشد و استقرار چنین بدعتی را دادند که تاکنون گریبانگیر همه انسانهای مؤمن مستضعف در سراسر جهان گردیده و علت اساسی پیدایش مذاهب در جامعه گردید و باید بدانیم پس از آن ، تا سیستم حکومت، بروال اسلامی آن بر نگردد و شورا حاکم نشود درمان تفرق امکان پذیر نیست.

مسئولیت نسلها به نسبت اصل حکومت شورا مطرح بوده نه صرف وجود مذاهب. زیرا بدون چاره یابی ریشه و علت ، سروکله زدن و ورفتن با شاخه و معلول کاری است بی حاصل و عبث، ما هم اعلام می داریم، تا زمانی که شورا و حرکت بسوی شورای اولی الامر ، بطور خالصانه رشد و جریان نیابد هیچگاه حکومت به روال اسلامی باز نخواهد گشت. و تا زمانی که حکومت اسلامی نداشته باشیم جامعه اسلامی خوابیست رؤیایی ، و توهمی بیش نخواهد بود. در نتیجه هر ندای علمی اسلامی مخلصی که ما را به سوی اتحاد و پیروی از شورای اولی الامر، در هر سطحی ، فرا بخواند بدون دخالت دادن کوچکترین مرض و هوایی (نفس یا قلب) آگاهانه و محققانه و مدبرانه و حکیمانه ندای وی را به شیوه ای اسلامی پاسخ خواهیم داد که : *وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا* (نساء/۸۶)

ایمان داریم که بعد از مرگ به سوی او بر می گردیم تا ما را بر «اعمالی» که در این دنیا انجام داده ایم محاسبه نماید (نجم/ ۱۱) و روش درست سپاسگذاری از خلق را در این می بینیم که در راستای تلاش جهت احیای اولی الامر و شوری و در نتیجه تشکیل «امه» بطور «کامل» پیرو یک اسلام گردیم و کاملاً به دستورات آن «عمل» نمائیم و تا زمانی که دین بطور کامل آن و از یک کانال و با یک رای بیان و عمل نگردد «امه» بوجود نخواهد آمد :

- اسلام کامل (کفر به طاغوت ، برائت از مشرکین و شرک؛ لا اله + ایمان به الله ؛ الا الله و محمد رسول الله) = دین
- مردم تابع یک دین و بدور از تفرق و چند دستگی = امت

اسلام تنها رعایت مسائل فردی، شعائر و امور خانوادگی ، اجتماعی و حتی پرورشی و آموزشی نیست در حالی که حکومت غیر اسلامی باشد و بر مبنای شورا و ضوابط اسلامی اداره نشود. چون همه مسائل تابع شیوه اجرائی و حکومتی جامعه اند از اقتصاد و آموزش و ... گرفته تا روابط انسانی در سطح کلان آن.

انهدام شورای اولی الامر و دولت اسلامی باعث ایجاد این همه تفرق و بدبختی و سکون و رکود مادی و معنوی گردید و تنها با بازگشت دولت اسلامی شورایی است که دین به میان جامعه بازگشته و امه در شکل کلان آن تشکیل می گردد. تا دین واحد وجود نداشته باشد امه واحد خواب و خیالی

بیش نیست. صدها سال درس اخلاق و پرورش مردم و ... بدون ارائه دین واحد (ورای تفرق) هیچ فایده ای ندارد. شورا باید به جای احزاب و مذاهب متفرق ایفای نقش نماید.

در جامعه ای اسلامی هر شورا خود نمایانگر اراده آن مردم زیر مجموعه است و از این به بعد مذاهب فرقه گرا و احزاب متفرق سرگردان به این شیوه ای که حالا به زندگی چند روزه شان ادامه می دهند نخواهند بود و منجر به تفرق و از بین رفتن وحدت نخواهند گردید. و شورای اولی الامر در مورد آن آیات اندک باقی مانده اجتهاد واحدش را اعلام نموده و دستوراتش در ردیف قرآن و سنت صحیح قرار گرفته و برای همه اتمام حجت تلقی می گردد. و امه مسلمانی بوجود خواهد آمد که خداوند ویژگیهایش را جاودانه به تصویر کشید(ال عمران / ۱۱۰ ، بقره / ۱۴۳) امه مسلمانی که وعده الهی را دریافت نمود. (نور/۵۵)

و پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرآن و آموزه های آن را امام و پیشوای این امه بوجود آمده ، قرار داده بود. و سنتی که اینگونه بدان سفارش شده ایم : لازموا کتاب الله و سنته رسول الله بالاعتداء ولا ابتداء الاتباع لاابتداع». به قرآن و سنت رسول خدا بچسبید، از قرآن و سنت پیروی کنید از خود چیزی نگوئید، آنچه در قرآن و سنت هست بگوئید چیزهای تازه ای ابداع نکنید. اما وصیتی فالله لاتشركوا به شیئاً و محمد صلی الله علیه و سلم فلا تضيعوا سنته...^{۲۶}

در کارهای مشکل که در مانده شوی و امر بر تو مشتبه گردد آنها را به کتاب خدا و سنت رسول او باز گردان که خداوند سبحان برای گروهی که خواسته است هدایت کند فرمود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء/۵۹). رجوع به خدا ، گرفتن حکم از کتاب او و رجوع برسول او فرا گرفتن سنت گردآورنده اوست که پراکنده نمی سازد.^{۲۷}

بدینسان قرآن بعنوان قانون اصلی و مرجع و منشاء تمام احکام و قوانین اسلام و سنت بعنوان شرح و بیان این قانون و الگوی عملی آن شناسانده می گردد. و هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد که شرح مطلبی معارض و مخالف اصل آن مطلب باشد. چون حق با حق معارضه نمی کند. درک صحیح منجر به شروع عمل و برداشتن گامهای علمی صحیح می گردد . بدین معنی است که سنت تنها شنیدن و قرائت قرآن نبود. بلکه دعوت و عمل و مبارزه را شامل می گردید.

اما گذر زمان و تحریفات طیفهای مختلف اعم از جاهلین منتسب به اسلام و دشمنان زرنگ نابکار اسلام در حیطة احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم واکنشهای طبیعی امام احمد، امام اعظم ، امام بخاری و را در پی داشت که این مسیر هم اکنون نیز از جانب دانشمندان بزرگ ،

^{۲۶} نهج البلاغه جزء ۳ کلام ۱۴۹

^{۲۷} همان جزو ۴ از عهدنامه مالک اشتر نخعی

در مسیر طبیعی اما دشواری در حرکت و جریان است. در تشریح آن باید گفت چنانکه مجموعه احکام در این برهه را به :

۱- تشریحی : برای این وضع شده اند که تا قیامت باقی بمانند.

۲- حکومتی : در یکی از مقاطع زمانی و مکانی، در زمینه یک حکم تشریحی بیان شده اند. به بیانی دیگر ، کیفیت تطبیق و اجرای حکم تشریحی بگونه ای مناسب و سازگار با یک شرایط خاص خود ؛

تقسیم نمائیم، در هنگام اجتهاد از منابع حکم باید توجه داشت که :

شورای اولی الامر در هر زمانی متناسب با وضع موجود خود از منابع اصلی ، حکم دین را با یک رای واحد ارائه می دهد . حتی بعضی از آیات احکام قرآن (که با ذکر غلط مصطلح فقیهان تحت عنوان منسوخ از آن یاد می کنند) در صورت عدم شرایط پیش از نسخ، یعنی اگر شرایطی مشابه شرایط مردم مکه و یا مدینه پیش آمد، تحریم و یا واجب بودن امر یا چیزی، همان مراحل را طی خواهد کرد. و همچنین بعضی از احادیث - که بیشتر جنبه حکومتی دارند- حجت ثابت نیستند. همچون مراحل تطور و تکوین مدیریت اقتصاد اسلامی و ... در حدیث که تماماً برای شرایط بخصوص وضع شده اند و هیچکدام برای زمامدار بعدی، حجت نیست ، چنانچه صحابه کرام با درک این مهم، بعد از پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم ، در راستای آموزشهایش وضع موجود را درک کرده و اسلامی عمل نمودند.

پیامبرخاتم صلی الله علیه و اله و سلم زمینهای خیر را میان فاتحین تقسیم نمود اما با درک زمان و مکان و موقعیت و حکمت، عمر بن خطاب زمینهای فتح شده عراق را تقسیم نکرد. کسی هم تابحال وی را مخالف قرآن و بخصوص سنت رسول الله ندانسته و نخواهد دانست. و یا پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود شتر آواره را رها نمایند، عثمان بن عفان گفت : فروخته شود و پولش به صاحبش برسد. علی بن ابی طالب مصلحت دید که شتر و گاوهای آواره نگهداری شده و تا پیدا شدن صاحبش از طریق بیت المال تغذیه گردد و هزینه اش را بیت المال بدهد.^{۲۸}

پیامبر خدا در قتل خطا و غیر عمد فرمودند که عاقله (خویشاوندان مرد) دیه را بپردازند (چون عصبه و خویشاوندان مرد عنوان یاری دهنده و مساعدت کننده مرد بودند) اما در عهد عمر بن خطاب ، عاقله اهل دیوان شدند و تغییر یافت.

پیامبر خاتم دستور دادند زکات فطر بعد از نماز صبح و قبل از نماز عید- در روز عید- ادا شود. اما

^{۲۸}الموطا هم بیان کرده است

الف: در عصر صحابه ادای زکات را از دو یا سه روز قبل از عید جایز دانستند.

ب: مذهب حنبلی آنرا از نیمه ماه رمضان

ج: مذهب شافعی از اول ماه رمضان جایز شمردند.....^{۲۹} و تنها خوراک تعیین و تصریح شده در سنت را معیار قرار ندادند و قوت و غذای غالب سرزمین را معتبر دانستند و حتی برخی از امامان چون امام ابوحنیفه و اصحابش، پرداخت قیمت خوراک را ... به ویژه وقتی که برای فقیر مفیدتر باشد جایز دانستند. زیرا هدف اصلی در روز مبارک عید غنی ساختن مساکین است.

قرآن می فرماید: و اعدوا لهم..... من رباط الخیل ترهبون..... که اسب زمان ما همین ماشینهای متحرک و تانکها و سایر تسلیحات مدرن امروزیست و سایر احادیث در پرورش و نگهداری اسب را با هر وسیله جنگی جدیدی تطبیق دهیم که امروزه جایگزین اسب شده، احادیث در باب فضیلت تیراندازی، تیر و کمان نیز باید با زیباترین شیوه با مدرنترین تکنولوژی نظامی موجود تطبیق داده شود.

ما در مناطق مختلف جغرافیایی منازل خود و مساجدمان را (که باید سقف با برگ درختان خرما پوشیده شوند و مطابق سنت گردند!!) در کمال سادگی و بدور از اتراف و استکبار و همچنین لباسهای مناسب عربستان و کفشها و لباسهای مناسبتر آن زمان را، متناسب با وضع موجودمان تغییر می دهیم. وسیله متغیر است و هدف ثابت. بعضی از احادیث بر اساس عرف زمان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بیان شده و چون عرف به مرور زمان تاکنون تغییر یافته اشکالی ندارد مطابق با نص قرآن و مصلحت عموم مردم جامعه نظر و دیدگاه ما نیز اسلامی گردد.

سلمه بن قیس اشجعی بعد از فتح اهواز که زیور آلات را با رضایت سربازان به نزد عمر فرستاده بود عمر با تأدیب آوردنده چنین گفت: به خدا قسم اگر قبل از تقسیم این زیور سربازان پراکنده شوند، کمر شما دو نفر، تو و سلمه را خورد می کنم.

والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین تبعوهم بالاحسان رضی الله عنه و رضوا عنه..... و سر تبعیت به احسان ما از سابقون الاولون در این چنین مواردی روشن و هویدا می گردد. ما پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را از گفتار قرآن و شیوه برخورد یارانش با سنت وی درک می نمایم: که پیامبر نیز بشر است و احتمال اشتباه در اجتهاد دارد:

- عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ^(توبه/۴۲)

^{۲۹} اجتماع کوچک آن روزگار آشنایی عموم مردم با یکدیگر و مشخص بودن نیازمندان و نزدیکی منازل به هم

- مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ غَزِيرٌ حَكِيمٌ (انفال/۶۷)
- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِيَ مَرْضَاتَ زَوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تحریم/ ۱)

به همان ترتیب احتمال فراموشی نیز وجود دارد: و اذکر واذکر رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ (کهف/ ۱۸) زمانی که قریش از پیامبر در مورد اصحاب کهف پرسیدند، پیامبر بدون گفتن ان شاء الله گفت فردا از طریق وحی جوابتان را می دهم که امر آمد: وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ عَدَا (کهف/۲۳). و در اجتهاد فردی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می توان به برخورد یاران در جنگ بدر و اشاره نمود. اما تمامی اشتباهات پیامبرمان بدون کوچکترین شک و شبهه ای از جانب پروردگاران اصلاح گردیده و دیگر جای هیچ بحث و گمانی نمی ماند اما آنچه هدف و مقصد کلام است شیوه تبعیت سابقون الاولون با سنت و تبعیت شایسته ما از آنان می باشد. انسان مجموعه ایست از نادانی و آگاهی. از بچه تا پیامبران در مواردی هم مقلدند هم مجتهد.^{۳۰} وحی می شد پیامبران تبیین می فرمودند و اجتهاد می کردند. بزرگترین آگاهان این جوری در تبیین دین اشتباه می کنند که متخصص تر از همه در زمینه علم و عمل به کلام الهی بودند. انسان هر چه آگاه تر می گردد تقلیدش هم کمتر و محدودتر می گردد تا مستقیماً به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می رسد و باید از وی تقلید نماید آنهم در تبیین آیات نه در روش تاکتیکی وضع موجود زمانی و مکانی.

اما باید در زمان کنونی به تاکید بیان کنیم که « زیان تقلید مذهبی از اجتهادات کودکانه» برای کثیری از مسلمین کمتر است. که به قول اقبال (أفی الطالمون المدى فحق الجهاد وحق الغدا) وبه زبانی رساتر اظهار داشت که:

ز اجتهاد عالمان کم نظر اقتدا بر رفتگان محفوظ تر

وبدین سان کومه نظران به خود آیند. برادران وخواهران آگاه باشید، که مؤمنین جهان وبخصوص مسلمانان، در حال بیداری و آماده پذیرش دوباره نهضت پاک و انقلابی اسلام هستند و دارند برای دوره جدیدی آمادگی پیدامی کنندوبصورت تدریجی، درعین پراکندگی تلاشهایشان، خواهان پیوستن انرژیهایشان به همدیگر می باشند. تا با درس گرفتن از گذشته، حوادث آنان را غافلگیر نکند و مشکلاتی که می توانند در عین اتحاد بر آنان غلبه کنند برایشان حکم سد و مانع را نداشته باشند.

^{۳۰} يك متخصص قلب در پیدا کردن آدرسی از يك بچه که واردتر است تقلید می کند، ما از راننده، ساعت ساز، مکانیک، نعل ساز و ... در تخصص مادی شان تقلید می کنیم و مجبور به آنیم چون آگاهیمان در حد آنها نیست و بدي نسان انسان نود و نه درصد مقلد است که این بحثی است جدا و متمایز.

و اما وحدت در برابر تفرق صورتهای گوناگونی دارد: وحدت جغرافیائی، وحدت ملی، وحدت گروهی، وحدت حزبی و امثال اینها و در بین این انواع وحدت آنچه از همه بالاتر و والاتر است، وحدت است در بالاترین ارزشهای الهی و انسانی، وحدت در فکر و جهانبینی و در نظام زندگی و وحدت اسلامی تعبیری است در، برگرفتن عالی ترین نمونه های وحدت میان انسانها و آرزومندیم که همگی به جای این همه تعصب مذهبی، فرقه ای، منطقه ای، حزبی، نژادی، گروهی و حتی فردی... و تبعیت از هواهای نفس و قلب یک صدا و عملاً بطور یکپارچه از شرک (جائیه/ ۲۳) پیراسته گردیم. چون ما به وحدت دعوت شده ایم (شوری/ ۱۲) و باید زیر پوشش شورا با قبول اجتهادات فقهی جزئی و فردی مختلف هیچ وقت باعث و عامل گریز از شورا و وحدت نگردیم.

به یاد بیاوریم که جهت قبله برای ما پر معنی تر از شرق و غرب و تمام جهان است و خود خانه کعبه نیز^{۳۱} نه ارزش اقتصادی دارد و نه معماری و هنری، بلکه به نام و نماد یک شیوه زندگی یعنی توحید و انسانهای توحیدی چون ابراهیم و دیگر نمایندگان توحید است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم نیز خود را دنباله رو همان توحید می داند.

حالا به یادآوریم که با این نگرش توحیدی در مورد برادران و خواهران مؤمن و مؤمن مسلمانان که هر روز دعای خیرشان را در نماز چندین بار تکرار می کنیم و هدایت و سلامتی و امنیت و آسایش و شهادت به وحدت با آنان را پنج نوبت آنهم چندین بار برایشان بر زبان می رانیم، عملاً به چه میزان ادامه دهنده زنجیره توحیدی هستیم که بدست ما سپرده شده است؟

این هم می دانیم که در اسلام امکان ندارد شخصی با شرایط اسلامی تعیین شده اسلام بیاورد و به دور از نماز مسلمان قلمداد شود آن هم بدلیل اساسی بودن و کارکرد عملی آن که: *إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت/ ۴۵)* چون اسلام فقط تئوری و تفکر بدون عمل و جدای از عمل نیست، بر این مبنا و با درک این موضوع بود که منافقین هم نماز خوان و جماعت رو بودند اما « *إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا* » (نساء/ ۴۲) چون فهمیده و دیده بودند که امکان ندارد ادعای مسلمانی کنند و عمل اسلامی چون نماز... را برپای ندارند.^{۳۲}

در تکمیل همان مثال بالا، ما در روز بطور واجب ۱۷ بار می گوئیم «اهدنا الصراط المستقیم» و ۹ بار «السلام علینا» و «السلام علی عبدالله الصالحین» را بر زبان آورده و با تکرار حداقل ۱۷ بار اقرار به توحید در ۵ نوبت مشخص و معین آنهم با اجبار به تکرار و عمل به آن در صورت وجود پارلمان (مسجد) سالم به همراه «جمع» و دوری از تفرق و پراکندگی و تکروری در پارلمان ساخته شده و اراده

^{۳۱} کعبه زمان رسول نه کعبه پر از زوق و برق و چند ده کیلو طلای جا سازی شده در آن و پرده های ابریشمی گرانبهائی
آویزان به آن

^{۳۲} - بین قام و قرأ فرق هست

شده بدست مؤمنین که بر مبنای تقوی ساخته شده، خود نمایانگر و بیانگر زیباترین و عینی ترین و گویا ترین شکل دعوت به اتحاد میان مسلمین و مؤمنین جهان و تاکید بر توحید و پیروی مطلق از «قانون الهی» و دیگر مشخصات توحید می باشد. مشخصاتی چون:

- ۱- صرفاً بنده خدا بودن و وی را فریاد رس دانستن و بس.
- ۲- تاکید بر حاضر و ناظر و علیم و خبیر بودن الله و خوف از انجام هرگونه عهد شکنی در برابر توحید پذیرفته شده و عهد با وی
- ۳- تاکید عملی بر درک و آگاهی از قوانین الهی.
- ۴- تاکید بر گرایش به جمع و پیوستن به نیروی اجتماعی و دوری از تکروی و عدم حجیت افراد متفرق و استکبار نسبت به خود و دیگر برادران و خواهران مؤمن و مسلمان.

با این دید به گوشه ای از اعمالی که منشعب از توحیداند به ضرورت وجود قانون عملی اسلامی که از منافع ذی صلاح آن صادر گردند بیشتر پی می بریم.^{۳۳}

می دانیم که مذاهب مختلف و گاه متضاد دین سکولاریسم و سردمداران جاهلیت و صاحبان مقام، ممکن است در امور تجاری و رقابت مادی با همدیگر سر ناسازگاری داشته باشند، اما هرگز در برابر مؤمنین و محرومین یکدیگر را تنها نگذاشته و محکوم نخواهند کرد. و در کوبیدن مؤمنین بصورت علنی و غیر علنی با هم متحد و هم پیمان هستند و هرگز به نفع مؤمنین و مستضعفین و بضر خودشان رأی نخواهند داد.

در نتیجه این اصلی ترین وظیفه مؤمنین و مستضعفین است که متحداً و یک صدا و یک پارچه با ایمان و افشای اعمال و رفتار وحشیانه و بدور از انسانیت چپاولگران، آنها را رسوا و نابود سازند و بدانند که مؤمنین برای احقاق حقوق تعیین شده از جانب پروردگارشان به مبارزه برخاسته اند و جاهلیت نیز برای استثمار و چپاول بیشتر آنان به انواع توطئه ها متوسل گردیده.

ما هدف بسیار متعالی و وسیله بسیار مطمئن را در دست داریم و هدفدار بودن بزرگترین محرک متحد شدن و شورا کارآمدترین «وسیله» آن به شمار می رود (حجرات/ ۱۱ و ۱۲) و با این سلاحهای برنده و کارساز ضرورت تلاش و کوشش اسلامی با عواقب درخشان آن بیشتر هویدا می گردد^{۳۴} و اقدام به عمل اسلامی دامنه دارتر و سنگین تر از آن است که افراد ورای جماعت از عهده آن برآیند. که نهی از جدا شدن از جماعت و گرایش به تفرق را پیامبران این چنین به تصویر کشیده اند:

^{۳۳} - نساء/ ۶۵- شوری/ ۱۰ مانده/ ۴۶ - ۴۵ - ۴۴
^{۳۴} مدثر/ ۳۹، مریم/ ۹۵ - اسراء/ ۷ - انعام/ ۱۶۴ - عنکبوت/ ۶

- اوصیکم بتقوی الله عزوجل والسمع والطاعة و ان تامر علیکم عبدا.....^{۳۵} یعنی: اگر چه شورا امیری را از میان غلامان برگزید: توصیه می کنم شما را به پرهیزگاری و تقوای خداوند عزوجل و شنیدن و اطاعت کردن، اگرچه شما را غلامی امیر شود.
- من خرج من الطاعة و فارق الجماعه فمات مات میتة جاهلیه^{۳۶} کسی که بیرون شود از فرمانبردن و جدا شود از جماعت باز بمیرد، مرده است به مرگ جاهلیت.
- اذا بویع خلیفتان فاقتلوا الا خر منهما: ^{۳۷} زمانی که با دو خلیفه بیعت شد خلیفه دوم از ایشان را بکشید
- ما نهیتکم عنه فاجتنبوه و ما امرتکم فافعلو منه ما آستطعتم.^{۳۸} شما را از هر چیزی که نهی نمودم از آن پرهیز کنید و اگر شما را به چیزی امر نمودم هر مقدار که توانستید از آن انجام دهید. آسان گیری در دستورات است نه در نواهی و محرمات دقت شود.

و باید بدانیم که تا زمان تشکیل شورای اولی الامر جهانی اسلام بدلائل:

- قوت و ضعف طبیعی در میزان درک و اجتهاد افراد به میزان عقل و وسعتی که به وی بخشیده شده
- لزوم پیشرفت انسان و برداشتهای نوین از اسلام متناسب با زمان
- نبود ابزار و وسیله ای جهت هماهنگ نمودن نظریات و برداشتهای متفرق و گوناگون.

اختلاف در مسائل فرعی و جزئی امریست حتمی و اجتناب ناپذیر و هرگز نمی توان یک رای شخصی و حزبی و مذهبی را بر آرای دیگر اشخاص و گروهها برتری بخشید

همچنانکه امام مالک رحمه الله علیه از اینکه نظریاتش توسط ابوجعفر منصور عباسی مذهب رسمی گردیده و بر دیگر آراء برتری داده شود به مخالفت برخاست و آن را مایه فتنه و تفرق بیشتر قلمداد می نمود. امام شافعی رحمه الله به صراحت با درک درستی که از اسلام و شورا داشت اعلام نموده است که «رای من درست است اما احتمال اشتباه نیز دارد و رای غیر من به نظرم خطاست اما احتمال صحت را نیز دارد.» یعنی آقا و خانم محترم ما حجت مطلق نیستیم من بشری هستم با خصوصیات بشری که یکی از ویژگیهای این بشر نسبی بودن اندیشه و برداشتها و تفاسیرش می باشد.

ما باید به درک صحیح از اسلام و همکاری با دیگر برادران و خواهران خدمتگذار به اسلام و قوی نمودن جبهه اسلام، روز به روز گرایش بیشتری از خود نشان دهیم^{۳۹} و اسلام و قوی نمودن آن را بر»

^{۳۵} ترمذی ۲۶۷۸؛ ابوداود ۴۶۰۷

^{۳۶} مسلم ۱۸۴۸

^{۳۷} مسلم ۱۸۵۳

^{۳۸} مسلم ۱۳۲۷

^{۳۹} فاطر/ ۲۸- المائدة/ ۲

هر چیزی» برتری بخشیم چنانچه خالد بن ولید علیه السلام شمشیر کشیده الهی، هنگامی که از رهبری عزل شد برای ابو عبیده علیه السلام فرمانده خود، بهترین مشاور و نصیحت گر بود. به خود بیائیم و لحظه ای در ایمان خود شک کنیم که این است علامت صدق مؤمن و اتحاد و همبستگی اسلامی.

چنانکه گفته شد اختلاف در مسائل فرعی و جزئی تا زمان تشکیل شورای اولی الامر جهانی امریست حتمی. پس :

الف: در این گونه موارد با نمایش رحمت و وسعت دیدگاه و قانون اسلامی نسبت به یکدیگر اغماض و گذشت داشته باشیم و در اینگونه مسائل فرعی اجتهادی (گفته شد که انسان دایره اجتهادش به چه میزان در قرآن محدود گردیده) سخت گیری و قاطعیت را صرفاً در دایره وجودی خود محدود نموده و با آگاهی یافتن به ریشه اصلی این گونه اختلافات و تلاش پی گیر در تکیه بر محکومات به جای متشابهات و درک مشکلات و معضلات اصلی و ریشه ای خود و دیگر برادران و خواهران مؤمن و مسلمانان با ترک غلو در دین رحمت الهی، استوار و محکم و با اراده ای پولادین بعنوان یکی از پیشتازان سابقون الاولون به سوی وحدت اسلامی و تشکیل شورای اولی الامر جهانی اسلام و وجود عینی پیدا کردن امه اسلامی گردد. ان شاء الله.

ب: خود آرای به صفاتی پسندیده و ضروری در راستای انهدام روشهای پوسیده قدیم در برخورد با آرای مخالفین فقهی و ارائه شیوه زیبای اخلاقی اسلامی در برخورد با دیگر برادران و خواهران مؤمن و مسلمانان و بازگشت به روش پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم و سابقون الاولون صادقش.

ج : باور به اینکه تمامی برداشتهای موجود از دین اسلام تا زمان تشکیل شورای اولی الامر جهانی حجت نسبی می باشند نه مطلق.

ر: اخلاص و پرهیز از پیروی از قانون هوای قلب یا هوای نفس.

ه: آزاد شدن از دیوار بی اساس عنکبوتی تعصب مذهبی، حزبی، نژادی و قبیله ای و یا پرستش اشخاص و افراد با مطلق قرار دادن گفته و نظراتشان

و: پرهیز از سوءظن و بدون علم و دلیل تهمت زدن به دیگران و روی آوردن به حسن ظن نسبت به آنان

ز : با آگاهی بر نقاط جزئی و برداشتی و فقهی و فرعی برادر و خواهران مخالفان از جریحه دار نمودن عواطف و احساس آنان بشدت پرهیز گردد.

ح : انهدام لذت غلبه بر حریف و پوچ نشان دادن راهش به جای لذت بردن در خیر رساندن و محبت به وی (هدف، خیر رسانیدن شود نه نمایاندن پوچی نظر حریف و یا حتی مکتب طرف) و هدایت بحث در مسیر اسلامی آن و....

با وجود عدم گرایش حق طلبانه و نبود کوچکترین اثرات محبت و ترحم غیر خودخواهانه در میان چماقداران و سر دسته اصلی آنان (امپریالیستهای خونخوار سکولاریست) و عینیت شرایط موجود، تنها راهی که برای ما باقی مانده اتحاد فراگیر ما برای مبارزه دسته جمعی و مبارزه ای متحد برای احقاق حق و اجرای خواسته های دینی مان می باشد.

ما در اولین پله و مرحله این مبارزه باید خواستهایمان را یکی کنیم. سپس در شورا به رأی بگذاریم و بعد که تصویب گردید همگی متحد شویم که تا آخرین حد ممکن و با توسل به تمام شیوه ها و وسایل ممکن و مشروع از آن دفاع کنیم.

با وجود چنین شرایطی باید کلیه اقدامات و برنامه های ما به نظر اکثریت شورا انجام شود و هر گونه خودپرستی و متعاقباً تکروی و پیش خود کارکردن و بنام جمع و شورا حرف زدن، ممنوع و نامشروع گردد. چون ما دیگر قرنهایست که دریافته ایم و اکنون می خواهیم به یافته های ذهنی و قلبمان ایمان پیدا کرده و عملی سازیم که می توانیم با اتحاد و همبستگی و مبارزه دسته جمعی و از طریق شورای متخصصین امر، بر تمامی مشکلات فایق آئیم و به اهدافمان برسیم. ما دریافته ایم که در اتحادمان چه قدرت بزرگی نهفته است و وعده الهی نسبت به آینده این بیداری اسلامی را نیز بخوبی درک نموده ایم^{۴۰}

بدین منوال روشن شد که شورای اولی الامر و رای آنها اجتهادبست از منابع دین و دستورات الهی اما اجتهادی واحد برای امتی واحد. و زمانی که خداوند بر اجرای قوانینش تأکید می ورزد،^{۴۱} بخوبی بر ما روشن می گردد که ضامن اجرای قانون الهی فقط و فقط شورا است و دیگر هیچ. در اسلام فقط شورا است که به رسمیت شناخته شده، شورا است که نمایندگان اجرایی یا رهبر / امیر / خلیفه را مشخص می کند و در کل تنها شورا است که امرش واجب الإطاعه و هم سطح قانون خدا و سنت رسول صلی الله علیه و اله و سلم است.

تا زمانی که افراد یک جامعه همبستگی و وحدت کامل موجود و کلمه امه واحد را داشته باشند، رخنه دشمن در صفوف آنان و تحکیم و زورگوئی بر آنان محال است. و سیستم شوری بزرگترین مانع تشکیل یافته از مجموعه امه است که مجال به حکومت فردی نمی دهد و نیز با اعلام رای واحد در

^{۴۰} ز/عد/ ۱۷ - مجادله / ۲۱ - انبیاء / ۱۰۵ - صافات / ۱۷۳ - ۱۷۱

^{۴۱} نساء / ۵۸-۶۱ مائده / ۵۰ - ۴۹ - مائده / ۴۷ - ۴۵ - ۴۴

هر یک از مسائل جامعه از گرفتار شدن امه به تفرق جلوگیری می کند و در واقع عامل وحدت جامعه است.

اولی الامر جمع است و به معنی یک فرد در یک زمان نیست، بلکه دانشمندان و آگاهان به مسائل و مشکلات و نیازهای جامعه را در بر می گیرد که متخصص در امری هستند که به آن گماشته شده اند. و چنانکه گفته شد اینان هستند که نمایندگان اجرائی و دیگر قوا را مشخص و انتخاب می کنند. شوری است که تصمیم می گیرد که چه کسی امیر وظیفه گردد نه هیچ شخص و یا مقامی هرچند که انتخاب کننده یا انتخاب شونده صالحترین افراد موجود در جامعه زمان خود باشند.

انه بایعنی القوم الذین بايعوا ابابکر و عمر و عثمان و علی ما بايعوهم علیه: فلیس للشاهدان یختار لا للغائب ان یرد و انما الشوری للمهاجرین و الانصار فان اجتمعوا علی رجل و سموه اما ماکان لله رضی ^{۴۲}. همانا با من بیعت کردند آن مردمی که بیعت کردند با ابوبکر و عمر و عثمان بر سرآن شرائطی که با ایشان بیعت کرده بودند. پس کسی حق ندارد رای ایشان بزرگان شوری را نپذیرد و جز این نیست که شورای تعیین کننده امام، وظیفه حق مهاجرین و انصار است، پس اگر بر مردی اتفاق نظر کرده و او را امام نامیدند موجب رضای خدا گردیده است.

و بدینسان شورا در همان صدر اسلام وظیفه خود را در کمال سلامتی و صحت انجام می داد اما بلایی ویرانگر و بدعتی غیر اسلامی و ضداسلامی دامنگیر مسلمین گردید و آن پیدا شدن حکومت موروثی و خانوادگی به جای خلافت تابع شورای مسلمین و عواقب شوم این تفرق بود که تاریخ به خوبی گویای فجایع به بار آمده است. بعد از اینکه سیستم شورا تبدیل به سلطنت گردید و مطلق گرایی و دیکتاتوری جای آنرا گرفت. و این هدفی را پروراند که با ایجاد تصویری بقبولاند، که قرآن نسبت به جلادان و دیکتاتوران و ستمگران استثمارگر ظالم ثناخوانی می کند و محمد و یارانش هم یکی از ثناخوانهای درباری و مطیع حکام و امیال و هواهای آنان بوده اند.

سلطنتی که بدین شیوه موجب نابودی شورا شد، طبیعی است که بانی تفرق نیز گردد. زیرا شورا مرکزی است برای اجتماع صاحب نظران و متخصصین جهت بررسی مسائل جامعه و در نتیجه رسیدن به یک راه حل درست و واحد برای پیشنهاد به جامعه. وقتی این وسیله منتفی شود، صاحب نظران خود را به جامعه عرضه می کنند و در جامعه طبیعی است که هر گروهی از یکی از این نظرات تبعیت می کند. و این اختلاف در نظرها که ذاتاً مثبت است، وقتی تضمینی برای تبادل و رسیدن به بهترین نظر وجود نداشته، به تفرق خواهد انجامید. و در چهارده قرن گذشته، نبود شورا موجب شده که این همه تفرق بوجود آید.

بعد از شهادت علی بن ابی طالب و انهدام شورای اولی الامر مردم بطور جداگانه و متفرق در امور فردی، خانوادگی یا اجتماعی از دانشمندان زمان خود می پرسیدند و بدین شیوه در مکان و زمانی دانشمندان چون می دیدند که شورا از بین رفته، اولی الامر نمانده، خلافت هم منهدم گردیده، اجتهاد هم منجر به تفرق می گردد، اگر بیان هم نکنم چیزهایی بدم که اگر نگویم کتمان است و خیانت و ضرورت دارد و مجبور است و نیاز جامعه هم اقتضا به روشنگری دارد. ناچار هر کدام بطور جداگانه به استنباط احکام می پرداختند بدین ترتیب شیرازه وحدت امت هم، از هم پاشیده و امه واحد پولادین، بتدریج و با مرور سالها و سالها، متلاشی شد و هم از نظر فکری و هم از نظر احکام گوناگون اجتماعی به شاخه و مذاهب تقسیم شد.

و مذهب یعنی استنباط و اجتهاد افراد بجای شوری، در صورتی که هر گروه یکی از آن مجموعه را بعنوان مکتب فرد برگزیند. و لذا همچنانکه شوری ضامن وحدت امت است، تفاسیر موجب تفرق آن گردیده اند. شورایی که از اجتماع اولی الامر بوجود آمده و موجب عرضه شدن آراء مختلف و با بررسی نمودن ادله آنها، بهترین و منطبق ترین آنها با موازین اصلی، به امت اعلام می نماید و بقیه که ضعیف و غیر مستدل هستند را مردود و مترود می گرداند.

نابود شدن حکومت شوری و روی کار آمدن حکومت سلطنتی امه واحد را مانند گله گرگ زده ای نمود که به انواع و اشکال گوناگون تفرق گرفتار گردید. گرچه در طول چهارده قرن تاریخ اسلام، مجاهدانی بزرگ کوشیده اند که دوران حکومتهای غیر اسلامی را خاتمه دهند و حکومت اسلامی را زنده سازند. گرچه تلاش این رادمردان موجب شده که بالاخره حرکت آزادیخواهی اسلامی بطور کلی متوقف نشود، اما متاسفانه تاکنون، بعلل گوناگون اما مشخص و روشن هیچ یک از این قیامها، بجز دولت و حکومت اسلامی ما، به نتیجه کامل نرسیده است.

بله نتیجه حتمی و عملی وجود سلطنت و دیکتاتوری منجر به تولید اجتهادات متفرق و تقسیم امه به فرقه های مذهبی و انهدام شوری به تبع آن انهدام وحدت در جامعه گردید.

قبلاً یادآور شدیم که اجتهاد چقدر دایره اش در اسلام تنگ و محدود است و به چه میزان از آیات را شامل می گردد و اجتهاد در اموریست که ضوابط کلی آن در قرآن وجود داشته که باید جزئیات استخراج گردد. همچون مسئله اقتصاد اسلامی که قرآن در مورد انفاق می فرماید: من الطیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض.

و در این مورد نظرات مختلفی ارائه گردیده که بعنوان مثال یکی آنها در کلیه امور مربوط به خرید و فروش و تجاری و همچنین تمام آن چیزهایی که از طریق زمین از قبیل درخت و محصولات کشاورزی و معادن و ... بدست می آیند یا برداشت می کند و.....

و اما شرایط اجتهاد بطور مختصر و کوتاه :

۱- آگاهی بر زبان عربی

۲- آگاهی بر اسرار تشریح و قانون گذاری خدایی (جلب مصلحت و دفع مضرت):

درجات ارجحیت در قرآن (اصول خمسه) :

- | | |
|------------|--|
| ۱- حفظ دین | تشریح جهاد برای حفظ دین |
| ۲- حفظ نفس | تشریح قصاص برای حفظ نفس |
| ۳- حفظ نسل | تشریح نکاح ، طلاق ، تحریم زنا و ... برای حفظ نسل |
| ۴- حفظ عقل | تشریح حد خمر، تحریم خمر و ... برای حفظ عقل |
| ۵- حفظ مال | تشریح عقول و تحریم ربا و ... برای حفظ مال |

۳- آگاهی بر حوادث و مسائل روز و تخصص در آنها

یعنی در واقع عقل بر حفظ مال ارجح است. حدخمر و مسکرات به این منوال، نباید بر عقل صدمه بزند و.... بهترین مثال مسئله ممانعت عمر بن خطاب در سال ۱۷ هجری از بریدن دست شخصی است که مرتکب دزدی گردیده بود. وی روح دین را دریافته بود که بریدن دست جهت حفظ مال است اما اگر با دزدی آن شخص ممانعت شود جان شخص از بین می رود و جان بر مال ارجح می باشد. چون باید دریافت که قرآن و اسلام فقط آیه السارقوا و سارق ... نیست، روح قرآن را باید دریافت.

در خود قرآن هم اگر بنگریم تحریم خمر در سال ۱۶ بعثت رخ داد یعنی تا زمانی که زمینه سازی چنین امری صورت نمی گرفت نادرست بود که حکم صادر گردد. و اگر زمینه دزدی و ... فراهم گردد و حکومت اسلامی آنها را از بین نبرده باشد نادرست است که حکم به اجرای حدود آنها صادر نماید.

بدین ترتیب در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سه گونه حکم به تبعیت از قرآن بر مردم اعلام می گردد:

- ۱- حکمی که مستقیماً از قرآن گرفته و بر مردم ابلاغ می نماید.
- ۲- حکمی که تبیین خاص خود ایشان است از قرآن که غیر از وی کسی به آن پی نمی برد، (نساء/ ۸۳) (سنت) (جهت جلوگیری از هرج و مرج)

۳- حکمی که با کمک یاران و شورا آنرا استنباط نموده و آنرا بصورت واحد در میان مسلمانان اعلام می دارد.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مورد ۱ و ۲ وجود دارد، اما در مسائل روز و جدید همچون دیوان زمان عمر یا جمع آوری قرآن و ... که نه سنت و نه در قرآن وجود ندارد باید شورای اولی الامر تصمیم بگیرد. در مسئله جمع قرآن یکی بدلیل اینکه چون پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم چنین کاری را انجام نداده مخالفت می کرد و دیگری می گفت که لازم است و عاقبت با توسل به شورا و با یک رای واحد و اتفاق نظر آن را بر مسلمین اعلام نمودند و مخالفین هم تابع رأی شورا و نماینده قوه مجریه آن گردیدند.

پس ۶۶۰۰ آیه توسط خود قرآن روشن شده و اجتهاد بر آن وارد نیست و حرفی نمی ماند و ۶۶ آیه دیگر هم که انسان قدرت اجتهاد در آنها را دارد کلیاتش بصورت معادن غنی بیان شده و هیات و شورای اولی الامر در هر زمان متناسب با مسائل روز و تحولات جدید آن جزئیاتش^{۴۳} را بیان می نماید. (نساء / ۱۱۵) بدین سان اصل ثابت اما شیوه های اجرای آن در زمانها و مکانهای مختلف نسبت به ترقی بشر متغیر است و پافشاری بر برداشتی قدیمی که به درد زمان خودش خورده و نمی تواند پاسخگوی وضع موجود زمان کنونی باشد، به جای توحید، پرستش کهنه است و رأی گذشتگان جایگزین می گردد.

دین اسلام یعنی «لا اله - الا الله و محمد رسول الله» که در قرآن، سنت و روش نیک سابقون الاولون و شورا هویدا می گردد و هر کسی که آگاهانه از غیر این پیروی کرد، غیر از اسلام را برگزیده است. چنانکه ذکر گردید در زمان خلفای راشد حکم و اجتهاد شخصی نبود و مذهب هم نبود. چون خداوند رای جماعت را برگزیده بود نه رای شخص واحد را و آنرا نیز به رسمیت نمی شناسد، بلکه رای شورا را بر می گزیند؛ و زمانی که ما به تبعهم بالاحسان سابقون الاولون دعوت شده ایم، اجتهادات فردی ایشان بر ما فرض نشده بلکه تبعیت از اولی الامر آنها و عکس العمل زیبای آنان در برابر شورای اولی الامر است که قرآن ما را بر آن امر نموده.

از اعضای شورا، علی علیه السلام در امر قضاوت متخصص بود معاذ در امر حلال و حرام ... و عبدالرحمن بن عوف در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هم متخصص و اهل رای بود و تعداد

^{۴۳} مثلاً زمانی که اعلام می شود و امر هم شوری بینهم تصمیم گرفته می شود شورا از طریق يك مجلس باشد یا دو مجلس یا یا زمانی که امر می شود عدلوا هو اقرب للتقوي ... و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل : اصلي تغییر ناپذیر و قانونی کلی است که در هر زمان و مکانی عمل به آن لازم و ضروریست اما راهها، و وسایل اجرای عدالت نسبت به ترقی زمانی و مکانی در تغییر است: مثلاً يك دادگاه یا دو دادگاه، یا اصلاً شیوه دادرسی به چه شیوه ای بهتر و راحتتر انجام می گیرد. مسئله اقتصاد هم به همین شیوه است و شیوه اجرای قوانین کلی اسلام در مورد اقتصاد هم نسبت به زمان و تحولات روز همچنانکه عمر بن خطاب اولین مجری عملی آن بود اجتهاد پذیر است و شورا در مورد آن تصمیم می گیرد.

این متخصصین معدود بودند چنانچه قرآن می فرمایند: اولی الامر منکم، اولی الامر منکم یعنی همه مجتهد نبودند و متخصص ، بلکه تعدادی از اینان که در شورا شرکت داشتند و آرای آنان بر شوراهای جزء و شورای اولی الامر ارائه می گردید متخصصین امر بودند. اما مذهب چنانکه گفته شد چیز نیست که ناچاراً به خاطر عدم شورا و نبود خلافت اولی الامر بوجود آمد همچون خوردن گوشت مردار در صورت ضرورت که باید در صورت لزوم خورده شود. حفظ جان .

امامان گذشته هم چنانچه ذکر شده تقلید کورکورانه جاهلانه از خود را رد نموده اند و در عین اضطرار در بیان عقایدشان با در پیش گرفتن راههای منتهی به تشکیل حکومت شورا تمام کوششان در این بوده که دوباره شورا برقرار گردد.

ابوحنیفه رحمه الله علیه می گفت : مسلمانان باید جانبداری از نفس زکیه کنند تا حکومت سلطنتی و موروثی عباسیان را منهدم کنند و دوباره حکومت شورا برقرار گردد و جهت مخالفت علنی خود افزوده : اگر منصور عباسی مسجدی را بسازد، اگر بگوید بیاید درهای مسجد را بشمارید هرگز کمکش نخواهیم کرد و اگر پولهایش که در راه مسجد خرج شده را نیز بخواهد که بشمارم هرگز نخواهم شمرد و

امام مالک رحمه الله علیه هم که می گوید طلاق اکراه درست نیست . و این ضربه ای بر دستگاه حاکمه عبدالملک می باشد، و ازین زمان بود که طلاق قسمی بوجود آمد که می گفتند طلاقم افتاده باشد که از زیر بیعت شما خارج نمی گردم. و مالک می آید و حدیث عدم طلاق اکراه را می آورد. که چنان وی را زیر شلاق می گیرند، که در تاریخ مشهور است . امام احمد رحمه الله علیه هم به همین شیوه بود، امام شافعی رحمه الله علیه هم با وجود مبارزات پی گیر اقدام به هجرت و فرار می کند.

به مانند اسلام و تبعیت از آن نباید دین را فدای اشخاص نمود. همچنانکه در قضیه داود و مسئله قضاوت، نوح و مسئله دعا در مورد فرزندش، رسول الله و ترشروئی و که خداوند بدون کوچکترین مداخله و حتی کوچکترین مراعات و مدارائی از آن نگذشته و تا آخر دنیا باید کل بشریت در مورد آن باخبر بوده و روشی باشد جهت سرمشق گرفتن و عبرتی برای همه انسانها که خداوند از عزیزترین بندگان خودش هم صرفنظر نمی کند باید بدانیم که با وجود این همه تفرق تشخیص خود ماست که می گوئیم روش ما به اسلام نزدیکتر است. قاضی (شورا) نیامده صحت آنرا تایید کند، همه مدعی اند و همه خود شاکی اند و چون قاضی وجود ندارد هیچکدام نباید در ناب بودن خود مطمئن و در فاسد کامل و مطلق بودن دیگر برادرانش از خود تردید و شک نشان ندهد.

شرک است اگر بگوئیم که هر آنچه من می گویم اسلام است و آنچه شما می گوئید غیر اسلامی و ... دو مدعی نسبت به هم حق ندارند یکی از آن دو قاضی گردد. هم مدعی بودن و هم قاضی بودن شرک است، مگر نمی دانیم که در صورت وجود شورا است که وحدت درست می شود و هنگام

وجود وحدت امه واحد هم بوجود می آید و تنها در این صورت است که می توان ادعا کرد که آنچه از آن پیروی می کنیم اسلام ناب و آنی است که تمامی پیامبران علیهم السلام و الصلوه مبلغش بوده اند. مگر نمی دانیم که تعدد مذاهب و احزاب منجر به تعدد اجتهادات می گردد و وحدت اجتهادها تنها در مجلس شورا یا پارلمان متحقق می گردد.^{۴۴}

و اسلام کار مسلمانان را از کوچکترین مجموعه مانند خانواده تا بزرگترین که کشور است به شوری سپرده است. و زمانی که اعلام می گردد اختلاف امتی رحمه اختلاف در برابر اتفاق است یعنی عدم اتفاق نه در برابر تفرق که نتیجه منفی است، اختلاف در شورای اولی الامر است که آن همه نتایج مثبت را به بار می آورد که تعدد نظرات باعث پیشرفت و ترقی و برگزیدن بهترین و مناسب ترین راه حل می گردد.

در یک جامعه اسلامی به طور طبیعی در مسائل مختلف اختلاف نظر وجود دارد. و بهترین تضمین جهت فرار از تفرق - حتی اگر ستم و اختناق هم نباشد- تنها شورا است و بس که در قرآن به اولی الامر هم معروفند. در نتیجه هر مشکلی که پیش آمد باید بدون شایعه پراکنی و تک روی ابلهانه به اولی الامر مراجعه کرد، حتی با داشتن فکری جدید و روشی نوین که بعنوان یک ابداع مفید و کارآمد تلقی می شود کسی حق ندارد نحله ای برای خود بوجود آورده و از شورا جدا شود و باید آن را در شورای اولی الامر مطرح کرده و تابع نظر شورا گردد.

مگر نمی دانیم کسی که این سه امور را استجابت نمود استجاب به رب نموده ؟ :

۱- اقاموا الصلوه «صلوه» فعل ماضی

۲- امرهم شورا بینهم «شوری» جمله اسمیه و میزان اهمیت و نقش آن

۳- مما رزقنا هم ینفقون «زکات» فعل مضارع

و خداوند این چنین امر به شورا (متخصصین اهل حل و عقد) نموده است:

الف : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء/۵۹)

ب : وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (شوری/۳۸)

ج : فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/۱۵۹)

^{۴۴} آل عمران/ ۱۰۵ - آل عمران/ ۱۰۳ - المائدة/ ۵۶-۵۵ - مائدة/ ۴۹ - جائیه/ ۱۸ - احزاب/ ۳۶ - نساء/ ۶۵-۶۰ - نور/ ۵۱ - ۴۷ بقره/ ۸۵

د : وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وُلُوَّ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء/ ۸۳)

با این وصف : وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. (احزاب / ۳۶)

بدین تریب شورایی که بر اساس اجتهاد است خط السیر تشریح اسلامی است. و خدا، هر حکمی را که بدین گونه و از طریق چنان شورایی استخراج و استنباط شود، بعنوان دین می پذیرد و آنرا در ردیف احکام الهی و تبینهای نبوی به حساب می آورد.

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ؛ دلیل تکرار اطیعوا بیانی است روشن برای اطاعت مسلمانان از شوری. و هیچ کسی حق ندارد بدون در نظر گرفتن موازین بالا با مواجه شدن با مسأله ای مهم آرام بخش امن یا ترسناک ، بدون توجه به عواقب آن به بحث و شایعه پراکنی و اظهارنظر پردازند و

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وُلُوَّ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ... دنباله این پیام ، تکان دهنده است که:

وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ؛ تبعیت از غیر حکم و برنامه و روش تعیین شده الهی مساوی با پیروی از شیطان است.

از یاد نبریم زمانی که خدای تعالی مردم را فرمان می دهد : أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ، چون می دانسته که اولی الامرها هم مصون از خطا و اشتباه نخواهند بود و ممکن است به سبب تخطی از قرآن و سنت صحیح ، باعث بروز اختلافاتی در بین امت شوند. بلافاصله بعد از آن فرموده: وَفَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ..و این امر رو با یک شرط حساس و خطرناک به پایان می رساند : إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ.

ایمان به فرمان الله با نظارت کتابش^{۴۵} در گرو حاکم کردن رسول است (النساء / ۵۹) در نتیجه الله امر کرده با نظارت کتابش : "مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا" (حشر/۷).

^{۴۵} از امام صادق روایت کرده اند که فرموده : كل شيء مردود الي الكتاب والسنة و كل حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف. هر حکمی در نهایت باید به کتاب خدا و سنت پیامبر باز گردانده شود و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد آن حدیث مزخرف است (و افي كتاب العقل و العلم باب ماخذ بالسنة و شواهد الكتاب)

و به کسانی که از خدا و رسولش اطاعت می کنند چنین وعده می دهد: وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا * ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا. (النساء / ۷۰-۶۹)

به روشنی و با ذکر دلایل مبین و کاملاً روشن دریافتیم که اجتهاد و استنباط از قرآن و سنت و مسائل روز از طریق شوری از نظر خدا دین محسوب می گردد نه رای شخص یا هر فردی دیگر هر چند دانشمندترین و عالمترین شخص زمان نیز محسوب گردد، بلکه این آرائ و تفاسیر مذهب و برداشتی از دین هستند .

در زمان حال هر جماعت گروه و حزب اسلامی متعهد موحد مترقی نمی تواند و نباید آزادانه و مستقل و تکرر و بدون در نظر گرفتن مسیر حرکت عمومی اسلامی در راه تشکیل شورای اولی الامر جهانی اسلام و هم مسیر شدن با آن، به حرکت ناآگانه و اجتهادات بدور از بینش صحیح جهانی اسلامی پرداخته و بصورت منطقه ای (همچون گذشته که ارتباطات اندیشه ایی ضعیف و بسیار محدود است) و عمل متناسب با آن پرداخته و هیچ گونه وابستگی به جنبش جهانی اسلام در شرایط اضطرار کنونی نداشته باشد که خواه ناخواه به شرک مذهب سازی و فرقه گرایی دچار گردد.

در حقیقت و به زبان امروزی تا نیل به وحدت شورای اولی الامر جهانی اسلام، اصل « انحصار صلاحیت هر اتحادیه و جماعت و حزب در تصمیم گیری مستقل هر هیئت مدیره» بدون توجه و در نظر گرفتن اینکه تصمیمات باید در مسیر حرکت بسوی وحدت و جنبش جهانی باشد را رد نموده و «اصل کنفدرالیسم» را به شوراهای به وجود آمده در مسیر وحدت؛ قبول داریم . که با رد این اصل، حداقل، باعث تنها و بی پناه ماندن شوراهای جماعتها و احزاب و سازمانهای تاسیس شده اسلامی در برابر خیل عظیم و منسجم جاهلیت و طاغیان می گردد و مؤمنین نمی توانند از نیروهای یکدیگر در مواقع لزوم و ضروری استفاده و کمک بگیرند. که این زمان و مرگ حقیقی یعنی تسلیم شدن در برابر جاهلیت و یا انحراف از مسیر اصیل اسلامی می باشد که باز این هم مرگی است انکار ناپذیر و تلف شدن نیروهای مومن فداکار متعهد و سد شدن در راه وحدت اسلامی و تشکیل امه واحده که امر خدا و رسول و یست. یعنی مبارزه آگاهانه با حق به خاطر هوای نفس یاقلب.

عزیزان بدانید و آگاه باشید که تلاش ما در جهت گشودن راهی الهی برای برگشت مؤمنین و بخصوص مسلمانان از کوره راهها و بیراهه های تفرق، بسوی جاده اصلی امه واحده و هدایت و آزاد شدن از جویبارهای متفرق و ورود به دریای واحد اسلام می باشد و می آموزیم که همگی به غیر حجت بودن سواى کتاب و سنت و شوری و ارجعیت رای ناصواب، اما صمیمانه شورای مقبول، بر صواب دیگران، در امور اجرائی مربوط به حرکت اسلامی ، فرد را ملزم به تبعیت مقبول بنمائیم.

بدین ترتیب و از دیدگاهی دیگر و براساس رای کنونی، ما نه تنها مردم عادی را در جریان خبرها و وقایع ناخوشایند تفرقه‌های باطل و بدون نتیجه (برای زمان حال) قرار نمی‌دهیم، بلکه شنیدن آن را نیز برای ایشان ممنوع اعلام می‌داریم، چون، تصمیم گرفته‌ایم که امهٔ واحده شویم و قویترین ابزار یعنی شورا را برگزیده‌ایم برای خودمان و دیگر مردمان.

الف: واقع‌گرایی

ب: عمل‌گرایی

ج: و اهمیت پیروزی و موفقیت را می‌آموزیم که به آسانی شکست را برای خود و یا دیگران نمی‌پذیریم. و یأس و ناامیدی در قاموس مبارزاتی ما به کلی لگد کوب و منهدم گردیده و جایگاه مخرب خود را قطعاً از دست داده است. در یک جمع بندی اساسی اظهار می‌داریم:

هیچ کس حق ندارد دربارهٔ مذاهب برادر و جمعیت‌های مبارز مؤمن و یا اسلامی مبارز قضاوتی اغراق‌آمیز، منحرف و مسخ شده بنماید و هر گاه یک مسلمان و یا یک ائتلاف اسلامی و انقلابی جنبه‌های منفی هم داشته باشد باز نباید آنرا با دشمن در یک ردیف نهاد و آنرا به سوی مستبدین سکولار خون‌آشام سوق داد.

مسلمین و مؤمنین نباید در رفتارشان نسبت به دیگر مؤمنین و احزاب مسلمان برادر با پیشداوری و یا ذهنیگری روبرو شوند. جنبش اسلامی ضروری می‌داند که با وجود اختلاف نظر نیز، درباره مومنین و احزاب و جنبش‌های برادر استنتاجی سبک سرانه نکند. به پیشینه آنها می‌نگرد، مدت زمان معینی آنها را مورد آزمایش قرار می‌دهد، هر گاه، علیه دین سکولاریسم به عنوان دشمن دین اسلام و مردم ستم‌دیده ایستادگی نمایند، از جنبش آزادیبخش اسلامی پشتیبانی کنند می‌توانیم با آنها متحد شویم ما باید موضع فعالی بگیریم و جنبه‌های منفی آنها را مورد انتقاد قرار دهیم تا اصلاح کنند. در عین حال به جنبه‌های مثبت آنها ارج نهیم و از آنها پشتیبانی نمائیم. فقط در اینصورت می‌توان قدرت جنبش اسلامی را تقویت کرد و بر مستبدین استثمارگر باز هم ضربات نیرومندتری وارد کرد.

کوتاه اندیشان انقلابی ما که واقعیت‌های دگرگون شده را مورد توجه قرار نمی‌دهند بطور دگماتیک تزه‌های منفرد اسلامی را تکرار می‌کنند و با راه‌حلهای و رای انقلابی، انسانها را به اقدامات افراطی وادار می‌نمایند. علاوه بر آن جنبش اسلامی را از انبوه مردم جدا می‌سازد، نیروهای انقلابی را منشعب و پراکنده می‌سازد و غیر ممکن می‌سازد ضربه عمده علیه دشمن عمده متمرکز و وارد شود.

ما نباید با در پیش گرفتن مبارزه علیه قاصرین اشتباه معمول خودشان را مرتکب شده و یکپارچگی را انکار کنیم، همچنین نباید با در پیش گرفتن دفاع از یکپارچگی به خط‌های تظاهر و عوام‌فریبی

درافتیم که با صرفنظر کردن مبارزه علیه، کوه اندیشان و قاصرین، تظاهر می کنند. جنبش اسلامی به مبارزه آشتی ناپذیر و بی امانی علیه هر دو گروه پرداخته، برای دفاع از وحدت مؤمنین و مسلمین و یکپارچگی جنبش اسلامی از هیچ تلاشی فرو گذاری نخواهد کرد. و این در حالی است که مؤتلفین سکولار ضد اسلامی و نوکران محلی آنها از شکافهای موجود در یکپارچگی جنبشهای اسلامی استفاده می کنند تا تجاوزات و عملیات راهزانه اشان را بر سر مردم ستمدیده و سرزمینهای زیر سلطه بیش از پیش تشدید کنند.

ما باید دقیقاً بین دشمنان، و دوستانی که مرتکب اشتباه شده اند فرق بگذاریم: دشمن را باید کوبید و دوستانی را که مرتکب اشتباه شده اند را باید با کمک انتقاد به راه راست هدایت نمود. با این روش باید نیروهای کلیه دوستان با هم متحد شود تا علیه دشمنان عمده مبارزه کرد.

این جنبشها و مذاهب و تفسیرها البته نظرات مختلفی دارند و موضعگیری آنها نسبت به مسائل مختلف نیز گونه گونه است و از نظر اعضاء تشکیل دهنده بغرنج می باشند. ولی آنها بر جمعیت وسیعی تاثیر می گذارند، برای اینکه جماعتهای بیشتری را به مبارزه ضد استبدادی و ضد بی عدالتی کشانید جنبش اسلامی نباید اتحاد مشترک با این جمعیتها، تحت رهبری خود را رد کند. مومنین نباید فقط به موارد اختلاف نظر چشم دوزند بلکه باید نکات مشترک بی اندازه مؤثر و قوی در تفسیرها را نیز مورد توجه قرار دهند.

هرگاه مسلمین کناره گیری کنند تداوم انقلاب اسلامی غیر ممکن است. ما با اتحادهای مشترکی همراه با تفسیرهای مختلف اسلامی می توانیم به مردمانی که تحت هدایت آنان قرار دارند نزدیک شویم و می توانیم بر آنها تاثیر گذاشته آنانرا برای مبارزه مشترک بسیج کنیم. رد کردن اینگونه اتحادهای مشترک ضد بی عدالتی و ضد استثمار به مفهوم بریدن از مردم و به راه جدا گام نهادن است. و در حقیقت چنین کاری فقط نتایجی وخیم خواهد داشت که به تضعیف مبارزه جنبش اسلامی منجر خواهد شد.

مؤمنین به هیچ وجه مجاز نیستند تنگ نظر باشند. ما باید کلیه نیروهائی را که مخالف نیروهای اهریمنی هستند گرد هم جمع کنیم و با نیروی متحد مبارزه علیه بی عدالتی، استثمار، استکبار، انتراف و استضعاف و فقر را گسترش دهیم. همچنین باید حتی الامکان متحدین بیشتری بیابیم و حتی اگر آنها قاطع و استوار نباشند باز باید جبهه متحدی را گسترش دهیم، نیروی ضد قانون شریعت اسلام و ضد مردمی را حداکثر منفرد سازیم و ضربات مشترکی بر او وارد سازیم. این است شیوه اساسی استراتژی و تاکتیک مؤمنین در حال حاضر.

ما با در نظر گرفتن تجربیات تاریخی جنبش اسلامی می توانیم مبارزه مشترک و متحد اسلامی پرتوانی را با استفاده از کلیه امکانات حتی ناچیزترین آنها شکوفا سازیم. در میان آنهائی که علیه

استکبار و اتراف و برای پشتیبانی از مؤمنین و امهٔ واحده و کمک به تولد دوباره آن به پا می‌خیزند البته افراد گوناگونی ممکن است وجود داشته باشند شاید دموکراتهای لیبرال یا نئولیبرال جدا از مردم، کمونیستها و خائنین مسلح و فکری که در اختیار دشمنند، از خطاهای سابق خود پشیمان شوند و راه راستین مبارزه مردمی را در پیش گرفته و از حق مسلم و قطعی ملت مسلمان خود پشتیبانی کنند تا بدین ترتیب جبران اشتباهات خود را بکنند.

برخی نیز شاید ناگزیر شوند تحت فشار و تاثیر افکار عمومی ملت خود و دیگر مؤمنین و یا مسلمین جهان به مبارزه اسلامی بپیوندند و به هر حال علتش هرچه باشد باز ضرورت دارد کلیه این نیروها را در مبارزهٔ مشترکی علیه این دشمن خون آشام و هم پیمانان استعمارگرش کشانید.

هرگاه کسی بخواهد خطاها و اشتباهات گذشته اش را دست کم در مورد مسئله قانون شریعت اسلام و ملت ستمدیده خود تصحیح کند بی تردید امر خوبیست که فقط می‌توان از آن استقبال نمود و هرگاه کسی حتی تحت تاثیر افکار عمومی اجباراً ناگزیر شود علیه دشمن خدانشناس ملت‌های اسلامی و ملت خود بپاخیزد و از مسئله هم‌نوعان به استضعاف کشیده خود پشتیبانی نماید باز هم در اینصورت به هیچ وجه زیان بخش نخواهد بود.

ما باید در برنامه‌هایمان تامل کنیم، آن‌انکه از مبارزه اسلامی خود را کنار می‌کشند در این مبارزه شرکتشان دهیم و با آنان که در این جنبش عمومی و بنیادی دست روی دست می‌گذارند فعالانه روبرو شویم. در عین حال در جریان مبارزه مشترک ضد دین سکولاریسم و استکبار و اتراف است که مرز بین یک مبارز واقعی و یک پنداریافته حقه باز سخن سرا و مرز میان اسلام و غیر اسلام آشکارتر می‌گردد.

در جریان مبارزه واقعی است که آشکار می‌گردد چه کسی علیه دشمن قسم خورده خونخوار سکولار صادقانه مبارزه می‌کند و چه کسی رختخواب راترجیح می‌دهد و چه کسی از حقوق حقه ملت مسلمان خود پشتیبانی می‌کند و به آن کمک می‌کند و چه کسی به آن پشت نموده و در توهّمات خود به پیش می‌تازد.

در جریان تحقق بخشیدن به اتحادهای مشترک، مؤمنین باید همیشه بر این مسئله اساسی واقف بوده و مراعات نمایند: که در مبارزه باید با هم متحد شد تا در جریان وحدت، مبارزه مشترکی را انجام داد. اتحادهایی که ما طرفدار آنها هستیم به معنای تجمع نابخردانه و سازش بدون برنامه نیست. ما طرفدار آنیم که با رعایت اصول اسلامی با نیروهای ضد سکولاریستی همگام شده و نیروها را در مبارزه علیه نیروهای اهریمنی و در پشتیبانی از ملت‌های مسلمان و کمک به آن با هم متحد کنیم.

در جریان گسترش مبارزه اسلامی مشترک و توفنده، ضمناً این ضرورت پیش می‌آید که عناصر محدودبین، قاصر و یا افراطی و یا سازشکار را مورد انتقاد قرار داده و این خصلتهای ناپسند را طرد کنیم. از عناصر ضد دشمن پشتیبانی کنیم و آن را ترغیب نمائیم.

تکیه کردن گرایشهای مذهبی و تفسیری بر استقلال فکری محدود خویش یکی از مسائل مهم جنبش اسلامی است. فقط هنگامی که استقلال کلیه گرایشهای تفسیری از دین اسلام تضمین یابد، هر گروه و یا حزب خواهد توانست در روند اتحاد با خیزش توفنده اسلامی یاری رسانده پیروزی را تسریع بخشد.

استقلال در اندیشه و آزادی در بیان حق قابل احترام و خدشه ناپذیر هر یک از گرایشهای اسلامی است و هیچ کس حق ندارد به آن تعرض کند. هر تفسیری نیز به سهم خود مؤظف است به استقلال سایر تفاسیر اسلامی احترام گذارد.

احترام گذاردن به استقلال شرط مقدم و مبنای یکپارچگی مسلمین و همکاری بین آنهاست امر یکپارچگی و همکاری بین تفاسیر برادر فقط هنگامی می‌تواند واقعاً اختیاری، پایدار و صمیمانه باشد که کلیه تفاسیر و گرایشهای مذهبی متقابلاً استقلال یکدیگر را رعایت کنند. اگر این اصل اساسی زیر پا نهاده شود مسائل بغرنجی بین تفاسیر برادر بوجود می‌آید. و یکپارچگی جنبش اسلامی از بین رفته، مشکلات جدی بر سر راه جنبش پیشرونده بیداری اسلامی پدید خواهد آمد.

در سالیان اخیر و شاید هم بتوان گفت و قطعاً درست است، در قرنهای اخیر در جنبش و سیل خروشان و ظلم برافکن اسلامی این اصل در مناسبات بین تفاسیر اسلامی زیر پا نهاده شده است. از این رو در جنبش بین المللی و حتی منطقه ای اسلامی مسائل بغرنجی پدید آمده است و موانع جدی بر سر راه تحقق بخشیدن به امر یکپارچگی فرق و تفاسیر برادر بوجود آمده است.

کلیه گرایشات و تفاسیر باید متقابلاً به یکدیگر احترام گذارند و در این راستا موضع تساوی حقوق بگیرند، آنها باید مشترکاً تلاش ورزند تا مناسبات اسلامی باقی و برجا بماند. کلیه گرایشات و تفاسیر اسلامی و انقلابی، با حقوقی یکسان به مثابه عضوی از جنبش اسلامی و انقلابی به اسلام یاری می‌رسانند.

بدانیم تنها راهنمای کردار و رفتار مسلمین ملت ما اسلام است. و خط مشی و سیاست جنبش بیداری اسلامی بر اساس کاربرد خلاق اسلام با در نظر گرفتن شرایط خاص سرزمین خودمان تنظیم شده است. جز این، برای ما ایدئولوژی، جهانبینی و تئوری رهبری دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. مومنین نباید هرگز نسبت به دیگر تفاسیر و گرایشات برادر رفتار اغراق آمیز داشته و اندیشه های خود را بر سایر فرق تحمیل نمایند. بین تفاسیر و گرایشات اسلامی نباید تحمیل کرد که گرایش

و تفسیری سایر تفاسیر و گرایشات را تحت فشار قرار دهد. یا اینکه در امور داخلی آنان دخالت نماید، چون تابع اراده آنها نیستند و از آنان پیروی محض نمی کنند.

با این وجود با قرن‌ها تجربه و سیه روزی برای کلیه مسلمین، امروز هم، در جنبش اسلامی، در بسیاری از نقاط، هنوز پدیده‌هائی وجود دارد که نشان می دهد برخی از فرق و تفاسیر بینشها و خط مشی درونی خود را به تفاسیر و گرایشات دیگر تحمیل می کنند. بر آنها فشار می آورند و در امور فردی و شخصی آنها دخالت می نمایند.

زیرا این تفاسیر نمی خواهند بینشها و خط مشی های فردی و درونی آنان را که خیلی جزئی هم هستند بپذیرند. البته ملت ما نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تجربیات تلخی داشته است. اما جنبش بیداری اسلامی لگد جانانه ای بر عناصر فرقه ساز فرقه پرست و ضد وحدت زده و تفکر و اندیشه اشان را از خود دور ساخته و بیرون رانده است. چون در این زمان دیگر با وجود تجربیات متعدد، تلخ و وحشتناک گذشته و زمان حاضر تحملش برای بیداری اسلامی دشوار است. با وجود این باید مسئله را براساس خواسته های اسلامی انقلاب و تمایل به استحکام و یکپارچگی در درون جنبش حل کرد.

گرایشات اسلامی باید مشترکاً در مورد مسائل مهم که مورد توجه همه آنهاست بر اساس ارزیابی و نتیجه گیری های مشترکی که با هم به توافق رسیده اند، تصمیم بگیرند و عمل کنند. فقط بدین ترتیب وحدت اراده و عمل تضمین خواهد شد.

هیچ گرایش انقلابی حق ندارد که در مناسبات با گرایشات برادر به ذهنی گری درافتد. مؤمنین نباید سبکسرانه در مورد گرایشات اسلامی برادر قضاوت کنند. و بخاطر اینکه تفسیری در امور فردی خود به حرف آنها گوش نمی دهد و نظرهای دیگری از دین اسلام دارد نسبت به او با پیش داوری برخوردار نمایند.

هیچ مومنی مجاز نیست رفتار و کردار تفاسیر برادر را فقط از این رو چون مثلاً با نظر آنها توافق ندارد با اسلام متضاد تلقی کند. همچنین هیچکس حق ندارد و مجاز نیست که بر تفاسیر و گرایشات برادری که در پاره ای از مسائل جزئی فردی موضع مستقلی دارند از روی هوی و هوس برچسب زند. برخی به جنبش بیداری اسلامی و به برخی از تفاسیر اتیکت هائی مانند، وهابی، برلوی، اخوانی، مکتبی، خوارج، تکفیری، جماعت تبلیغی، درویش منشی، صوفی صفتی و... می زنند. که اینها لاطائلات و اراجیفی بیش نیستند.

جنبش بیداری اسلامی قاطعانه فقط از «اسلام» دفاع می کند از این رو ما مسلمین علیه کلیه گزارشات و نظرات منحرف کننده و رنگارنگ به پا خاسته ایم و علیه آنها مبارزه می کنیم.

مومنین نباید اغراق کنند و هر آنچه را که خودشان انجام می دهند درست بدانند و آنچه دیگران انجام می دهند نادرست تلقی کنند. بین مجاهدینی که برای امر مشترکی مبارزه می کنند نباید چنین نموده‌ها و تظاهرات بسیار ناسالم را تحمل کرد. راهنمای کلیه مسلمین جهان قرآن، سنت صحیح، روش سابقون الاولون و شورا است.

با وجود این آنها می توانند بدلیل عدم وجود شورای اولی الامر جهانی اسلام، کم و بیش تفاسیر مختلف در مورد این یا آن مسئله جزئی اختلاف داشته باشند. ولی در این موارد نیز باید نسبت به یکدیگر با حسن تفاهم روبرو شده و صادقانه مسائل را مشترکاً مطرح سازند و برای یکپارچگی تلاش ورزند. چنین رفتاری یک وظیفه دینی است که کلیه مسلمین باید نسبت به یکدیگر رعایت نمایند.

ما نمی خواهیم در طرف کسی قرار گیریم. اگر کسی از ما بپرسد شما در کدام طرف قرار دارید پاسخ خواهیم داد ما در موضع اسلام و در موضع انقلاب اسلامی قرار داریم. و بر این باوریم که یک خط مشی یکسان و همگون در جنبش اسلامی به هیچ وجه تنوع برداشتها و تفاسیر را نفی نمی کند.

مسلمین باید روحیه عظمت طلبی را در درون جنبش اسلامی مهار کنند. درست به هنگامی که روحیه عظمت طلبی سرکوب شود آنگاه آزادی کلیه تفاسیر و برداشتها بطور یقین و اطمینان بخش تضمین خواهد شد و مناسبات بین تفاسیر اسلامی برادر می تواند در مسیر سالمی بسط و گسترش یابد. یک مسلمان و مؤمن نباید کورکورانه بی آنکه از خود اعتقادی داشته باشد از دیگران پیروی نماید.

ما دیگر عاقل تر از آنیم که در طول این همه سال تجربه انقلابی و مبارزاتی جهان اسلام در گذشته و حال به این امر واقف نشده باشیم که دفاع از معتقدات خود و مبارزه سرسختانه بخاطر آن یکی از خصائص اصیل مسلمانان می باشد. و باید براساس اصول اسلامی و با در نظر گرفتن شرایط موجود و واقعی جهان اسلام و سرزمینمان خط مشی و سیاست خود را بطور مستقل تعیین نمائیم و اجرا کنیم تا بدین ترتیب امر انقلاب و ساختمان سرزمینمان را به پیش ببریم.

ما به مثابه یک مسلمان روحیه جناحی طلبی و گرایشات ناسیونالیستی را بطور قاطع رد می کنیم. ما به روحیه همکاری و همبستگی بین مؤمنین و مسلمین فوق العاده ارج می نهیم. ما به تجربیات دیگر جنبشهای اسلامی احترام می گذاریم و ضروری می دانیم که از یکدیگر بیاموزیم.

متحد شدن با یکدیگر و همکاری بر اساس حقوق یکسان و تحکیم ابراز همبستگی اسلامی، خط مشی درستی است که جنبش بیداری اسلامی در مناسباتش با مسلمین و حتی آزادی خواهان غیرمسلمان اهل کتاب و شبهه اهل کتاب بی تردید در پیش گرفته است.

این خط مشی نه فقط با انقلاب و ساختمان سرزمین ما بلکه با خواسته های جنبش سایر ملل اسلامی و آزادی خواهان غیر مسلمان اهل کتاب و شبهه اهل کتاب نیز کاملاً منطبق است. همچنین این خط مشی کمکی است به بر طرف ساختن مشکلاتی که امروز در جنبش اسلامی پدید آمده است و نائل شدن به یکپارچگی واقعی. جریان و سیر تکامل اوضاع انقلابی جهان اسلام و یک سلسله وقایع که در سالیان اخیر در جنبشهای اسلامی بوقوع پیوسته اند بار دیگر به وضوح نشان داد که خط مشی و سیاست جنبش بیداری اسلامی صحیح است.

در حال حاضر موقعیت بین المللی ما بسیار بغرنج است. جهانخواران در راس آنان امپریالیستهای خارجی به سرکردگی آمریکا و جنبشهای شبه انقلابی مرتدین فریب خورده داخلی، پیوسته خصمانه تر تلاش می ورزند جنبش انقلابی و اسلامی در حال رشد ملت ما را سرکوب و موقعیت بین المللی را بی اندازه و خیم تر کنند.

در جهان اسلام و در درون جنبش آزادیبخش اسلامی بسیاری از مسائل بغرنج پدیدار شده و بین احزاب انقلابی و اسلامی وحدت وجود ندارد. این اوضاع موانع معینی بر سر راه شکوفائی جنبش انقلابی جهان اسلام بوجود آورده و ناگزیر بر انقلاب و ساختمان سرزمین ما تاثیر می گذارد. ما باید اوضاع کنونی و موقعیت داخلی جنبش بین المللی اسلامی را دقیقاً تجزیه و تحلیل کنیم. باید شناخت درستی از آن داشته باشیم و آنرا صحیح ارزیابی کنیم. ما باید جهت و مسیر خود را برای فعالیت‌های اسلامی داخلی و خارجی جنبش متناسب با موقعیتی که پدید آمده تعیین نمائیم و قاطعانه در آن گام بنهیم. همچنین ما باید کلیه اعضاء جنبش و تمام مومنین را از نظر جهانبینی اسلامی نیرومندان مسلح سازیم تا بدین وسیله آنان در هر موقعیتی صمیمانه گرد دولت و حکومت اسلامی ما که سالهاست تشکیل گردیده باهم متحد شوند و برای پیروزی انقلاب جهانی اسلام قاطعانه مبارزه کنند.

مسئله ی بنیادین وحدت یا کسب قدرت

وحدت و شورا وسیله اند. چیزی مثل ماشین، هواپیما، تانک و... هر کسی می تواند از آن استفاده کند و در راه اهداف خاص خودش آن ها را به کار گیرد. این امر غلط و تصور باطلی است که فقط مسلمان ها و مستضعفین حق استفاده از ماشین دارند و طاغوت ها و ظالمین از این حق محروم و باید الاغ سواری کنند. ماشین سواری حقی نیست که خداوند آن را مختص مسلمانان و مظلومین قرار داده باشد و دیگران را محروم نموده باشد. وحدت هم درست به همین شیوه سنتی است از سنت های لایتغیر الهی و ابزاری است سودمند که مظلومین و مسلمانان از همه به آن مستحق ترند و تهیه نمودن اسباب و کسب آن نیز بر مسلمانان واجب و ضروری تر است.

ابتدا باید به خود قبولاند که مفهوم و جوهره و کارگرد وحدت چنان فهمیده و درک گردد که با تزریق آن به بدن در خون و سلول های شخص موحد مومن جاری شده و تأثیر عملی خود را در شخصیت و رفتار نشان دهد. تنها کسی می تواند ادعا کند و لیاقت درک و فهم عمیق وحدت را دارد، که در زندگی مبارزاتی اش آن را به نمایش بگذارد.

یکی از مفاهیم وحدت از نظر لغوی یعنی یکجا بودن، متحد شدن که باعث به وجود آمدن نیرو و قدرتی عظیم و پر تحرک می گردد که در هر مقطع زمانی و مکانی چنان چه متناسب با پیشرفت های همان زمان و مکان از آن استفاده گردد توانسته تحولات و دگرگونی های عظیمی را به وجود آورد.

البته تحولات و دگرگونی ها هم می تواند مثبت باشد - چون سپاه رسول الله صلی الله علیه و سلم- و هم می تواند منفی باشد - چون سپاه چنگیز خان مغول و اتحادیه ی فعلی به رهبری آمریکا- در هر صورت هنگامی که وحدت زمینه های اتحاد فکری، عقیدتی، سازمانی و رهبری را به وجود آورده باشد همیشه منشأ تحول و دگرگونی بوده است؛ چون منبع قدرت است. قدرت و بازوی توانمندی که هم کفار و منافقین را می شناساند و هم درهم می کوبد و نابودشان می گرداند.

واکنش افراد در برابر وحدت اسلامی مبارزین مجاهد و میزان پاسداری قلبی، کلامی و عملی از این وحدت مبارک معیاری ست که شخص با آن خود را به یکی از جناح ها نزدیک می گرداند. جناح مجاهدین فی سبیل الله، جناح منافقین و یا جناح کفار.

واکنش سه گانه ی قلبی، لفظی و عملی شخص در برابر وحدت می تواند در شخص صفاتی را به وجود بیاورد که به یکی از جناح ها متعلق است.

در این جا نباید فراموش کرد که مسایلی چون خود انتقادی و اعتراف به اشتباهات و تصحیح به موقع اشتباهات، با رعایت انضباط درون جماعتی و پایبندی به اصول سازمانی و وحدت فرماندهی متمرکز از طریق کانال ها و مسیرهای مشخصش مورد هدف یا تضعیف واقع می شوند بلکه لبه ی تیز کلام و شمشیر متوجه آنهایی ست که با پخش و دامن زدن به شایعات، گرایش به چند دستگی و تضعیف صف مبارزین، دهن لقی و عدم کنترل آن و امراضی این چنینی آشکار و تعریف شده در راستای انهدام جماعت و تضعیف سازمانی و رهبریت متحد و متمرکز آن قدم بر می دارند.

وحدت هدفمند و آگاهانه ضامن پیروزی ست و نفاق و چند دستگی قابله ی شکست و تباهی است. مبارزه ی بدون تصفیه ای که منجر به وحدت مستحکم گردد هرگز نمی تواند به نتیجه ی مطلوب منتهی گردد و تنها هرز کردن انرژی مسلمین، ایجاد دلسردی و سازشکاری و در واقع آب به آسیاب دشمن ریختن است و بس.

گرد هم آیی گروه های مختلف المنافع که نمی توانند و یا نمی خواهند معیارهای جماعت و جنبش را رعایت کنند، هم مسیر خواندن آنان خطاست. چون اینان ابن الوقتی های رنگارنگی هستند که تا اوضاع سیاسی آفتابی و بر وفق مراد آن هاست در کنار جنبش می مانند و زمانی که هوای سیاسی و جو حاکم دگرگون شد یا از جایی دیگر و عده ی بهتر و امتیاز بهتری برایشان نمودار گردد، دسته ای از این ها پراکنده و متفرق شده و دسته ای دیگر هم علیه جنبش جبهه سازی نموده و دسته دسته می گردند تا این که به منفردینی بریده و ناامید گوشه گیر مبدل می گردند. جماعتی از این به ظاهر اصلاح طلبان نیز که مزدورمستقیم دشمنان جنبش اند تا اتمام مأموریت خود از جانب فرمانده هانشان به فعالیت های تخریبی خود ادامه می دهند.

انقلابیون مجاهد مجبورند و باید نسبت به همدیگر حسن ظن داشته باشند و اصول حسن ظن داشتن را یاد بگیرند و هم چنین باید روشنگرانه همدیگر را با خطاهایمان پذیرا باشیم چون همه ی ما صاحب خطا و اشتباه هستیم. پس باید همدیگر را تحمل کنیم و منافع همدیگر را رعایت نماییم. اما مجاهدین مجبور نیستند با کسانی که اختلاف منافع شدید و اختلاف نظر عمیق دارند ، درون جماعت مشترکی فعالیت و مشارکت نمایند. مسئله ی ائتلاف چیزی ست و ادغام جماعتی مسئله دیگر که هر کدام تابع شرایط خاص خود می باشد.

در هر صورت مسئله تصفیه ی اولیه ی افراد و سپس تربیت سازمانی ، انضباطی و عقیدتی آنان و بنیاد نهادن وحدت متکی بر این دو اصل می تواند مولد قدرتی فراگیر و مداوم گردد و تا زمانی که در این مسیر در حرکت باشد می تواند به حیات طبیعی خود در رشد و شکوفایی هر چه بیشتر به سر برد. و برای این که «وحدت» از راهکارهای کم خطاتری جهت حفظ و توانمند نمودن خود بیشترین استفاده را نماید باید دین را بداند و از تاریخ حیات خود بیاموزد و عبرت بگیرد.

هنگامی که تصفیه و تربیت در جامعه مولد قدرت حقیقی و وحدت می گردد در نخستین گام یک پیش شرط به وجود می آید که آن هم اراده ی «شورایی» است و آن هم به معنی قبول و پذیرفتن تنوع آراء ، برداشت ها و تفاسیر درون جماعتی می باشد.

یعنی جنبش مجاهدین باید بپذیرد که در درون جماعت اختلاف نظر و تنوع برداشت ها متناسب با علم نسبی و پیشرفت های فکری انسان ها جهت پیشرفت و ترقی مداوم و پیوسته وجود دارد. تنها این مشی مبارزاتی است که از دو بیماری حذف گرایی کور و انحصار گرایی جاهلانه و در نهایت تفرقه و انهدام جلوگیری می نماید.

کالبد شکافی یک جنبش عقب افتاده ی بیمار را به نمایش می گذاریم تا با نمایش دردها داروساز بتواند داروی مناسب را تولید نموده و دکتر توانایی تشخیص بیماری و تجویز نسخه و دارو را داشته باشد:

«غیبت بسیار ناچیز شمرده شده و شایعه بدون توجه به عواقب آن به همراه غیبت دهن به دهن می چرخند، سوء ظن با تجسس بی مورد در ریزترین حرکات برادران و خواهران به عنوان مد در آمده، هیچ تفسیر و گرایشی چشم دیدن صادقانه ی مخالفان خود را نداشته و به محض وقوع کوچکترین اختلاف نظری به جای تحمل و برخورد مناسب با نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه جاهلیت، در ابتدا برچسب زنی و تهمت زنی ها آغاز می شود و به مرور دشمن ورزی و کینه جای رحم و بخشش را گرفته و نهایتاً به حذف گرایی یا تفرقه خاتمه می یابد.

به جای تقویت و پشتیبانی از اتحاد عمل جهادی با حفظ اصول عقیدتی و سازمانی و نظم جماعتی و احترام متقابل به آراء و تفاسیر یکدیگر، اقدامات اعضاء با بزرگ جلوه دادن و عهده کردن اختلافات جزئی و برداشتی به جدایی و تفرق تبدیل می گردد.

به جای این که انرژی و قدرت ایمان و تنظیماتش را در میزان ضربه زدن به دشمن دین و موجودیتش به اثبات برساند و به نمایش بگذارد، بر اثر فریب شیطان و تبعیت از دسیسه ها و نیرنگ هایش در برابر برادر و خواهر مجاهد و هم‌رمزش صف آرای می نماید و...». این تصویر مختصری است از چهره ی بیمار بعضی از جماعت هایی که فرسوده شده و به تاریخ پیوسته اند و تنها عبرت از آن ها برای ما بر جای مانده است.

بدون شک ریشه ی تمامی این بیماری ها و انحرافات را باید در جامعه ی جاهلی موجود و کوتاهی بعضی از جماعت های جهادی در عمل نکردن به «شورا»، انتقاد و خود انتقادی و روشنگری های عملی لازم در این عرصه دانست که در پاره ای موارد هم چون جماعت های جاهلی کوچکترین اعتراضات مجاهدین را با روش های خشونت آمیز و ارباب گرایانه پاسخ داده اند که اغلبی به دلسردی مبارز و کناره گیری و یا تفرق و جدا شدن، تفتیش نظر و به وجود آمدن مرز بندی های کاذب منجر شده است.

اگر در گذشته های دور امپریالیست ها از آن سر دنیا با ماهواره و هواپیماهای بدون سرنشین و موشک های کنترل شده از هزاران کیلومتر آن طرف تر مجاهدین را هدف قرار نمی دادند، اگر در گذشته های دور حکومتی قدرتمند یا ضعیف مسلمان وجود داشت و مسلمین برای خود کیانی داشتند، اگر در گذشته های دور سازمان ملل و پیمان ناتویی وجود نداشت و تمام دنیا علیه مبارزین و حتی صحابه و شخص رسول الله صلی الله علیه و سلم متحداً نمی جگیدند و... .

در چنان شرایطی تک روی ها و روش های فرقه گرایانه و محلی گری چنان نمو دار و ضربه اش کاری نبود اما امروزه با وجود تحولات نوین این برخوردها و حرکات، هم چون یک بیماری مهلک و غده ای چرکین به چشم می خورد و مبارزین را در یک حالت «اضطراری» قرار داده است. امروزه حتی خود را به جریان های روزانه و زودگذر سپردن و انجام کارهای بی حاصل یا کم حاصل مادی یا

فکری بدون داشتن و نگرش استراتژی نهایی و چشم انداز و افق کلی نمی تواند پذیرفته شده و مقبول واقع گردد. استراتژی نهایی کسب قدرت و اجرایی شدن بی کم و کاست احکام و قوانین الهی است. بدون کسب قدرت هیچ یک از تکالیف و وظایف اساسی و بنیادین جامعه قابل حل نیست.

بدون قدرت سیاسی و اجرایی مطلق جامعه مسلمین هرگز قادر نخواهند بود که بر امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، آموزش و پرورش، نیروهای مسلح، امور قضایی و... نظارت و کنترل داشته باشند. فرم و اصلاحات در بهترین حالتش در جوامع جاهلی موجود شاید منجر به کاهش مشکلات کاملاً شخصی آن هم موقت گشته باشد، اما هرگز نتوانسته و نخواهد توانست در زیر سایه ی سکولاریسم موجود مسایل اساسی و مشکلات بنیادین را به شکل ریشه ای حل کند.

مسلمین باید قدرت را در دست گرفته و خودشان سرنوشت جامعه و ملتشان را رقم بزنند. اما این روند قدرت گیری مبارزین مجاهد حرکت مشخص و برنامه ریزی شده ای ست که هر گونه خلل در آن با توجه به حساسیت وضع موجود می تواند وضعیت مجاهدین و حتی سایر مسلمین را نیز با فاجعه رو به رو کند.

به بیانی دیگر کسب قدرت و اجرایی نمودن احکام الهی بر زمین نیازمند سابقون الاولون و پیشتازان مجاهد می باشد و پیش آهنگان نیز برای برنامه ریزی و نزدیک شدن به چنین هدفی نیازمند جماعتی منسجم با تنظیمات دقیق و به روز می باشند. این جماعت نیز هنگامی که متولد شد نیاز به مراقبت و نگهداری و فراهم نمودن اسباب رشد و ترقی و جلوگیری نمودن از اسباب بیماری و ضعف دارد تا بتواند به وظایف اساسی عمل کند.

جماعت جهت ادای وظایفش نیازمند «اعتماد به نفس» می باشد و پس از عقیده، بزرگترین عامل و ابزار ظاهری وحدت در تمام اشکال رهبریت، تنظیمات، عمل و... می باشد. جهت حفظ و نگهداری از وحدت باید مصممانه تدارک اعمال مشخص را دید، باید مجاهدین و مبارزین را به ضرورت حفظ وحدت ترغیب کرد، باید کلیه ی آزادی خواهان مبارز را در حفظ وحدت سهیم کرد و در نهایت باید جهت حفظ وحدت دست به اقدامات پیشگیرانه زد.

با توجه به چند دهه استبداد و سرکوب و حشتناک در سراسر دنیا توسط کفار جهانی و سکولارهای محلی و تحمیل مرزهای ساختگی بر ستمدیدگان، نهضت بیداری اسلامی نتوانسته در مسیر طبیعی اش به رشدی که لایقش بوده برسد از دیگر سو خود جماعت ها نیز از افتراق و چند دستگی و پراکندگی در رنج بوده اند. و با تجربیاتی که با خون هزاران مجاهد، زن، بچه، پیرمرد و پیرزن به اثبات رسیده هیچ اقدامی بدون وحدت مبارزین علیه جاهلیت موجود عملی نیست و تمام راه حل هایی که منجر به وحدت عمل سراسری مجاهدین نگردد محکوم به فرسوده شدن و در نهایت شکست است. قوانین جنگ جبری اند و سنن الهی نیز تغییر ناپذیر.

امروزه مجاهدین بیش از پیش به اتحاد و عمل مشترک نیازمندند. هر گونه تفرق و چند دستگی جبهه جاهلیت را تقویت کرده و کل مسلمانان را تضعیف خواهد کرد.

سابقین و پیشتانان مجاهد نباید فراموش کنند که تفکر و فرهنگ غالب در جامعه ی جاهلی متکی بر نفهمی است و از طرق مختلف ممکن است مبارزین بخشی از این جاهلیت و نفهمی را به درون موحدین و جماعت مجاهدین آورده باشند، این طبیعی خواهد بود که این ها صاحب برخی از صفات جاهلی باشند و طبیعی تر و عملی تر این است که خطاها و افکار غلط فرهنگی و فکری با ارائه دلیل و برهان صحیح فرهنگی و فکری آن هم به تدریج و در دراز مدت بر طرف خواهند شد و مدت بر طرف شدن این صفت های جاهلی بستگی به میزان درک ، فهم و گیرایی شخص دارد.

بنابر این بریدن از این گونه صفت های جاهلی نیازمند زمان و تدریجی بودن و مهمتر از آن وجود فضایی باز ، آزاد و طبیعی جهت انتقاد و خود انتقادی صحیح اسلامی است. و هرگز نمی توان قبل از طی و اجرایی نمودن این مقوله ، جدایی های کاذب و مرزبندی های غیر شرعی را دامن زد. چون در غیر این صورت پیچیدن نسخه برای شکست و مصیبت است. انجام این قبیل عکس العمل ها باید توسط مبارزین دور انداخته شده و به جامعه ی جاهلیت واگذار شود.

آگاهی و شناخت دقیق و عینی جامعه و وضع موجود

آگاهی دقیق و مشرح از جامعه در کلام گذشتگان صالح امت :

در معرفت و شناخت و ذکاوت پیامبرخاتم صلی الله علیه وسلم، از احوال مردم زمان خویش، تأمل و تفکر کن و ببین که چه شناخت عمیقی از افراد داشته و در رسیدن به اهداف خویش، چگونه از آن صفات بهره برده است. از دیگر نمونه ها می توان به فرموده ی دیگر ایشان اشاره کرد، که می فرماید:

«الْإِيمَانُ يَمَانٌ وَالْكَفْرُ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْعَنَمِ وَالْفَخْرُ وَالرِّيَاءُ فِي الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْخَيْلِ وَالْوَبْرُ»^{۴۶} «یمنیان اهل ایمانند و کفر نیز از جانب شرق (منطقه ای کفر خیز است) است و سکینت و آرامش در بین اهل غنم (چوپانان و کسانی که با گله سر و کار دارند) است و فخر و ریا و در روایتی خیلاء (کبر و خود بزرگ بینی) در بین صاحبان شتر (مالداران) و صاحبان اسب و بادیه نشینان است.» پیامبر صلی الله علیه وسلم می خواست بدین طریق، اصحابش را به احوال مردم آگاه سازد و خلیقات کسانی را که با آنان تعامل دارند برایشان معلوم کند، به همین دلیل هنگامی که حسان رضی الله عنه را امر نمود تا قریش را با اشعارش مورد نقد و هجا قرار دهد، مقدمتاً از ابوبکر رضی الله عنه خواست تا

^{۴۶} صحیح مسلم - باب ۲۳ - صفحه ۵۲ - شماره ۱۹۵

حسان رضی الله عنه را از احوال و ایام و اخبار خودشان (در مکه) خبردار نماید .. همچنین هنگامی که معاذ رضی الله عنه را به سوی مردم یمن فرستاد، به وی فرمودند: «تو به سوی قومی از اهل کتاب می‌روی»^{۴۷}

پس، اول او را به افکار عقیدتی و یا فرهنگی آنان و یا هر چیز دیگری که شما اسمش را بگذارید، متوجه نمود، بعد از آن، برای او نحوه‌ی تعامل با آنان را مشخص نمود و اولویات را برای مخاطب قرار دادن ایشان، معلوم و نمایان ساخت و نخستین امر دعوی را برای او مقرر نمود.

در تمامی این امور با مردم، به اندازه‌ی عقول و ادراکشان صحبت می‌نمود و آن چیزهایی را که مردم معظم می‌داشتند، مراعات می‌نمود و تا وقتی که آن اشیاء از چهار چوب شرع خارج نشده باشند و از دینمان باشند، آنان را تأیید و ابراز می‌نمود .. و نباید چنین پنداشت که این شیوه، شیوه‌ای دو رویانه و منافقانه و مدهانه‌ای است یا برداشتی از این قبیل، که جاهل صفتانه است.

امام بخاری رحمه الله از امام علی رضی الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «با مردم به اندازه-ی معارفشان صحبت نمایید، آیا دوست دارید که خدا و رسولش را تکذیب کنند.»^{۴۸}

در اثری که امام مسلم رحمه الله از عبدالله بن مسعود رضی الله عنهما روایت می‌کند، آمده است که «اگر تو برای قومی سخن گفتی و آن قوم، فهم گفته‌های تو را نداشتند (عقلشان بدان نرسید) آنان را دچار فتنه نمودی.»^{۴۹} و عبدالرحمن بن مهدی می‌فرماید: «مرد به درجه‌ی امامت نمی‌رسد که به وی اقتدا نمود، مگر اینکه بعضی از چیزهایی را که می‌شنود در نزد خویش نگه دارد.»^{۵۰}

از یکی از علما در مورد مسئله‌ای علمی سؤال شد، ایشان پاسخ ندادند. سائل گفت: مگر این حدیث را نشنیده‌ای «کسی که علمی داشته باشد و آن را کتمان نماید روز قیامت، به افساری آتشین بسته خواهد شد؟»^{۵۱} ایشان فرمودند: افسار را رها کن و برو، هرگاه کسی آمد و فقه و فهم آن را داشت و من از چنین کسی علمم را کتمان نمودم، مرا به افسار ببند.

شایسته است که فقه و درایت امام حسن بصری را در اینجا ستود، آن زمان که حجاج از وی در مورد حدیث عربین^{۵۲} و مجازات پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنان پرسید. امام حسن بصری،

^{۴۷} همان - باب ۹ - صفحه ۳۸ - شماره ۱۳۲

^{۴۸} صحیح بخاری - باب ۴۹ - صفحه ۵۹ - شماره ۱۲۷

^{۴۹} صحیح مسلم - مقدمه - باب ۳ - صفحه ۹ - شماره ۱۴

^{۵۰} صحیح مسلم - مقدمه - باب ۳ - صفحه ۸ - شماره ۱۲

^{۵۱} سنن ابن ماجه - افتتاح الكتاب فی الإیمان وفضائل الصحابة والعلم - باب ۲۴ - صفحه ۹۸ - شماره ۲۶۶

^{۵۲} «حدیث عربین» اشاره به داستان عکله دارد که در آن، چند نفر نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و ایمان آوردند، و به دلیل اینکه شرایط آب و هوا بر ایشان گران آمد، خواستار آن شدند که پیامبر صلی الله علیه وسلم جای دیگری برایشان تدارک ببیند، رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را به منطقه‌ای فرستادند که شتران متعلق به مسلمانان در آنجا می‌زیستند تا هم آب و هوای بهتر داشته باشند و هم از شیر و ابوال شتران بنوشند، اما اینان غدر نموده، و چوپان را به قتل رسانیده و

حدیث را انکار نمود، چرا که می‌دانست حجاج قبلاً این حدیث^{۵۳} را وسیله‌ای برای خونریزی قرار داده بود و اکنون با استناد به این حدیث بیش از پیش در ریختن خون‌ها مبالغه خواهد کرد.

چنانچه پیداست در یک جامعه جاهلی و بخصوص سکولاریستی :

۱- به خاطر درآمد بیشتر، رفاه، اوقات فراغت، آرامش و گروهی توانایی پرداختن به مسائل سیاسی و پرورشی و آگاهی بیشتر در مسائل مختلف و ضروری را داشته و اکثریت جامعه که قشرهای کم درآمد و مستضعفی را شامل می‌شوند فکر و تلاش در جهت امرارمعاش، قسمت بیشتر وقت آنها را پر نموده است بدین دلیل و مزید بر آن بدلیل کوتاهی خود ایشان، زمانی برای آموزشهای لازم و ضروری برایشان باقی نمی‌ماند در نتیجه باز از میدان سیاست حکومتی و دخالت در امور جامعه کنار می‌مانند یا به همان دلایل و دلایل دیگر تحت تاثیر تبلیغات رسانه ای و منبری دیگران و طبقات مرفه و حاکم جامعه درآمده، دنباله رو و ابزاری در راستای رسیدن به امیال دیگران قرار می‌گیرند. دلایلی چون :

- ۱- عدم پرورش و آموزش صحیح و یا حداقل در حد دیگر افراد جامعه .
- ۲- بنابراین با عدم دارا بودن چنین زمینه ای آنها توانایی پی بردن به منافع واقعی خود را ندارند.
- ۳- عدم آگاهیهای صحیح و درک صحیح از نیازهای مادی و معنوی، آنها را دچار تفرقه و چند دستگی و عدم تسلط بر سرنوشتشان نموده است.
- ۴- همین دلایل و نیز :

بودن دین سکولاریسم و مذاهب مختلف آن چون لیبرالیسم، جوجه کمونیستها و سوسیالیستهای راه گم کرده و مخدرهای مذهبی به همراه زمامدارن حاکم بر چنین انسانهایی، عملاً پدیدآورنده حکومتی گشته که زنجیرهای بردگی و استضعاف زبردستان و اکثریت انسانها را مستحکمتر و بادوامتر نموده است. در چنین سیستمهای جاهلی:

قانون: یعنی آنچه چنین حکامی از چنین راههایی به تصویب رسانیده اند در جهت حفظ منافع خود.

عدالت: یعنی در حماقت ماندن و تابع محض بودن

شتران را بردند و مرتد گشتند، رسول الله صلی الله علیه وسلم به هنگام دستگیری ایشان، دست و پایشان را در جهت خلاف همدیگر قطع نموده و چشم‌هایشان را کور نموده و آنها را در برابر آفتاب قرار دادند تا جان دادند. حدیث را انس نقل می‌کند اما حسن بصری نزد حجاج آن را منکر شمرد تا حجاج بیش از این خونریزی ننماید چرا که بسیاری از خون‌ها را به ناحق می‌ریخت.

^{۵۳} صحیح البخاری - کتاب المغازی - باب ۳۴ - صفحه ۱۵۵۳ - شماره ۳۹۵۶

اجرای عدالت : یعنی ارتش و پلیس و نیروهای سرکوبگر و اربابی با زور سرنیزه ، در صورت عدم تحقق مرحله جنگ روانی و تحمیقی زیردستان .

با این مقدمه باید واقعیتی را دوباره آموزی کنیم که :

- دین : یعنی حکومت ؛ نام دیگر آن است.

- شریعت : یعنی قانون اساسی این حکومت.

- عبادت : یعنی پیروی از قواعد و ضوابط آن.

وقتی کسی را حاکم پنداشته و حاکمیتش را پذیرفتیم در واقع به دین او در آمده ایم. اگر حاکم خداست : دین الهی، اگر حاکم ملیت ، سوسیالیسم ، لیبرالیسم و دیگر ایسهای رایج سکولاریسم است: دین هم همان دین سکولاریسم است . و در واقع طبق قانون هر کسی که زندگی می کنیم به تاکید عبادت همان کس را بجا می آوریم. و هیچ کس هم نمی تواند دو تا دین داشته باشد و دو تا شریعت و دو تا عبادت .

ما هدف از فرستادن پیامبران و عکس العمل مردم در قبال آنان را می دانیم (نحل /۳۶) و می توانیم بر اثر دیکتاتوری و سلطنت و فسادهای ناشی از آن و فعالیتهای غیرقابل انکار خائنین این سوال را از خود بپرسیم که : آیا مسلمان بودن کنونی همچون هاله ای تثبیت نشده و انکار نشده نژادیو ارثی در نیامده است که هر آن هر عاملی آنرا به بوته ی فراموشی و در درجه ی چندم قرار می دهد؟

آیا مسلمان بودن و مسلمان شدن بر اثر تلاش، کوشش، مبارزه، تحرک و علم و عمل به آن علم یا جبر همچون هورامی، سورانی، ترک، فارس، بلوچ ، عرب ، پشتون ، مالزیایی ، هندی و ... بودنش که نژادی است ، و بدینسان از شکم مادر (همچون عقیده تناسخیه) مسلمان دنیا می آید؟

در این صورت هرچه می اندیشیم فرق میان ما و نامسلمانانی که بر ما غلبه یافته اند تنها در اسمهایمان و در پاره ای اوقات لباسها و زبانهایمان و خرافاتمان است. و علم و تکنولوژی، نظم و قدرتی که آنان دارند و در مسیر سنت الهی قدم برداشته و ما را که روزی پرچمداری این رسالت عمده را برعهده داشتیم به چنین زبونی کشانیده اند .^{۵۴} قصد ملامت کردن صرف نیست بلکه تشویق و بیداری و جستجو و اندیشیدن و بازگشت به خویشتن و بدست آوردن آنی است که از دستش داده ایم و یا به آن وعده داده شده ایم. چون انسان زمانی به فکر به دست آوردن چیزی می افتد که به

^{۵۴} حتی فسادهایی که آنان می کنند و ما در حد آنان وگاهی بیشتر از آن به همان شیوه و یا با تغییر شیوه فساد و محلی نمودن آن جدی تر و کوشاتریم ، غافل از علم و تکنولوژی و دستاوردهای فنی و انسانی آن

ارزش و اهمیت آن آگاهی داشته باشد و هشدار ما ابتدا برای آگاهی و علم شما و پی بردن خود شما و اهمیت و ارزش هر آنچه از آن محروم گشته و عالماً و عامداً به استضعاف کشیده شده اید می باشد.

ما کم کاری، بی تفاوتی، عقب ماندگی مادی و پس رفتهای درونی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ... را نه در ساخت بیولوژیکی یک ملت یا یک نژاد دانسته بلکه بدور از آموزه های طاغوتیان و پیروان داخلی و خارجی شان آنرا ناشی از عقاید، جهانبینی و ایمان مایوس کننده و شرایط یأس آور اجتماعی، نبودن ترسیمی روشن از آینده، تبعیضات حاکم و در بسیاری موارد تلقین شده و حتی پذیرفته شده می دانیم، که وجود چنین ابزارهای مخربی هر ملت و نژادی را نیز دچار چنان بلای ویرانگری همچون کم کاری، بی تفاوتی، دلسردی و ... می نماید.

یعنی حتی چیزی بدتر از اعراب جاهلی، چون با وجود پستیهایی در میان اعراب جاهلی مواردی چون: ۱- وفای به عهد. ۲- عزت نفس و امتناع از ستم پذیری که ناشی از شجاعت فراوان و شدت غیرت و عکس العمل سریع بود. ۳- وفای به سوگندهایشان ۴- کرم و بخشش و اما هر خیری در غیر مسیر الله جاهلیت تلقی می گردد.

خوب حالا مردم کنونی مخالف اجرائی شدن احکام دین به چه میزان از جاهلیت برخوردارند، آیا صفات نامبرده اعراب جاهلی هم در میانشان مانده، آیا نمی توان به برتر بودن اعراب جاهلی زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم رای داد؟!

معیار اسلام «توحید» است و انسان با همین معیار ارزش پیدا کرده و یا بی ارزش می گردد و طبقه خاصی را نمی شناسد. چنانکه در کنار بلال علیه السلام، علی بن ابی طالب، عبدالرحمن بن عوف، ابوبکر و مصعب علیهم السلام را می بینیم. در جهاد هم، ثروتمندی یا «هرچیزی» بدون تاثیر است، الا «توحید» و هر شخصی با هر پایگاه اقتصادی واجتماعی مکلف به انجام آن است.

انسان بوسیله هر چیزی که «الینه» شود، دین، شریعت و عبادتش هم بدان سو گرایش می یابد؛ که بدترین آن الینه شدن بوسیله دنیا و پول است: بدین شکل: معیار می شود پول به جای توحید و پولدار احترام دارد و بی پول بی ارزش و تحقیر می شود و کثیف ترین و بی محتواترین انسانها وقتی پولدار می شود، باارزش هم می شود. کسی که بوسیله پول الینه می شود در واقع دیوانه می شود. مخبط کرده یعنی دیوانه اش کرده (یتخبطه الشیطان) و اکنون اکثراً بوسیله دنیا و پول الینه شده اند، یا بوسیله مذاهب مختلف صوفیانه یا غیرصوفیانه، وحدت وجود و^{۵۵} الینا سیون فرهنگی^{۵۶}.

^{۵۵} انالالحق حلاج که خود را واقعاً الله می یافت

^{۵۶} سنتها، آداب و رسوم، رفتارهای جمعی و ... فرهنگ جاهلی و سنتی موجود ... فرهنگ جاهلی وارداتی ...

الینه شدن بدین معنی که احساس درد، آرمان و هدف، اقتصاد، سیاست، روابط و ... مال من نیست اما آنرا بنام فرهنگ خود احساس می‌کنم. بعنوان مثال من بعنوان دردمند، شکم درد دارم اما به عنوان درمان دنبال داروی چشم دردم و از درد چشم بنالم چون با کسی در تماس و یا همنشینم که خیلی پولدارتر، با کلاس‌تر، درس خوانده‌تر و به اصطلاح رایج محترم‌تر و فهمیده‌تر است که درد چشم دارد. و من در واقع خود را درک نمی‌کنم بلکه آنچه او هست را احساس می‌کنم. سوران، شکاک یا هورامیم و اسلام در اختیارم است اما در عوض درد شرق یا غرب زده‌های بی‌دروپیکر سکولاریست در عراق یا سوریه یا ترکیه و حتی ایران را دارم و...

این دردست رایج و به عنوان سرانجام و عاقبت شناسی درد و شناسائی و معرفت و موضوع تفکر و مایه تذکر و عبرت، تاریخ گذشته و بخصوص یکی دو قرن اخیر را به گواهی می‌گیریم و به بازنگری علمی آن سفارش می‌نمائیم (غافر / ۲۱) و آگاه باشیم اگر از گذشته عبرت نگیریم به همان بلایی که بر پیشینیان و همدوره‌هایمان وارد گردیده دچار می‌شویم (یونس / ۱۰۳)

ما مگر هم اکنون نتایج حتمی و قطعی کنار گذاشتن توحید و لاله - الا الله را نمی‌بینیم؟ نتایجی چون:

۱- پیدایش خدایان متعدد و اجبار انسان به کرنش آنها. خدایان مختلف و الینه شدن بوسیله آنان در اشکال و رنگهای مختلفی چون: هوای (قلب یا نفس) انسان بعنوان بزرگترین بلا و بت، اومانیسیم و دیکتاتوری دین سکولاریسم و مذاهب منشعب از آن و رهبران سیاسی و مذهبی چنین سیستم خشونت طلب سکولاریستی، اقتصاد و معیارهای خود ساخته جاهلی چون، وطن پرستی، جمع پرستی، قدرت پرستی و ... که زندگی را به کام تلخ نموده و شعارش را با نعره‌ی «زنده باد شکم و معده و پیش به سوی خوشگذرانی و سود بیشتر و لذت بیشتر آنهم به هر قیمتی» به عنوان آخرین مقصد و هدف، بدون پروا سر می‌دهد.

۲- خود فراموشی و الینه شدن، «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر / ۱۹)

۳- آخرت فراموشی: طبیعی است که به خواهشهای نفسانی، اشباع و غرایز در صورت وجود انواع خدایان مختلف و سیری ناپذیر، و عدم آگاهی به آخرت از نگاه توحید، لبیک گفته شود:

- وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (محمد، قتال / ۱۲)
- ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (حجر / ۳)
- فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (نحل / ۲۲)

۴- زیبا و معقول جلوه دادن دنیا : عدم توجه توحیدی به آخرت چنین نتیجه منطقی را در برمی دارد: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف/۱۰۴، ۱۰۳)

۵- دین را بازی و سرگردانستن : وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الدُّنْيَا (انعام/ ۷۰)

۶- به ناحق در زمین استکبار کردن، رفتار وحشیانه به هنگام فتح و استیلا : وَأَسْتَكْبَرَهُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (قصص / ۳۹) ؛ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (شعراء/ ۱۳۰)

۷- و....

و موحد انسان دوست آمد و چنین برنامه خود را اعلام و عملی نمود : الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (اعراف/ ۱۵۷)

ما این موارد را می دانیم اما باز به تمامی هم مسیران و تمام آنانی که مسلمان نژادی اند که به فرق و دسته های مختلفی تقسیم شده اند و بوسیله خدایان مختلف مذاهب سکولاریستی الینه شده اند اعلام می داریم که هر انسانی دچار خطا و گناه می گردد و بهترین خطا کنندگان توبه کنندگان هستند. کل بنی آدم خطاء و خیرالخطائین التوابون^{۵۷}

و بدانیم که ایمان هیچوقت در این حالات صفر نخواهد بود بلکه با انجام و عمل به فرایض قوی و عدم انجام عمل صالح ضعیف می گردد و عاقبت به چنان درجه ای می رسد که پناه بر خدا.

ما بر این امر آگاهییم که : وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (اسراء/۱۵): و موضع خود را نیز در مورد عذر به جهل در مسائل توحید و شرک و نواقض اسلام می دانیم و باز می دانیم که : وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا «تَبَيَّنَ» لَهُ الْهُدَىٰ وَ«يَتَّبِعِ» غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (نساء/ ۱۱۵)

در نتیجه ما با این آگاهیها به خود و تمامی هم مسیرانی که « تبیین له الهدی » شده اعلام می داریم که « اعملى يا فاطمه فاني لا اغنى عنك من الله شيئاً » ای فاطمه ، برای خودت کار کن و عمل نیکو انجام بده، من در پیشگاه خداوند نمی توانم ترا از چیزی بی نیاز گردانم. می دانید چرا

^{۵۷} اخرجه احمد و ابوداود و ابن ماجه و دارمي.... (طه/ ۱۱۵ - آل عمران/ ۱۳۶ - ۱۳۵)

پیامبرمان صلی الله علیه و اله و سلم این چنین عجز خود را اعلام داشته ، چون خداوند از تبعیض و پارتی بازی میان بندگان پاک و مبرا است . (نجم / ۴۱-۳۶)

و باز به خود و تمامی انسانها اعلام می داریم که اجرای برنامه و عمل بدون علم جاهلیت است. یعنی اگر می بینم که دانشمندی چون ادیسون، محمدقطب، نیوتن ، البانی و ... که در تعمیر و ساخت کامپیوتر تخصص نداشته باشند ، کامپیوتر را نزد آنها بردن جاهلیت است و آنها هم اگر ادعا کنند باز جاهلیت است. انسانی که از سیدنا آدم صلی الله علیه و اله و سلم تا حالا یک بعد انسان را نشناخته نباید به وی در چگونگی برنامه و اداره انسان به وی مراجعه کرد. باید به عالم آن یعنی خالقش مراجعه کرده و برنامه گرفت.

گریختن از تکالیف در ذات انسان سرشته است، جنبه مادی قوت گرفته و جاذبه به شهوات آنرا شدت می بخشد و تنها راه یادآوری است (ذاریات/ ۵۵) و دعوتگر الگو باید بداند پزشک مردمان و بندگان خدا است که امانتی هستند در دستان وی و باید در برابر تمامی ناملایمات و بدفتراریها مثل یک پزشک دلسوز آگاه مشفق در برخورد با کودکی مریض جاهل ناسزا گوی فحاش برخورد نماید.^{۵۸} قلب مؤمن، حساس، باشعور و کشف است و اگر از قساوت دور باشد حقایق امور را به عیان می بیند^{۵۹} غیرمومن گرفتار قساوت است (الزمر / ۲۲) از یاد هم نبریم که رسول الله صلی اله علیه و اله و سلم برای تمام مردمان « الناس » مبعوث گردیده نه قشر خاص یا طبقه ای نژادی یا متمایز.^{۶۰}

بر این مطلب هم آگاه باشیم که اگر شخصی مریض باشد و متوجه باشد که مریض است و شما بخواهید که او را درمان کنید کار آسانی است. اما اگر مریض خود را سالم بداند و شما بهترین و دلسوز ترین پزشک باشی، در کار معالجه اش با گرفتاری بزرگی روبرو خواهی شد . یا اگر مسافری بخواهد به مقصد برسد و راه را به خطا رود ولی مطمئن باشد که راه را بلد است و شما که واقعاً راه را بلد هستی صمیمانه بخواهی او را از رفتن به بیراهه خطرناک و پردرد سر نجات دهی، کاری بسیار دشوار است . اما اگر مسافر خود بفهمد که راه را نمی داند راهنمایی او کار آسانی است.

در حال حاضر طبق معمول تاریخ که قرآن آنرا به روشنی بیان می کند، مردم، راه گم کرده ها و بیمارانی هستند که خود را هادی و سالم می پندارند از مردمان مذهبی سنتی گرفته تا سکولارزده های مذهبی و یا مریدان رنگارنگ و مختلف مذاهب متعدد دین سکولاریسم .

در مقیاسی کوچک، مردم کنونی اطراف خود را به خاطر آوریم که خود را یک مسلمان توحیدی و خالص می دانند و چنان « حالی شده اند» که اسلام همانی است که آنان دارند و زمانی که شما هم

^{۵۸} به یاد آوریم برخورد با مردی را که جامه پیامبر صلی اله علیه و اله و سلم را کشید و برگردنش خط انداخت و برخوردش ، با مردی که داخل مسجد قضای حاجت نمود و...

^{۵۹} انفال/ ۵-۲ ، حج/ ۳۴

^{۶۰} سبأ/ ۲۸- اعراف/ ۱۵۸

دم ار اسلام می زنید و اسلام را غیر از آنی که «حالی شده اند» می بینند چنان موضعگیری می کنند که لازم به توضیح نیست.

زمانی که اعلام می داری که برادر و خواهرم اولین دستگیره و ستون اساسی که مسلمین از دست دادند دولت اسلامی و حکم کردن بر اساس قانون شریعت الله می باشد و به دنبال این ضرر تمام مفساد دیگر بر مسلمین روی آوردند و هم اکنون نیز اگر قصد از بین بردن مفساد موجود را داریم تنها راه بازگرداندن دولت و حکومت اسلامی و تحکیم شریعت الله می باشد و روح اقتصاد اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی یعنی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ، کفر به طاغوت، ولاء و براء، عدم اسراف، تپذیر و اتراف از یک طرف و عدم استضعاف از دیگر سو و به محض در دست گرفتن حکومت اولین چیزی که باید اجراء شود امنیت عمومی است که فقط و فقط باید انقلابی صورت گیرد نه گام به گام و تدریجی؛ یعنی درست برخلاف سایر موارد، و اقتصاد اسلامی نیز امری است که همگام با امنیت باید سیر تکاملی خود را طی کند و... چنان آشفته می گردند که شاید همه ما تجربه تلخش را چشیده باشیم این تشابه اسمی بزرگترین مانع و سد راه رسانیدن پیام اسلام خواهد بود.

در میان مسلمان نمایان و تمامی آنانی که اسلام را در این اشخاص دیده اند، یعنی دچار جهالت و حماقت دیدن دین در شخص شده اند، اگر بخواهیم که تفاوت اسلام و آنچه که به صورت انحرافی یافته اند و در جوامع مختلف رایج است را درک نمایند، کار شما بدون شک دشوارتر خواهد بود و دشمنان سرسختی خواهید یافت.

ستمدیدگان غیر مسلمان نیستند که آگاهانه در برابر دین اسلام می ایستند، بلکه تمام آنانی که منافع مادی یا معنوی خود را با برنامه های الهی و انسان دوستانه وی در خطر می بینند، جزو اولین گروههایی خواهند شد که در برابر دین اسلام و قوانین شریعت، آگاهانه می ایستند.^۱ اینان دین خدا را «اساطیر الاولین» یا به عبارتی به روزتر، کهنه گرایی، کهنه پرستی، تحجر، خرافه پرستی و دگم اندیشی معرفی می کنند.

چون دین خدشه ناپذیر خداوندی در حال پیشروی، ترقی و توفندگی است و تمام ضروریات را بیان فرموده، غیر از به هلاک رساندن خودشان کاری را انجام نمی دهند و این در حالی است که خودشان هم به واسطه «اتوپیا ی باطنی» که برای خود ساخته اند این وضع را درک نمی کنند.

هدف این افراد مخالفت با شخص مبلغ رساننده نیست و با آن هیچ پدر کشتگی ندارند بلکه اینان ستمکاران، ظالمان و مخالفین آیات و برنامه های خداوندند، که شخص آنها را بیان می کند. این برنامه و قانون الهی است که آنان به مخالفت آن برخاسته اند (انعام/ ۳۳) خداوند می فرماید که این

^۱ اعراف ۷۵- اعراف، ۹۰ - اعراف ۱۰۹ - اعراف ۱۲۷ اعراف ۶۰

سنت و روش معاندین از زمانهای قبل تا کنون می باشد و تا زمان پیروزی اسلام، که امری قهری است و باید: صَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ (انعام/۳۴)

بیان کلام و برنامه خداوند با دلیل و روش مخصوص آن و هماهنگ با ترقیات فکری بشر و دستاوردهای خاص هر زمان و مکانی برای هر دوره ای کافی و لازم است. و اگر افرادی با وجود تمام این ترقیات و پیشرفتهایی که برایش بیان می شود باز رویگردان گردند، نباید نگران شده و در پی ابزار و وسایل من در آوردی گشت که در برنامه الهی تجویز نگردیده است چون اگر زمین را شکافته و موجودات آنها را زنده گردانی و یا به آسمانها نردبان زده و ملاتکه را بروی بنمایانی اینان ایمان نمی آورند پس با وجود چنین وضعی و درک آن نباید در گروه جاهلین قرار گیریم ، هدایت در دست خداست (انعام/ ۳۸-۳۵)

سخن دیگر اینکه بعد از اتمام حجت و رساندن کامل اسلام و «تبیین» آن توسط دعوتگران الگو و شاهد عینی دسته دیگری از میان غیر مسلمانان سر برخواهند آورد که بعنوان منافقین شناسانده شده اند و ما در بسیاری موارد بعنوان ابن الوقتی از آنان نام می بریم . البته «معوقین» همه «المنافقون و الذین فی قلوبهم مرض» را شامل نمی شود بلکه تنها «طائفه منهم» را در بر می گیرد. (احزاب/ ۱۹)

ابن الوقتی های عقیدتی ظاهراً انسان گرای سکولاریست ، هنگامی که لب به سخن می گشایند و از حقوق انسانها و ... بحث می کنند انسان را به تعجب وا می دارند. و این در حالی است که اگر به مقام و یا قدرتی برسند با اعمال خود سعی به تباهی کشانیدن جامعه را دارند و از لحاظ اخلاقی، دینی، نابودسازی دستاوردهای مادی و پیشرفتهای مدنی و درونی اجتماع را با متدهای غلطشان در راس وظایف جاهلانه خود قرار می دهند که نتیجه ای جز فساد و انهدام بشریت را ندارد (بقره/ ۲۰۵-۲۰۴)

به یاد داشته باشیم که از قانون خدا تعدی و تجاوز نکنیم چون مومن موحد مسلمانی قطعاً پیدا خواهد شد که ندای جاودانه ای را سر دهد که : متی استعبدتم الناس و قدو لدتهم امهاتهم احراراً. از چه زمانی مردم را عبد و بنده های خودساخته اید؟ در صورتی که ما درانشان آنها را آزاد به دینا آورده اند.

ابن الوقتی ها به دلیل کسب عزت و ارجمندی است که به دشمنان دین گرایش دارند. ابن الوقتی های مذهبی که به نحوی جیره خوار سکولاریستها هستند هدفشان از تمام اعمالی که از آنان سرچشمه می گیرد این است که شاید مسلمین موحد را از راه خود باز گردانند. که ابتدا با این اعمال و رنگ عوض کردنها دین اسلام را کوچک و ناچیز و سبک نشان می دهند و سپس انتظار دارند که به هدف خود برسند. (آل عمران/ ۷۲)

باز از یاد نبریم که زمانی شخصی به ظاهر مسلمان تبدیل به انسانی مشرک یا منافق یا کافر می‌گردد که به وی طبق شرایط اسلامی، اتمام حجت شده باشد و عین حقیقت برایش روشن شده باشد و وی قبول نموده باشد در غیر این صورت وی در صورتی که هیچ یک از نواقض اسلام را انجام نداده باشد مسلمان بوده و فقط عملش عملی شرک آمیز است و در میان مسلمانان عمل غیر اسلامی را ناشی از ضعف و بیماری ایمان اسلامی می‌دانیم و باید موضع خود و تنظیم روابط مان با اینگونه افراد را نیز کاملاً اسلامی گردانیم.

تنظیم روابط و موضع‌گیری در قبال اینها نیز بر مبنای مراحل مختلف مبارزه در برابر مسلمینی که به علت ضعف و بیماری ایمان دچار شرکی می‌گردند، متفاوت است.^{۶۲} گروهی از مردم، مسلمانند و به مسلمان بودن خود هم افتخار می‌کنند، اما آگاهی التزام مطلوب به دستورات دین را ندارند، که امروزه بیشتر مسلمانان این گونه هستند، به هیچ وجه نباید آنها را در ردیف جاهلیت نوین مهاجم به حساب آورد. (انعام/۱۳۱)

باید شیوه برخورد با همه مردم را آموخت نه قشر خاصی از آنان را. کودک و بیشتر مردم محبت‌های محسوس را درک می‌کنند نه معقول را. کودکان یک اسباب بازی زیبا یا یک شیرینی را بیشتر از یک کتابخانه کامل و مجهز و پیشرفته با تمام امکاناتش دوست دارند.

به یاد داشته باشیم آنهایی که: لکارهون یجادلونک فی الحق «نصاً» «من المومنین» اند، همچنان که بعضی از مومنین چنان دو آتشه بودند که: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تُظَلَمُونَ فَتِيلًا (نساء/۷۷) و حال آنکه نقل و تصویر بعضی از اقوال و احوالشان، از «قاسیه القلوب» بودنشان پرده بر می‌دارد.^{۶۳}

قطعاً گروهی از مردم برنامه‌های ما و حتی خود ما را به باد تمسخر می‌گیرند (رعد/۳۲) و تحت هیچ شرایطی به گواهی سنت گذشته گانشان ایمان نمی‌آورند (فجر/۱۲-۱۳) اینان قدرت درک فرامین را از بین برده و یا نمی‌خواهند داشته باشند و هر کوششی برای اینان فایده‌ای ندارد.

^{۶۲} : به عنوان مثال زمانی که قبر پیامبر صلی اله علیه و اله و سلم بت شده بود موضع عمر بن عبد العزیز در قبایل قبرهای پیامبر و شیخین و پای عمر بن خطاب در زمان ولید بن عبدالملک فرمانروا که عمر بن العزیز عامل وی در مدینه به شمار می‌رفت. سعید بن مسیب مخالف بود که منازل امهات المومنین خراب شود تا مردم بفهمند که پیامبرشان در کجا زندگی کرده اما عمر بن عبدالعزیز آنها را نیز منهدم نمود. این نمونه‌ای از یک موضع‌گیری فردی مسلمان بود. جامعه‌ای که اسلامی است در برابر این گونه اعمال شرک آمیز مسلمین تصمیمات و روش برخوردش باید توسط شورا اتخاذ شود و شخص نمی‌تواند اعلام کند که: قبر... باید منهدم گردد، چرا؟ چون «من» می‌گویم و نظر و فتوای «من» این است و از این گونه تراوشات که در واقع باید خشکیده شوند.

^{۶۳} توجه کنید به آیات «فان بغت» و «صالح المومنین» و «عصبه منکم» و «اذا جاءکم المومنات.....»

چنانکه آمد اگر دروازه‌های آسمان هم بر روی آنها گشوده شود باز می‌گویند «چشم بندی یا سحر شده ایم» (فجر/ ۱۴، ۱۵)

در برخورد با انسانها ما دو شیوه ی برخورد را می‌آموزیم : ۱- عمومی (بیم دادن) ۲- خصوصی مؤمنین (بشارت دادن) أَكٰنَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اُوْحِنَا اِلٰى رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ قَدِيْمٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالِ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ مُّبِيْنٌ (یونس/۲)

از یاد نبریم که چنین به نظر می‌رسد همیشه آنانی که دورانی را در عقاید و تفکرات انحرافی و پوسیده‌ی جاهلی گذارنده‌اند و به ایمانی برتر و مترقیانه دست یافته‌اند قطعاً استواری و ایمان آنان نسبت به آنانی که مادرزادی این عقیده به ایشان رسیده است بیشتر می‌باشد. درک انحرافات و تفکرات پوسیده و متعاقباً جامعه فاسد و ظالم بهترین و شاید بتوان گفت «زیباترین» ابزار و شاهد گسترش عقاید مترقیانه و آزادیخواهانه توسط شاهد و پیشاهنگ مخلص می‌باشد.^{۶۴}

باید بدانیم آنهم بدون شک و شبه که این همه شرک و بدبختی و فلاکتی که به شیوه‌ای جدید یا در همان قالب سنتی در میان مردم رایج گردیده چیز جدیدی نیست که دنبال درمان جدیدی بگردیم و هرگز نباید از متد و روش و شیوه قرآن و برنامه‌های الهی کوچکترین لغزش از خود نشان داده و دچار انحراف، تکروی و در نهایت شرک و نعوذ بالله کفر گردیم.

تبلیغ و رساندن قانون و برنامه مترقیانه اسلام به تمام انسانها بر روشنگران آزادیخواه واجب و ضروریست. حتی آنانی که گروهی معتقد براینند که، خداوند قطعاً آنان را هلاک نموده و مورد عذاب خود قرار خواهد داد.^{۶۵} دین اسلام رحمه للعالمین است و شامل طبقه‌ای خاص نمی‌گردد چه بسا با از میان رفتن جهل و اسباب بوجود آمده انحراف، زمینه هدایت عمر بن خطابها، روزه گارودیها، مصطفی محمودها و ... فراهم گردد. (اعراف / ۱۶۴) باید گشت و دل‌هایی بدست آورد که با آن حقیقت را درک نمایند و گوشه‌هایی شنوا پیدا کرد. باید گشت، باید گشت و دل و چشم طالب و مبارز گیر آورد. (حج/ ۴۶)

^{۶۴} اعراف / ۱۲۶-۱۲۴ / به عنوان مثال زمانی که بر شخصی روشن شد که مردم طالب دین اند و رستگاری، و تمام اقدامات دین سکولاریسم و مذاهب مختلف آن چون لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم و ... از یک طرف و دین فروشان مبلغ مفت خور مذهبی خرافه گو که هیچ کاری جز یاه سرودن و موعظه پر از بدعت و نماز مخصوص مذهب خود ندارد، که حتی به ازای هر رکعت، حداقل چیزی حدود یک هزار تومان به پول ایران و اکثراً بیشتر از آن هم دریافت می‌کنند همه و همه بر مصیبت مردم افزوده اند. و نیز نمونه عملی پیشوایان دین را نیز آنچنان که بوده اند ارائه دهد (۵۱ هود). همین روشنگری بدون شك بزرگترین ابزار و وسیله جهت هدایت و در صورت هدایت، شخص سرسختترین مدافع و پیشنویان اسلام خواهد شد.

^{۶۵} از ملایان خائن دین فروش و زنان فاحشه و روسپی و فاقد معیارهای اخلاقی و رفتاری محض گرفته تا کمونیستهای اخلاقی و غیر اخلاقی و تمامی سکولارها و منحرفین اخلاقی و عقیدتی که در نظر عامه هیچ امیدی به رستگاریشان وجود ندارد

و آگاه بود که جوانان عهده داران و پیشاهنگان رسالتند. همچنانکه سیدنا ابراهیم صلی الله علیه و اله و سلم هنگامی که بتها را منهدم نمود در سن جوانی بود.^{۶۶} همچنین قرآن را جمع به جوانمردی و فضائل جوانان داستانهایی را آورده است^{۶۷}

نکته دیگر اینکه اگر انسان ذهن و قلبش فارغ و خالی باشد از مسئله ای، اگر انسانی با صلاحیت بیانی و کرداری، مطلب را به وی رساند و نامبرده نیز طالب و خواهان باشد، مطلب وارد ذهن گشته و زود وارد قلب می گردد و ذهن و قلب مثل هم می شوند. اما بر اثر بیان مطالب مختلف ضعیف، که اولین بار القاء گردیده آنها بصورت ضعیف و شخصی بی تفاوت و به قول ما «ساوازه» گردیده باشد، پناه بر خدا از آگاهانیدن وی، مثل اغلب مردم کنونی که مطلب را از مولوی و شیخ و درویش و ملا گرفته اند. یا بیشتر دانشجویان علوم انسانی، دقیقاً برعکس بیشتر دانشجویان فنی.

اما باز سیره نبوی می گوید تربیت امتی از امتهای هرگز ۱- آنی نبوده . ۲- تربیت هر فرد جدا جدا نیز غیرممکن است . پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم رهبر و مربی تاریخ، امتش را در یک آن و جدا جدا تربیت نکرد، زیرا چنانچه در سوره های مدنی اوصاف بعضی از یاران آمده است معلوم می شود که در کنار برخی ضعیف الایمان، سهل انگار ، کند و .. وجود داشتند که به مرور زمان به صف مومنین خالص پیوستند.

اما در ابتدا پایگاه اصیل، قوی، راسخ الایمان و متحد و منسجم را تربیت نمود و سپس بقیه مردم توسط این پایگاه و مجموعه، با در نظر گرفتن الگوی صالح که از دلای صاف و راسخ الایمان آنها تراوش می نمود، اصلاح و تربیت شدند. و این است الگوی راستین. (احزاب/ ۲۱)

پس بدانید که خداوند این دلها را در اختیار شما قرار داده است و از آن بازخواست می شوید و دوباره اظهار کنیم که دوباره بیاموزیم که نوع جاهلیت نوع حرکت را مشخص می کند. چنانچه نوع جاهلیت زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نوع حرکت را مشخص کرد و اجتهادات در مبارزات هم بر همین مبناست. مو به مو بر مبنای سنت نبوی ضرورتی ندارد.^{۶۸}

دین خدا و بندگان خدا امانتهایی در دست ما هستند، به هیچکدام خیانت نکنید. و بدانید آنچه در قرآن است آرامش خاطر و رحمت و برکت است برای « تمامی » مومنین (اسراء/ ۸۲) و دلیل نازل

^{۶۶} انبیاء/ ۶۰

^{۶۷} چون : سیدنا اسماعیل صلی الله علیه و اله و سلم (صافات/ ۱۰۲) سیدنا یوسف صلی الله علیه و اله و سلم (۳۳- ۲۳) در ضمن بیشتر صحابه کرام در سنین جوانی بودند که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم ایمان آوردند چنانچه عمر علیه السلام ۲۸ سال ، ابوبکر علیه السلام ۳۸ و بسیاری در سنین نوجوانی همچون علی علیه السلام و یا سنین ۱۴-۱۵-۱۶ بودند.

^{۶۸} چنانچه الان، مردم چیزهای مفید و زیادی از ۱۳ ساله بعدی مدینه را انجام می دهند و ما بگوئیم ، نه ، بیائید از ۱۰ ساله سنت مکه شروع نموده و همگی را تعطیل نموده و ای مردم بیائید از اقراء شروع نماییم.

شدن آرامش بر دل مومنین اینکه ایمانی بر ایمانشان اضافه گردد (فتح/ ۴) و به امید اینکه خود را مشمول این نعمت بزرگ گردانیم از رابطه، اخلاق و الگو بودن خود و گرویدن عامه و مردمان به اسلام، غافل نگردیم.^{۶۹}

و دوباره به خود بیاموزیم که افراط در فهم و عمل به دین (عدول از امه الوسطی) به ناحق، هوا و هوس است و باعث گمراهی خود و بسیاری دیگر می گردد و انحراف از راه مستقیم قلمداد می گردد (مائده/ ۷۷) و همچنین باید سخن گفتن و مخاطب قرار دادن، به وسیله زبان عصر و زمانی که در آن زندگی می کنند (زبان سیاسی، اقتصادی و) صورت پذیرد. (ابراهیم/ ۴) توقع و انتظار هم باید متناسب با ظرفیت شخص باشد نه بیشتر که منجر به آوردن عذر و بهانه از طرف شخص و سرانجام ترک کلی این دعوت مبارک و خجسته گردد.

و دوباره آگاه باشیم و دیگران را نیز بیگاهانیم که ترقی خواهی و مترقی بودن یا کهنه خواهی و کهنه پرست بودن از دیدگاه قرآن در میزان تبعیت یا عدم تبعیت از قانون شریعت الله است (المدثر/ ۳۷) و باید به کلی خود را از ویژگیها و نشانه های کهنه پرستان مجرم میرا نمود. (المدثر/ ۴۳ الی ۴۶ و ۵۳) در ضمن لزوم سفرهای تحقیقاتی در تقویت و شناسائی دین و حقیقت را برای آنانی که نیازش را در خود می بینند با رعایت استقلال اقتصادی فرد ضروری و لازم می بینیم. (حج/ ۴۶)

در کل انقلابیون باید در راستای پاکسازی اندیشه ها از عوامل بازدارنده و تحجر گرایانه و کاستن نهالهای جدید در آن کوشا باشند، تا راه راست اسلام پس از آنکه پرده های جمود و ارتجاع را پس زدیم آشکار و هویدا گردد و همچنین سیستم فرهنگ و تمدن لرزان موجود را مورد نقد و بررسی قرار دهند تا فساد و تباهی موجود در آن برهمگان روشن شود و بدین وسیله سرانجام شیوه اجرایی احکام اسلامی در همه زمینه های زندگی هویدا گردد.

پیداست که انقلابیون جدید یادگیرندگان دقیق سرمشقه های انقلابی هستند. مع هذا همانطور که بر بسیاری از اندیشمندان آزدیخواه روشن است، اگر جنبش تحت رهبریشان نتواند به «امکانات بومی خود پی ببرند و از ریشه های خود پا بگیرند و به واقعیت خود تکیه کنند» هیچ یک از آموخته های آنان کمک زیادی به ایشان نخواهد کرد و همانگونه که وقایع ضبط شده بوضوح نشان می دهند، کامیابی و یا شکست آنان در برابر نظام استثماری و جامعه برخاسته از آن با میزان وقوع این امر بستگی مستقیم داشته است.

جنبشها نتیجه کار «داخلی» اند که کم و بیش تحت تاثیر عوامل خارجی مساعد یا نامساعد هم قرار می گیرند، اما اساساً سرنوشت آن بوسیله همان ملت تعیین می شود و شکل می گیرد. مردم

مستضعف می دانند که چه می خواهند، بنابراین رهبران باید برای آموختن « شیوه ی زبان مردم » و آموختن از مردم به نزد آنان بروند، چون در مردم نیروی خلاقه پایان ناپذیری نهفته است و همین نیروست که در راه تحقق انقلاب اسلامی چون آتشفشانی عمل می کند .

به نظر ما بی خبری روشنفکران انقلابی از واقعیات محکم جامعه، آنها را به تنظیم یک استراتژی پیوسته و مناسب برای شرایط محلی قادر نمی سازد. از اینکه بسیاری از درس خوانده ها و رهبران کنونی سرزمینهایمان تحصیلکرده نظام منحط و بدور از روحیه موجود جامعه اسلامی سرزمینمان هستند، که در خارج از مردم خود رشد کرده اند غالباً در باره جامعه خود سر و صدای زیادی براه می اندازند، در حالی که غافلند که بی ادعا ترین فروشنده دوره گرد حاشیه خیابانهای محلی ممکن است درباره درون جامعه خویش از بسیاری از تحصیلکرده های خارجی جدا از مردم ، مطلع تر باشند.

مردم و جامعه را باید شناخت تا بتوان راه و رسم آزاد زیستن حقیقی را بدانها یاد داد، در مورد سرزمینهای مسلمان نشین نیز نخست باید دید که این مردمی که سالهای سال است در تلاش کسب آزادی حقیقی خود هستند، کی اند و دارای چه عقایدی بوده و سازمانها و اجزایی که در حال حاضر قصد دارند مبارزه آنان را اداره کنند دارای از کجا آمده اند و دارای چه عقایدی می باشند. پس از اولین آگاهی است که می توان دسته ای را قبول و گروهی را نفی کرد. البته در حال عمل و نه در حرف.

وظیفه ما مخصوصاً این است که راه را علامت گذاری کرده و بشناسانیم و آنانی را که به سوی سراب و توهمات به پیش می تازند به راه واقعی بکشانیم. در این راستا قبل از هر امری لازم است که زبان و شیوه استدلال و حکمت را بکار گیریم و بیشتر به دلایل محکم و استوار متوسل شویم تا به احساسات.

ما نمی توانیم همچون گذشتگان و یا همچون غافلین کنونی احساسات مردم را به غلیان آورده و آنان را به هورا و نعره میهن پرستانه جاهلی وادار کنیم : دقیقاً مثل همان کاری که گذشتگان جاهل آنان بدان سرگرم بودند، بلکه ما دقیقاً برآنیم که مردم را از سکر و خمودگی جملات پرطمطراق توخالی و احساسات نادرست و گمراه کننده برهانیم. ما با شناخت جامعه خویش و با استفاده از تمامی تجارب جهان به تداوم حرکتی خود ادامه می دهیم .

عموماً هیچکس غیر از ابلهان مرتکب این اشتباه نمی شوند که تجربه دیگران را کورکورانه در سرزمین خویش بکار بندند، ما برای تعیین تاکتیکهای حرکتی سرزمین خود بر شرایط دینی، تاریخی ، جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی سرزمین خود هم در محل خود و هم در جهان اسلام و حتی جهان پهناور رهایی طلبان غیر مسلمان حساب می کنیم .

برای نمونه ما به خوبی می دانیم که قبل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم ، ظلم و ستم ، فساد، بی عدالتی، استثمار، محرومیت و فقر وجود داشت اما زمانی که ایشان علیه السلام و الصلوه مردم را بر آنچه وجود داشت آگاهانیدند، چنان تحولی در زندگی این مردم پدید آمد که کسی توان انکار آنرا ندارد. در واقعیت امر، صرف وجود ظلمها، فسادها، و محرومیتها برای برانگیزاندن یک تحول بسنده نیست، زیرا اگر چنین بود، مردمان می بایست همیشه در انقلاب و خیزش بوده باشند . آنچه اهمیت حیاتی و بیشتری دارد، وجود این احساس و آگاهی برظلم، فساد و محرومیت در میان گروه یا گروههاییست که شرایط موجود، تعالی معنوی و مادی آنها را محدود و یا مانع می شوند.

آنچه که دعوتگران مومن و فداکار جنبش اسلامی را شاخص تر می سازد ایمان و یقین به دین خدا و مومن نسبت به آنچه که فرو فرستاده ، تبعیت از شوری، کیفیت بسیار مطلوب در انجام فرایض، دانش و آگاهی دقیق و مشروح آنها از وضع موجود جامعه و اطراف و توانائی شان در آمیخته شدن با مردم است .

خودسازی و باز آفرینی بر اساس قانون شریعت الله جهت خدمت به بندگان الله

برایمان روشن شده که خداوند چگونه برکات زمین و آسمان را بر روی انسان می گشاید (اعراف / ۹۶) و تاریخ وزمان نیز آگاهانه و مطمئن گواهی می دهد که رستگاران کدامند. (سوره عصر) وهمچنین می دانیم که دو چیز با سعی و کوشش وبا هیچ پولی قابل دستیابی نیستند، ایمان و حب که دست خداست.^{۷۰}

پس برادران و خواهران عزیز به عقلتان بگوئید که به دلتان بفهماند که بعد از حق تنها گمراهی و جهالت است. (یونس / ۳۲) ابراهیم صلی الله علیه واله وسلم از خانواده ای بت پرست برخاست و هادی جهان شد و پسر نوح از خانه نبوت و هدایت بیرون رفت و به یاران جاهلش پیوست .

ما این موضع گیری را در هر دوره ای از تاریخ در قرآن به خوبی لمس نموده ایم و این می رساند که تشکیل دهنده گان جامعه اسلامی در عصر پیامبران صلی الله علیهم اجمعین و هر عصری از تاریخ اسلام را انسانهای مختلف با موضعگری های مختلفی ، شامل می شود. چون : مسلمانان و غیر مسلمانان . مسلمانان نیز خود در ساده ترین نگرش به سابقین الاولین و آنانی که بعداً به نهضت اسلامی می پیوندند تقسیم می شوند.

منافقین هم که به اندازه ای در نفاق و رنگ عوض کردن تمرین کرده اند که انسانی وجود ندارد بتواند روی آنها انگشت گذاشته و بشناسد چنانچه پیامبر صلی الله علیه واله وسلم هم آنها را نمی شناخت «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» اینان درگیرودار حوادث و واکنشهای آنان در برابر اسلام و مشخصاتی که خداوند به مسلمین داده صفشان جدا می شود. و پیامبر و مؤمنین نسبت به اعمالی که نمایانگر نفاق باشد و خداوند مشخصاتش را بیان فرموده عکس العمل نشان می دادند. حیطة فعالیت آنان از اقدامات شخصی تا گروهی و حتی از طریق مؤسسه ای دینی (ضرار) کنترل و اداره می شود.

بینا بینی، انسانهایی هستند که بعد از امتحان به جریانی ملحق می شوند که می توان آنان را نیز چنین شناساند:

۱- وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ الَّذِينَ (توبه/۱۱۸)

اینها مؤمنینی هستند که صالح و سیئه را قاطی کرده اند؛ چون اعتراف به گناه کرده اند و خداوند توبه آنها را می بخشد که گروهی اند موقتی. اینان فوراً موضعشان را تغییر داده و به طرف مؤمنین می آیند.

۲- گروهی دیگر آنانی اند که مرتکب انحراف شده اند اما هنوز موضع خود را مشخص ننموده اند. که نه خداوند و نه رسول درباره این گروه رأی صادر نمی کند. بدون موضع گیری «وَأَخْرُونَ مُرْجُونَ لِمُرِّ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه/۱۰۶) و هیچ مؤمنی حق صادر نمودن رأی در مورد آنها را ندارد.

با این مقدمه کوتاه باید روشن شود زمانی که ما می گوئیم امتی واحد باید تشکیل گردد تا مبین اسلام و راهنمای مبارزه گردد، منظور تک تک افراد جامعه و همه افراد آن نیست. این غیر ممکن است چرا که هیچ جامعه ای در طول تاریخ یافت نمی شود که همه ی آنها هم رأی باشند، بگذریم از افراد منتسب به اسلام که امروز بیشتر از یک میلیارد و اندی اند، و در یک سطح از ایمان استواری و یا روی آوردن به نیکی قرار داشته باشند. خود جامعه ی زمان انبیاء و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هم چنین نبود.

آنچه منظور است اینکه یک گروه «ممتاز و اساسی» و «ثابت قدم و استوار» به صورت و قالب امتی پدید آیند، همچون امتی که در جامعه رسول الله صلی الله علیه واله وسلم به پا خاستند که توانایی و استواری آنان به اندازه ای باشد که افراد سست ایمان، بازدارندگان، افراد ضعیف و سست، تنبل و بیکاره و منافق را به سوی هدف به پیش برند، همان گونه که گروه ممتاز و استواری که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم آنها را زیر نظر خود پرورده بود، حرکت کردند و وجود هیچ یک از این گروه ها آنان را از پیروزی قطعی بر دشمنان خدا باز نداشت.

در اینجا یک گروه با گروه دیگر ، ملتی با ملتی دیگر ، اسلحه ای با اسلحه ای دیگر نیست ، پیکار یک جهانبینی با جهانبینی دیگر و برنامه زندگی با برنامه دیگریست. در نتیجه در اسلام تنها امری که با عث پیوند واتحاد وتشکیل امت واحد است، خداوند است و بس . (انفال / ۶۲-۶۳) در نتیجه متحدین مجاهد باید به خدا توکل کنند (انفال/۶۴) و در راه خدا جهاد کنند. و چنانچه شرایط جهاد اقتضاء کند با صبر و بردباری و صرفاً و محضاً به مبارزه و نبرد پردازند (انفال / ۶۵-۶۶) و بدانند که نیروی ظالم و معاند تا مدتی با همه قدرتی که دارد، ماندنی است و ماندنش هم به خاطر این است که سنت الهی تغییر پذیر نیست و تا زمانی می ماند که مسلمین و مؤمنین مبارز، سنتی دیگر از سنن الهی را جایگزین آن نمایند . (انعام/ ۴۴-۴۵)

و اما «گروه ممتاز» و «ثابت قدم واستواری» که از آن یاد کردیم در قرآن به «سابقون» مشهورند. و اصولاً در هر نهضت و جریان اصلاحی سه گروه برجسته می گردند :

۱- سابقین = مقربین (سابقین بالخیرات)

۲- اصحاب الیمین = اصحاب الیمینه و اصحاب الیمین

۳- اصحاب الشمال = اصحاب المشئمه

که سوره الرحمن وضعیت هر یک در آخرت و بهشت را معرفی می کند که چقدر متفاوت است . سوره ی واقعه هم همین تقسیمات و خصوصیات زندگی بهشتی سابقین (زندگی تقریباً شبیه زندگی شهر نشینی) و اصحاب الیمین (چیزی شبیه زندگی چادر نشینی و بیابانی) را بیان می کند. و زندگی اینان در عالم برزخ نیز به محض خروج روح در همین سوره واقعه شرح داده شده ، در بیانی دیگر می توانیم همین ها را به :

۱- ظالمین ۲- مقتصدین ۳- سابقین بالخیرات تقسیم نماییم . اینان همچون پیامبر صلی الله علیه وسلم به تنهایی بیانگر و روشنگر نیستند اما گوشه هایی را بیان و روشن می نمایند که کل این گوشه های مهدیون ، روی هم ، در شورای اولی الامر ، انسانها را به مقصد می رساند .

با این وصف پیشاهنگان و مبارزین باید در ابتدای امر درک کنند که خداوند می فرماید : « إِنَّا سَتَلْفِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا » (مزل / ۵) راه دین و راهی که به اختیار و آگاهی خود با پاداش ها و نتایج گران قیمتی که در بر دارد، راهی است بسیار مشکل و پر رنج و زحمت . ما برای هدفی بسیار ارجمند و گران به پاخاسته ایم . هدفی که شعار و عنوان حکومت در اسلام است همان عنوانی که ربیع بن عامر علیه السلام خطاب به رستم فرخزاد فرمانده ارتش ایران بیان داشت که :

" خداند ما را فرستاده است تا مردم را از بردگی انسانها آزاد کنیم و آنها را تنها به فرمان برداری از خداوند رهنمون شویم و از محدودیت و تنگی دنیا آنان را به گستردگی و فراخی دنیا و آخرت

راهنمایی کنیم. و از ستم ادیان و مذاهب نجاتشان دهیم و آنها را با عدالت اسلام آشنا نماییم .^{۷۱} دانش مبارزه، حکمت شرعی و فضیلت اموری نیستند که از پدر به فرزند به ارث برسد^{۷۲} بدینسان ما حق نداریم تحت هیچ شرایطی از مبارزه فعال و به روز اسلامی کناره گیری نماییم .

آنهايي که می گویند «ما در دوران مکی هستیم» و هدفشان از عهد مکی بودن این است که مرحله مکی، مرحله تزکیه و خود سازی است نه مرحله مبارزه و نبرد ، دچار اشتباه وحشتناکی هستند ، که اولاً برداشت و تصور غلطی از عهد مکی و در کل برداشت غلطی از کل نظام اسلامی دارند .

باز با توجه به همان دوران مکی، مگر سخت ترین مراحل نبرد فکری و عقیدتی- ایمانی در دوران مکی صورت نگرفت؟ آیا به خاطر همین مبارزه و نبرد تبلیغی نبود که پیامبر صلی الله علیه واله وسلم، بلال، عمار، یاسر، سمیه و علیهم السلام شکنجه و آزار دیدند؟ مگر دلیل هجرتها چه بود؟ آیا پیامبر مشرکین سکولار را در عقایدشان به مبارزه نطليیده بود؟ آیا اعلان بر تری اسلام بر تفکرات جاهلیت و ابطال و از بین بردن تصور و جهانبینی جاهلانه ای نبود که مشرکین و کفار به آن معتقد بودند؟

نبرد با باطل در این دوران ، در واقع بخشی از تزکیه و خود سازی شخصیت اسلامی افراد بود . چگونه ممکن است که شخصیت اسلامی بدون نبرد عملی با جاهلیت و آراسته شدن به اخلاق ، صبر و شکیبایی در هنگام قیام و مبارزه تبلیغی شکل گرفته و ساخته شود؟! آیا صبر را این طور فهمیده اند که مسلمان باید یک موضع منفی و شکست خورده را انتخاب کرده و در برابر باطل و قوانین ویرانگر و مسخره ی آن سکوت و تحمل کند؟

بله ، پیامبر صلی الله علیه واله وسلم و یارانش رضی الله عنهم اجمعین صبر کردند اما چه وقت؟ هنگامی که در مبارزه ای تبلیغی و انسان ساز علیه تفکرات و اندیشه های ویرانگر و اثبات باطل بودن این اندیشه ها که انواع تهمت ها و شکنجه را با صبر و شجاعت و ایمان راسخ تحمل نمودند و تزکیه شدند .

درست است که اکثر منتسبین کنونی به اسلام جاهلیت زده شده اند و تبلیغ با آنان نیز باید تابع همان شیوه اول مکی گردد، با تمام آنچه که در مورد « لا اله = کفر به طاغوت و الا الله = ایمان به الله » صورت گرفته، اما برای مسلمین، اسلام تکمیل گشته و اکنون از مسلمانان خواسته شده که به تمام آن عمل کنند. آیا می شود روزه، زکات، حج، جهاد و ... را به بهانه در مرحله مکی بودن ترک کرد؟ ما در مورد یک مسلمان بحث می کنیم و کسی که این شعایر را انجام نمی دهد و غیر مسلمان است فرق دارد .

^{۷۱} - این پیام در بردارنده ی مفهوم آیه ی ۶۴ سوره ی آل عمران می باشد .
^{۷۲} الصافات/ ۱۳، البقره/ ۱۲۴

سابقین باید چنان عملی از خود نشان دهند که تنها از او امیدواری به خیر وامنیت باشد نه اعمالی التقاطی از وی سرزند که مسلمین و اسلام خواهان سرگردان را در شک و تردید اندازد: «الا اخبرکم بخیرکم من شرکم؟» «خیرکم من یرجی خیره و یؤمن شره و شرکم من لا یرجی خیره ولا یؤمن شره»^{۷۳} آیا خبر دهم شما را به خیر شما و از شر شما؟ بهتر شما کسی است که امیدواری باشد به خیر او و مردم از بدی او در امان باشند و بد شما کسی است که به خیر و خوبی او امیدی نیست و از بدی اونیز ایمن نمی باشند.

برادران و خواهران محترم «الضرورات تبیح المحظورات» ضرورت بعضی از ضعف های کوچک و ناچیز را نمی توان مانع تبلیغ و هدایت و کار دست جمعی، تعاون و امر به معروف و نهی از منکر و تزکیه و جهاد گرداند. این نقص های جزئی در حیطة درون شخص بر اثر مبارزه و در حین مبارزه اسلامی بر طرف می گردند.

زمانی که به «لااله - الاالله و محمد رسول الله» جهت رستگاری دعوت شده ایم، دعوت به کفر به طاغوت و ایمان به توحیدی است در قانون، برنامه، شعایر، حاکمیت، ادای تکالیف واجب (کسب دانش، تکنولوژی...) اخلاق و کلاً در همه زندگی که در مکه مشرک و در مدینه مؤمن (یا ایها الذین آمنوا) گفته شده و همراه آن به موضوع دیگری پرداخته می شود، هیچ گاه منقطع نمی گردد (نساء/ ۱۳۶) و زمانی که ویژگیهای توحید گرایان مؤمن را بیان می فرماید باز با همان یا ایها الذین آمنوا مورد خطاب قرار می گیرند. (بقره/ ۲۸۵)

ایمان توحیدی اسلامی مقدمه و اساس واصل تمام اعمال و نیکیهای دیگر محسوب می گردد. (بقره/ ۱۷۷) ایمان که قدرت و نفوذ خود را از دست دهد و سست گردد دیگر نمی تواند اعمال و رفتار شخص را تحت کنترل خود در آورد و ضعف و سستی در تمام جوانب زندگی اعم از نیت فرد، خانواده، جامعه و حکومت نفوذ یافته و به تباهی و جهالت می گراید. و چنان برداشتها و سستی هایی باعث شد که «خیرامه» به این روز اسفناکی گرفتار شدند که می خواستند «شاهدی» باشند برای دیگران. سنت الهی تغییر بردار نیست. هر شخصی چگونه می اندیشد و چه جهانبینی دارد رفتارش هم متناسب با آن است و به همان شیوه هم زندگی می کند و متناسب با آن نیز نتیجه می گیرد.

در این راه ممکن است مومنین دچار اشتباهات و خطاهایی گردند که نیاز به یاد آوری و اصلاح از طریق انتقاد سازنده دارند، بر همین اساس «المؤمن مرآة المؤمن» می گردد. ایمان داریم که تنها در این صورت، نقد و انتقاد ما، «عبادت» است. و اگر کوچکترین هوای قلب یا نفس، چون خود را برتر نمایاندن و حقیر شمردن طرف، باشد هیچ که سازنده نیست مخرب هم هست. و بر مبنای قاعده «وَلَا

تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» چون «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» باید تمامی داده های ما بر همان مبنا باشد تا در نقد و انتقادمان نیز هوای قلب یا نفس دخیل نباشد.

علم در معنی تجربی آن کاملاً اکتسابی است و اگر کسی اهمیت ایمان به اسلام را درک نموده باشد، برایش اشکالی ندارد که یک ساعت از شبانه روز یا بیشتر را به یادگیری دین و علم آن در حدی که دستور خدا و رسولش را بدون واسطه در حد وسعش دریافت و عمل نماید، اختصاص دهد. چون قطعاً آموزش تا حدودی مقدم بر پرورش و تزکیه است تا زمانی که آموزش قبلی تبدیل به تزکیه گردیده و آموزش جهت تزکیه عملی جدید، شروع گردد.

چنانکه می دانیم بطور مختصر خواسته های بشر از سه منبع سرچشمه می گیرند:

۱- نفس : احتیاجات مادی

۲- ذهن : آموزش

۳- قلب : که انسان را تبدیل به موجودی غیر قابل کشف می نماید.

پرورش شکل منفی هر سه، برابر است با : عمل زدگی - علم زدگی - قلب زدگی

علم برای این است که شخص تبدیل به انسان شود نه حمار علم. به اندازه ای ذهن باز شود که قلبش هم توانایی یافته باشد. بعنوان مثال لاله - الاله که گفتی، قلب هم توانا و همراه باشد و چنان ایمان و عاطفه الهی و بیزاری در غیر الله و طاغوتها پیدا کند که به هیچ قیمتی در برابر حکم و قانون غیر خدا سر تسلیم فرود نیاروده و فقط تابع الله و شریعت الله گردد. در غیر این صورت به قوی هیكلی و نیرومندی جسم و ذهن و نبود جرأت، و به قول مردم عرضه، می ماند که هیچ فایده ای در برخورد با مهاجمین در بر ندارد.^{۷۴} هدف اسلام ایجاد انسان مؤمن موحد است نه انسان عالم و دانشمند آنچنانی. زمانی هم که می گوییم : « قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا » همین جوری وبدون اسباب و همچون قصه های هزارو یک شب نیست که شب بخوابی و فردا عالم مؤمن بیدار شوی بلکه ادامه آیه است که باید دنبال شود. وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (طه/۱۱۵)

و اما انواع علم :

۱- علم منفی و تماماً مضر : زمانی که برای خیانت باشد که از ۱۰۰ درصد تا یک درصد در نوسان است چون :

^{۷۴}مثال « ناخ زوره که بوزاتی » در میان کردها

الف) کسانی که در خدمت حکومت‌های خائن به ملت کار می‌کنند. تکنولوژیک نظامی و شیمیایی و تخریبی، جاسوسی، کارخانه‌های استعماری و... که اگر اینها نباشند تمام حکومت‌های ضد انسانی وضد الهی بیچاره می‌شوند.

ب) علم به خاطر تکبر در میان مردم.

ج) خودنمایی که حداقل خیانت است.

۲- علم پوچ و بی حاصل: علم به خاطر خود علم. چون فهمیدن خود علم «لذت» دارد. همچون انسانی هل که باعجله واز روی طمع سر به هر غذایی می‌زند و بعد از مطالعه هزاران کتاب هیچ نفعی برای دیگران در بر ندارد. یا چون انسان‌های پول پرست که فقط آن را جمع می‌کنند بدون استفاده از آن، و فقط ذات پول لذت بخش است «علمتان را زیاد کنید به خاطر ذات علم» این تز بوجود آمد، چرا؟ چون انسان‌ها در دانشگاه خیلی یاد می‌گیرند و خیانت می‌کنند. در واقع نوعی «مد پرستی» همچون مد‌های دیگر چون لباس، منزل، ماشین و موی سر و... در جامعه خود نمایی کرد. که مردم به جای اینکه بگویند ماشاءالله چه کت و شلوار شیکی در بر دارد یا چه ماشین مدل بالائی دارد، در صورت دارا بودن اینها، بعلاوه می‌افزایند که ماشاءالله چه آدم با سواد و آگاهی است و... و در جامعه علم می‌شود وسیله‌ای جهت اظهار وجود، اظهار شخصیت و کسب مقام و موقعیت اجتماعی و این یعنی علم زدگی.

۳- علمی که مثبت و تماماً خیر است. زمانی که در راستای پرورش و اصلاح خود و اصلاح جامعه و خدمت به دین خدا و بندگان خدا باشد. چون خدمت به خلق ناچاراً باید توسط دین اسلام و قانون شریعت الله باشد و خدمت به دین خدا هم تنها از طریق خدمت به مردم صورت می‌گیرد. حتی اگر پرورش و اصلاح یک نفر از مردم که خود شخص باشد.

در اینجا هرچه علم زیاد می‌شود به همان نسبت خوشبختی و سعادت به مردم رو می‌آورد، دقیقاً بر خلاف دسته اول. ما می‌دانیم که «لُتْسَأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر/۸) و نعمت، هم ما دیست و هم معنوی، که بزرگترین نعمت معنوی علم است. از ما خواهند پرسید با درک لا اله - الا الله، کفر به طاغوت، ولاء و براء، جریانات و وضع موجود و آگاهی‌هایی که دیگران محروم بودند و... آیا خودت را منطبق با علمت نمودی و... آن وقت با ازدیاد علم و عمل به آن: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» رفقایی؟ «وَحَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا». و هر چه بیشتر از برنامه امامان صلی الله علیه وسلم آگاه می‌شویم در خط «ایشان» قرار می‌گیریم. و علم یعنی ابزاری جهت تعهد و خودسازی و خدمت به جامعه. و باز بیاموزیم که انسان با تقوا هیچ وقت دچار خیانت نمی‌گردد و اگر علم در اختیارش قرار گیرد همه را در خدمت انسانیت به کار می‌برد و بزرگترین وسیله است.

علم باید باعمل همراه باشد. به خاطر بیاورید که: اگر کسی مریض باشد (همچون امروز سرگردانان) و کتابی در مورد علم پزشکی که بیماری وی را نیز تشریح نموده را مورد مطالعه قرار دهد، و باورش بر این امر استوار باشد، که تنها با مطالعه و حتی علم کامل به آن، بیماریش رفع می گردد، شما وی را چگونه آدمی تصور می کنید؟ اگر شخصی با قرآن هم همین معامله را بکند آن وقت باز می گوئید که باید وی را به تیمارستان فرستاده و یا با مصلحت تراشی و حکمت تراشی و... در توجیه اعمال وی بر می آئید.؟

پیامبران صلوٰه الله علیهم اجمعین فرستاده نشده اند که فقط مورد تصدیق و اقرار قرار گیرند بلکه باید از ایشان «اطاعت و پیروی شود» (انساء / ۶۴) و حقیقت ایمان اسلامی تنها با تصدیق و اقرار تحقق پیدا نخواهد کرد بلکه نیاز مبرمی به اعمالی است که این ایمان را نشان دهد (بقره / ۱۱۷) و ایمان اسلامی به آرزو و تمنای محض نیست بلکه با تصدیق واقعی آن در قالب «اعمالی محسوس و مشهود» حاصل می شود (نساء / ۱۲۴-۱۲۳)

مضافاً اینکه تصدیق و اقرار محض به تنهایی و بدون عمل موجب ایفای تکلیف در هیچ امتی از امم گذشته نشده است و اگر در زمان آخرین فرستاده صلی الله علیه و اله وسلم هم همین تصدیق و اقرار کافی بود و عمل شرط اصلی گذاشته نمی شد نه جهان به آن پهناوری و نه جزیره العرب و نه مکه و نه خانه خدا، هم از بتها خالی نمی گردید، چه رسد به ایجاد حکومت اسلامی در مدینه و تلاش جهت انهدام استکبار و اتراف در جزیره العرب و امپراطوریهای ایران و روم و... و اجرا و امر به اجرای حدود الهی. (بقره / ۲۲۹-۱۸۷-۱۶۸) یک مؤمن مسلمان باید بداند که حکم تنها از آن خداست و تنها شرط مؤمن بودن وی بشمار می رود (نساء / ۶۵) و بعد از دارا بودن این شرط اساسی است که بقیه ویژگیهایش بیان می گردد.^{۷۵}

و به خاطر آوریم که زمانی می آید «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (بقره / ۹۸) می دانیم که جبرئیل و میکائیل جزو ملائکه سابق الذکر می باشند و این موجب عدم عطف جبرئیل و میکائیل به ملائکه نگردیده است زیرا عطف جزء به کل، یا عطف خاص به عام برای مقاصد بلاغی رایج در عربی جایز و مشهود است؛ ان الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ^{۷۶} نخست انجام دادن عمل صالح ذکر شده است و شرط و لازمه آن در جمله «وهو مؤمن» مذکور است و آن محض ورود به بهشت است (نه کسب درجات عالی).

در آخرت فرق نمی کند این شخص در دنیا از بزرگان مسلمانان بوده یا در هر پست و مقامی که قرار داشته، این در نظر گرفته می شود که آیا «قُلْ إِنْ صَلَّاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

^{۷۵} انفال / ۲-۴-مؤمنون / ۱۶۱

^{۷۶} طه / ۷۶-۷۵ و نساء / ۱۲۴

(انعام/۱۸۲) وی درست بوده یا خیر. دروغگو بوده یا راستگو و صادق؟ و این مقیاس پاداش اعمالش می گردد.

- ۱- اگر موافق شخص یا حزب و گروهی هستند به خاطر اسلام است و اگر مخالف است آن هم به خاطر اسلام و خداست.
- ۲- اگر به کسی وسیله یا چیزی داده می شود می فهمد که اقتضای اسلام است که داده شود و اگر به وی نداده یا از وی پس می گیرند اقتضای اسلام را در آن می بیند.
- ۳- و....

این مسلمان بود نیست که خداوند رسولانش را جهت بوجود آوردن و پروراندن آنان فرستاده است. نه منتسبین به اسلامی که کتاب و رسولانش را تنها برای تصدیق و اقرار، نه تربیت می دانند و غایت را همین می بینند.

ومی بینیم که در طول تاریخ غیر از به تدریج گم نمودن روحیه و فهم صحیح اسلامی و افزودن بر تعداد خود هیچ خدمت شایان توجهی به انسانها و مسلمین و اسلام ننموده اند. بلکه هر آنچه که مسلمین هم اکنون بصورت جسته و گریخته ای بدستش آورده اند از برکت و جود مسلمانان عملگرا بوده است. در قوانین و احکام تدوین شده الهی جهت دنیای کنونی بشریت هم، آنچه زیر بنا و اصل است اقرار زبانی به لوازم ایمان و انجام اعمال متناسب جهت اثبات ایمان شخص می باشد نه کیفیت قلبی وی. واز نظر قانونی و حقوقی در این دنیا هر دو یکسان و برابر محسوب می گردند. و هر دو مسلمان نامیده می شوند و به دلیل جهل انسان نسبت به قلب و درون دیگر انسانها کسی شایستگی جدا نمودن و درجه بندی نمودن آنان را در این دنیا نداشته و ندارد، و تنها ظاهر و اعمال عینی شخص است که مقیاس و معیار اظهار نظر و قضاوت قرار می گیرد.

این محک و معیاری جهت قضاوت در مورد مسلم یا غیر مسلم یا مؤمن یا ابن الوقتی و منافق بودن دیگران نیست، بلکه برای این است که ما مطابق آن خود را مورد بازرسی و تجزیه و تحلیل قرار داده تا قبل از اینکه در دادگاه الهی آخرت حضور یابیم به عیبها و نقصهای خود پی برده و در همین دنیای عینی که فرصتی در اختیار داریم به رفع آن بپردازیم و چنان شویم که هر آنچه که از ما سرچشمه می گیرد تنها به خاطر وی باشد. چون خودش «کافی» است^{۷۷} که حسابگر اعمال خوب یا بد خود بطور منصفانه باشد. (اسراء / ۱۴)

مبارزین باید بدانند که غیر از «اعمال خود» و «نتایج حاصله از آن» هیچ فریاد رس و نجات دهنده ای در آخرت بر ایشان یافت نمی شود (اعراف / ۱۸۸)

^{۷۷} با توجه به معیار قرآن و آگاهی به اسلام نه همین جوری وبدون معیار ...

و چیزی که اصحاب و یاران در آن ممتاز و یگانه بودند، ادای تکالیف الهی نبود، زیرا این امر واجب بود که از همه نسلها خواسته شده، و واجب گردیده اند و منافقین هم آن را انجام می دادند^{۷۸} امتیاز و فضیلت اصحاب به سبب کیفیت عالی و شگفت آوری بود که در اجرای تکالیف داشتند و زندگی آنان گواه جاودان و خدشه ناپذیر این حقیقت اساسی است.

خداوند می داند که با وجود ویژگیها و جایگاهی که برای انسان تعیین فرموده (اسراء/ ۷۰) و شهوات و انگیزه هایی که در سر راه آدمی نهاده «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران/ ۱۴) این شهوات یا به اصطلاح انگیزه ها برای وجود بشر ضروری اند تا او را به عمل و تولید و کار و فعالیت و حرکت و سازندگی و آباد کردن که لازمه های خلافت در این جهان اند - وا دارد و موانع که بسیارند میان او و میان ایفای نقش خواسته شده از وی حایل نگردند. و پیداست که کشتن و سر کوبشان به شیوه متصوفه متأثر از بودائیان، راهبان ... مذموم و منکوب می گردد.

می دانیم که عده ای بر این باورند اقتصاد و روابط تولید را دگرگون کنید تا تاریخ دگرگون شود. و قرآن چنین امر می کند که: خودتان را دگرگون کنید تا تاریخ و همه چیز دگرگون شود. إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (الرعد / ۱۱)

این دگرگونی صرف ظاهر نیست مثل ریش گذاشتن و ... برای مردان و نقاب زدن و ... برای زنان. همچون آهنی که رو کشی از طلا بر آن کشیده باشند که تنها در صورت نا آگاهی و غیر متخصص بودن انسانها چیزی جز کلاهبرداری و فریبکاری بیش نمی باشد. باوجود حفظ این ظواهر، هدف سکه ناب طلا شدن است، نه فلزی ناخالص با روکش طلا.

جهاد عقیدتی و درونی به زبان ساده یعنی: یک آدم را مثل انسان کنی: تلاشی برای درست کردن یک انسان و جهاد مسلحانه و ظاهری یعنی: تلاش برای درست کردن دیگران. کمیت هم مطرح نیست. چون معیار این است: «خیرالناس انفعهم للناس» بهترین و نیکوترین مردم فائده رساننده تر ایشان برای مردم است. و پیداست «من لم یکن لنفسه کیف یکن لغير».

هر شخص توانست در وجود خود یک انسان مؤمن مبارز و مجاهد مخلص متعهد آگاه بسازد خود به خود به جامعه و دیگرانسانها سود رسانیده و اگر چنین نباشد و هرگونه اقدامی برای جامعه و دیگرانسانها انجام دهد به ضرر جامعه بوده و مردم را دچار دردسر ورنج و مشقت و ... می نماید.

^{۷۸} یکی برای خدا، دیگری برای منافع و ...

بی تردید اولین خدمت هر انسانی به جامعه و از لحاظ مفهوم وسیع بشریت این است، خودش را درست کند، که خودش به درد این بخورد که به جامعه خدمت کند. چون در غیر این صورت هر اقدامی انجام دهد باز بی نتیجه و عبث و رنج آفرین و بدون منفعت است. شرط اول برای تغییر جامعه تغییر خود است در غیر این صورت یا مردم فریب دادن است یا خود فریبی است.

بدین شیوه که خود را فریب دهد که مثلاً دارد به مردم خدمت می کند که در هر دو صورت شر است. اگر جامعه ای هم به خاطر جهالت و فریب خوردن و ... دنبال انسان یا گروهی بدون ساختگی جهاد درونی بیافتند به کجا می رود؟ که تاریخ نتیجه اش را جز شر نشان نداده است. چون وقتی تلاش انسان جهاد در راه خدا محسوب می گردد که خیری به دنبال داشته باشد اما چون غیر از بیچارگی و بی ثمر بودن تلاشها در دنیا و آخرت ثمره دیگری در بر ندارد و تنها انسان به کشتن دادن است، چیزی جز شر محض نمی تواند باشد.

انسان مبارز جهت غلبه و پیروزی بر هوای نفس یا قلب در مقدمه نیاز به تکنولوژی و ابزار و وسایلی چون قلب و عقل دارد:

الف : قلب : (انفال / ۳) آیات و دلایل الهی بر آنان خوانده شود بر یقینشان می افزاید در نتیجه « لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ » (آل عمران/ ۱۶۴) جهت وقوع و غلبه و عینی شدن حالت بالا امر می شود که باید قلب سلیم و تزکیه گردد.

ب : عقل : با وجود شرط اول فهمیده و آراسته به علوم و آگاهیهای بایسته و تمیزگر که ابزار و وسیله ای گردند در نزدیکتر گردانیدن وی به خداوند (فاطر/ ۲۸)

با طی نمودن مراحل تزکیه درونی است که امتی کوچک با وحدتی معنوی بوجود می آید، چون زمانی که وحدت معنوی وجود نداشته باشد وحدت ظاهری بی مفهوم و بدور از تصویری اسلامی است؛ و با طی نمودن مراحل تزکیه درونی و وحدت معنوی است که مخلصانه و متعهدانه ابزار می داریم که :

۱- الله هدف ماست : « قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أُولُ الْمُسْلِمِينَ » (انعام / ۱۶۲) چون « وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا » (احزاب/ ۳۶)

۲- رسول صلی الله علیه و اله وسلم پیشوای ماست.^{۷۹} جهاد راه ماست و مرگ در راه خدا بالاترین آرزوی ماست .

تنها رضایت خدا و رسولش شرط است نه رضایت یا روگردانی دیگران « يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ » (توبه / ۶۲)

« قال رسول الله صلى الله عليه و اله وسلم: من ارضى سلطاناً بما يسخط ربه خرج من دين الله »^{۸۰} هر کس برای راضی کردن پادشاهی کاری بکند که پروردگارش ناراضی شود از دین خدا بیرون می شود .

وبدین سان باین وحدت معنوی ما به وحدت ظاهری هم می رسیم . وحدتی که خداوند از قبل برای حرکت و جنبش ما نام « مسلمان » را برگزیده است . هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ . (حج / ۷۸) برای اینکه :

الف : رسول خدا الگو واسوهٔ ما گردد . ب : ما هم الگو و اسوه برای بشریت و مردم گردیم .

به نظر شما با این متد و روش قرآنی حالا :

- در درگیری میان جماعت‌های کوچک و بزرگ مسلمان با جاهلیت‌های استعمار گر سکولار جهانی و....
- در درگیری میان جماعت‌های کوچک مؤمن مسلمان با جاهلیت‌های کوچک داخلی ظالم و نوکر استثمارگر خارجی و
- در درگیری میان جماعت‌های مؤمن مسلمان با غیر مسلمانان و ...

چه باید کرد ؟

این مثالی است در حد یک جزء از تمام اجزاء و کل زندگی یک مسلمان مبارز که چون شاهد خود باید برتر از پیرو و یا شخص طالب حق و بیننده باشد (چه در سطح درون- عمل شخصی- خانواده ، قوم ، جامعه و ...) چون تا خود از جهت وظایف و خصوصیات فردی و روابطمان با یکدیگر و با افراد خانواده و سایر همراهان و با سایر مسلمانان و دیگران اسوه و نمونه نگردیم نمی توانیم منشاء خیر و هدایت برای دیگران گردیم . و در صورت تقصیر عمدی مشمول عتاب اهانت آمیز: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ (بقره/۴۴).^{۸۱}

^{۷۹} پیشوا نه رهبر چون قرآن قدوه را بیان می کند به معنی پیشوا و انسان الزعامه را اعلام می دارد به معنی رهبر الحاکم

^{۸۱} و شرایط « الگو بودن » به زبانی دیگر با مرور و مضاف بر آنچه گذشت را به قلبمان می فهمانیم و نشانهٔ درک آنرا از طریق عمل نشان می دهیم . شرایطی چون :
۱- ایمان داشتن به آنچه پذیرفته ایم .

- ۲- یادگیری علم و دانش - عمر بن خطاب فرموده: قبل از آنکه رهبری جامعه را بعهده بگیرید، دانش بیاموزید (فتح الباری شرح بخاری (۱۶۶۱))
- ۳- اخلاق نیکو و محبت و خیر خواهی دیگران: هرگاه ما محبت دیگران را در دل داشته باشیم به دنبال کشف خطا و اشتباهات آنان نخواهیم بود. بلکه از واصاف خوب و نیکی هایشان بحث خواهیم کرد.
- ۴- تطابق کردار و گفتار قبل از تبلیغ به دیگران.
- ۵- تحقیق در باره صحت «روایات» با نظارت کامل قرآن.
- ۶- دوری جستن از مباحثات: در طبقات الفقهاء صفحه ۱۵۲ آمده است: یحیی بن یحیی در اوان نو جوانی به خدمت امام مالک رسید و از محضر او فیض برد و تبدیل به فقیهی نامداری شد. امام مالک از هوش و عقل و درایت او در شگفت بود. روایت شده است که روزی همراه با چند نفر از دوستانش در نزد امام مالک بود. ناگاه نفری گفت: یک فیل در این نزدیکیها است. شاگردان امام مالک حلقه درسش را ترک کردند و به دیدن فیل شتافتند، اما یحیی که اهل اندلس بود و تابحال فیلی را ندیده بود، از جایش تکان نخورد و همچنان در محضر امام مالک ماند، امام فرمود: ای یحیی در اندلس فیل را ندیده ای، چرا تو هم نرفتی نگاه کنی؟ یحیی در جواب گفت: «من که مملکت و دیار خود را ترک کرده و به خدمت شما رسیده ام، آمده ام تا شما را ببینم و از علم شما بیاموزم من نیامده ام تا فیل را ببینم». امام مالک از این سخن یحیی به شگفت آمد و او را «عاقل اهل اندلس» نامید. بلکه دیدن فیل مباح است اما وقت دعوتگر الگو بسیار با ارزشتر از آن است که به انجام امور مباح پر شود فرایض از یاد برود.
- پی خرید ماشین آخرین سیستم یا وسائل پر زرق و برق منزل رفتن و با شکوه کردن منزل مباح است، اما برای دعوتگری که اقتصاد اسلامی را بیان می نماید غیر از رسوایی و بی ارزش کلامش در نزد شنونده و بیننده چیزی در بر ندارد. دیدن فیلمهای سرگرم کننده حلال مباح است اما در این موقعیت و وضعیتی که جهان و بخصوص جهان اسلام در آن غوطه ور گردیده شب کشتی و وقت کشتی تنها انهدام و تلف نمدن عمری است که خداوند در اختیار مبلغ الگو قرار داده.
- باید زندگی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را قبل از رسالت و هنگام رسالت و پاک نمودن پوشاک، خوراک و را بعنوان یک اسوه حسنه عینی یک رهبر الگوی اسلام در نظر آوریم.
- ۷- محاسبه دائمی خود و اعمال خود.
- ۸- عدم توجیه لغزشها و خطاهای خود. داستان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و منع تلقیح درختان خرما توسط کشاورزان از روی عمل گمان که پس از آن اقرار به اشتباه بودن پیشنهاد از چنان پیشنهادی بود. (مسلم ۲۳۶۱)
- و باز با تکرار و مضاف بر آنچه که آمد مبلغ خواهان مبارزه و الگو را، همچنین خود را، چنین یاری می رسانیم تا عملاً مروج و بزرگبایمان باشیم، اوصافی چون:
- ۱- شاهد و نمونه عملی اسلام شدن (بقره ۴۴)
 - ۲- ضرورت پایبندی به «اخلاق و عمل» اسلامی (حج ۱۴ - بقره ۱۷۷)
 - ۳- ترویج و برتری مصلحت «دین» بر تمام امور دیگر (توبه ۲۴ - نور ۵۱ - احزاب ۳۶) صدیقان می رسند به آنجا که حتی محر کشان به تأمین نیازهای دینی، رضای پروردگار است، می فهمند: رضای حق در آن است که بخورند و نیروی لازم تن را تأمین کنند. بخوابد و خستگی و کم نشاطی را برطرف کنند. بخندند، حرف بزنند، سکوت کنند، اعصابی شوند، به گردش روند، خوشی کنند، آواز بخوانند، و
 - ۴- افتخار نمودن به حق خواهی و خق طلبی (منافقون ۸)
 - ۵- اطمینان به قدرت و یاری خداوند (آل عمران ۱۳۹ - طلاق ۳)
 - ۶- تلاش در همکاری و اتحاد با جماعت و گروه منتهی به شورای اولی الامر (فاطر ۲۸) چون تنها از طریق برادرانمان قدرتمند خواهیم شد (مائده ۲)
 - ۷- پایبند به عهدی که با خدا بسته (الفتح ۱۰ - نحل ۹۱) عهدی که با الله بسته ایم به بهای اندک تمام دنیا نفروسیم چون آن بهتر است اگر بدانیم (نحل ۹۶ - ۹۵) و ادامه مبارزه بدون هر گونه فرار از مسئولیت و پیمان شکنی تا آخر عمر دینی (عنکبوت ۱۰ - حج ۱۱ - آل عمران ۱۴۶)
 - ۸- ایمان راسخ بدون تزلزل (حجرات ۱۵) چون عاصم بن ثابت علیه السلام باید چنان ایمان راسخی اظهار داشت که «من خود را تسلیم نمی کنم و در ذمه مشرک نخواهیم رفت» چون ترسی در دل ندارد (احزاب ۳۹) وی از درون ساخته شده، دشمن می گوید به شما پول می دهم، زن می دهم، مقام و قدرت می دهم و ... می کثمت، شکنجه خواهید دید، زندانی می شوی و شما با ایمان خود ریشه اینها را به بهترین شکل منهدم نموده ای و دیگر راهی برای تسلیم و گرایش به دشمن وجود ندارد.

۹- اخلاص داشتن و رک و راست و با کرامت بودن (احزاب ۲۹) اخلاص به عمل ارزش می دهد و به چنین عملی امر شده ایم (زمر ۲- بینه ۵۰) درون و بیرونمان چنان باشد که در هنگام انجام هر عمل باطنی و ظاهری مطمئن باشیم که : « خداوند در آن حال و وضعیت دوستان دارد » و زندگی درونی و ظاهریمان چنان مطلوب ، زیبا و محبوب خدا باشد . که لحظه ای مرگ « مبارک ترین و خوشترین لحظه های « زندگیمان » باشد . و با علم و ضعف بشری و اینکه « ریشه های استکبار را نیز بخشکانیم و رک و راست بودن را بدور از هر گونه ربایی سرمشق خود قرار دهیم چون « مسلمان مؤمن رک و راست و با کرامت است و گناهکار فاجر نیرنگ باز پنهان کار و فرومایه است .

غر : نه غش کند و نه باطنی برای او باشد که مخالفت مند ظاهر او را ، و کسی که این راه او باشد در امن هستند مسلمانان از زبان و دست او و این صفت مؤمنان است و فاجر گناهکار ظاهر آن خلاف باطن اوست . بدینسان تلاش کنیم که هر آنچه را که انجام می دهیم با معیار « رضای خدا » قبل از عمل بسنجیم تا شامل آنهایی گردیم که از عمل صالح خود بهره مند و برخوردار گردیم و « سعی لها سعیها » و راضی نشویم به اینکه در آن روزی که هم « و هم « تبلی السرائر » شرمسار و سر افکنده شویم .

۱۰- اراده و عزمی پولادین خالی از ترس و وحشت (البینه ۵)

۱۱- پرهیز از سستی و ضعف و عملی مستمر و پیوسته (توبه ۱۰۵)

۱۲- فداکاری و زدودن هر چیزی جز پیروزی و شهادت (بقره ۲۱۴)

۱۳- درک حکمت زندگی (زاریات ۵۶ ، هود ۷)

۱۴- درک میزان ارزش دنیا در مقیاس با آخرت (توبه ۳۸ - شوری ۳۶) خداوند با توصیف آخرت چنان تصویری را به وجود آورده که مسلمین چنان متوجه آخرت بودند که گویی هر لحظه آن را جلو چشمانشان می دیدند و با رویداد های آن می زیستند ، حتی گویی دنیا با اینکه همه ملموسی ، و عملی بود ، گذاشته ای بود که طی شده و رفته و آخرت اکنون با همه رویدادهايش حاضر است (طور ۲۸ - ۲۵) و اعمالشان در دنیا نیز سامان گرفت . قرآن دنیا را در دو مورد مذمت کرده و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم آنرا لعنت نموده و مردم را به ترک دوستی آن توصیه فرموده

۱- وقتی که دنیا ، یعنی دوستی آن و دل بستن به آن میان مردم و ایمان به خدا و روز آخرت حایل شود (رعد ۲۶ - یونس ۷-۸ ابراهیم ۲-۳ نحل ۱۰۷- ۱۰۶ توبه ۵۴- ۵۵)

۲- و یا میان آنها و جهاد در راه خدا حایل گردد (توبه ۲۴ - توبه ۸۷ - ۸۶ - توبه ۹۸۱)

دنیا و آخرت در یک مسیرند آنانی که دنیا را برگزیده در همان طرف راه به مقصدشان خواهند رسید (نازعان ۳۹ - ۳۷ - اعلی ۱۷ - محمد ۱۲) اینان دارای ویژگیهایی هستند که تنها به حواس و عقل محدود خود ایمان و اطمینان دارند (اعراف ۱۷۹) و خیال می کنند که اینان هدایت یافته گان واقعی اند و (حرف ۳۷- ۳۶) فقط اینان چنان قلبی دارند (نحل ۷۸ - حج ۴۶ و ...) اما گروه مؤمن موحد دنیا و آخرت در نظرشان یک راه بوده و یک حساب دارد (قصص ۷۷ - ملک ۱۵ - ملک ۱۷ - اعراف ۳۲) آخرت برای دو گروه در راه است و حتی (نساء ۵۶ - ۵۷) و تسلط شیطان تنها برگروهی است که (نحل ۱۰۰ - ۹۹)

۱۵- یقین به حتمی بودن مرگ و درک پند بزرگ آن (رحمن ۲۷ - آل عمران ۱۸۵)

۱۶- درک لب ساده کلام و حقیقت اسلام در کسب « رضای خدا » و « خدمت به خود و خلق »

۱۷- شناخت عینی جاهلیت موجود .

۱۸- تلاش جهت انقلابی و پیشناز و سابق بالخیرات بودن به خاطر عواقب برتر ناب و بدون خدشه اش .

۱۹- درگیر نشدن با مسائل جزئی و نشانه گرفتن پیکان هدف بسوی شورای اولی الامر اسلامی .

۲۰- برتری و تفوق دادن « عمل » بر ادعا و تبلیغات .

۲۱- در آشکار و نهان ، خدا را حاضر و ناظر بر افکار و اعمال خود دانستن (مجادله ۷) و سپاسگذاری از خداوند (نحل ۷۸ پس ۳۵ - ۳۴ - ابرهیم ۷)

۲۲- گریز از تقلید کور کورانه که حجاب ذهن و قلب است و گرایش به آزاد اندیشی و آزاد گزینشی (الزمر ۱۷ -

۱۸ بقره ۱۷۱)

۲۳- احترام نهادن و گرایش به علم و همراه با آن قوی نمودن جسم و تواناییهای جسمی چنانکه دو ویژگی عمده ای که باعث برگزیده شدن طالوت صلی الله علیه و اله و سلم بعنوان فرمانده از طرف خدا معرفی می گردد . « بسطة فی العلم » « بسطة فی الجسم »

۲۴- اقتدا به « هر آنچه » که شورای منتخبان امر نموده و فرمانبرداری از وی و پذیرش رأی ناصواب شورای اولی الامر اسلامی بر رأی صواب فردی .

اگر شخص خبره ای رأی و نظری خلاف نظر شورا داشت و پس از اقدام مشروع مورد توافق شورا واقع نشد، در امور « فردی »، تأکید می شود، صرفاً در امور « فردی »، تابع آن چیزی می شود که حق می داند و در امور « جمعی » تابع بی چون و چرای شورا می گردد. همچون تبعیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از شورای جنگی احد و یا تبعیت عمر فاروق علیه السلام از مسلمین در جنگهای رده و ...

به خاطر بیابوریم آخرت دوستی و پستی مقام و منصب و حکمرانی توسط یاران مخلص و سابقینی چون عتبه بن مروان را. عتبه علیه السلام از ولایت بصره استعفا داد و عمر فاروق قبول نکرد عتبه اصرار کرد و عمر هم صرار کرد و عاقبت بر خلاف نظر شخصی خود تابع رأی نماینده شورای اولی الامر یعنی شوری - گردید و قبول کرد. دعا کرد خدایا مرا به آنجا نرسان، خدایا مرا به آنجا نرسان، و بالا خره دعایش مستجاب شد و فاصله زیادی از مدینه دور نشده بود که شترش افتاد و او هم، از پشت شتر افتاد و زندگی را بدورد گفت.

ما باید با آگاهی بر ضررهای کناره گیری و سکوت در انتخابات شوری شرکت کنیم و اعضای شوری را باید با ۱- اخلاص و ۲- درست انتخاب کنیم اگر توقع خیر و رفع ضرر را داریم. و هنگامی که نمایندگان اهل شورایمان را برگزیدیم مؤظف بر تبعیت بی چون چرای رأی و نظر وی هستیم.

تصور کنید که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به صورت موقت به خاطر مصلحت الناس و حکمت زیبایش جهت جلوگیری از تکبر و غرور و شکستن غرور افراد و یا جلوگیری از ایجاد آن ممانعت از تولید طبقه ای خاص معنوی یا ... بر خلاف اصل ثابت که باید اصلاح و اعلم مدیر گردد بر خلاف دروران مکی که از اصل ثابت تبعیت می گردید همچنین فرستادن معصب بن عمیر علیه السلام به مدینه، عبدالله بن مکتوم علیه اسلام، بی نوای، کور محتاجی که از طریق بیت المال نامین می گردد، جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمانده امیر ابوبکر و علی و عمر علیهم السلام و می گردد. یا بلال حبشی فردی سیاه پوست را که در جاهلیت ارزشی نداشت سخنگوی اسلام نمود و به انهدام سلطنت موروثی ... افراد غیر قریشی چون عبدالله بن رواحه و سعدین معاذ را جانشین گردانید و اسامه بن زید جوانی بیست ساله کنیزک زاده را به فرماندهی سپاهیان خود برگزید و حتی گاهگاهی افرادی چون عویف، سباع و عناب را جانشین خود می گرداند که ناشناخته و غیر سرشناس و خیلی گمنام بودند و

۲۵- به اندازه توان مسئولیت خواستن: آنانی که ایمان آورده اند و در پناه این ایمان عمل صالح انجام می دهند، خداوند به اندازه وسعت و ظرفیتشان به آنان تکلیف محول نموده است و افرادی که انجام دادن کاری که خیر است اما در قدرت و طاقت ایشان نیست و توانایی انجام دادنش را ندارد بر وی واجب نمی شمارد هر چند که آن امر یک کار حیاتی و ضروری باشد. پیشروان و مبارزین مؤمن نیز نباید خود را بیشتر از آنچه که هستند نشان دهند چون ممکن است کاری به آنان محول گردد که در قدرت و توان ایشان نباشد و این به همه و خودش ضرر برساند (۴۳-۴۲ اعراف).

۲۶- شخصیت مستقل داشتن. مسلمین در عین معتدل و اسوه بودن برای مردم باید شخصیت مستقلی داشته باشند و به همین دلیل اسلام « موانع درونی » را تعیین کرده است:

الف: (منافقین آل عمران ۱۳۹)

ب: کراهیت داشتن کفر و اهل کفر و حقیر شمردن آنان: « (انبیاء ۹۸ - انفال ۲۳ - ۲۲)

ج: پیشرفت مادی، علمی و صنعتی، دشمنان مسلمین را پروانه خود نکند چون آنها»

« (روم ۷ - توبه ۵۵) علاوه بر پیشرفت مادی با ایمان و عقیده اسلامی مزید بر آن، بر آنان جلو زنبم.

(نهی از دوستی یا) سرپرستی دشمنان بر مؤمنین (مجادله ۲۲ - ممتحنه ۲۱) که لازم الاجرا بودن آنها حتی اگر

بالاترین صله رحم مثل پدر و فرزندی باشد را تأکید می ورزد. « (ممتحنه ۴)

است زمانی که ایمان نیافر (توبه ۱۱) اما بر اینکه وظیفه و تکلیف « اسوه بودن » تحقق پذیرد باید با دیگر ملل رابطه برقرار نمود و خداوند در آن قاعده کلی استثناء قائل شده است: « (ممتحنه ۹- ۸) مسلمین باید احساس شخصیت کرده و بر امور خود حاکم گردند چون مغلوب اهل نقد و تحلیل نیست و بدون اندیشه از غالب تقلید می کند زیرا ما دامی که غالب مسلط است، مغلوب می پندارد هر اندیشه و اعتقاد و رفتاری که او دارد دلیل غلبه و کسب قدرت اوست شاید بدین دلیل باشد که بزرگان سلام حتی زیاد خندیدنی که باعث کم شدن وقار و احساس شخصیت گردد را نیز نهی کرده اند. « کسی که زیاد بخندد، وقار و هیبتش کم می شود.

۲۷- دقت و تیز بینی، دقت تیز بینی ایمانی آنهم در شدید ترین و حساس ترین شیوه اش که عاقبت « گرتار نشویم،

ثابت بن قیس انصاری به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم مبنی بر اینکه من می ترسم تعریف و تمجید می شوم از

خودستائی خوشم می آید. « کناره گیری کرد و گفت: شاید ندانسته به خاطر اینکار، تمام اعمال و عمرم بر باد شود و

مسیرم دوزخ گردد. در جنگهای رده ایشان فرمانده انصار و سالم مولای ابن خدیفه فرمانده مهاجر و خالد بن ولید فرمانده

هر دو. عمر فاروق هم علیه السلام

- گفته که: « من فریبکار نیستم ولی فریبکار نیز مرا فریب نمی دهد .
- ۲۸- استواری و ثابت قدم و نترس _ در برابر مخالفین « دین » هنگامی که بدون کمترین کتمان و پوشانیدن حقیقت و مصلحت تراشی و بدون هیچ گونه ترس یا تزویری با ید با صراحت لهجه گفت : « و در برابر ظالمین در برابر آنچه که گفته و ادعایش کرده ایم باید استواری نشان داده و با عمل خود به آنان بفهمانیم که » (یونس ۵۳) چون (یونس ۶۴-۶۳- ۶۲) . ما آموخته ایم از خدا باید بترسیم و بس « (توبه ۱۳۸)
- و از اجتماع کلیه انسانها علیه خود نباید کوچکترین واژه و ترسی به خود راه داد (آل عمران ۱۷۴- ۱۷۳) و با اطمینان و آرامشی اسلامی ترس را منهدم نمود (انعام ۸۳- ۸۲)
- ۲۹- انتقاد از خود : برای شخص مسلمان تنها ایمان و عمل بدون سفارش حق دیگران و سفارش پذیری حق از طرف دیگران کافی نیست بلکه باید علاوه بر آن در آزاری که در این مجال بر وی نیز می رسد شکیب باشد . ۱- « اقم الصلوة »
- ۲- « و أمر بالمعروف » ۳- « و انه عن المنکر » ۴- « (لقمان ۲۷)
- امام شافعی علیه السلام گفته است اگر الله تعالی فقط همین یک سورة « العصر » را بر بندگان نازل می کرد ، برای آنها کافی بود . (تمام اساس و پایه های دین را در بر می گیرد) برای شخصی مسلمان تنها ایمان و بدنبال آن عمل صالح خارج از « تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر » کافی نیست . تواصوا « باب تفاعل و مشارکت یعنی دیگران را سفارش کند و سفارش دیگران را نیز بپذیرد . صبر در آزار و اذیت هنگام شروع دعوت یا ادامه آن » « مؤمن آینه مؤمن است . و از ویژگیهای این مؤمن آینه صفت ، اولیاء همدیگر بودن و امر به معروف و نهی از منکر بر مبنای اطاعت از خدا و رسولش می باشد . (توبه ۷۱)
- چنانچه رفیق صالح و صادقانه بر « تقوی » عطف گردیده (توبه ۱۱۹) با این وجود از سه آفت مذکور (حجرات ۱۱) که از عصبانیت و جدال (با معنی عرفی آن) بدتر و زیانبارترند و باید به شدت پرهیز شود . به تمامی منتقدین هم مسیر و حتی غیر هم مسیر » « (رعد ۲) همچون ربیعہ بن کعب علیه السلام در جواب بد حرف برادر دینی (ابوبکر صدیق) به وی تنها می گوئیم « خدا ابوبکر را ببخشاید »
- ۳۰- انتقاد را با پیسنهاد همراه سازیم . آگاه باشیم به اینکه یافتن و گرفتن « ایراد » هنر نیست بلکه هنر ممدوح و لایق ثواب ، با صفا و صمیمانه و حکیمانه چاره کردن است.
- ۳۱- دروی از بگمانی و کنجکامی در امور مخفی دیگران (حجرات ۱۲ ، احزاب ۵۸)
- ۳۲ سخاوت و بخشیدگی (بقره ۲۷۲)
- ۳۳- دعوت اول از خود و بعد و حفاظت از خود و خانواده (شعراء ۲۱۳ ، تحریم ۶)
- ۳۴- حفاظت از خود و خانواده (طه ۱۳۲ ، مریم ۵۵)
- ۳۵- آگاهی بر تضاد میان کنشها درونی و اینکه خداوند هر دو راه فساد و پرهیز کاری را معرفی می نماید (الشمس ۱۰-۹) آنهایکه در میدان مبارزه با نفس و طاغوت مغلوب و شکست خورده اند و تهدید خداوند (جائیه ۲۳ ، حج ۴۶ ، محمد ۲۴) و آنهایکه درگیر مبارزه اند ، گاهی غالب و گاهی زمین می خورند و با اظهار ندامت به سر راه می آیند . (آل عمران ۱۳۵)
- ۳۶ معیار ، نفع رسانیدن باشد در همه چیز حتی در ذکر و (حاکم ۴۲۱ - مسند امام احمد - البانی ۱۵۸۵) .
- ایمان کهنه می شود در دل چنانچه لباس کهنه می شود پس ایمانتان را نو و تجدید نمائید.
- ۳۷- داشتن صبر و پرهیز گاری و اینکه صبر نه معطل شدن بلکه یعنی پایداری و مقاومت است (شوری ۴۳ - حجر ۳۵ - زمر ۱۰ نور ۲۲)
- هرکس اقدام به دعوت می کند باید در مقابل رنجهایش نیز صبر کند (بقره ۲۰۴ یوسف ۱۱۰) و این فقط شامل پیامبران نیست بلکه کلیه دعوتگران و مؤمنین را نیز شامل می شود (غافر ۵۱)
- ۳۸- انتظارات را کم ، تکلیف را در حد توانایی و توقع کم و کمک بیشتر : از مشکلات اولیه جنبش یکی « کم تجربه بودن » است که در مان آن در این است که باید انتظارات را کم و کمها را بیشتر کنیم چند دلیل که مهمترین آن همان کم تجربه بودن می باشد و تکلیف در حد توانایی می باشد و توقع کم و خدمت زیاد که عامل سرفرازی دنیا و آخرت و باطن و ظاهر است .
- ۳۹- تنظیم خواب با بستر میانه خوبی نداشتن (لزاریات ۱۷ - سجده ۱۶)
- ۴۰- خیزش شبانه (المزمل ۶- ۱- اسراء ۷۹ الدهر ۲۶) .
- ۴۱- قرآنت قرآن در سبیده دم و اندیشیدن در آن
- ۱ اعوذ با الله من شیطان رجیم ۲- ترتیل خواندن ۳- تدبیر در آن

- ۴۲- رعایت زمانهای عورت : زمان خواب قبل از نماز صبح نیم روز و پس از نماز عشاء (خفتن) کسی که وارد اطاق می شود با ید اجازه بگیرد این سه وقت حکم عورت دارند که به اطفال نیز باید آموزش داد .
- ۴۳- طلب دعا برای همدیگر : غیر از توسل به ایمان و اعمال صالحه خود توسل به دعا زندگان (ابن عباس در زمان عمر فاروق علیه السلام و عدم توسل به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را مثر ثمر دانسته چون ما مرده پرست نیستیم و از مردگان (طبق روال طبیعی آن) انتظار انجام هیچ امری را نیز نداریم و می دانیم که طلب دعا تنها از زندگان جایز است و خداوند مؤمنان را دستور می دهد تا برای برادران مؤمن و خواهران مؤمنه خود دعا نموده و درخواست وی را در طلب دعا اجابت نماید . یاران پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در حیات ایشان از همدیگر و ایشان طلب دعا می کردند و کسی هم در طلب دعا و یاری جستن از زندگانی که در توان آنها می باشد یاری کنند ، شکی ندارد (ابراهیم ۴۱- ۴۰- اعراف ۲۳- نوح ۲۸- انبیاء ۸۳- ۸۷- ۸۹- ۹۰- یوسف ۱۰۱ الجن ۲۱- ۲۲) که دعای سعید بن زید در حق زن تهمت زن نمونه ایست از کارکردهای دیگر دعا . اما طلب از مردگان (حشر ۱۰) مسئله ابتغاء الوسيله ، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم هم خودش طلب وسیله می کرد آنهم با ایمان و عمل صالحش . (عبادت تمام اعمال انسان را در بر می گیرد و دعا یکی از شاخه های عبادت است) (۱۱۸) آیه های ۱۷ و ۱۸ توضیح آیه فوق است .
- بدینسان در دعا من خود مقدمه اش را فراهم نموده ام فلانی توهم آدم خوبی هستی و الان هم وقت دعاست بیا تو هم برایم دعا کن که کارم با موفقیت سپری گردد . بیشتر از پانصد ۵۰۰ آیه می رسانند که طلب و در خواست کردن (نه کسی را ندا کردن چوی یا محمد اقرء) از غیر خدا شرک است است که اگر غیر از او در خواست شود شرک ورزیده شده
- ۴۴- واجب شمردن نماز به جماعت و مشارکت در نماز جماعت به همراه دیگر نماز گذاران . چون اگر تنها منظور اقامه نماز ها بود با وجود اول آیه که امر به خواندن نماز است ، ختم آیه با جمله « و اراکعوا مع الراكعين » مناسب و معنایی نداشته و بسیار بیهوده جلوه می کرد .
- «
- (بقره ۴۳) نماز گزرائی که خود را به صفاتی آراسته اند چون : ۱۹ الی ۳۵
- ۴۵- در برگزیدن دوستانمان معیار همان « رضای خدا » و « قانون خدا » باشد (کهف ۲۸)
- ۴۶- قرار دادن ازدواج در جایگاه واقعی اش و قرار دادن دیدگاه قرآنی در مورد نیرو و گرایش به تمایلات جنسی در انسانها و تنها راه درمان ازدواج است ازدواج در اسلام از اهمیت خاص خود برخوردار است و مسائلی چون فقر و ... (نور ۳۲- ۳۳- ۳۴)
- نیروی گرایش به تمایلات جنسی در تمام انسانها بدون استثناء وجود دارد و تنها چیزی که مانع ارتکاب هرگونه انحراف جنسی می گردد برنامه ، کلام و دستورات و دلایل الهی است . حتی تنها وسیله ای که مانع انحراف جنسی و سایر انحرافات در پیامبران صلی الله علیه و اله و سلم شده « برهان و دلایل الهی » بوده و بس (یوسف ۲۶) و خداوند از موارد غیر ضروری نگاه کردن به نامحرم و پرهیز از آن بعنوان مقدمه ای جهت ارتکاب و جرائم سنگینتر گرفته دستور صادر فرموده (نور ۲۰) و با این دستورات مؤمنی را ساخت که همچون ربه بن کعب و ابوذر علیهم السلام را پرورش داد تا شیوه یک ازدواج اسلامی را به ما ها دوباره آموزی نمایند .
- ۴۷- باز ایستادگی در برابر تمسخر دیگران (هود ۳۸)
- ۴۸- قرار دادن « بغض و کینه » و « حب و دوستی » در مقیاس و میزان : رضای خدا
- ۴۹- آگاهانه و مصممانه از « منهیات » ۶ گانه آیات ۱۱ و ۱۲ حجرات پرهیز شود .
- ۵۰- گنجاندن شوخی به میزان نیاز کنونی بدون قطب قرار دادن مباحات . اسلام دین خشکه مقدسی و مروج زندگی و روابط خشک و احمویی و منزوی شدن نیست ، و شوخی و تفریح با شرایط آن ، از روشهای اخلاقی و تثبیت شده آن به شمار می رود که زندگی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و السابقون الاولون بهترین مثال و مدرک و دلیل است .
- ۵۱- انهدام « استکبار » با تنها پاد زهرش « تواضع » آگاهانه دورنی و بیرونی ، اگر درونی موفق نشدیم با بیرونی به آن حمله نموده و کاملاً سرکوبش خواهیم نمود .
- ۵۲- با سرکوب یکی از دشمنان اصلی بشریت بنام « استکبار » به جنگ اسراف و تبذیر که منجر به دومین دشمن اصلی بنام « اتراف » می گردد می رویم .
- ۵۳- باز و دوباره تأکید می شود که : توقع « کم » داشتن از دیگران و انتظار « زیاد » داشتن از خود .
- ۵۴- دوری از بد زبانی و اینکه همه چیز نوشته می شود (ق ۱۸- آل عمران ۱۳۶- ۱۳۲)
- ۵۵- گذشت و عفو از مردم . از ویژگیهای مؤمنین و متقین یکی « العافین عن الناس » می باشد)

۵۶- منع از پول گرفتن از مردم به خاطر تبلیغ دین»

۵۷- درک صحیح «برادری دینی و تعهدات در برابر آن» زمانی که می‌گوئیم «اهدنا» الصراط المستقیم. دعایی است مستلزم تعهد و تمام همراهان و مؤمنین مسلمان را در بر می‌گیرد. ای‌کام نعبید: تعهدی است مستلزم دعا و ای‌کام نستعین، نیز تعهد است، آیا معقول است که مؤمنی اینهمه تعهدها و دعاها را برای خودش و همراهانش - حداقل - در برابر پروردگارش بر زبان آورده، بدون آنکه محبتی صمیمانه به آنان داشته باشد؟ آیا اینگونه انسانها حتی لیاقت هم مسیر بودن را دارند و در «مجموعه ایمانی» جایگاهی دارند؟ یا دروغگویان و پیمان شکنانی هستند که لیاقتشان بیشتر از عواقب سوء پیمان شکنی و عهد شکنی و دورگویی چیزی بیش نیست. با این وصف «السلام..... علی عباد الله الصالحین» که تمام عباد صالح خدا از هر فرقه و مذهب اسلامی را در بر می‌گیرد، جایگاه خاص و ویژه ای را به خود اختصاص می‌دهد

۵۸- دوستی و برادری زمانی است که اعمال زشت دوست ترک شود: قبلاً باید بدانیم که»

«اگر شخصی چون درء رضی الله عنه دوستی و صمیمی داشت و همان معامله وی را با وی نمود. باید همچون وی در پایان علام دارد که: «از عمل زشت وی متنفرم نه خود وی و اگر آن را ترک کند او برادر من است»

۵۹- تأکید بر اخاء اخلاقی «قبل از» «اخاء اقتصادی» با نگرشی به سنت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم در وضع کنونی بدون وجود جامعه اسلامی برابر سنت و عمل صحابه در دوران مکی عمل نمائیم. جامعه طاغوتی با انقلابی اسلامی تبدیل به اخاء اخلاقی می‌گردد و توسط پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در سنت مدینه به اخاء اقتصادی تبدیل می‌گردد که این در شکل کلان آن است و امریست عمومی و اقدامات ابوبکر علیه السلام در باز خرید بلال علیه السلام و.... در مکه را نباید از یاد برد.

۶۲- آگاهی بر درجه حذر از «اتراف» برای «ائمة العدل». درجه حذر را همانی می‌دانیم که علی بن ابی طالب علیه السلام بیان فرموده:

چون آن مسئول «اقامه قسط» اند. و رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم مقیاس معیشت خود و خانواده را، مستمندان امت اسلامی، قرار می‌داند نه همه بشر را و چنانکه معروف است که کسی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را از دیگر مردم باز نمی‌شناختند و عبدالرحمن بن عوف را نیز از بردگانش از لحاظ پوشاک جدا نمی‌کرد.

۶۱- رعایت آداب غذا خوردن. اینکه با چه کسانی می‌توان هم بصورت دسته جمعی غذا خورد، هم جدا جدا و متفرق و با غیر آنها نمی‌توان سر یک سفره نشست چه زن باشد چه مرد

۶۳- رعایت حجاب اسلامی: هدف اصلی شیطان از وسوسه انداختن در دل پدر و مادران در جهت رسیدن به مقصد اصلیش که همان انحراف و شرک نسبت به خداوند است، این بوده که حجاب را از آنان بگیرد و عاملی شود در راه کشف حجاب از هر دو و ایجاد فحشاء و ناهنجاریهای جنسی، که اولین وزیر بنای تمامی ناهنجاریهاست و شاید بتوان گفت که مدخلی است برای ورود به دیگر مفاصل اجتماعی

مسئله حجاب و کشف حجاب تنها بر زنها صدق ندارد بلکه چنانچه با صراحت از آیات قرآن بر می‌آید، این امریست مشترک که به هر دو هم زن و هم مرد مربوط می‌شود (اعراف ۲) جهت پوشانیدن بدن، لباسهای زینتی را نیز به همراه لباس تقوا که بهترین نوع لباس است برای انسان فرو فرستاده (اعراف ۲۶) (ریشاً: هر آنچه به اضافه اولی برای پوشش به کار می‌رود). آدم و حوا خطا را به خودشان نسبت دادند، نه به قضا و قدر الهی یا هر چیز دیگری، و بر آن هم اصرار نموده و توبه کردند، هرکس که معصیت و اشتباه را به خود نسبت داده و توبه کند با آدم است و هر شخصی که اشتباه و گناهش را به خدا یا طبیعت یا سنت غلط گذشتگان نسبت دهد و خودش را بری بداند با ابلیس است. چون بعضی از مردم آنچه که ناخوشایند است به خدا و آنچه را که از نسبت دادنش به خود شرم دارند به قضا و قدر نسبت می‌دهند و یا به هر چیز دیگری (اعراف ۲۳)

۶۴- خود آزمایی و تعیین میزان پیشرفت در امر تزکیه و پرورش درون - این آزمون به هر شیوه ای که باشد باید «جواب درست» داد نه دلشاد کننده که خود و خاطر خود را راضی سازد چون خود فریبی و دیگر فریبی ممکن است اما خدا فریبی محال. آزمون به هر شیوه ای که باشد فرق ندارد بلکه رسیدن به هدف مهم است. چون نمونه آزمون مقدماتی زیر:

- ۱- آیا تعهد در پایداری و تسلیم ناپذیری در برابر دشمنان دین به خاطر الله منحصر می‌گردد. آیا مسلمانی متعهد آگاه جدی و فعال بدون از خصایص آدمهای کم مسئولیت و پر ادعا و احساساتی هستی؟
- ۲- در هر شبانه روز چند ساعت می‌خوابی؟
- ۳- بقیه اوقات را چگونه می‌گذرانی؟
- ۴- نماز هایت را درست و مرتب می‌خوانی؟
- ۵- خواب نوشین بامدادان را به خاطر نماز صبح به هم می‌زنی؟

نمونه عینی از اهمیت و ارزش بالایی بر خوردار است و پایبندی عملی به دستورات اسلام و نمونه عملی و عینی آن گردیدن با ایمان و عمل صالح سفارش شده است. (بقره/ ۴۴)

در بیشتر جمعها هدف ، صرف افزودن معرفت و اثبات حقایق نیست ، بلکه مرتبط نمودن جانها و روانها با یکدیگر و رونق اخوه است . ما عمل اسلامی را در میان خود رواج داده تا اینکه کلیدی برای فهم مطالب متعلق به تمام کتب مطالعاتی اعم از قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم و سابقین الاولین و سابقین بالخیرات باشد . و اینکه برای مردم اسلام با غیر اسلام همچون شناخت و آگاهی و علم آنان از فرزندان نشان باشد از دیگر انسانها . یعنی به همان شیوه ای که شخص فرزندش را از انسانهای دیگر شناسائی و جدا می گرداند اسلام را نیز به همان شیوه از میان مکاتب دیگر

- ۶- در گرفتن روزه جدی هستی ؟
- ۷- در روابط با اهل خانه و با مسلمانان هم مسیر و با مردم عموماً ، اخلاق اسلامی را رعایت می کنی ؟
- ۸- هر کاری را در وقت خود ، انجام می دهی ، یا به « وقت دیگر » و « روز دیگر » می اندازی ؟
- ۹- هر چیزی را که برای خود می خواهی (چه مادی و چه معنوی) برای خواهر و برادر دینیت نیز می خواهی ؟
- ۱۰- نیکنامی برادران و خواهرانت به اندازه نیکنامی خودت در نظرت اهمیت دارد ؟
- ۱۱- اگر اقدامی در حدود وظیفه هر یک از برادران و خواهرانت پیش بیاید ، قلباً برای تعهد آن ، آمادگی داری ، یا دوست داری به عهده دیگران بباندازی ؟
- ۱۲- آیا از ایراد گرفتن یا شنیدن نسبت به برادر یا خواهرت لذت میبری ؟
- ۱۳- آیا برای موفقیت خواهران و برادرانت ، می توانی از « همه چیز – بدون استثناء – بگذری ؟
- ۱۴- آیا هرگز زیانت را ، و خودت را – و نیز جامعه ات را به بدگویی از برادر یا خواهر مقصرت آسوده می سازی ؟
- ۱۵- آیا برای پیشرفت اهداف اسلامی خواهران و برادرانت ، با تمام وجود و صمیمانه تلاش می کنی تا مشکلات و موانع را بر داری ، و نارسائیهها و ناتوانیها را جبران کنی ، با انتظار داری که دیگران کارها را راه بیندازند ، و تو هم بعداً در کار راه افتاده ، نظم یافته ، همکاری کنی ؟
- ۱۶- آیا اگر سالها و سالها تلاش کردی ، و نتیجه ای دینی ندیدی – دلسرد می شوی : یا « جدی تر از مورچه » مبارزه و تلاش را ادامه می دهی ؟
- ۱۷- آیا انگیزه تلاشت را – دیدن ثمره آن در حیات خود و با چشمان خود : می یابی ؟ یا اگر مطمئن باشی که – مثلاً « فردا می میری و هیچ نتیجه ای نمی بینی ، باز با علاقه و نشاط مبارزه می کنی ؟
- ۱۸- آیا فقط برای رضای خدا – بوسیله پیاده شدن دین و رستگاری مستضعفان – تلاش می کنی یا به ستایش و خوشایند این و آن هم توجه داری ؟
- ۱۹- آیا اصولاً تحسین با نفرین مردم ، با این فرد و آن فرد ، با این گروه ، در حساب مبارزات و تلاشهایت جایی دارد و اثری می بخشد ؟
- ۲۰- آیا تنها به آنچه خدا دستور می دهد می اندیشی و توجه داری : یا حرفها و کارها مردم پسند را دوست داری ؟
- ۲۱- اگر از فعالیت خواهران و برادرانت – بخاطر نقض و ایراد – ناراضی باشی ، صمیمانه و بدون تظاهر برای اصلاح ، تلاش پی گیری کنی یا کنار می کشی : یا اینکه فقط به ایراد و انتقاد می پردازی ؟
- ۲۲- اگر حتی برادران و خواهرانت ، قدر تلاشت را ندانند ، و حتی ذم و نفرینت کنند : از مبارزه مکتبی ، دلسرد می شوی ؟
- ۲۳- یک لحظه خود را مرده و در مقام پاداش و حساب ، فرض کن ، و متوجه باش که دیگر ، زبانبازی و فلسفه بافی برد نمی خورد . آیا به راستی از گذشته خود ، شرمنده و پشیمان نیستی ؟
- ۲۴- و
تمای این موارد اولیه در ساختمان تزکیه و پرورش دوزن و وسایل جهاد درونی هستند که تا آخرین لحظات زندگی انسان بر دوام و بطور پیوسته در جریان است .

شناسائی و جدا گرداند (بقره / ۱۴۳ - ۱۴۶) البته هرگز نباید فراموش کرد امکان این هست که در کنار یک ایستگاه فرستنده رادیویی در چند متری آن رادیویی نتواند به خوبی مطلب را بگیرد و رادیویی دیگر در آن سوی جهان آنرا به بهترین شیوه ممکن دریافت نماید .

باید بر عقل در خدمت نفس در آمده و قلب در اختیار هوس افتاده نهیب زد و آزادشان کنیم . و باید تمام تلاشمان در مقیاس قرار دادن «رضای خدا» در انجام هر تصمیمی قبل از عمل به آن به منظور پرهیز از «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسَبُونَ أَنَّهم يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (کهف/ ۱۰۴) جهت جلوگیری از هدر رفتن و مشمول ساختن اعمال و کردارمان به چنان ارزش و درجه ای باشد که «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/ ۱۰) چون آگاهییم که : « ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ » (فاطر/ ۳۲) :

۱- سابق بالخیرات

- ۲- مقتصدان : الذین فی قلوبهم مرض : مسلمان عادی و بی دخالت در امور مردم و تنها در حد یک طرفدارماندن (که با وجود پخته شدن وی ، این هم به خیر و هم به نفعش است)
- ۳- ظالم لنفسه : القاسیه قلوبهم : از حد طرفدار بودن که در واقع همان ظرفیت را دارد با وجود پخته نبودن وارد گود مبارزه گردیده و ادای سابقین بالخیرات را در آوردن که در آن صورت نتیجه اش را تاریخ گذشته و حال به کرات به نمایش درآورده است .

قطعاً مؤمنین مسلمان در هر درجه ای که قرار بگیرند مورد آزمایش قرار می گیرند^{۸۲} برای یک مؤمن بیدار و آگاه هر آنچه بر روی دنیاست زینتی بیش نیست^{۸۳} و باید بداند که هم چنانکه اسلام را مساوی با «عمل» می دانیم آزمایش هم می شویم تا اینکه «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» و باید در برابر آزمایشات صبر داشته و «عمل صالحی» از ما نسبت به اتفاقاتی که در سر راه است سر بزند چون^{۸۴}.

شکی نیست که خداوند متعال مبارزین راهش را از طریق ۱- اموال و ۲- جانهایشان مورد آزمایش قرار می دهد همچون «آزار و سرزنش بسیار زیادی» که از جانب مشرکین خواهند دید ، و این مبارزین بیدار با دو صلاح به پیشواز این نمونه آزمایشات می روند آنها هم با «تصبروا» و «تتقوا» در معنی اسلامی آن^{۸۵} و باید بدانیم که امتحان تا زمانیست که صف مجاهدین و صابرین از غیره جدا و

^{۸۲} آل عمران/ ۱۸۶ - ۱۴۳ - عنکبوت/ ۲

^{۸۳} کهف/ ۷

^{۸۴} هود/ ۱۱ - ۹

^{۸۵} آل عمران/ ۱۶۸

مشخص گردد و ^{۸۶} و آزمایش و بلا برای مؤمن امریست حتمی ^{۸۷} با آن همه مزایای زیر بنایی و اساسی که در بر دارد .

- « مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الزَّرْعِ لَا تَزَالُ الرِّيحُ تُمِيلُهُ ، وَلَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ يُصِيبُهُ الْبَلَاءُ ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ شَجَرَةِ الْأَرْزِ لَا تَهْتَرُ حَتَّى تَسْتَحْصِدَ ^{۸۸} » مثال مؤمن مانند کشت است که همواره باد او را مائل و خم می نماید همچنان بلا و رنج و گرفتاری به مؤمن می رسد و مثال منافق مانند درخت ارز است که نمی جنبد تا افکنده شود (قدرت انعطاف ندارد بلکه یک باره برکنده می شود)

- «مثل المؤمن کمثل خامه من الزرع تفتئها الريح تصرعها مرة و تعدلها اخرى حتى تهيج و مثل الکافر کمثل الارزة المجذية على اصلها لا يفئها شي حتى يكون الخبعا فها مرة واحدة ^{۸۹}»

مثال مؤمن مانند جوانه کشت است که باد او را می جنباند (مائل و خم می نماید) و بر زمین می خواباند یکمرتیه و بار دیگر راست می سازد تا اینکه پخته می شود و مثال کافر مانند درخت ارزه (شبیه درخت صنوبر است) که دائماً ثابت ایستاده بر ریشه خود و آن را چیزی مائل و خم نمی نماید تا به یک مرتبه ریشه کن می گردد .

پس آزمایش می شویم تا در همان در جه ای از مؤمنین قرار گیریم که لیاقتش را داریم تا «وَلِيَتَّبِلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» چون «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ...»

تا روشن شود :

- آیا می توانیم چون ابوبکر با فدا کردن همه چیز و کل ثروت در راه محبوب والله ، کهنه پاره های مردم را به دوش بکشیم و به دلالتی بیافتمیم و
- آیا می توانیم به مانند های ام مکتوم سلام الله تعالی علیه اقتدا نمود و وی را « به عنوان نماینده رهبر » فرمانده خود گردانیم .
- آیا می توانیم و ظایف «اِخَاه» را مانند سابقین الاولین سلام الله تعالی علیهم اجمعین - با آن همه رغبت در ایثار گردن نهمیم .
- آیا می توانیم چون سعد بن وقاص علیه السلام راه هدایت را بر شرک و خواست نا مشروع پدر و مادر و نزدیکان ترجیح دهیم .

^{۸۶} حجر / ۳۱ - ال عمران / ۱۷۳

^{۸۷} عنکبوت / ۳

^{۸۸} مسلم / ۵۰۲۹

^{۸۹} بخاری ۶۵۴۴ مسلم - ۲۸۰۹ شماره ۵۸

- آیا می توانیم چون مصعب بن عمیر علیه السلام به آن همه ثروت و تجملات ندای توحید را با آن همه اخلاص و تعهد لبیک گوئیم .

- و ...

با همان دقت و تیز بینی و حساسیت ایمانی در نقش مراقبی - آن هم بعنوان بررسی یک ناشناس غیر محبوب - به ارزیابی اعمال خود بپردازیم . اگر نتیجه مایه شرمساری و دگرگون شدن رنگ گردید، امروز که امکان اصلاح وجود دارد بهتر است تا فردا که

اگر آن شرایط و ویژگیها و پختگیها را در خود ندیدم به جای شر شدن هم برای خود و هم برای دیگران کنار کشیده تا خدای مردم کسانی دیگر را به جای مای پخته نشده، برایشان بفرستد . « خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا » . و گرنه به سرانجام «الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» گرفتار شده و هم خود و هم مردم را دچار تبعیت خطرناک از کسانی که «وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُؤَارِ» گردانیده ایم .

نا ملایمات به قولی مؤثرترین آموزگار زندگی است . هنگام بروز مشکلات باید شاد و شکر گذار باشیم . نه از این جهت که رنج بردن به تنهایی خوب است بلکه به خاطر پیامد خوبی است که دارد . هدف ما «رضایت خدا و سعادت خلق است نه رضایت خلق» و شاید همین هدف گرانها باشد که ما را از جانب همان خلقی که سعادتش را می خواهیم مورد چنان ناملایماتی قرار می دهد :

- وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ * كَذَلِكَ نَسُكُّهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (حجر/ ۱۱) -
 (۱۲) وَإِذَا تَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (انفال/ ۳۱)

- قَالُوا أَضْغَاتٌ أَحْلَامٍ بَلِ افْتِرَاءُ بَلٍ هُوَ شَاعِرٌ (انبیاء/ ۵)

- و ...

و یا اینکه حکمت دیگر «بلا» یک نوع نیاز ضروریست برای پیشروان و مبارزین . سختی ، محنت ، تزلزل - «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/ ۲۱۴) و یا در راز حوادث «احد» در قرآن و خصوصاً در سوره آل عمران می فهمیم که همان پیشروان و سابقین نیز به بلا نیاز داشتند . زیرا در آنان نقایصی وجود داشته که شایسته رسیدن بلایشان گرداند . « أَوْلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » (آل عمران/ ۱۶۵)

در آن مجموعه نمونه امت هم در جمعشان و هم در قلوب و صدور افراد ، اشکالاتی وجود داشته . می دانیم از یک طرف ایراد های خودمان است که نتایج تلخ به بار می آورد و از طرف دیگر رحمت الهی

است که وعدهٔ « وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ » (بقره/ ۱۵۵) را می‌دهد. که این بلاها همان نتیجهٔ تلخ ایرادهای خودمان است. همان که می‌فرماید: «هو من عند انفسکم» به دنبال آن می‌افزاید: «ان الله على كل شيء قدير».

شکی نیست که ابتلای صدور و تمحیص قلوب برای افراد سابقین الاولین^{۹۰} و تمحیص و تمیز صف برای جمع آنان^{۹۱} امریست لازم و ضروری، آن هم برای آنان، دیگر حساب ما به قول عامهٔ مردم پاک است.

دردشناسی که در میان مردمانی جاهل گیر کرده بود پیشنهاد زیبایی با درک قرآنیست جهت سبک شدن شدائد و سختیها و بلاها داده که:

اولاً: قیامت را حاضر و نزدیک ببین.

ثانیاً: نمونه‌های فراوان از زندگی عزیزان بزرگوار گذشته، و از زندگی میلیاردها مردم مستضعف سراسر دنیا در گذشته و حال را در نظرت مجسم کن، تا به جای «تأثر منفی»، «احساس مسئولیت» به بشریتی که با محروم کردنش از وسیلهٔ سعادتش، یعنی دین خدا، انواع بدبختی‌ها را به او می‌چشانند، افزوده گردد.

آزمایش می‌شویم تا در الگو شدنمان مایهٔ خیر و سعادت بیشتری گردیم. تأثیر الگو را حتی قبل از دریافت و درک قرآن و وحی درایمان ابوبکر صدیق علیه السلام به روشنی می‌بینیم هر چند تأثیر «خود قرآن» را با وجود الگوی کامل قرآنی در هدایت عمر فاروق نمی‌توان انکار کرد. در نتیجه به میزانی که الگوی عینی قرآن در هدایت و تصدیق تأثیر دارد وجود زمینه هدایت شدن در شخص نیز مؤثر است، به زبانی دیگر علاوه بر رسانیدن صادقانهٔ پیام، فراهم بودن زمینه حق طلبی در شخص نیز تأثیر به‌سزایی دارد. اما شخص جهت رسانیدن صادقانهٔ پیام و تبدیل به نمونه عینی شدن باید از چه شرایط و ویژگیهایی برخوردار باشد؟

آنچه بدیهی و آشکارا در هر «وضع و شرایطی» برای مسلمان دین‌گرای متعهد بعنوان مسألهٔ بنیادین و اصلی، مطرح می‌شود «درک و فهم توحید» بعنوان اولین و صادقانه‌ترین مرحلهٔ مبارزه سالم اسلامی، در راستای انهدام دشمن و بستن راههای نفوذیش در درون خود، با در نظر داشتن عظمت این قسمت از مبارزه که پایه و اساس برای «مبارزات اجتماعی» یعنی ساده‌ترین مرحلهٔ مبارزه که همان مبارزه و شکست دشمن در دنیای بیرون و جامعه و فروع و تابعی برای درون انسانهاست، می‌باشد.

^{۹۰} آل عمران/ ۱۵۴

^{۹۱} آل عمران/ ۱۲۱-۱۷۹

با نگرشی به سنت عملی رسول صلی الله علیه و اله وسلم - و مراحل تربیت مجاهدان و مؤمنین سالهای تکمیل دین ، به وضوح می توانیم کوچک بودن و عارضی بودن ، مبارزات بیرونی در میدان مقابلهٔ علنی با دشمن با در نظر گرفتن تأثیر عمده و نقش تعیین کننده آن را مشاهده نمائیم ، که مؤمنین مخلص ، عملگرا و مجاهد در حین مبارزهٔ عینی با دشمن خارجی ، درون خود را نیز از نظارت شدید و حساس بدون اغماض خود بی نصیب نمی نمودند . نه اینکه با پرداختن به جهاد مسلحانه و بیرونی ، صحنهٔ مبارزهٔ درون تعطیل شود بلکه انرژی که بصورت مازاد صرف جهاد بیرونی می گردد ، هم گام با آن ، دوباره در خدمت مبارزه ی درونی قرار می گرفت . وهم اکنون نیز به تبعیت نیک از الگوها و اسوه های عینی، ما نیز خود را ملزم به قرآنی شدن می دانیم . و هر راه قرآنی را جهت جلوگیری و مبارزهٔ علنی و غیر علنی با سست شدن جنبه درونی «تزکیه» توسط خود شخص ، مثمر ثمر و هادی می شماریم ، چون :

۱- «پرهیز از هرگونه مناظره» و تبدیل هر گونه «بگومگویی» که در قالب جدل ریخته شده به «بحث» سالم اسلامی.

۲- «هدف اصلی» و درونی، هدایت یک فرد و خیر رساندن به وی است نه اثبات بطلان مکتب و تفسیر وی . (با تجسم روش دعوت قرآن و تبیین عملی پیامبران علیهم السلام و الصلواة)

۳- تشکیل جمعاعات هر چند نفره، در پرورش و تزکیه و توجه به قلب^{۹۲} با بحثی مفید و مناسب حالت روحی بالفعل افراد، از کتاب، بخصوص در مرحله اول با تأکید بر سوره های مکی و پس از طی آن سوره های مدنی و مکی مدنی، یا سنت صحیح وثابت شده یا سیرهٔ عملی و تحقیق شده تاریخی متناسب و هماهنگ با قرآن، یاران و مجاهدین سابقون الاولون و یا سخنان و احوال بزرگان دین و یا از احوال عاطفه انگیز وضع محرومان و مستضعفین جامعه خود و جهان .

۴- اندیشیدن عمیق در آیات و احادیثی که سلامت دنیا و آخرت انسان را به سلامت قلب و اخلاص وی منوط ساخته اند.

۵- «پرهیز از» «شب نشینی های معمول» و شب گذرانی های، اعتیاد به اخبار رسانه ای کافرین و مرتدین و فیلمهای سرگرم کننده ی زمان کش تلویزیون ویا ... و باز گرداندن مفهوم و حکمت موقعیت شب در راستای تأمین مناسبترین زمان برای دوام جسمی و روحی انسان که در قرآن معرفی گردیده است .

^{۹۲} زمر/ ۲۳ ، ۲۲ ، مائده/ ۸۳ انفعال/ ۲- حج / ۳۵ و...

کاربرد جسمی «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ» که این «سکون» همان «سبات» آیه «جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِباسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا» و «جَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» می باشد. یعنی خواب و آرامش و استراحت جسم انسان

کاربرد روحی: قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (مزم/۲-۶) یعنی پرداختن به قرآن با تأمین شرایط قرائت و تضمین نتایج آن و مقیاس قرار دادن این تنها امر مهم و معتبر سنجش به نام «رضای خدا» که فرمولی است برای تمام اعمال انسان.

یعنی اگر رضای خدا در این است که چون امام جعفر صادق علیه السلام - ساعاتی از شب را در بحث با یک ملحد (مادی) بگذرانیم یا چون عمر فاروق بازی با فرزندان و پریدن آنان بر سر و کول و حتی پاره نمودن حکم استانداری و ... باید در تمام امور معیار همان «رضای خدا» باشد. و پرهیز شود از هرگونه گناهی چه ۱- فردی ۲- چه فردی - اجتماعی ۳- و چه اجتماعی.

با این مقدمه و تصویر مقدماتی به ویژگیهای اسلامی مؤمنین از دیدگاه دو نفر از پیشاهنگان مبارزه و تبلیغ می پردازیم. و سپس به دیگر ویژگیهای آنان بصورت مختصر و در حد طاقت و توان بحث می پردازیم چون کل ویژگیهای مؤمن یعنی کل آنچه در قرآن ذکر گردیده و کم و زیاد ندارد.^{۹۳}

ویژگیهای اساسی مؤمنین از دیدگاه شیخ الاسلام ابن تیمیه:

۱- ملائمت و مهربانی ۲- آگاهی یافتن از احکام و آداب شرع ۳- حلم و حوصله و برد باری

ویژگیهای اساسی مؤمنین از دیدگاه مؤلف «اصول الدعوه» دکتر عبدالکریم زیدان: ۱- اخلاق خوب ۲- تطابق قول و عمل.

اصل مساوات و برابری در «وان اکرمکم عند الله اتقاکم» تأیید شده و قطعیت یافته است. متقی: در روابط میان انسانها هیچ تأثیری ندارد و فقط برتری است نزد خداست، بدون کمترین طبقه معنوی یا مادی دینوی. چون کسی که معتقد به امتیازات خاص در روابط انسانها باشد عملاً صفت متقی بودن را از دست می دهد و متقی بودن فقط فشار و تواضع بیشتری را بر شخص تحمیل می کند و بس، هم از نظر اقتصادی و مادی و هم از جنبه معنوی.

^{۹۳} در قرآن، سنت و سیره سابقین بالخیرات. در اینجا با ذکر اوصاف کلی دسته هایی از رستگاران که در قرآن بیان شده اند به توضیحی درباره تقوا و متقی پرداخته و به سراغ ویژگیهای مؤمنین می رویم اوصافی چون: - اوصاف متقین (بقره ۵-۲) - اوصاف مؤمنان وارث فردوس (مؤمنون ۱۰-۱) - اوصاف اولی الالباب (رعد ۲۲-۲۰) - اوصاف مؤمنین (انفال ۴-۲) - اوصاف عباد الرحمن (فرقان ۷۷-۶۳) - اوصاف متقین محسنین (۲۳-۱۵ زاریات) - اوصاف نیکان در آیه (لیس البر -) اوصاف مکرمین در بهشت در آیات ۳۵-۲۲ معارج ..

تقوی دارای «مبانی»، «ارکان» و «آثاری» است که مصدق «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ» مبین آن است.

- اولین پایه از آن مبانی «ایمان» است در مفهوم شرعی آن .
- اولین رکن از ارکان آن «محبت» است و محبت به خدا، رسول، نیکان، خود و مردم .
- اولین اثر از آثار تقوا «خدمت به خلق» است . «خیر الناس انفعهم للناس» خدمت به خلق در رضایت خالق .

خدمتی که :

- ۱- همراه با تواضع باشد .
- ۲- پاک از توقع چه مادی و چه معنوی باشد .
- ۳- با تحمل صمیمانه ی ایراد و توقعات دیگران باشد ، هر چند نابجا باشد .
- ۴- در صورت پیش آمدن قصور یا تقصیر ، پی بردن به واقعیت ، موجب اقرار صمیمانه و تأثر گردد ، نه توسل به توجیه و عذر تراشی و تهمت زدن متقابل به این و آن

زمانی که الله متعال می فرماید : «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات/ ۱۴). باید میان مسلمان و مومن تفاوتی وجود داشته باشد . در اینجا به ویژگیهایی چند از مؤمنین بدون رعایت تقدم و تأخر با تبعیت از متد و روش تعلیم و آموزش قرآن، که در کل نوشته موجود رعایت شده، می پردازیم که تبیین و تأکید بیشتر قسمتی توسط بخش دیگریست و سهولت در امر جایگزین و عمل با آوردن توضیحات و دلایل متنوع تر.

صفات موحدین مؤمن : مسلمانان مؤمن

- ۱- تقدم و اولویت فرمان خدا و رسولش بر هر فرمان و قانون دیگری
- الف : «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/۴۶)
- ب : «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (نور/ ۵۱)
- ۲- تقدم اولویت رضایت و خشنودی خدا و رسولش بر هر کس و هر چیزی : «خَلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ كَانُوا مُؤْمِنِينَ» (توبه/ ۶۲)

۳- ترس تنها از خداوند است و بس : « أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (توبه ۱۳/)
 « فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (ال عمران/ ۱۷۵)

۴- تنها باید به خداوند توکل نمود : « وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ » (آل عمران/ ۱۲۲) « وَعَلَى اللَّهِ فِتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (مائده/ ۲۳) « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ » (انفال/ ۲)

۵- خالص گردانیدن خود برای خداوند : « وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ » (النساء/ ۱۴۶)

۶- از گذشته و هر آنچه که به تاریخ پیوسته « عبرت و پند » گرفتن :

الف : « لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (یوسف/ ۱۱۱)

ب : « إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (نحل/ ۷۹)

ج : « إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. » (آل عمران/ ۴۹)

۷- درک صحیح مسئله خوف و رجاء و خشية

الف : « إِنْ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ » (بقره/ ۲۱۸)

ب : « إِنْ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ » (مؤمنون/ ۵۷ - ۵۸)

۸- دوری گزیدن از کینه نسبت به دیگر مؤمنین و دعای خیر برای آنها

الف : « رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ » (ابراهیم/ ۴۱)

ب : « رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا » (نوح/ ۲۸۹)

ج : « رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ » (حشر/ ۱۰)

۹- محبت نسبت به همه ، غیر از کسانی که در جنگ و ستیزه با خدا و رسولش هستند .

الف : « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ » (توبه/ ۷۵)

ب: « لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ » (مجادله / ۲۲)

۱۰- خشوع در نماز « الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ » (مومنون / ۲)

۱۱- رویگردانی از بیهوده « وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ » (مومنون / ۳)

۱۲- ایمانی که از هرگونه شک و تردید مبرا و پاک گردیده : « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ » (حجرات / ۱۵)

۱۳- وجود برادری و تعهد الهی نسبت به این برادری : « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (حجرات / ۱۰)

۱۴- در هر آن منتظر شدیدترین آزمایشها بودن : « هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا » (الاحزاب / ۱۱)

۱۵- دوری و مبرا بودن از ربا : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ... فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... » (بقره / ۲۷۸، ۲۷۹)

۱۶- درک و کسب «عزت» و تلاش در قرار دادنش به جایگاههایی که برایش تعیین گردیده . وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (المنافقون / ۸)

۱۷- پیروزی در وجود هر شرایطی از نتیجه دنیوی و مبرا بودن از سستی و اندوه در وقوع این نتایج . « وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ » (آل عمران / ۱۳۹)

۱۸- آراسته بودن به زیور تقوا.^{۹۴}

۱۹- مبرا بودن از هوای نفس و هوای قلب در اجرای حدود.^{۹۵}

۲۰- وجود و یا فراهم نمودن چنان زمینیۀ ذهنی و قلبی که با یاد خدا و تلاوت آیاتش بر ایمان افزوده گردد.^{۹۶}

۲۱- پرهیز از بلای فاسد و ویرانگر استکبار و تلاش در کسب راههای انهدام آن.^{۹۷}

^{۹۴} المائدة / ۵۷

^{۹۵} النور / ۲

^{۹۶} انفال / ۲

^{۹۷} السجده / ۱۵

۲۲- دوستی شدید خداوند با اجرای مفاد دوستی.^{۹۸}

۲۳- وفای به عهدی که به خداوند داده شده در هر شرایطی. و پرهیز از عوض نمودن و مبادله این تعهد به هیچ بهاء و قیمتی^{۹۹}

۲۴- پناه دادن و یاری دادن دیگر برادران و خواهران در صورت نیاز.^{۱۰۰}

۲۵- پرهیز از توهّم دیوانه وار حجت مطلق شدن در هنگام وقوع اختلاف و برگرداندن آن مورد نزاع آمیز به خدا و رسولش (النساء/ ۵۹؛ النساء/ ۶۵)

۲۶- تلاش در انجام «عمل» صالح و در اینصورت «امید» به جزای نیک و رضای پروردگار(النساء/ ۱۲۴؛ انبیاء/ ۹۴)

۲۷- استقامت (فصلت / ۳۰-۳۱ - احقاف/ ۱۳) پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم در جواب شخصی که طلب نصیحت می کرد فرمود: «قل امنت بالله ثم استقم»^{۱۰۱} بگو ایمان به خدا دارم سپس بر این گفته دوام و پایداری نمائید.

۲۸- صبر و شکیبایی: ^{۱۰۲}

۲۹- عفو و گذشت: ^{۱۰۳}

۳۰- راستگویی (توبه/ ۱۱۹- احزاب/ ۷۰)

۳۱- امانت داری (معارج/ ۳۲، نساء/ ۵۸، بقره/ ۲۸۳، انفال/ ۲۷)

۳۲- وفا به عهد (مؤمنون/ ۸ - مریم/ ۵۴)

۳۳- آشتی دهنده در هنگام اختلاف (حجرات/ ۹)

۳۴- داشتن روحیه همکاری (مائده/ ۲)

۳۵- فداکاری و ترجیح دیگران بر خود (حشر/ ۹)

^{۹۸} بقره/ ۱۶۵

^{۹۹} الاحزاب/ ۲۳

^{۱۰۰} انفال/ ۷۴

^{۱۰۱} - صحیح بخاری

^{۱۰۲} نحل ۹۶ - زمر ۱۰ - انسان ۱۲ - سجده ۲۴ - آل عمران ۱۸۶ - ص ۴۴ - بقره ۲۴۹ - نحل ۱۲۶ - طه ۱۳۲ - محمد ۳۱ -

بقره ۱۵۷

^{۱۰۳} تغابن ۱۴ - رعد ۲۲ - فصلت ۳۴ - شوری ۴۰ - ۴۳

۳۶- سخن زیبا و پاک در رفع تفرق: ^{۱۰۴}

۳۷- همنشینی و رفاقت با نیکان (کهف/ ۲۸)

۳۸- اجازه خواستن و سلام کردن هنگام ورود به منزلی (نور/ ۲۷)

۳۹- از علامات مؤمن: مردی گفت ای رسول خدا ایمان چیست؟ فرمود: ادا سرتک حسنتک و سادتک سیئتک فأنت مؤمن. در زمانی که خوشحال سازد تو را حسنه و نیکویی تو و اندوهگین سازد تو را گناه تو، پس تو مؤمن هستی.

«اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً»^{۱۰۵} کاملترین مؤمنان از روی ایمان نیکوترین ایشان از روی اخلاق است.

۴۰- بیشتر از توان مسئولیت قبول کردن و خود را در معرض آزمایش قرار دادن خود را خوار کردن

است. «لا ینبغی لمؤمن ان یدل نفسه قالوا و کیف یدل نفسه؟ قال یتعرض من البلاء ما لا یطیق»^{۱۰۶} مناسب نیست برای مؤمن اینکه خود را خوار سازد، گفتند و چگونه خود را خوار می سازد؟ فرمود پیش می شود به گرفتاریها و آزمونهایی که توان آن را ندارد.

۴۱- اشتباهات گذشته چراغ راه آینده و «لا یلدغ المؤمن من حجر مرتین»^{۱۰۷} گزیده نمی شود مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه

۴۲- حکمت بلا و آزمایش برای مؤمن «لا یزال البلاء با المؤمن اوالمؤمنه فی نفسه وما له دو لده حتی یلقى الله وما علیه من خطیئه» همیشه گرفتاری و بلا با مرد مؤمن یا زن مؤمنه همراه است در جان او و مال و فرزندان تا اینکه دیدار کند خداوند جل جلا له را در حالی که نباشد به چیزی از گناه (زنان و مردان مؤمن)

۴۳- مؤمن از اهل ایمان به «اسلام»: «المؤمن من اهل الایمان بمنزله الرأس من الجسد یا لم المؤمن لاهل الایمان كما یألم الجسد لما فی الرأس»^{۱۰۸} مؤمن از اهل ایمان بمنزله سر از جسد است که درد مند می شود، مؤمن برای اهل ایمان چنانچه دردناک می شود جسد از دردی که در سر است.

^{۱۰۴} اسرا ۵۳- بقره ۸۳- آل عمران ۱۵۹
^{۱۰۵} ترمذی ۲۲۰۰ ابن ماجه ۴۰۱۶ _ البانی ۶۱۳
^{۱۰۶} از خدیجه علیها السلام روایت شده
^{۱۰۷} بخاری ۶۱۳۳ - مسلم ۲۹۹۸
^{۱۰۸} احمد ۳۴۰/۵ (انونعیم « الحلیة » (۱۹۰/۸)

«مثل المؤمنین فی توارهم و تراحمهم و تعاطفهم مثل الجسد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالحى والحس»^{۱۰۹} مثال مؤمنان در دوستی با هم و ترحم و مهربانی با همدیگر و عطوفت داشتن به یکدیگر مانند جسم است زمانی که عضوی از آن به درد آید بقیه جسم در تب شدید و بیدار خوابی با آن همراهی می کند

«المؤمن كرجل واحد، ان اشتكى رأسه اشتكى كله وان اشتكى عينه اشتكى كله»^{۱۱۰} مؤمنان مانند مردی واحد هستند؛ اگر سر او درد کند، تمام و جود او به درد می آید و اگر چشم او درد نمود تمام وجود او به درد می آید .

۴۴- آنچه را که برای خود دوست داری برای برادرت هم دوست بدار : «لا يؤمن احدكم حتى يحب لا خيه ما يحب لنفسه» (متفق عليه)^{۱۱۱} ایمان ندارد یکی از شما تا دوست بدارد برای برادر خویش آنچه را که دوست دارد برای خود از خیر و خوبی

۴۵- دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ، از همه : «لا يحب احدكم حتى اکون احب اليه من والده و ولده و الناس اجمعين» ایمان ندارد یکی از شما تا که باشم من دوستتر به او از پدر و پسر او و همگی مردم .

۴۶- الفت : «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا»-«فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا» (آل عمران / ۱۰۳) «المؤمن مؤلفه ولا خير فيمن لا يألف ولا يؤلف»^{۱۱۲} مؤمن مورد انس والفت است ، و نیست خیری در کسی که انس و الف نمی کند و مورد انس والفت واقع نمی شود .

۴۷- مؤمن برادر مؤمن است : «المؤمن اخو المؤمن ، فلا يحل للمؤمن أن يتباع على بيع اخيه ، ولا يخطب على خطبة اخيه حتى يذر»^{۱۱۳} مؤمن برادر مؤمن است پس حلال و جایز نیست برای مؤمن این که وارد معامله شود بر بالای بیع برادر خویش و هم اینکه خواستگاری کند بر خواستگاری شده برادر خود تا اینکه ترک کند «والمؤمن اخو المؤمن من يكف عليه صيغته و يحوطه من ورائه» مؤمن برادر مؤمن است که باز می دارد از او ضایع شدن را واحاطه و حمایت می نماید او را از پشت سر او (پشتیبان اوست)

^{۱۰۹}بخاری ۶۰۱۱ - مسلم ۲۵۸۶ - احمد ۱۸/۴

^{۱۱۰}مسلم / ۲۵۸۵

^{۱۱۱}بخاری ۱۳ - مسلم ۴۵

^{۱۱۲} احمد ۳۷۶/۱۰ _ البانی در الجامع ۴۲۵

^{۱۱۳}مسلم/ ۱۴۱۴

۴۸- دوری گزیدن از بد دهانی و طعنه زدن و لعن کردن و ... «لیس المؤمن بالطعان ، ولا باللعان ، ولا الفاحش ولا البذی»^{۱۱۴} نیست مسلمان مؤمن طعنه زنده و نه لعن کننده و نه فحاشی و ناسزا گوینده و نه بد زبان است»

۴۹- «الدنیا سجن المؤمن و جنه الکافر»^{۱۱۵} دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است .

۵۰- تلاش مستمر و مداوم در تقویت و نیرومند گردانیدن و .. «المؤمن القوی خیر و احب الی الله من المؤمن الضعیف و فی کل خیر » مؤمن قوی و نیرومند بهتر و دوست داشتنی تر است نزد خدا از مؤمن ضعیف و در هر کدامشان خیر نهفته است .

۵۱- درک صحیح قضا و قدر الهی و رضایت کامل به آن «عجبا لأمر المؤمن ان أمره كله خیر و لیس ذاک لاحد الا للمؤمن ان اصابته سراء شکر فکان خیرا له ، وان اصابته ضراء صبر فکان خیرا له» شگفتی و تعجب است به کار مؤمن در حقیقت کار او همگی آن برایش خیر است و نیست این مزیت برای کسی غیر از مؤمن اگر آسانی برایش فراهم شد شکر کند پس خیر می باشد برای او و اگر سختی برسد شکیبایی کند پس برای او خوب و خیر می باشد .

با این وصف باز مراقب باشیم که در صورت رعایت تمامی موارد بالا و دیگر و ویژگیهای مذکور در قرآن و سنت صحیح و سیره سابقون الاولون منطبق با قرآن، ندای بیدارگر و هشیار باش امامان را همیشه بعوان اختطاری حیاتی پیش رو خود بدانیم .

چنانچه می دانیم در صورت وجود مشکلی و ناتوان ماندن عقل «مستثمر مؤتمن وارد» بهترین است . و در صورت عدم وجود آن مراجعه به «قلب سلیم» درست ترین راه ممکن است . از ویژگیهای قیامت نیز اینکه اولاد و مال غیر از یک قلب سالم سودی نمی رسانند (شعراء / ۸۹ - ۸۸ نیز: حدیث ران) به ذکر ویژگیهای انواع دلها در دو دسته بندی مجزا می پردازیم :

دسته بندی اول : دلهای سفید :

۱- قلبهای به آرامش رسیده (رعد / ۲۸)

۲- قلب سالم (شعراء / ۸۹)

۳- قلب منیب (ق / ۳۳)

۴- قلب لبریز از خوف خدا (انفال / ۲)

۵- قلب استوار و پا بر جا (انفال / ۱۱)

^{۱۱۴} احمد ۴۸۳۸ _ بخاری ۳۱۲ (ادب مفرد) ترمذی ۱۹۷۸ _ حاکم ۱۲/۱
^{۱۱۵} مسلم ۲۹۵۶ _ ترمذی ۲۴۲۶ _ ابن ماجه ۴۱۱۳

۶- قلب مخلص و متواضع (حج / ۵۴)

۷- قلب خاشع (حدید / ۱۶)

۸- قلب نرم و متأثر (زمر / ۲۳)

دسته بندی دوم : دل‌های سیاه و لکه دار :

۱- قلب غلیظ و سنگ دل (آل عمران / ۲)

۲- قلب منحرف و کجرو (آل عمران / ۷- صف / ۵)

۳- قلب غافل و غافل‌کننده (کهف / ۲۸)

۴- قلب سفت و سخت (بقره / ۷۴)

۵- قلب سر بسته و پوشیده (بقره / ۸۸ فصلت / ۵)

۶- قلب مریض (احزاب / ۳۲ - بقره / ۱۰)

۷- قلب مهر شده (اعراف / ۱۰۰)

۸- قلب مختوم (جاثیه / ۲۳)

۹- قلب مستور و پوشیده شده (فصلت / ۵)

۱۰- قلب رکود (حج / ۴۶)

۱۱- قلب قفل شده (محمد / ۲۴)

۱۲- قلب غافل و بی خبر (انبیاء / ۳، ۲)

با آگاهی‌هایی که از انواع دل‌ها در حد موقعیت ما بدست آمد به بیان برخی از رذایل اخلاقی و نتایج طبیعی آفات و امراض منتج از استکبار و اتراف که ناشی از دل‌های مریض و مکدر است می پردازیم . امام عبدالقادر گیلانی می فرماید : هرکس سود و زیان را جز از خدا بداند ، بنده خدا نیست ، بلکه او بنده آنکس یا آن چیز است که نفع و ضرر خویش را وابسته به او می داند^{۱۱۶} « در اینجا نیز رعایت تقدم و تأخر و پرهیز از تکرار مطالب به شیوه های مختلف رعایت نشده و نمونه امراض ، بیان شده ، نه تمامی امراض . اما بدانیم که هیچ درد درونی و قلبی وجود ندارد که قرآن بیان نموده باشد و تحدی می نمائیم . پس منبع درد شناس و درمان ده همان امام اعظممان ، قرآن ، می باشد :

۱- طبقه پرستان و امتیاز طلبی منحرف و پست تمامی آنانی که معتقد و مجری آگاهانه طبقات مادی یا طبقات معنوی اند که در دو واژه برجسته مترفین و مستکبرین شناسانده شده اند .

^{۱۱۶} عبدالقادر گیلانی ، الفتح الربانی و الفیض الرحمانی ، ترجمه ی محمد جعفر مهدویتهران ، نشر احسان / چاپ ششم

۲- خود برتربینی: باید بدانیم که در ابتدای امرانسان اشرف مخلوقات، تنها در زمین است. آنهم بر «کثیر ممن خلقتنا» است. نه در مخلوقات آسمانهای دیگر «بث فیها». و این نقطه آغاز انهدام خود بزرگبینی کلان است و شناخت قدر و منزلت و جایگاه خود.

۳- تبعیت هوای قلب یا هوای نفس: بدینسان می خواهند که حق پیرو تمایلات نفسانی گردد^{۱۱۷} و این در حالی است که «علم» هیچ نقشی در پیروی از هوا (قلب یا نفس) ندارد. یعنی در واقع بدون علم از هوی تبعیت می کنند چون اگر علم در معنی واقعی آن به میان آید دیگر جایی برای تبعیت از هوی نمی ماند^{۱۱۸} و پیروان هوی «ظالم» محسوب می گردند.

۴- خیانت کردن: خداوند آشکارا می فرمایند به خدا و پیامبر و امانتهای خود آگاهانه خیانت نکنید^{۱۱۹} امانتهایی چون دین خدا و بندگان خدا. و خداوند خیانتکاران را دوست ندارد^{۱۲۰} کسانی که روشنگریها و راهنمائیهای اسلام را آگاهانه کتمان می کنند^{۱۲۱} که چه زیبا گفته شده که: هر زمانی «مسلمانان» را دیدی که، از اینکه، به ظالمی بگویند، تو ظالم و ناحق هستی، وحشت دارند، با آنها خداحافظی کن و خیر را از آنها انتظار نداشته باش. باید به خود بقبولانیم و به دلمان نیز بفهمانیم که اگر کسی هدایت یافت تمامی گمراهان زمین نمی توانند به وی ضرری رسانیده یا باعث گمراهی وی گردند مگر اینکه شخص خود خواهان باشد.^{۱۲۲} پس خائن هم با میل خود دچار خیانت می گردد.

۵- بندگی لقمه ای نان: امام بخاری رحمه الله علیه فرموده «وای به حال پرستندگان و ، بندگان لقمه ای نان .

۶- ترس از مرگ یا هر اتفاقی ناگوار در راه خدا: این حماقت محض و عین جهالت به اسلام یا عدم تبعیت گفتار با عمل است. مگر نمی دانیم که: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (حدید/۲۲) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (توبه/۵۱)

کسانی که از مرگ در راه خدا می ترسند اگر در جای خود بمیرند کاری از دستشان بر می آید؟ آیا در زمین و آسمان راه فراری برای آنها وجود دارد؟ بگو: اگر در خانه های خود هم می بودید. کسانی که کشته شدن برای آنها مقرر شده است از خانه به قتلگاهشان بیرون می رفتند.

^{۱۱۷} مؤمنون/ ۷۱

^{۱۱۸} انعام ۱۲۰- روم ۲۹

^{۱۱۹} انفال ۲۷

^{۱۲۰} نساء/ ۱۰۷

^{۱۲۱} بقره/ ۱۵۹

^{۱۲۲} مائده/ ۵۱

۷- پر توقعی: اگر خواستی کسی را سعادت‌مند گردانی، ثروت او را زیاد نکن، بلکه بکوش در وضع موجود، خواسته‌هایش را کم کنی.

۸- تکبر و خود بزرگ بینی: تکبر عوارضی دارد^{۱۲۳} و سرانجام آنان نیز نمی‌تواند مطلوب باشد. شخص می‌خواهد از مردم بالاتر باشد، بخواهد خود را برتر از مردم بداند، (چون چیزهایی را در دنیا بدست آورده‌اند). مردم به قربان بگویند و تعظیم کنند. اما برتری طلبی با زیر پا له کردن مردم و لگدمان کردن دیگران بدست می‌آید. حتی دست کم گرفتن دیگران در حین صحبت و با تکبر و غرور از وی رویگرداندن نیز از علایم استکبار و خود بزرگ بینی است^{۱۲۵}

۹- خلاف وعده، دروغ‌گویی و خیانت: نشانه‌های منافق سه صفت است: «به هنگام سخن دروغ می‌گوید، اگر وعده داد، خلاف می‌کند، اگر امین قرار داده شد خیانت می‌کند» خداوند در مورد دروغ‌گویان اعم از شهادت‌دهندگان دروغ^{۱۲۶} و دیگر دروغ‌گویان می‌فرماید که:

الف: خداوند دروغگوی پوشاننده حق را راهنمایی نمی‌کند^{۱۲۷}

ب: خداوند متجاوز دروغگو را هدایت نمی‌کند^{۱۲۸}

ج: بخاطر تراوش هوی و جاری ساختن بر زبان در حلال و حرام به خدا دروغ بزند عذاب در انتظارش است^{۱۲۹}

۱۰- بهتان: از صفتهای بسیار ناپسندی است که اغلب باعث نابودی آبرو و شخصیت انسانهای بی‌گناه می‌شود که با افترا و بهتان ناحق حیثیت دیگران را پایمال می‌سازد، و خداوند جهت ممانعت از چنین نتایج ناپسند و پستی می‌فرماید^{۱۳۰}

۱۱- سخن چینی و نمایی: که دروغی بسیار زشت و ناپسند است^{۱۳۱}

۱۲- تحقیر و کوچک شمردن دیگران: که در برابر آن باید احترام و حفظ شخصیت دیگران جهت ممانعت از تفرقه و دشمنی و حفظ اتحاد و وحدت در نظر باشد.^{۱۳۲}

^{۱۲۳} چون: اعراف ۱۴۶ هم چون: فصلت ۱۶ - ۱۵

^{۱۲۴} زمر ۶۰

^{۱۲۵} لقمان/ ۱۸

^{۱۲۶} حج ۳۰، فرقان ۷۲

^{۱۲۷} زمر/ ۳

^{۱۲۸} غافر/ ۲۸

^{۱۲۹} نحل/ ۱۱۶ - ۱۱۷

^{۱۳۰} حجرات/ ۶

^{۱۳۱} قلم/ ۱۱- ۱۰

^{۱۳۲} حجرات/ ۱۱

۱۳ - نا امیدی : که تنها گمراهانند که از رحمت پروردگار خود نا امیدند. لَّا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ (زمر/۵۳)

۱۴ - پرداختن به کارهای بی ارزش و بیهوده^{۱۳۳}

۱۵ - نزدیکی به اسبابی که به فواحش منتهی می شوند :^{۱۳۴} فرموده که به بی حیایی و فواحش نزدیک نشوید، نه اینکه چنین کاری را نکنید تا از تمام کارهایی که انسان را به چنین اموری نزدیک می گرداند پرهیز شود . و همچنین است

۱۶ پرهیز از اسراف و تبذیر : اسراف و پر خوری^{۱۳۵} اسراف نسبی است و درجات آن برای هرکس به نسبت مسئولیتش متفاوت و درجاتش بسیارند :

- اول اینکه بیشتر از آنکه لازم است بخوری یا بنوشی .
- به دخل و خرج هم گوش ندهی و خرج خودت را بیشتر از درآمدت کنی .
- برهم زدن اندازه و میزان ، دست داری برحق زن و بچه است .
- تجاوز از حد متوسط زندگی ، که دست کم آن جامعۀ خودت است و بالاتر از آن هم دنیای اسلام است .

تبذیر هم یعنی نعمت را تلف کردن همچون ریختن خوراک و بدور انداختن لباس یا کفش .. که باید استفاده شود .

حالا که اگر اسراف کار حیوان است دگر بدان مبذر برادر شیطان است .

۱۷- نشان دادن جلوه های عینی و پست اتراف : درد آوردنده ترین و آزار دهنده ترین محنت برای مسکینان و فقرا از دیدگاه الهی جلوه های عینی پست ثروت مترفین است .

حقا که ننگ است هم رنگ شدن با آنان . ما می دانیم که غایت عملی اقتصاد اسلامی ، اطعمهم من جوع و اقامه قسط مادی است . همچنان که که غایت عملی نظام اخلاق و اجتماعی اسلامی اقامه قسط معنوی است . باز حقا که ننگ است هم رنگ شدن با آنان . البته این مسئله با اینکه خداوند دوست دارد آثار نعمتش را بر بنده ببیند فرق می کند.

۱۸- در گوشی صحبت کردن : البته « تناجیتم » تنها در گوشی صحبت کردن نیست ، جلسه خصوصی داشتن (چه نجوای خصوصی و چه ...) را در بر می گیرد .

^{۱۳۳} مؤمنون/ ۳-۱ قصص/ ۵۵ - فرقان/ ۷۲

^{۱۳۴} انعام/ ۱۵۲

^{۱۳۵} اعراف/ ۳۱ ؛ محمد/ ۱۲

درگوشی صحبت کردن تنها در سه مورد مشروع است .

۱- من امر بصدقہ ۲- امر معروف ۳- اواصلاح بین الناس .^{۱۳۶}

۱۹- سب مردگان : پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمان داد که: عکرمه بن ابی جهل (علیه السلام) مؤمن و مهاجر نزد شما خواهد آمد ، پدرش را سب نکنید که سب کردن مرده ، زنده را آزرده خاطر می کند، و برای مرده هیچ تأثیری ندارد . عکرمه علیه الصلاة والسلام پسر چنان شخصی، قرآن را روی صورت خود می گذاشت و می گفت : کتاب پروردگرم کتاب پروردگرم ... و از خوف خدا می گریست و عاقبت در جنگ یرموک به درجه رفیع شهادت نائل گردید سلام و صلواة خدا بر وی و تمامی آنانی که به نیکی از وی تعبیت می کنند .

۲۰- سؤظن جاسوسی و غیبت^{۱۳۷}

۲۱- پرداختن به شراب و قمار^{۱۳۸}

۲۳- خشم و عصبانیت^{۱۳۹}

۲۴- حسد - که باعث ناآرامی زندگی می گردد^{۱۴۰}

۲۵- شهرت و شناخته شدن برای شخصی ناپخته : این امر در بردارنده و مهیای تولید خطرناکترین و سمی ترین ذهرهایست که هم خود شخص را به هلاک نزدیک می گرداند و هم دیگران را .

۲۶- و

بله به این شیوه بود که شیطان گفت: قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَاتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (اعراف / ۱۷ - ۱۶) جز گروهی اندک از مؤمنین (نه همه مؤمنین) همگی پیروی کردند^{۱۴۱} اما چنان که پیداست شیطان بر چنین مؤمنین اندک هیچ تسلطی ندارد^{۱۴۲} مؤمنینی که احساس وجود یکی از دسیسه های شیطان را می کنند^{۱۴۳}

^{۱۳۶}النساء/ ۱۱۴

^{۱۳۷}حجرات/ ۱۲

^{۱۳۸}مائده/ ۹۱ - ۹۰

^{۱۳۹}آل عمران/ ۱۳۴ - شوری/ ۳۷

^{۱۴۰}نساء/ ۳۲ - فلق - بقره/ ۱۰۹

^{۱۴۱}سبأ/ ۲۰

^{۱۴۲}نحل/ ۱۰۰ - ۹۸

^{۱۴۳}اعراف/ ۲۰۱

پس از پی بردن به اشتباه خود از اعلام آن ابا نداشته باشیم چون کسی که در صورت پی بردن به اشتباه از اعلام آن ابا داشته باشد عزت بزهکارانه و غرور گناه او را فرا می گیرد. در این مورد ماجرای فتوای امام مالک رحمه الله علیه و تصحیح آن، پس از توضیح امام شافعی رحمه الله علیه و اعلام آن به سؤال کننده، نمونه ایست عینی از پیشروان اندیشه اسلامی.

ما بر اساس حکمت قرآن و آگاهانه و از روی علم، ترجیح محبت جان، اموال، اولاد، آباء، مساکن و ... را بر محبت خدا و رسول و جهاد فی سبیل الله را « فسق » می دانیم. و اصولی را بصورت خلاصه و پرمعنی به تمامی مسلمین و مؤمنین اعلام می داریم.

- ۱- مسؤل بودن هر فرد در برابر همه .
- ۲- مسؤل بودن هر فرد نسبت به همه .
- ۳- غیر معصوم بودن هر فرد از اشتباه .
- ۴- منفور بودن تقلید محض با امکان غیر آن .
- ۵- غیر حجت بودن سوای کتاب و سنت و شوری (اولی الامر) .

و به دلیل داستان سیدنا یونس - صلی الله علیه و اله وسلم برای افراد ذیصلاح در امر بحث و تبلیغ هر گونه « اعراض » و رویگردانی از مردم که عقیده ای آلوده ی اسلامی، یا هر جهانی غیر اسلامی دارند را، ممنوع و خلاف دستورات اسلام می شماریم . چه رسد به برادران و خوهران سرگردان و بدون سر پرست حیران ناآگاه در جستجوی اسلام و دین بدون پیرایه امان . مشکلات نباید به دلسردی منتهی گردد بلکه باید از سختیهایی که خود می بینیم چشم پوشیده و برای آگاندن مردم و مستضعفین تلاش نمائیم و چه زیبا و حکیمانه و اسلامی است که خود را به عنوان فرد به دستور خالق و در راه الله، فدای جمع نمائیم .

و باید بدانیم که اولین رکن در لزوم رعایت «حکمت» در امر «دعوت» دستیابی به صلاحیت اینک رعایت کامل «احترام» و «محبت» با ارکان « عملی » آنها (با تفاوت به نسبت سن اشخاص) می باشد . این دوصفت موجب پیدا شدن حالتی از «پذیرش» در دل می گردد تا اگر بعداً بطور «حکمت آمیز» مطلبی گفتیم ، در صورت نبودن عوامل گریز از خیر و حق ، آسان اثر کند . در امر تبلیغ باید اصل گوناگونی را نیز پذیرفت : اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل / ۱۲۵)

- ۱- بِالْحِكْمَةِ : مخصوص انسانهای ساده و بی آرایش.
- ۲- الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ: مخصوص انسانهایی که تقریباً همان صفات بالا را دارند اما دچار معاصی عنادآور شده اند ، لذا برخی ایرادات اخلاقی دارند .

۳- **أَدِلُّهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:** مخصوص کسانی است که عملاً و بالفعل دچار عناد و لجاج شده باشند، یعنی خالی الذهن نباشد، نسبت به دعوت و در برابر آن با ایرادات و اعتراضات خود موضع گیری نماید. باید جدال به احسن کرد. مادامی که امکان پذیرش بواسطه تأثیر آن جدال به احسن متصور باشد، خود کاملاً جدلی و معاند نشده باشد. چون در غیر اینصورت جدال نیز مطرحیت خود را از دست می دهد.

۴- **إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ** (عنکبوت/۴۶) در صورت وجود شرایط با تشخیص شورا، کار به درگیری و جنگ با این دسته چهارم کشیده می شود.

خداوند به مجاهدین راهش وعده حقی می دهد^{۱۴۴} و همچنین وضعیت آنانی را بیان می کند که از طاغوت و عبادت وی دوری کردند^{۱۴۵} آنانی که در محافظت عملی از برادران و نمایندگان شورایشان چنین پیشنهاد صادقانه ای را ابراز داشته و الگوی عینی پیروی از کتاب و سنت صحیح را در صفحه تاریخ به نمایش در می آورند: همانا اگر خودت شخصاً به جنگ دشمن (رومیان) بروی و شکست بخوری برای مسلمین در دورترین نقاط کشورشان پناهی نمی ماند و پس از تو مر جعی نیست که به او رجوع شود. پس خود در مدینه بمان، مردان جنگ آزموده ای را بفرماندهی بگمار و از نظر سوق الجیشی به ایشان خط بده، پس اگر خدا متعال مسلمین را پیروز گردانید خواسته ات بر آورده گردیده و اگر طور دیگر شد خودت پناه مردم و مرجع مسلمین خواهید بود.^{۱۴۶} همچنین در هنگام لشکر کشی به ایران نیز همین مفهوم را در بردارد که امام علی علیه السلام به امام عمر علیه السلام سفارش می کند.^{۱۴۷}

و در نهایت قرار دادن دوستی و دشمنی برای خدا / الولاء والبراء :

ولاء بدین معنی است که فرد مسلمان برای رضای خدا با دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانان دشمنی ورزد و از ایشان پشتیبانی ننماید، هر چند این دشمنان خویشان و نزدیکان او باشند. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: اوثق عری الايمان. الموالاه فی الله والمعاده فی الله والحب فی الله والبغض فی الله.^{۱۴۸} یعنی. پابرجاترین پیوند و میثاق میان ایمانداران آن دوستی و دشمنی است که در راه خدا باشد. دوست داشتن در راه خدا و کینه توزی در راه خداست. امام نسفی رحمه الله می فرماید: دوستی و دشمنی در راه خدا بخشی بزرگی از ایمان است. دوست ما تنها خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم و مسلمانانند. پس ایشان را دوست بداریم و از ایشان پشتیبانی

^{۱۴۴} الصف/ ۱۰ - الصف/ ۱۴

^{۱۴۵} زمر/ ۱۷

^{۱۴۶} سید رضی، نهج البلاغه کلام ۱۳۴ جزء دوم ص ۴۰۶

^{۱۴۷} همان، کلام ۱۴۶ جزو سوم ص ۴۳۳

^{۱۴۸} رواه الطبرانی و ابوداود

کنیم. خداوند می فرماید : **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (المائده / ۵۵)

مسلمان باید چهارکس یا گروه را دشمن بداند ؛ کافران (کفار اهل کتاب مثل یهود و نصارا و کافران شبهه اهل کتاب مثل مجوس و علی الهی ها ... و کفار غیر اهل کتاب مثل سکولاریستها) ، ستمکاران، شیطان و هوای نفس که باید نسبت به آنها کینه داشته باشیم و مطابق شرع با آنها دشمنی کنیم و یاریشان ندهیم .

۱- خداوند درباره ی کفار می فرماید : **إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا** (النساء/ ۱۰۱) همانا کافران دشمنان آشکار شمایند.

در این جا تفاوتی میان یهودیان و نصرانیان و یاگونه های دیگر کفر وجود ندارد. اما در جای دیگر گروههایی را به صورت جداگانه بیان می کند و می فرماید : **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ** **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ** (مائده/ ۵۱).

۲- خداوند درباره ی ستمکاران می فرماید : **وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ** (هود / ۱۱۳)

۳- خداوند درباره ی شیطان می فرماید : **إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا** (اسراء/ ۵۳)

۴- خداوند درباره ی نفس می فرماید : **وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ** (ص/ ۲۶)

آشکاراست انسان تنها یک دل دارد که تنها باید جایگاه ایمان باشد. پس هرگز نمی گنجد که دوستی خدا و پیامبر صلی الله علیه وسلم با دوستی کفار و ستمکاران و شیطان و هوای نفس با هم درون یک دل جای گیرد چنانکه خداوند می فرماید : **لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** (مجادله/ ۲۲).

یعنی : هیچ گروهی رانخواهی یافت که به خدا روز آخرت باور داشته باشند در حالیکه کسانی رادوست داشته باشند که با خدا و پیامبر دشمنی می کنند اگرچه این دشمنان پدران یا برادران یا خویشان ایشان باشند .

البته اظهار و اعلام این دوستی و دشمنی در دورانهای مختلفی همیشه ساده و بدون بهاء نبوده است . ابو الفرج ابن الجوزی می گوید : جوهر الصقلی نائب عبیدیان در مصر، فرمانده ی ابی تمیم، ابوبکر نابلسی را فرا خواند (که از امامان پیشوا است) و به او گفت : شنیده ام که گفته ای که اگر شخصی ده تیر همراه داشته باشد واجب است یکی را بسوی روم و نه تیر را بسوی ما نشانه رود . در جواب گفت : من چنین نگفته ام بلکه گفته ام : اگر ده تیر را همراه داشته باشد واجب است نه تیر را بسوی شما و دهمی را نیز بسوی شما پرت کند چرا که شما دین را تغییر داده اید و صالحان را کشته اید و ادعای نور الهی می کنید . پس او را لخت کرد و بشدت او را زد سپس به یک یهودی دستور داد که پوست او را بکند .^{۱۴۹}

حال چرا غالیان و منحرفین با مسلمانان شریعت گرای مجاهد دشمنی دارند و در برابر این دشمنی با اهل توحید به کفار می گویند برادران نصرانی ، یزیدی و یهودی؟! اینها که دشمن خداوند هستند . پس الولاء والبراء اینها کجاست ؟ آیا نمی توان فهمید که اینها در کدام جبهه قرار گرفته اند ؟

بدین ترتیب تاریخ گواهی می دهد که ترقی و تعالی امتها در سایه فدا کاری های افراد برجسته ای حاصل می شود که در راه رسیدن به هدفهای عالی و آرمانهای بلند و برتر از منافع و لذتهای شخصی بگذرند، و آزادی و استقلال و عزت و عظمت جامعه خود را بر منافع زود گذر خویش مقدم بدارند، بلکه با فداکاری و جانبازی در راه رسیدن به هدف والای خود بالاترین لذت را ببرند .

بدهی است کسانی که از آلودگیهای خود پرستی و جاه طلبی و نام آوری ، و در کل آفات هوای نفس و قلب رهایی نیافته اند ، نمی توانند در چنین راه پرخطری قدم نهند ، و اگر انگیزه های شهرت طلبی و شناخته شدن ، به نام قهرمان و پیشوا و رهبر کسانی را به کارهای سخت و قهرمانی وادارد ، همان دیو درونی که ماسک فرشته به چهره زده بود ، از پرده بیرون می آید و همه رنجها و تلاشها و نیروهای مصرف شده را فدای خواسته های اهریمنی خود می نماید .

بنابراین آزادیخواهان و آنهایی که می خواهند وظایف سنگین انقلابی و اجتماعی را عهده دار شوند و در راه تأمین مصالح خود و جامعه با عوامل فساد و خیانت پیکار نمایند، باید قبل از هر چیز خودشان را از آلودگیها پاک سازند و آفتهای روحی و روانی خویش را از بین ببرند ، نخست بت نفس و طاغوت هوس را بکشند و سپس به مبارزه بر علیه دشمن دین و مردم به پاخیزند وگرنه باعث می شوند که مردم از تلاشهای ایشان محصولی برندارند، بلکه خرمن محصول دیگران نیز در آتش شهرت طلبی و جاه پرستی آنان بسوزد. آزادیخواهان باید به جواب این پرسشها نائل آیند که :

۱- چرا و برای چه به پا خواسته اند ؟

۲- در این راه چه چیزی را می دهند؟

۳- و چه چیزی را در نهایت به دست خواهند آورد؟^{۱۵۰}

تکامل بخشیدن به مبارزه مستلزم تکامل دادن نیروی مبارزه و شخص مبارز است. این تغییر به نوبه خود متنوع بوده و نخستین مرحله اش تغییر معرفتی در خویشتن است. باتکامل ایمانی و معرفتی، انسان آگاهی را در جهان سه گانه:

۱- شناسایی دین و نیروهای آن.

۲- شناسایی نفس.

۳- و شناسایی خصم

بسط می دهد و کلیه دگرگونیهایی که انسان بعداً ایجاد می کند و من جمله نابودی خصم یا سازگار کردنش، بر مبنای همین دگرگونی یعنی تکامل ایمانی و معرفتی استوارند. پس در می یابیم که هر مبارزه ای که انسان بر ضد خصمی انجام می دهد از تکامل ایمانی و معرفتی وی نسبت به همان خصم جدایی ناپذیر بوده و ضمناً میان معرفت انسان نسبت به هر خصمی با پیروزی وی و کمالش در برابر همان خصم رابطه مشخص دارد.

ممکن است در این مرحله این سؤال به ذهن خطور کند که سرشت انقلابها به چه وابسته اند؟ به انبوهی و فزونی شماره کسانی که در آن می گنجند؟ یا به میزان ایمان و آگاهی که انقلاب بنا به سرشت ملت و نیرویی که آنرا رهبری می کند برگزیده است؟ بدیهی است که جوهر انقلاب در دومی نهفته است نه انبوهی شماره مبارزینی که این یا آن گروه در انقلاب دارد. پس نباید پرسید که اسلام و انقلاب با جان و هستی مادی رزمندگان خالص و مجاهد خود چه می کند؟ چون انقلاب خود زندگی است، زندگی توأم با رضایت و در اینجاست که بخوبی درک می شود که اندیشه و جهان بینی آدمی تعیین کننده زندگی اوست.

اسلام به مجاهدین و فدائیان خود اندیشه، فرهنگ زندگی و همپای آن سرشت و گوهر انقلابی نیز خواهد بخشید. بدین ترتیب دین اسلام با قرار دادن مبارز در والاترین گونه زندگی اسلامی، یعنی زندگی انقلابی، سرشت انسانها را دگر دیسی می بخشد و این است آن باز آفرینی شکوهراری که

^{۱۵۰} کمونیستها و منکران عالم غیب و معاد، گاه در توجیه رفتار کسی که جان در راه مقصدی فدا می کند، می گویند با این کار نامش پس از مرگ زنده می ماند و از او به خوبی یاد می کنند. با این بینش جاهلانه کسی نیست که به اینها بفهماند یا عقل سالمی که به دلشان حالی کند، که اگر انسان با مرگ نابود شود، خواه بعد از مرگ از او بخوبی یاد کنند و یا به بدی برای وی چه فرقی می کند؟ وی که، نابود شده است دیگر خوبی و بدی برایش یکسان است. زیرا چیزی از وی بعد از تجزیه نمانده است تا ذکر خیر (ثمره اعمال خوب) و یا نکوهش (ثمره و جزای اعمال بد) در وی تأثیر داشته باشند.

انقلاب اسلامی انجام می دهد تا دروازه جاودانگی را به دست آدمیانی که زندگی در دریای انقلابی به آنها نهادی اسلامی بخشیده است ، بگشاید .

اسلام نخست از طریق کاشتن بذر ایمان در دلها سعی دارد سرهای پر شور و اندیشه های حماسه آفرین پدید آورد . دلپائیه بسازد که ، براه می افتد ، تلاش و مبارزه می نماید و در این راه سر از پا نمی شناسد ، شعارش این است ما صرفاً به تکلیف الهی و دینی خود عمل می کنیم یا بر دشمنان غلبه می کنیم یا شهید می شویم که در هر صورت پیروزی با ماست ، اگر زنده ماندم پیروزی است و اگر شهید شوم باز پیروزی و بهشت است . آنهم نه بهشتی که تنها در آن حور و قصر است بلکه بهشتی که علاوه بر آن ، نشان دهنده رضای خداست و این از همه ی نعمتهای آن برتر و والاتر است .

راه برای مسلمین و مؤمنین آزادی خواه روشن است . خدا را در برابر خود می بینیم که خریدار جان و مال ماست . وعده ی او بر حق است و بشارت او درست و قطعی است . مؤمنیم که کسی بهتر از خدا و وفادارتر از او در اجرای عهد خود نیست ، چنانکه می دانیم در صدر اسلام مسلمین مؤمن آرزو می کردند که ای کاش هزارن جان داشتند تا همه را در راه هدف فدا سازند .

بدون وجود روحیه انقلابی ، تاکتیک انقلابی را نمی توان بکار گرفت . یک انقلابی و آزادیخواه مسلمان در هیچ زمینه ای به اندازه تعیین اسلوبهای عمل انقلابی محتاج روحیه و ایمان خلاق نیست . بدون داشتن تصور و تدبیر ، انقلاب و دگرگونی اساسی نخواهد توانست پیروز شود .

بسیاری از انقلابیون و جماعت‌های سکولاریستی ، حکومت‌های جباری را که علیه ملت مسلمان و یا دیگر ملل مسلمان ، اقدام می کنند را مورد حمله قرار داده و چیزهای بدی به آنان می گویند . اما اینها نیز مثل هر کس دیگری اند . کمبودهای زیادی دارند ، فاشیست ند و ما از آنها بیزاریم . ما علیه این سران نمی جنگیم ، ما علیه ستم و استثمار اینها نبرد می کنیم . ما دچار این توهم نیستیم که اگر این سران فاسد از بین بروند ، استثمار و استعمار این حکومتها نیز ناپدید خواهد شد ، ما با توجه به آیات قرآن و سنت صحیح و تصفیه شده توسط قرآن و سیره قرآنی سابقون الاولون و با عمل به آنان دچار هیچ گونه خام اندیشی و خیالبافی های مستانه نخواهیم شد .

ما نسبت به خدا و سپس مسلمین جهان و مستضعفین و ملت مسلمانان متعهدیم ، ما برای آزادی کامل ملتمان مبارزه کرده ، و نجاتگیده ایم که پرچمی در سرزمینمان به اهتزاز در آوریم و سرودی ملی داشته باشیم ما مبارزه می کنیم که دیگر «توهین» بر قانون دین الله و سرزمین اسلامیان حاکم نباشد تا مردمان ما که قرن‌ها کشته داده اند و دست خوش تحقیر بوده اند دیگر بوسیله ی ظالمین سرکوب و استثمار نشوند .

نه فقط توسط اروپائیان و شرقیان و امپریالیستهای سکولار جهانخوار ، نه فقط توسط حاکمان فاشیست هندی ، روس و ... ترک و عرب ، فارس و کردو زیرا ما استکبار و اتراف یا استثمار و یا استثمارگر را با زبان و مرام قاطعی نمی کنیم ، بلکه هیچ گونه ظلم و توهینی را در سرزمین اسلامیمان نمی خواهیم حتی بوسیله هم زبانان و هم نژادهایمان .

ما بر عوامل گوناگون ایجاد حرکت و ادامه آن چون :

- ۱- مرحله آموزش یا تعلیم
- ۲- مرحله سازندگی و پرورش
- ۳- مرحله نشر پیام .
- ۴- و از بین بردن سدها و موانع به خوبی آگاهیم .

ما آموخته ایم :

- که انسان برای بقا آفریده شده نه فساد ، هدف آفرینش بالاتر از آن است که آن را در چهار چوب مادیات ببینیم .
- که انسان موجودیست گرانقدر ، حق ندارد بنده و برده بندگان باشد ، حق ندارد خود را کوچک یا زمینه کوچک شمردن خود فراهم کند .
- که حیات و زندگی در این جهان و سیله است نه هدف ، این وسیله در هر جا که ایجاب کرد باید فدای هدف شود . یعنی شهادت .
- که یک زندگی شرافتمندانه هیچگونه تاریکی نباید داشته باشد .
- که آدمی تنها برای خود زندگی نمی کند ، بلکه در برابر مردم جامعه هم مسئول است .
- که اسلام از طریق اخلاق ، حکمت و فطرت نوری را در دلها روشن می کند که فرا راه خود را ببیند .
- که اسلام هدفی را به انسانها عطا فرموده که برای آن بتوان سرو جان ، مال و فرزند و را در راه آن قربانی ساخت .
- که برای رسیدن به چنان هدفی انسان را وادار ساخت خود را بسازد .
- که در ورای این جهان تنگ مادی ، جهانی است فراغ و بهشتی است جاودان
- که از خود و دیگر مردمان بخواهیم که زنجیرها را بگشایند ، حق جو و حق خواه باشند و تن به استثمار ندهند . آزاد باشند و آزادانه فکر کنند ، آزادانه زندگی نمایند .
- که خدا سرنوشت هیچ قومی را عوض نمی کند مگر اینکه خود ، خود را و سرنوشت خود را عوض کنند . انتظار نابجاست و تنها با دعا نمی توان کاری کرد ، باید دست به عمل زد .

- که اگر از راه اصلاحات و مسالمت آمیز نشد از طریق خشونت و قهر وارد میدان مبارزه گردید .
- که ما اهداف ارزنده و مترقیانه ای را در پیش روی داریم و از دیگر مردمان پیشرو آزادیخواه می خواهیم که از آن پیروی نمایند .

دلیل به خطر انداختن آبرو، ناموس، خون و مال مسلمانان

مسلمین حق دارند که از رهبران احزاب و جماعت‌هایی که خود را اسلامگرا می دانند بپرسند که دلیل به خطر انداختن آبرو، ناموس، خون و مال ما برای چیست ؟ آیا برای تغییر سکولاریسم خون آشام فعلی، به سکولاریسمی است که در آن احزاب و جماعت‌های به ظاهر اسلامی بتوانند آزادانه تر به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه دهند، یا اینکه در سدد کسب قدرت و حاکمیت شریعت اسلام در جامعه‌اند؟

اگر در سدد چیزی غیر از کسب قدرت و حاکمیت شریعت هستند، قطعاً وضع موجود جهان و سرزمین‌های مسلمان نشین آنرا در اختیارشان قرار خواهد داد، حتی اگر کوچکترین خونی در این راه ریخته نشود. چون بیدارگران انقلابی که به چیزی غیر از انهدام جاهلیت موجود به رهبری دیکتاتوری سکولاریسم راضی نیستند، چنان پیشرفتی نموده و عرصه را بر سکولاریست‌ها تنگ کرده‌اند که جهت یک مبارزه اساسی، جاهلیت چاره‌ای جز پناه بردن به جریانات منتسب به اسلام همسو با سکولاریسم و دموکراسی مورد دلخواهش و میدان دادن به چنین جریاناتی، جهت به تأخیر انداختن و حتی انحراف انقلاب مبارک اسلامی ندارند.

الان موقعیت بیداری اسلامی و قدرت مقاتلین مسلمان در چنین سطحی قرار گرفته، که نه قابل انکار و پوشاندن است و نه قابل معامله و خرید و فروش . نهضتی مبارک که با الگو برداری از انقلاب و دولت و حکومت اسلامی ما، جز به تشکیل حکومتی اسلامی مجری احکام الهی، به هیچ چیز دیگری راضی نیست. این جریان سازش ناپذیر و توفنده با وجود آن همه تبلیغات مسموم دشمنان انسانیت، با قدرتی باور نکردنی در حال رشد و گسترش بوده و می‌رود، تا همچون سیلی خروشان بنیان هرچه ظلم و ستم بشر بر بشر و طبیعت است را ویران و منهدم گرداند.

جاهلیت موجود به رهبری دیکتاتوری سکولاریسم، این بار با مکر و حيله‌ای جدید اما پر زرق و برق و گول زننده تحت لوای آزادی و دموکراسی، قصد دارد که جلو این طوفان عظیم را بگیرد، تا از یک طرف تشکیل حکومت اسلامی در سرزمینهای در حال بیداری را به تأخیر اندازد و از دیگر سو

سکولاریسم خون آشام خود را لباس جدید پوشانده و بر مردم مسلط گرداند. شبیه دیکتاتوری سکولاریستی که همچون ترکیه، این بار بچه مسلمانها مجری آن باشند.

قبلاً مجری دیکتاتوری سکولاریسم کمونیستها، سوسیالیستها، ناسیونال سوسیالیستها، بوژواها و ... بودند، اما این بار به دلیل عملکرد اسلامی دولت انقلابی و اسلامی ما و رشد سریع و آگاهانه طایفه‌ی منصوره و مجاهدین آن، جهت گمراه نمودن افکار عمومی و انحراف آن در آینده و بدبین کردن مردم به جریانات اسلامی، و دوباره بازگشت به همان خانه‌ی اول و کنار زدن اسلام گرایان و روی آوردن به سکولارهای لائیک، اتاق‌های فکر تل آبی و کاخ سفید به همراه سازمان امم متحده با همراهی رسانه‌های جهانی توطئه‌ای خطرناک و خوراکی نامطبوع برای مردم زیر دست پخته‌اند.

واکنش به چنین جریانی است که، مبارزین کاذب و دروغین صف خود را از مبارزین واقعی و فرقه‌ی ناجیه جدا می‌کنند. تمام کسانی که به هرنحوی خواهان پیوستن مردم به چنین دام خطرناکی بوده، و از خون ستم دیدگان و مستضعفین مایه می‌گذارند، بدون شک در صف دشمنان ملت قرار می‌گیرند. دشمنانی که با به دست آوردن چند کرسی اضافه در مجلس سکولاریستها و کسب قدرتی پوشاکی و زیر چتریکی از مذاهب دین سکولاریسم، به همراه دیگر دشمنان قسم خورده‌ی مسلمین که «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَاعُوا» «پیوسته» و بدون وقفه تا روز قیامت علیه مسلمین در حال ستیز و جنگند، دست به دست هم داده و مردم را در برابر مجاهدین مبارز قرار می‌دهند.

این جماعت‌های منتسب به اسلام خوب می‌دانند، که این موقعیت پست دنیوی که در اختیارشان قرار گرفته، در پی یک معامله‌ی حساب شده و حیاتی است. چیزی که جاهلیت موجود از این قماش جماعت‌های منتسب به اسلام دریافت می‌کنند فقط و فقط حفظ مردم و عدم پیوستن آنها به صف مجاهدین است. چون مردم برای مجاهد حکم آب ماهی را دارد.

مجاهدین مبارز می‌خواند آبی برای شنا و زنده ماندن داشته باشند و دشمنان دین می‌خواند این آب را خشک گردانند. جنگی است کاملاً روانی و حساس که هرکس موفق شود دیگری را منهدم می‌گرداند؛ یعنی چنان چه مجاهدین مبارز بتوانند مردم را بدست آوردند دیگر جایی برای جاهلیت سکولاریسم نخواهد ماند، و سکولارها بدون شک جهت زنده ماندن و شنا در آبی مناسب، سرزمین‌های مسلمان نشین را رها کرده و بیرون خواهند رفت. و چنانچه دیکتاتوری سکولاریسم به همراه این جماعت‌های منتسب به اسلام بتواند مردم را از مجاهدین جدا گرداند، به بزرگترین پیروزی اش دست پیدا کرده است، و احتمال اینکه مجاهدین در چنین جامعه‌ای به حاشیه رانده شوند بسیار است.

اما طبق فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم تا روز قیامت طائفه ای از امت اسلام با کفار جنگ و قتال می کنند و اینها بر حقند و در جای دیگری سر بلند کرده و پیوسته تا روز قیامت نهضت مجاهدین مبارز ادامه یافته و در حال جنگ خواهند بود.

در دوری یا نزدیکی به اجرایی شدن چنین توطئه ای علیه مسلمین، و همکاری یا عدم همکاری و مبارزه با این فتنه ای است که، کفر به طاغوت یا ایمان به طاغوت، خود را علنا نشان خواهد داد. اگر جماعت های منتسب به اسلام با وجود این همه آگاهی، باز هم در فکر یاری رساندن به نقشه های مستکبرین جهانی اند به امید اینکه، در آینده از آزادی بیشتری جهت کار سیاسی در چهار جوب دیکتاتوری دین سکولاریسم به حیات خود ادامه دهند، و در سر راه کسب قدرت سیاسی توسط مسلمین مبارز سنگ اندازی نموده، و با آوردن هزاران شبهه، کلک، همچون ستون پنجم دشمن عمل نموده و مردم را به سکولاریسمی جدید قانع می گردانند، بدون شک در ردیف دشمنان ستمدیدگان قرار گرفته و مسیری را می پیمایند که در آن شیطان به جای الله جل جلاله حکومت خواهد راند.

مسلمین باید هوشیار باشند که باهوش و ذکاوتی که خداوند به آنها داده است دوست را از دشمن، خادم به دین را از خائن به دین و ملت باز شناسند. این شناخت زیاد هم سخت نیست و نمی توانند عذر بیاورند، چون در یک طرف سکولاریسم است و احکام ساخته دست بشر و در دیگر سو احکام و قوانین الهی.

اینها باید در یک طرف قرار گیرند، یا دیکتاتوری سکولاریسم در جامعه اجرا گردد، که به آنها اجازه می دهد در حدود مسائل شخصی خود همچون نصرانیت، یهودیت، بودیسم و دیگر مکاتب بشری آزاد باشند و در امور سیاست، آموزش و پرورش، اقتصاد، فرهنگ و دیگر مسائل اجتماعی و عمومی قوانین بشری سکولاریستی حاکم گردند، و یا اینکه جانب و طرفدار جریانی می گردند که کفر به طاغوت خود را اعلام نموده خواهان اجرائی شدن احکام الهی در تمامی جنبه ها و زمینه های متفاوت زندگی بشری است.

انتخاب زیاد سختی نیست یا حکم الله در جامعه اجرا گردد یا حکم بشر و دیکتاتور سکولاریسم. در اینکه چه کسانی مجری احکام الهی هم هستند مردم نباید میان اینهمه مدعی اسلام خود را سر در گم بدانند، چون الله تعالی به وسیله رسول الله صلی الله علیه و سلم بیشتر از ۱۴۰۰ سال قبل آنرا برایمان روشن گردانیده است. جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم يقول: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^{۱۵۱}

همچنین از جابر بن سمره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ «رواه مسلم»^{١٥٢}

از یزید بن اصم از معاویه بن ابی سفیان از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت است که فرمود: مَنْ يُرِدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ وَلَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ «رواه مسلم»^{١٥٣}

از عَقْبَةُ بْنُ غَامِرٍ روایت است که فرمود: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَا تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ فَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ.

از عمران بن حسین رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ، ظَاهِرِينَ عَلَى مَنْ نَاوَأَهُمْ، حَتَّى يُقَاتِلَ آخِرُهُمُ الْمَسِيحُ الدَّجَالُ.^{١٥٤}

^{١٥٢} رواه مسلم : صحيح مسلم - الإمارة؛ نیز : فتح الباري - الاعتصام بالكتاب والسنة؛ نیز : مسند الإمام أحمد - أول

مسند البصريين

^{١٥٣} - سنن ابن ماجه - المقدمة؛ نیز : سنن الدارمي - المقدمة؛ نیز : صحيح البخاري - العلم؛ نیز : صحيح مسلم - الإمارة؛ نیز :

فتح الباري شرح صحيح البخاري - الاعتصام بالكتاب والسنة؛ نیز : مجمع الزوائد ومنبع الفوائد - العلم؛ نیز : مسند الإمام أحمد - مسند الشاميين؛ نیز : موطأ مالك - الجامع

^{١٥٤} - رواه حاكم في المستدرک و قال هذا حديث صحيح علي شرط مسلم ؛ و نیز :

١ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين / عمران بن الحصين / سنن أبي داود ٢١٢٩
٢ لا تزال طائفة من أمتي على الحق ظاهرين على من ناوأهم حتى يأتي أمر الله وينزل عيسى ابن مريم / مسند أحمد بن حنبل ١٩٤٠٥ / ١٩٣٤٩

٣ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين / مسند أحمد بن حنبل ١٩٤٧٤ / ١٩٤١٨

٤ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين / المستدرک علی الصحيحين / ٨٤٨٩ / الحاكم النيسابوري

٥ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين / المستدرک علی الصحيحين / ٢٣٢٧ / الحاكم النيسابوري

٦ لا تزال طائفة من أمتي على الحق ظاهرين حتى تقوم الساعة / مستخرج أبي عوانة ٥٩٣٦ / أبو عوانة الإسراني

٧ لا تزال طائفة من أمتي على الحق ظاهرين يقاتلون من ناوأهم / البحر الزخار / مسند البزار ٣٠٥ / أبو بكر البزار

٨ لن تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق / مسند الروياني ١٢٣ / محمد بن هارون الروياني

٩ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين / المعجم الكبير للطبراني ١٤٦٧ / سليمان بن أحمد الطبراني

١٠ لا تزال طائفة من أهل الإسلام يقاتلون على الإسلام ظاهرين على من ناوأهم حتى يقاتلون الدجال / المعجم الكبير للطبراني ١٤٦٥٦ / سليمان بن أحمد الطبراني

١١ لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق حتى تقوم الساعة / المحدث الفاصل بين الرواي والواعي ٢٤ /

الرامهرمزي

١٢ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق حتى تقوم الساعة / شرف أصحاب الحديث للخطيب ٤١ /

١٣ لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق حتى تقوم الساعة / إثارة الفوائد ٢٢ / ابن عبد البر

١٤ لا يزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق حتى يقاتل آخرهم الدجال / شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة

للإكائي ١٤٧ / هبة الله اللاكائي

١٥ لم تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق / ذم الكلام وأهله لعبد الله الأنصاري ٦٤٦ / عبد الله بن محمد الأنصاري

١٦ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين / تهذيب الآثار للطبري ١٠٦٠ / ابن جرير الطبري

١٧ لا تزال طائفة على الحق ظاهرين على من ناوأهم حتى يقاتل آخرهم المسيح الدجال / الكني والأسماء

للدولابي ١٨٠١ / أبو بشر الدولابي

١٨ لن تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق / تاريخ دمشق لابن عساكر ٥٦٦ / ابن عساكر الدمشقي

١٩ لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين / الفتن لحنبل بن إسحاق ١١ / حنبل بن إسحاق

در تمامی این احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم گروهی را به عنوان فرقه‌ی ناجیه و اهل حق معرفی می‌کند که:

۱- طائفه و گروهی هستند.

۲- با اینکه گروه و طائفه‌ی خاص اند، اما به قول رسول الله "ظاهرة علی الناس" تاروز قیامت هستند، یعنی برای تمامی مردم شناخته شده و معروفند، و همه «انسانها» اعم از مسلمان و غیر مسلمان آنها را می‌شناسند، اما به چه چیزی معروف و شناخته شده می‌باشند؟

۳- در تمام این احادیث می‌بینیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم ویژگی و صفتی جدایی ناپذیر به این گروه و طایفه می‌دهد، که تاروز قیامت هرگز از آن جدا نمی‌گردد، و آن هم قتال و جنگ مسلحانه است.

سبحان الله، باید در این آینده نگری و روشنی راه در شگفت ماند. رسول الله صلی الله علیه و سلم کلمه‌ی جهاد را به کار نبرد، چون ممکن بود از جانب اشخاصی «الروبیضه» صفت مورد تأویل و تفسیرهای من در آوردی قرارگیرد، بلکه کلمه‌ی قتال و جنگ مسلحانه را آورد. یعنی طایفه‌ای اند که مسلحانه تا روز قیامت با دشمنان دین در حال جنگند و جالب اینکه همه‌ی مردم هم آنها را می‌شناسند که در حال جنگ با کفار و دشمنان دین اند.

پیوسته در حال جنگ اند یعنی اینکه همین الان هم هستند، قبلاً هم بوده‌اند و تا روز قیامت هم خواهند بود و به مبارزات مسلحانه‌ی خود ادامه خواهند داد و این‌ها بر حقند.

برای مردمی که فریب رسانه‌های دیکتاتوری سکولاریسم و مرتدین محلی را نخورده‌اند، خیلی راحت است که بفهمند همین الان چه کسی با کفار جهانی به رهبری امریکا و متحدینش و مرتدین و ظالمین محلی در حال جنگ و مبارزات مسلحانه است. شناخت این گروه و طایفه خیلی راحت است چون تمام انسان‌های مسلمان و کافر آنها را می‌شناسند و این هم معجزه‌ای آشکار و دلیل روشنی است که برای هیچ کسی عذر و بهانه‌ای نمی‌ماند.

دشمنان این گروه نجات یافته‌ای که مسلحانه علیه کفار و مرتدین در حال جنگند نیز مشخص اند. در وضع موجود هر کسی که با دیکتاتوری سکولاریستی به رهبری امریکا باشد به همراه مرتدین سکولار محلی از مسلمین، جزو دشمنان این طایفه بر حق می‌باشند. راه سومی وجود ندارد یا با طایفه‌ی منصوره و مجاهدین هستی (با دست، زبان یا قلب) یا در طرف دشمن آنها قرار گرفته‌ای که بدون شک دشمن خدا و رسولش محسوب می‌گردد. پس هوشیار باش که داری چه تصمیمی می‌گیری.

نکته جالب این است که تمام کفار دنیا و مرتدین محلی می‌گویند ما با این گروه، فلان دسته، فلان جماعت و دولت و حکومت و ... که ضرری برای مصالح ما ندارند و با ما نمی‌جنگند و تنها بر امور

شخصی خود خارج از قوانین جامعه بسنده می‌کنند مشکلی نداریم، فقط این گروه و دولت و حکومت دشمنان ما هستند که با ما می‌جنگند و می‌خواهند مسلحانه جلو هجوم مسلحانه‌ی ما را بگیرند. بله، کفار این گروه را به خوبی از میان هزاران گروه منتسب به اسلام تشخیص می‌دهند. در نتیجه شناخت این گروه، هم برای ما مسلمانان راحت است و هم برای کفار.

کفار سکولار، به گواهی خداوند، پیوسته و بدون فاصله و همیشه تا زمانی که مسلمانان را از قوانین شریعت منصرف کرده و مرتد نمایند، با آنها مبارزات مسلحانه می‌کنند و جنگ مسلحانه را در پیش می‌گیرند: «وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» به همین دلیل است که در برابر این جنگ همیشگی مسلحانه‌ای که کفار سکولار علیه مسلمین به راه انداخته‌اند، دو راه بیشتر وجود ندارد:

۱- یا تسلیم کفار سکولار گشته و مبارزات مسلحانه را رها نموده و تابع قوانین آنها گشته و مرتد گردند.

۲- یا به صورت مسلحانه در برابر تهاجمات و جنگ مسلحانه‌ی آنها بایستند و جزو طایفه‌ی منصوره و نجات یافته‌ای گردند که تا روز قیامت بر حق اند و پیروز، و همچنان که کفار سکولار «پیوسته» با مسلمین در حال جنگند، این گروه بر حق نیز «پیوسته» تا روز قیامت با آنها در حال جنگی مسلحانه و مداوم‌اند.

پس برادر و خواهر مسلمانم هم اکنون به خدا و رسول الله صلی الله علیه و سلم جوابی صادقانه بده: که تصمیم گرفته‌ای در کدام گروه و دسته قرار بگیری. با دست و زبانت و در نهایت با قلبت با اعلان توحید و کفر به طاغوت همراه و هم مسیر با این طایفه‌ی نجات یافته‌ای؟، یا با پیروی از خطوای شیطان و دام‌های رنگارنگ و تأویلات و شبهات گمراهان، خواسته یا نا خواسته در ردیف دشمنان این طایفه بر حق قرار گرفته‌ای؟

خواهر و برادر مسلمانم آگاه باش که راه سوم وجود ندارد، یا توحید و کفر به طاغوت است، یا جانبداری از کفر مشرکین اهل کتاب یا مشرکین غیر اهل کتاب که امروزه با اسم جدیدی به نام سکولاریسم قد علم کره اند.

پس مواظب باش، تصمیم بسیار خطرناک و حساسی است، ابتدای مسیر دنیوی آن با تمام آزمایشات و تلخی و شیرینی‌هایش با همین تصمیم شما آغاز گشته، و دنیایی جدید با احکامی جدید، دوستانی جدید، دشمنانی جدید و آرزوهایی جدید برای شما به وجود می‌آید، و انتهای همین تصمیم شما نیز به بهشت برین یا جهنم ختم می‌گردد.

مسئله‌ی بنیادین سازماندهی در برابر اشغاکگران سکولار - صهیونی و مزدوران محلی آنها

بدیهی است که زندگی بشر بدون استفاده از اسباب، به هیچ وجه انجام نمی‌گیرد، زیرا برای انسان ممکن نیست که برای انجام هر امری چون خداوند «کن فیکن» بگوید. و اساساً برای انسان تا رنجی نباشد هیچ چیز در زندگی تحقق نمی‌یابد.^{۱۵۵} پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم به خاطر عدم امنیت از جانب «یهود» با بکارگیری وسیله‌ای، در پی ایجاد امنیت خواسته شده بر آمد. بدین معنی که زید بن ثابت رضی الله عنه را به یادگیری زبان عبری امر فرمود. همچنین به دستور پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم زبان سریانی و آموزش استفاده از منجیق را نیز آموخت. چون این خود مؤمنین اند که باید از خود محافظت نمایند و امر به محافظت ایمانی و جسمانی خود شده اند.^{۱۵۶}

و ایمان به قضا و قدر در این جهان پهناور و در زندگی انسان بدین معنی است که فقط چیزی روی می‌دهد که خداوند مقرر کرده باشد^{۱۵۷} و میان «توکل به خدا» و «واگذاری امور به خدا» آنچه اکنون توسط بسیاری صورت گرفته، تفاوت فاحشی وجود دارد.

انسان در مقابل کارش و میان ایمان به قضا و قدر مسئولیت دارد^{۱۵۸} خداوند پیروزی و اقتدار را برای دینش و تباهی و نابودی را برای کید و مکر مخالفین دینش مقرر فرموده است.^{۱۵۹} و نمی‌تواند از دست خداوند که پیروزی را برای دینش برگزیده، بگریزد. اما نگفته تا زمانی که پیروزی و اقتدار را برای دینم مقدر نموده ام بنشینید و منتظر بمانید و بر خدا توکل کنید معجزه‌ای از جانب محمد صلی الله علیه و اله وسلم رخ دهد و همه مردم شب بخوابند و صبح مسلمان گردند، یا صاحب حکومت و عزت و اقتدار شوند! هرگز، بلکه در عین توکل بر خدا از مسلمین چیزهای دیگری نیز خواسته شده است؛ همچون: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَتَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال/ ۶۰)

البته باید بدانیم که ایمان به تقدیر الهی و ایمان به اینکه اتخاذ اسبابی که منجر به نتیجه گردد، هر دو باید در کنار هم باشند و نباید فریفته اسباب زیاد گردیم^{۱۶۰} چنانکه واقعه احد هم مؤمنان مسلمان باعث آن بودند و هم تقدیر الهی بر آن بود. و خداوند خواسته که در برابر تقدیر الهی تسلیم

^{۱۵۵}انشقاق/ ۶

^{۱۵۶}مانده/ ۱۰۵

^{۱۵۷}قمر/ ۴۹؛ حدید ۲۲ تغابن ۱۱ - توبه ۵۱

^{۱۵۸}آل عمران/ ۱۶۷ - ۱۶۵

^{۱۵۹}صف/ ۹ - انفال/ ۵۹

^{۱۶۰}توبه/ ۲۶-۲۵

باشند^{۱۶۱} انسان مؤمن به قضا و قدر ایمان دارد و نیز به اینکه مقدرات به اسباب و نوع عملی که به آن می پردازد، بستگی دارد^{۱۶۲}

اما متأسفانه ما هم اکنون شاهد دو نوع جاهلیتیم که پس از قرنهای حیات، هنوز به زندگی پر از نکبت خود ادامه می دهد :

۱- جاهلیتی که مثل خوره به جان انسانها می افتد ، که از عمل خوداری می ورزد و ارزش وجودی انسان را احساس نمی کند.

۲- جاهلیتی که انسان را به عمل وای دارد در حالی که به اسباب فریفته و مغرور شده است گویی آنها در نظرش خدایانی اند .

تصور کنید که در هنگام درگیری با یک حیوان وحشی درنده مثل پلنگ یا گرگ از هیچ وسیله ای استفاده نکنی ، یا در هنگام سوختن منزل و لوازم، وسایل و ابزار را جهت خاموش نمودن آن بکار نگیری و یا ظالمی به قصد تعرض به منزلت یورش برده و خواهان غارت وسایل زندگی و تعرض به همسر و فرزندان می باشد و شما تنها با نظاره کردن و دعا بدون فراهم نمودن و بکارگیری وسیله ای جهت دفع وی امید به دفع و خواهان جلوگیری از وی باشید و این چنین بر خدا توکل کنی .

باید با بکارگیری و استفاده از اسباب و وسایل مبارزه کرد ، مبارزه ای معقول و مشروع که انعکاس طبیعی قلب در برابر قدرت خیر و شر طرف مقابل است. صورت مشروع توکل قضیه این است که : جو بکارم و تمام وظایفم را (که شاید کمتر از یک هزارم باشد نسبت به خاک ، آب ، هوا ، خورشید و ... که عوامل اصلی و تعیین کننده اند) به خوبی انجام دهم ؛ بعد امیدوار باشم که به امر خدا به ثمر برسد. و صورت نامشروع و نامعقول در این است که :

- جو بکارم و انتظار برداشت گندم داشته باشم یا سنگ بخورم که توکل بر خدا آب می شود .
- وسیله به کار نگیرم ، شرایط مبارزه را بلد نباشم ، وضع موجود را درک نکنم و ... امید به موفقیت و توکل بر خدا جهت پیروزی را داشته باشم .
- خود را و روش و تفسیر و فرقه خود را مطلق و برتر و ناب و اصل بدانم و امید وحدت داشته باشم .
- علم را در راستای غارت خلق بکار اندازم و امید خدمت به خلق را داشته باشم و ...

بدین سان همه چیز به شخص و عمل و اسبابی که فراهم نموده بر می گردد و سبب برای آخرت چه بهشت چه جهنم همانست که در وحی بیان شده اند و به آرزوها و امانی ما ربطی ندارد^{۱۶۳} .

^{۱۶۱} آل عمران/ ۱۵۴-۱۵۳

^{۱۶۲} روم/ ۴۱ - اعراف/ ۹۶ - اسراء/ ۱۶

همه چیز به فراهم شدن اسباب بستگی دارد. زمانی که سیدنا یونس صلی الله علیه و اله وسلم در هنگامی که داشت بر قومش عذاب نازل می شد و سنت خداوند جاری می گشت صحنه را ترک کرده و رسالت را رها می کند وسیله و مانع تأخیر سنت الهی گشته و مردم هم بعد از آن ایمان می آورند و ایمانشان وسیله ای بعنوان سنت دیگر الهی و مانع اجرای سنت اولی می گردد. در اینجا ایمان شفاعت کننده ایست جهت عدم اجرای سنت اولی الهی - سنت الهی پشتیبانش است جهت عدم اجرای سنت اولی. چون شفع: یعنی اینکه چیزی را کنار چیز دیگری که ضعف دارد قرار می دهند تا تقویت گردد.

و معلوم است که شفاعت صرف قیامت نیست مال این دنیا هم هست. گناه = توبه. گرسنگی = سیری (جلو گیری می نماید) و ... یعنی همچنان که خداوند سنتهایی را داراست که اگر انسان اسباب وقوعشان را فراهم کند، به وقوع می پیوندند. همچون گناه که نتیجه اش مشخص است و گرسنگی و یا سرما و ... اما سنن دیگری را نیز بعنوان شافع در اختیار دارد که در صورت بدست آوردن آنها می توان نجات یافت همچون توبه در گناه. خوردن غذا در هنگام گرسنگی و پوشیدن لباس مناسب در هنگام سرما و جلوگیری از بیماری و مرگ یا عذاب الهی و ... سنت الهی خود شفیع شده و نمی

^{۱۲۳} در توضیح صورت مسئله و تشریح موضوع به مسئله شفاعت بعنوان مثالی تعیین کننده می پردازیم. شفاعت دعای خیر برای کسی است که اسبابش را فراهم ساخته. بدین معنی که اینها مستحق بهشتند (آل عمران/ ۱۸) بیایید برایشان دعا کنید یا اینها مستحق جهنمند و « همه » بیایید لعن و نفرینشان کنید. چنانچه می دانیم در روز محشر شیپور که زده شده یعنی اسباب فراهم شده مانده اراده خدا تعلق گیرد و حسابرسی شروع شود و پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم شفاعت کبری میکند.

یا اینکه جملاتی چون رضی الله عنه، علیه السلام و صلی الله علیه و اله وسلم و ... برای چیست؟ ما می دانیم خداوند راضی است و ملائکه هم صلوات و سلام می فرستند و ... این بدین معنی است که اینها زمینه را فراهم ساخته و عواطف برادری و یا خواهرای خود را اظهار می دارم و شفاعت هم همچنین چیز است (شفاعت حسابرسی زود را می کند. و زمانی که « کبائر امتی » به میان می آید یعنی اینکه شخصی بعد از ارتکاب جرم بزرگ زودتر توبه کرده و بدین سان اسباب و زمینه را فراهم ساخته است. یا آنهایی که « لا حساب علیهم یا لیس علیهم حساب » حساب ساده، و خداوند خودش قرار داده که آنها را به بهشت بفرستد یعنی اسباب خودش فراهم است و تنها برای ترفیع درجه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم وی را دعا می کند. و دعا برای ترفیع درجه برای مؤمنین در بهشت و « ولدنیا مزید للذین الأحسن و لزیاده » آن زیاده ایست که می دانستند که خداوند خودش قرار است که بدهد اینها هم دعا می کنند که همان را بدهد که و عده فرموده. زیاده از استحقاقش نیست بلکه همان اندازه ایست که لایقش است. کسی که گناه نابخشودنی همچون شرک انجام داد و تا زمان مرگ توبه نکرد این شخص چون اسباب لازم را فراهم ننموده و هوایش را اله خود کرده وی مشرک قلمداد می گردد.

یا نماز که حکمش: « تنهی عن الفحشاء و المنکر » است کسی نمی تواند به جای هیچ کس دیگری آنرا انجام دهد. اما روزه که: جنبه اقتصادی دارد و شخص می تواند به جای آن فدیة دهد و یا وصیت کند از آنچه بدست آورده جهت ایفاء آن به میزانی که بدهکار است پرداخت شود. دیگری می تواند فدیة اش را داده یا روزه اش را بگیرد. و در حج که: جنبه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و .. دارد. کسی که با همان شرایط روزه بدین معنی که شخصی چیزی از ماحصل زندگیش بر جا گذاشته و وصیت به انجام آن نماید کس دیگری می تواند آنرا به جایش انجام دهد. یا در صدقه و انفاق: جنبه اقتصادی دارد و در صورتی که مال ثمره عمل خودش باشد و وصیت نموده باشد، و در اراده اش این مطلب جا گرفته باشد. دیگری می تواند آنرا انجام بدهد. توبه و مغفرت در قیامت و هنگام مرگ اصلاً مقبول نیست بلکه باید در هنگام ارتکاب به گناه کبیره توانش را کشیده و به سرعت توبه نماید.

گزارد شخص از بین برود . در اینجا خدا خودش است که اراده می کند . و سبب یا تجربی است (گرسنگی و سیری) یا از طریق وحی مشخص می شود (گناه و عذاب و توبه) و نباید انسان الکی برای خودش اسباب و سبب بترشد .

انسان که دعا و التماس و خواهش می کند آیا مانع وقوع سنت می گردد یا اینکه دعا می کنیم باید قبلاً زمینه ی فراهم شدنش را عملاً انجام داده باشیم و اینکه ابتدا سبب را فراهم سازند و ... بعد دعا ... سبب را باید فراهم نمود و خداوند هم اراده می کند . " رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ « فَأَمْنَا » رَبَّنَا فَاعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ " (آل عمران/۱۹۳)

اگر کسی گرسنه شد و از تمام پیامبران صلی الله علیه و اله وسلم اجمعین هم دعا کند وی را سیر گردانند هیچگاه چنین امری صورت نمی گیرد و خداوند سنت کائنات خودش را به خاطر چنین شخص نا آگاهی که اسباب شفاعه وی را در امر گرسنگی و رفع آن به سیری بوده فراهم ننموده ، بر هم نخواهد زد و شخص قطعاً خواهد مرد . جالب است که هیچ شخصی در چنین موردی معتقد به شفاعت نیست و حاضر هم نیست به خاطر هیچ کسی حتی نزدیکترین عزیزانش این روش را آزمایش نماید چون عاقبت آن را می داند اما در موارد دیگری که عواقب دنیوی این چنین جدی در بر ندارد و در حیطه خوف باقی می ماند به غزلسرائی می پردازد .

حالا سه مریض را در نظر بگیریم :

اولی : به محض دریافت دارو معتقد است که دارو وی را سالم می گرداند .(در صورت آگاهی دچار شرک گشته)

دومی : به دارو اعتقاد ندارد و می گوید خدا خودش مرا سالم می گرداند و بر وی توکل می کنم (به اندازه ای مغرور و جاهل و از خود راضی است که انتظار دارد خدا به خاطر قد و بالای وی تمام نظامش را عوض نماید)

سومی : مؤمن موحد دارو را می گیرد و می گوید «خداوندا اسباب و وسیله را گرفتم اگر اراده ات بر سلامت من است سالمم گردان و اگر اراده ات نیست باز سالم کننده و میراننده توای» . و از آن استفاده می کند . مصرف دارو به عنوان سنت الهی اسباب و شفیع شخص است در برابر بیماری .

با این وصف یک پلیس جهت استخدام را در نظر بگیرید که باید مراحل مختلفی از آموزش و تمرین را طی نماید تا در صورت مهارت و تسلط کامل بر آنچه از وی خواسته شده ، وسیله و ابزار مناسبی باشد جهت انهدام یک باند یا شبکه ای که به وی مأموریت می دهند . آن هم مأموریتی متناسب با آنچه که آموزش دیده است . اسلام هم چنانکه روشن گردید دوره های تربیتی خاصی جهت استخدام مجاهد جهت پرداختن اعداد درونی و ظاهری و آماده نمودن شخص جهت مأموریت های منتهی به

امه واحد و تشکیل و پاسداری از دولت و حکومت اسلامی دارد و تا فرد این دوره های کار آموزی را طی ننماید و ابزار و توانائیهای انجام موفقیت آمیز آنها کسب ننماید (چون قطعاً توانایی مبارزه با هیچ انحرافی را نداشته و یا بازدهی آن بسیار ناچیز و جزئی خواهد بود) مسئولیت نامتناسب با توانایی را بر وی تحمیل نمی نماید. « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا » .

شما اگر طرح و نقشه ساختمانی با تمام امکانات رفاهی را برای افراد بدون سرپناه و اسیر در سرمای زمستان و یا گرمای تابستان که هیچ موجودیت عینی در روی زمین نداشته باشد ارائه دهید و تنها بر صفحه کاغذ به نمایش درآید ، چه فایده ای برای این افراد دارد ، همچنانکه این امر را بی فایده می دانید و دین بدون حکومت را نیز چنین می پنداریم مبارزه و هر اقدامی بدون سازمان و تنظیمات و فراهم نمودن ابزار و وسایل متناسب با آن نیز بدون معنی و نتیجه خواهد بود .

همان پلیس متناسب با آمادگیهای جسمی و مخصوصاً ذهنی و روحی و متناسب با آموزشهایی که دیده - به وی مأموریت داده می شود - جهت مبارزه و جنگیدن با موردی که برایش آموزش دیده و سازماندهی شده است و توان غلبه بر آن مورد را دارد :

- پلیسی که برای نظارت بر تخلفات راهنمایی و رانندگی آموزش می بیند .
- پلیسی که برای تأمین امنیت خیابانها و پارکها آموزش می بیند که اگر دو نفر با هم دعوا می کنند یا ایجاد مزاحمت نمایند اقدام کند
- پلیسی که برای روبه روشن شدن با یک دزد مسلح آموزش می بیند .
- پلیسی که جهت مبارزه با یک باند مواد مخدر و قاچاقچیان مرگبار آموزش می بیند .
- پلیسی که به نسبت مبارزه با گروههای سیاسی و عقیدتی آموزش دیده .
- پلیسی که جهت سرکوب شورشهای خیابانی و گروههای شورشی تعلیم دیده .
- و

در تمامی موارد با تنظیم و سازماندهی توان و نیروی کار آمد آنان و هدایت این نیرو و استعداد در کانال مخصوص متناسب با توانائی و آموزشهایی که دیده اند به آنان مأموریت داده می شود . حالا زمانی که ما سالها پیش توانستیم دولت و حکومت اسلامی خویش را تشکیل دهیم ممکن است نیاز به این راهکارهای ابتدائی جهت سازماندهی نباشد، اما متأسفانه بسیاری از سرزمینهای مسلمان نشین هستند که هنوز در دوران ذلت بار ما قبل از خیزش و یا قبل از تشکیل دولت اسلامی هستند . به همین دلیل تنظیمات و سازماندهی های متناسب با وضع موجود نیاز مبرم آنها گشته است . تنظیمات بدلیل ایجاد نظم و جلوگیری از تفرق و

۱- تشکیل شاهد و نمونه عینی مکتب اسلام^{۱۶۴}

۲- گروهی که هم آگاهی پیدا کرده اند و هم تعهد مکتبی را در خود جمع کرده اند .

شما یک گردو را در نظر بگیرید ، مغز گردو نمایانگر شاهدین و نمونه های عینی مکتب و اولی الالباب هستند، تا زمانی که اینها نیستند حفاظ پوچ و بی ارزش است چون پوست ، حفاظتی را باید بدور چه چیزی بکشد . چیزی که بدرد هیچی نمی خورد و سیاه و بی ارزش است. اگر اولی الالباب درست نشده باشند، تشکیلات مطلوب نبوده بلکه بسیار نامطلوب خواهد بود ، چون تشکیلات قدرتی برتر از هر چیزی به انسان می دهد و اگر :

الف : قدرتی که بخاطر تشکیلات به دستشان رسیده به انحراف کشیده شوند و سوء استفاده نمایند

ب : دیگران از آنها سوء استفاده نمایند

قدرت تبدیل به تشکیلات زدگی و تشکیلات پرستی و شرک فرقه سازی و حزب سازی و مذهب سازی و بسیار پوچ و منفی بوده و عملی شرک آلود قلمداد می گردد.

ما می دانیم زمانی که امر می شود « وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ » تشکیلات هم نوعی قوه است و باید « سابقون الأولون و اولی الالباب » آنی باشند که اسلام خواسته آنها بطور کامل. اینان رهبران انقلابند . ورهبری در سه مرحله خلاصه می گردد .

۱- رهبری در مرحله اول « يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ؛ قُمْ فَأَنْذِرْ » — مشورت وجود ندارد.

۲- رهبری در مسیر انقلاب « وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » — مشاوره و تشاور یک شخص یک طرف و همه در طرف دیگر

۳- رهبری در حکومت و تشکیلات « وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » — رهبرنمی ماند و شورا جانشین می گردد.

تنظیمات بر مبنای زمان و احتیاجات زمان و مکان متفاوت است اما با آنچه که آمد تنها شورا است که صلاحیت اجتهاد و ارائه روش مبارزاتی با استنباط از منابع اسلام را دارد .

از ویژگیهای حیاتی شورای اولی الامر :

۱- تصمیم گیری

۲- کنترل حوادث

^{۱۶۴} وضعیت یک امیر پس از استعفا از امارت (عمیر بن سعد)

۳- هدایت کردن

۴- درک سازمان (سازمانها از لحاظ قوانین و جهانبینی با همدیگر تفاوت دارند).

۵- کنترل اطلاعات . (در حالی که همگی به حصول اطلاعات متکی اند ، از همه چیز مهمتر است) .

۶- درک و اعمال قدرت (الف : قدرت انجام امور به نحو احسن ب : قدرت فرمانبرداری باشد نه فرمانده) .

۷- تویغ کردن و پاداش دادن .

بدین سان شورا است که در تمام مواردی که خداوند به وی اختیار داده اعمال قدرت و برنامه می کند. شورا است که شیوه علنی یا مخفی یا مخلوطی از هر دو را اعلام می دارد . چون در بعضی از جوامع صد درصد مخفی کاری باید صورت پذیرد ، و در بعضی دیگر چنین نیست . کلاً در اجرائیات مخفی کاری جایز است و اتحاد و شیوه بستگی به اجتهاد شورا دارد و اجتهاد پذیر است ، همچنانکه در بسیاری از احادیث تاکتیکی و مربوط به مسائل روز آن زمان جنبه سیاسی متناسب با آن و اجرائی داشته اند . اما مخفی کاری در اصول جایز نیست .

و اما زیر مجموعه های شورا مؤظفند که فعالیتهای خود را به شورا گزارش دهند . و هر کدام از اینها نیز باید در شورا ایشان « سازماندهی اصلاح و انتقاد »^{۱۶۵} داشته باشند .

شورا :

۱- عقیدتی - حقوقی

۲- تبلیغات

۳- مالی

۴- نظامی

چهار کمیته خصوصاً نظامی متعهدند که تمامی فعالیتهای آنها سری و مخفیانه و کاملاً پوشیده بماند . شاخه های نظامی با در نظر گرفتن ترقیات روز و آگاهی بر معایب و مزایای شیوه های مختلف چیزی شبیه روش اسپار تاکوس و یسهو پت و شاخه انگوری سازماندهی می شود که هر گروه مستقلاً و به موازات دیگر گروهها بدون شناخت دیگران عمل می کند و نیروهای داوطلب را طی دو یا چند مرحله

^{۱۶۵} سازماندهی اصلاح و انتقاد : الگو قرآن است . بعنوان مثال ابتدا توحید بیان می گردد و انهدام شرک و حمله مستقیم به خدایان و اله های استکبار و اتراف سپس مسئله اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف (رفاه و امنیت با تمام شاخه هایش برای همه) و منکرات جزئی همچون بی حجابی و رقصهای آنچنانی و ... مطرح می گردد . (۱۲ الرعد ۱۱)

(به تشخیص شورا) که در اختیار دارد به فعالیتهای منظم روزمره کشانده و مأموریت متناسب می دهد . مراحلی چون .

- ۱- سنگر معارفه / ایجاد مهارتهای اولیه و مقدماتی .
- ۲- سنگر یاری دادن / تفکیک و جدا سازی نیروها بر مبنای معیارهای تعیین شده .
- ۳- سنگر شهادت / ایجاد مهارتهای متوسطه و آمادگیهای نسبتاً پیشرفته .
- ۴- سنگر ارقام / آموزشهای ترکیبی تعیین شده .
- ۵- سنگر مصعب / ارائه آموزشهای تشکیلاتی و تنظیمات کاملاً مناسب و متناسب .
- ۶- سنگر مدینه / سازماندهی کامل و نهائی .

بدین ترتیب تعریفی از سازماندهی ارائه می گردد : « هماهنگی بین نیروها با بکارگیری صحیح دستورها » . به کارگیری صحیح دستورها خیلی مهم است . مجزأ بن ثور سدومی علیه السلام می گویند : « وقتی به مأموریتی فرستاده می شویم باید همانی که دستور داده شده صورت پذیرد حتی در صورت توانایی نباید کاری بیشتر صورت پذیرد » .

طاقت و توانایی انسان در حفظ و یاد آوری و ... محدود است باید در آنچه مقدم و ضروری تراست به خدمت گرفته شود . تنظیمات و سازماندهی از اولین شخص سابق بالخیرات که قصد بیداری دیگران را دارد ، باید رعایت گردد تا تنظیم و تشخیص برنامه جهت دیگران .

تشکیلات بالاتر و بزرگتر از مقدمات سابق بالخیرات ، بزرگترین ضرر و خطر را در بر دارد . به میزانی که تقوا و سازندگی به پیش می رود تشکیلات هم به همان میزان به پیش برود نه بیشتر که همان مضرات را در بر دارد . در ضمن نظم و سازمان بیداری اسلامی باید به تناسب و سعت حرکت مردم در نظر گرفته شود .

فقط خدا لشکریان خود را می شناسد ^{۱۶۶} . در نتیجه تمام تصمیمات سازماندهی بر مبنای عمل و ظاهریات تراوش شده صادر می گردند و کاملاً تجربی و زیر بنای عمل اند و ظن و گمان و نیت افراد در درجه ای پست تر و مقدماتی محسوب می گردد نه تصمیم اصلی .

کار سازمانی باعث

- ۱- نظم و انسجام بهتر .
- ۲- و تقسیم کار و وظایف بهتر می گردد .

باید کاملاً مراقب حدود پیشرفت آن بود. تشکیلات زدگی را همچون علم زدگی و بت نمودن هر امری را بشدت تقبیح و ناروا می شماریم.

ما داریم با عقیده و ایمان روح بخشمان راه تازه ای را که مردم و مستضعفان با تکیه بر آگاهی و بینش عقیدتی و ایمانی شان باز می کنند برای سرزمینمان و دیگر سرزمینهای زیر ستم مسلمان نشین، هموار می کنیم و از «تمام» امکانات و وسایلی که در قانون الهی وجود دارد برای باز کردن راهی به سوی تکامل و کامیابی ملت ستمدیده امان و دیگر ملل ستمدیده جهان اسلام و مؤمنین سراسر جهان، استفاده خواهیم کرد، ما به شدت دشمنان خدا و ملت را عقب خواهیم راند، رهائشان نخواهیم کرد، و چنان ضربه ای را بدانان وارد خواهیم کرد که تنها راه بهبود آن «مرگ» باشد.

مردم اهمیت کارهایی را که بدست مصلحین انجام پذیرفته و یا خواهد پذیرفت به خوبی درک خواهند کرد. برنامه های مترقیانه اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بیداری اسلامی و تلاش جهت بهبود بخشیدن سطح زندگی و امنیت مردم، خود منسجم ترین و مطلوبترین و در عین آگاهی مردمان مؤمن مسلمان، توفنده ترین و برنده ترین سلاحی است که می توان بدان، ریشه تمام بی عدالتی ها را کند.

در میان انقلابیون آگاه و صادق بیداری اسلامی، در بالاترین سطوح، ایثار و شور انقلابی عظیمی به چشم می خورد و در میان مردمان روستایی محروم شده ستمدیده آگاه و تاحدود زیادی شهریهایی مظلوم و مستضعف (در معنی و مفهوم اصلی آن) آگاه، جدیت و سختکوشی بی پایان و فراوانی موج می زند. اما این شور انقلابی و سخت کوشی را باید در یک سازمان منسجم و منظم با قوانینی آهنین «سازماندهی» کنیم تا از هر گونه هرج و مرج و بی نظمی و هدر رفتن انرژی در میان انقلابیون حرفه ای و هرز رفتن قدرت انقلابی آزادیخواهان و مسلمانان ستمدیده جلوگیری به عمل آورد بدین ترتیب قبل از کسب پیروزی بر دشمنان دین و ملت و برای رسیدن به آن، تنها سلاحی که در دسترس انقلاب و مردم وجود دارد «سازمان» است.

نشانه اصالت جنبش اسلامی که بوسیله مؤمنین رهبری و هدایت می شود بالا بودن معیار سازمانی آن است. می توان تمام فعالیتها به منظور هدایت مسلمین به مرحله برخاستن و برانداختن ظلم و فساد و محرومیت و استثمار و در نهایت قانون سکولار- صهیونی و حکامی که مجری آنند را این طور خلاصه کرد:

« خلوص ایمان، درک وضع موجود و سازمان، خلوص ایمان، درک وضع موجود و سازمان، خلوص ایمان، درک وضع موجود و سازمان »

در واقع هدف ترویج و تبلیغ دینی، سازماندهی مسلمین است. فقط با سازمان دادن آنهاست که شرایط تعلیم و بیدارسازی آنها و استحکام قدرت عظیم انقلاب اسلامی فراهم می‌شود. زیرا همین که مسلمین ایمانی مخلصانه و قوی پیدا کردند و سازمان یافتند نیروی آنها صد برابر خواهد شد.

شیخ حسن النبأ رحمه الله شاید در چند قرن اخیر نخستین مصلحی می‌باشد که اندیشه تشکیلات و سازماندهی را در چارچوب تفکر اسلامی و سیله‌ای برای تحقق اهداف اسلامی قرار داد. البته این امری غریب نبود و برای مسلمین ابداعی جدید بشمار نمی‌رفت چون همین نماز جماعتی که در پارلمان و مسجدمان برپای می‌داریم خود تمرین نوعی سازمان و تشکل است. ایشان مجدد و مهدی زمان ما و سابق بالخیراتی بود که بزرگترین نقش را به همراه معاصرینش در بیداری اسلامی ایفا نمود.

بدون یک سازمان رهبری با ثبات که ارائه کار را تضمین کند هیچ جنبش انقلابی استواری نمی‌تواند پدید آید. و هر اندازه انبوه کسانی که فی‌البداهه به جریان مبارزه کشانیده می‌شوند بیشتر باشد به همان اندازه لزوم داشتن چنین سازمانی بیشتر است و به همان اندازه این سازمان باید استوارتر باشد. چنین سازمانی باید اصولاً مرکب از مردان و زنانی باشد که «حرفه‌شان فعالیت انقلابی» است.

با توجه به تجربیات انقلابات اسلامی جهان علیه طاغوت‌های ستم‌شاهی و متحدین سکولار - صهیونی‌اش، در یک سرزمین دارای حکومت خود کامه، هر اندازه که تعداد این سازمان محدود باشد بطوریکه فقط شامل «انقلابیون حرفه‌ای» باشد که مبارزه با پلیس سیاسی را آموخته‌اند، به همان اندازه سلطه یافتن بر این سازمان دشوارتر خواهد بود و به همان اندازه تعداد مسلمینی که بتوانند فعالانه در جنبش اسلامی شرکت کنند بیشتر خواهد بود.

عضوگیری باید از میان افراد آزمایش‌شده صالح و شایسته صورت گیرد و سازماندهی آنها نیز باید در سیستمی واحد و همبسته همراه با آموزش دادن آنها با شیوه‌های واقعی اسلامی و پیشرفته صورت گیرد. درباره انسانهای مبارز و مؤمن مسلمان که از مجموعه‌شان نیروی مجاهد مبارز پدید می‌آید لازم است مطالعه و بررسی کافی به عمل آید تا تنها در صورت «دارا بودن زندگی» به صفوف پیکارگران در آیند، رهبری نهضت که به چنین نیرویی سازمان می‌دهد و تربیت لازم را نسبت به آنان به عمل می‌آورد، مؤظف است انسان مبارز را از «مبارز کاذب» باز شناسد، میان مبارزان حقیقی همبستگی و به وجود آورد، سپس آنانرا در مدرسه خود به مجاهدین تعالی بخشد.

هنگامی که این افراد تعالیم عقیدتی و بینش ایمانی دیدند سرمایه مبارزه و قدرت انقلاب را افزایش می‌دهند، در این ایام ضمناً بکار بستن و سائل و شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزه را بخوبی فرا گرفته و آنها را با مهارت انجام می‌دهند. هر مبارزی که طی سلسله مبارزات و عملیات مستمر و تعلیم و تکامل یافته «بر حسب» وضع صنفی، مقام اجتماعی موجود و امکاناتش در یکی از جبهه‌های متنوع

مبارزه سرگرم پیکار می‌شود. پیکار وی و مبارزات همگامانش توسط نقشه کلی مبارزه تنظیم می‌شود و در خطوط اصلی استراتژی قرار گرفته، در مسیر واحد با هماهنگی به سمت موقعیت قیام یا تعرض نهائی، هدایت می‌گردد. تلاش و سعی بیداری اسلامی بر این باشد که در سازماندهی به همه طبقات و اصناف موجود مردم توجه شود. و بسته به شرایط و امکانات بیداری باید کارها را بر حسب توانایی و کارایی شان تقسیم کند. گروهی از آنان به امور کشاورزی، گروهی دیگر به کارگران، بازرگانان ... دانشکده‌ها، صنعتگران، مدارس و ... رسیدگی کنند.

اولین وظایف اساسی بیداری اسلامی در اولین مرحله از سازماندهی نیروهای مؤمن مسلمان:

- ۱- آگاهی دقیق و مشروح از جامعه.
- ۲- درک وضع موجود و نیازهای روز.
- ۳- تربیت بیدارانی در میان تمام لهجه‌ها و زبانها.
- ۴- سازماندهی شبکه‌های توأم با شکیبائی.
- ۵- دقت در کشف «لحظات مناسب و مطلوب»
- ۶- درک نقاط ضعف دشمن سکولار - صهیونی و متحدین مرتد بومی اش.

سازماندهی اولیه مبارزاتی بیداری اسلامی از این اصول و چهار چوب خارج نخواهد بود ما توانسته و می‌توانیم دامنه و محتوی و زمان این خیزش اسلامی را آن چنان تنظیم و پرورش دهیم که فعالیت و حیات ظلم و فساد و استثمار را پایان بخشد و نیز بقاء، توسعه و حضور استوار اسلام را مهیا بسازد.

در میان احزاب و تفاسیر نام و اسم حزب و تفسیر برای ما فرقی نمی‌کند بلکه آنچه اساس و بنیاد است «عمل و ستون فقرات» است. و اینکه نیروی محرکه را بی‌چون و چرا اسلام تأمین کند. ما برای اعتلای نام «الله» جل جلاله و اسلام و احقاق حقوق بندگان مستضعف خدا به پا خواسته ایم و بر دشمنان فائق خواهیم آمد و با کلام الله قصد اداره امور را داریم.

این امر در سرزمینهای اسلامی ما صادق و منطقی است که دارای وضعیت خاص خودش است و باید با توجه و در نظر گرفتن این وضعیت خاص گام برداشت و دست به اقدام زد.

ما مداراهای تاکتیکی را در صورتی که در راستای تحقق بخشیدن به استراتژی انقلابی اسلام سودمند و مفید باشد و سیر بلند وحدت مبارزه اسلامی را منحرف و یا به خطا نیندازد، با توجه به وضع عینی مبارزه می‌توانیم بپذیریم. همچنین با هر گونه ائتلافی که بواسطه آن رهبری جنبش از مؤمنین مسلمان ربوده شود به شدت و با سرسختی هر چه تمامتر مخالفیم.

رهبری سیاسی و نظامی تبلیغی و ... ما یکی خواهد بود همچنانکه بر اساس اسلام باید این چنین باشد. در دفتر شورا یک «یک شورای جنگ» متشکل از اعضای دفتر شورا وجود داشت که مبارزه مسلحانه را هدایت می کرد. در تمام شئون مبارزه و با توجه به سیره پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم «شورا» بر جنبش حاکم بود .

با وجود این تجربیات ، بیداری اسلامی جهان باید از وجود کشورهای مستقل و حداقل از یکی از کشورهای مستقل مجاور بهره گیرد . در حالی که عوامل داخلی تعیین کننده اند اما نباید عوامل خارجی را فراموش کرد . هم چنانکه پیامبر صلی الله علیه و اله وسلم ، جمعی از یارانش را به حبشه نزد نجاشی فرستاد و از آن بعنوان پایگاهی خارجی استفاده کرد .^{۱۶۷}

دومین وظایف اساسی بیداری اسلامی در دومین مرحله سازماندهی نیروهای آزادیبخش اسلامی .

- ۱- سازمان ، انضباط و شورا را در درون جنبش تقویت کنیم . مرتباً آنرا با تحول مبارزه تطبیق دهیم و به روزش کنیم . اشتباهات را تصحیح کنیم .
- ۲- بررسی و تحلیل جنبشهای موجود در سرزمین و منطقه خود و جهان اسلام و مردمان دیگر جهان در ابعاد مختلف و نقاط گوناگون و شناختن کم و کیف آن .
- ۳- کار عقیدتی و ایمانی را مرتباً در میان مردم بهبود بخشیم و گسترش دهیم و به هر قیمتی که شده وحدت اسلامی خویش را حفظ کنیم .
- ۴- آموزش تعداد هر چه بیشتری از افراد در داخل و خارج برای رهبری سیاسی ، سازماندهی و گسترش مبارزه .
- ۵- تقویت روز افزون و گسترش یابنده سازماندهی ، تربیت کادر به تعداد روز افزون و کوشش برای کسب وسایل ضروری برای تعقیب موفقیت آمیز مبارزه «استفاده حداکثر از حداقل امکانات» .
- ۶- ایجاد و تشکیل گروهها، گروهکها و جمعهای کوچک با برنامه ریزی دقیق و متناسب با امکانات.
- ۷- تقویت سازمان در مناطق شهری، منتهی بطور کاملاً آگاهانه و احتراز از هر گونه تظاهرات عمومی .
- ۸- مبارزه علیه ضعف هایمان « اصل مقوم و پا پر جا که بدون آن نهضت روبه شکست خواهد بود» .

^{۱۶۷} دولت و حکومت اسلامی ما فعلاً "بزرگترین پایگاه مستضعفین سایر سرزمینهای مسلمان نشین در جهان به شمار می رود

۹- ایجاد آمادگی رزمی « در زمینه های مختلف » منطبق با وضعیت اجتماعی جامعه خود ، بسط و توسعه این آمادگی و احتراز از عملیات عجولانه و زود گذر .

سومین وظایف اساسی بیداری اسلامی در سومین مرحله از سازماندهی نیروهای آزادیبخش اسلامی :

۱- بسیج و سازماندهی فوری مردمان مؤمن و مستضعف شهری و روستایی که تجربه نشان داده نیروی اصلی در مبارزه برای انقلابند .

۲- تشویق مسلمین از هر گروه و قومی با هر خاستگاهی برای اتحاد بر محور جنبش اسلامی .

۳- سازماندهی مهاجرینی که واقعاً به آزادی اسلامی ملتشان علاقه مندند .

۴- ایجاد جنگ نرم و وارد کردن ضربات متعدد روانی بر دشمن و استفاده درست و منطقی از این عامل فوق العاده مهم در حد توانائی .

مبانی سازماندهی و سازمان یابی مسلمین خارج از حاکمیت دولت و حکومت اسلامی

«مجاهدین پیشرو شریعت گرا» به دلیل رشد جوامع و تکامل شیوه های مدیریتی در زمینه ی تشکیلات و سازمان یابی به ابزارهای مدیریتی جامع و منسجمی که متناسب با نیازهای امروز حرکت آزادیخواهانه ی مسلمین باشد نیازمند است . این یکی از عرصه هایی است که ما تا امروز کمتر به آن توجه نموده ایم. به دلیل زیر زمینی بودن اغلب فعالیتها و مبارزات مجاهدین فرقه ی ناجیه و نبود شوای اولی الامر جهانی می توان گفت که اغلب مسائل مهم مربوط به مبارزات و بهره گیری از تکامل مبارزاتی همدیگر در سراسر سرزمینهای مسلمان نشین دست نخورده باقی مانده است و بسیاری از جریانات اسلامی بدون بهره گیری از نقاط ضعف و اشتباهات و یا قوت جریانات مشابه در سرزمینهای دیگر و یا حتی در سرزمین خودشان ، همان راه رفته ی آن جماعتها را با پیمودن اغلب اشتباهاتشان پیموده اند . بدین شکل می توان گفت که بهره گیری از تجارب گذشته ، تا چندی پیش ، برای ما در حد یک معما باقی مانده بود .

سؤالی که در اینجا مطرح می گردد این است که جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» ای که در برگیرنده و حامل این تجربیات گرانبها و صاحب سیاستهای آزادیخواهانه ی امروزی می باشد نوع تشکیلات و سازمان یابی آن چگونه است؟ به عبارت دیگر چه نوع سازماندهی و تشکیلاتی «در وضع موجود» متناظر با بنیادها، ارزشها و سبک کاری خود، مناسب جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» در خارج از مرزهای دولت و حکومت اسلامی ما می باشد ؟

آیا جنگ پارتیزانی^{۱۶۸} کوهستان و سازماندهی روستاها جهت محاصره و تسخیر شهرها مناسب است؟ یا سازمانهای جنگ پارتیزانی شهری جهت به حرکت درآوردن مردم؟ یا سازماندهی حزبی مخفی متشکل از انقلابیون حرفه ای برای سازماندهی انقلاب و قیام عمومی مسلمین؟ و یا

با کمی دقت در جهت گیری و سیاستهای جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» پس از انقلاب و تشکیل دولت و حکومت انقلابی ما روشن می شود که هیچ یک از تئوریهای سازمانی موجود نمی تواند به تنهایی مبنا و نقطه عزیمت ما در سازماندهی و سازمان یابی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» در سرزمینهای مختلف و یا سرزمین واحدی باشد و هرگونه کپی برداری جاهلانه از گذشته، در بسیاری موارد، نوعی واپس ماندگی و اشتباه فاحش و آشکاری می باشد.

ابزاری چون سازمان و تشکیلات برخلاف اصول پایه ای و عقیدتی شریعت، همچون توحید و یا کلا نقد نظام جاهلیت یک اصل عمومی قابل تعمیم بر همه ی دورانها و جوامع بشری نیست؛ بلکه همچون سایر ابزارهای تولید، حمل و نقل، رسانه ای وغیره مشخص و وابسته به شرایط معین در هر دوره ی زمانی و مکانی معین است و متناسب با پیشرفتهای زمانی و مکانی دائما در حال تغییر و تحول و ترکیب می باشد. به همین دلیل سازماندهی و سازمان یابی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» در خارج از مرزهای حکومت اسلامی از نظر تشکیلات نیز باید مهر تاریخ روز و شرایط مشخص زمان و دوره ی ما را بر خود داشته باشد.

در همین ابتدای امر باید گفت که مراکز علمی دانشگاهی، محافل علمی - عبادی مسلمین و حلقههایی که جهت دفاع از یکی از منافع مسلمین تشکیل شده اند به عنوان محور و اساس سازماندهی جماعتی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» برجسته می گردند. اساس وجوهه ی این حقیقت این است که مسلمین منفرد و بی تحرک و غیر فعال نبوده و نیستند که ابتدا مثل همان الگوی مکی باید تبلیغ و ترویج و بعد سازماندهی شوند، بلکه قدرت دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم و عمل صادقانه ی اصحاب و تابعین و امامان سلف صالح و مجاهدین فرقه ی ناجیه که تا روز قیامت در میان امت رسول الله صلی الله علیه وسلم به صورت «دائمی و پیوسته» وجود داشته و خواهند داشت در رساندن صادقانه ی دین؛ و مهمتر از همه حفاظت الله از دین اسلام این واقعیت را بر تاریخ حک نموده است که مسلمین پس از انهدام خلافت و حکومت شورائی همیشه معترض و در حال مبارزه و جهاد بوده اند.

در نتیجه نه تنها جنبشها و مبارزات متفرق مسلمین را باید در سازماندهی کنونی مورد نظر قرار داد، بلکه وجود رهبران محلی و قبیله ای شریعت گرا و حرکتهای سنتی بومی مخالف اشغالگران کافر خارجی و مرتدین محلی نیز به حساب آورد؛ و این واقعیت عینی باید نقطه ی شروع و حلقه ی اتصال

^{۱۶۸} جنگی که پارتها ابداع کننده ی آن بودند

جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» برای سازماندهی جهادی مسلمین باشند. تجربه ثابت نموده است که در شرایطی اینچنینی نمی توان و نباید رهبران عملی و حلفهای مسلمین را دور زده و یا نقش فعال مسلمین برای احقاق حقوقشان را نادیده گرفت و مثل خیال بافان کتابخانه ای به سازماندهی تشکیلاتی مسلمین پرداخت.

یکی دیگر از ویژگیهای جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» ترکیب علنیت و حل شدن در میان مسلمین می باشد به گونه ای که برای آنهایی که «لازم» است حالتی از مخفی بودن را به نمایش می گذارد. البته این موضوع از همان ابتدای پیامبر شدن رسول الله صلی الله علیه وسلم یک رکن فعالیت مبارزاتی مسلمین بوده است. از همان روز اول همه می دانستند که رسول الله صلی الله علیه وسلم پیام توحیدی جدیدی آورده است و به نفی تمام قوانین و واسطه های بشری می پردازد اما در عین حال «شرایط» اقتضاء می کرد که «عده ای» از مبارزین به صورت مخفیانه عمل نموده و سازماندهی نیز به صورت مخفی صورت گیرد. به دیگر سخن دعوت آشکار و سازماندهی و تشکیلات مخفی بود.

اینکه امروزه در بعضی از شرایط و متناسب با زمان و مکان مبارزه و جهاد؛ کتابها، جزوات و مقالات به اسم جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» منتشر می شود و اسم واقعی و چهره ی حقیقی نویسنده در همین جریان حل می گردد تاکتیک مناسبی است که با شرایط جنگهای پارتیزانی شهری و ... و مبارزات همان سرزمین مشخص همخوانی دارد. هدف هم مسیر شدن با جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و تحکیم شریعت الله در زمین و رهانیدن انسانهای ستمدیده از قوانین ظالمانه ی بشری و فساد ادیان و مذاهب مسخ شده می باشد و در نهایت اجر و پاداش از جانب الله می باشد. فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره.

مسئله ی دیگری که به همان سیاست قدیمی اسلام بر می گردد و مستقیماً به بحث سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» مربوط می شود سیاست عضوگیری ماست. تسهیل عضوگیری و باز بودن درهای جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» برای عضوگیری وسیع جنبه ی مهمی از سیاست سازماندهی تمامی پیامبران و پیروانشان در طول تاریخ و عصر حاضر می باشد. علاوه بر مسلمین هر انسانی که خواهان رفع گرسنگی و نا امنی و برقراری جامعه ای سیر و مرفه و دارای امنیت است و می خواهد در جامعه «أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» واقعیت عینی و ملموسی به خود گیرد و نسبت به هر گوشه ای از مصیبتهای دین سکولاریسم معترض است باید بتواند عضو و یا متحد جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» گردد و اتکای این جریان بر کادرهای مجرب اهل توحید که ستون فقرات آنرا تشکیل می دهند این عضوگیری وسیع را امکان پذیر می کند.

نکته ی دیگری که از این «عضوگیری آسان» منتج می شود فراملیتی و بین المللی بودن جبهات جهاد و قتال در هریک از سرزمینهای مسلمان نشین می باشد. بدین معنی که در هر جایی که جرقه های جهاد و قتال بر علیه کفار و مرتدین محلی زده می شود از سراسر دنیای اسلام مجاهدین موحدی جهت یاری برادران و خواهرانشان به میدانهای جهاد هجرت می نمایند و یا کسانی که توان جنگیدن ندارند از طرق کمکهای مالی و ترانزیت افراد و غیره به یاری جهاد و مجاهدین می شتابند. این از بزرگترین نعمتهائی است که در گذشته اکثر جنبشهای اسلامی محلی از آن محروم بودند. مراقبت از روحیه و شرایط درونی و حتی مادی این افراد مهاجر یکی از بزرگترین وظایف میزبانان در مسئله ی سازماندهی می باشد.

این مواردی که به مهمترین آنها اشاره شد نشان دهنده ی یک جهت گیری و یک تلقی و روشنگری معینی از مسئله ی سازمان و تشکیلات است که همگام با پیشرفتهای مدیریتی عصر کنونی و با حفظ بنیادها و ارزشهای ثابت اسلامی به شکل یک ابزار جامع و کاملی که به نیازهای روز ما پاسخ می دهد مدون شده است.

این واقعیتی است که جنبش ما تحت عنوان جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» از نظر سیاسی و روشنی خواسته ها و اهداف و قدرت سازماندهی آن در سطح جهانی و وسیعی شناخته شده است، در داخل سرزمینمان و در میان جنبش شریعت گرایان مسلمان و حتی در سراسر دنیا فعالیت وسیع و چشمگیری دارد و دوست و دشمن این حقیقت روشن را دیده و به رسمیت می شناسند. اما مساله این است که در پاره ای از سرزمینها از نظر تشکیلات و سازماندهی از این واقعیت و موجودیت سیاسی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» به مراتب عقب تر است.

چنانچه می دانیم اولین اصل این است که از نظر شریعت اسلام حلف و جماعت صرفاً یک ماشین سازماندهی مبارزه، ابزار سازماندهی مبارزین حرفه ای، ابزار آگاهگری و بسیج آزادیخواهان و عموم مردمان ستمدیده ی خواهان امنیت و رفاه، وسیله ی بسیج و به حرکت درآوردن عموم مسلمین، رهبری انقلاب و فراتر از آن جماعت خود فی النفسه یک فاکتور و پدیده سیاسی مهم در مبارزه و جهاد با جاهلیت موجود است. جماعت باید طوری سازمان پیدا کند و فعالیت کند که خود بعنوان یک وزنه سیاسی و یک عامل ذی سهم و موثر در تحولات و بخصوص در عرصه مبارزه برای قدرت حکومتی، هر روز شناخته شده تر و ذینفوذ تر و محبوب تر گردد.

در واقع اسلام جماعت تابع شورا را پدیده ای می داند که به خودی خود با پشتوانه ی توحیدی که دارد یک فاکتور اساسی و تعیین کننده در حیات مبارزاتی مسلمین می باشد. چهره و تصویر اجتماعی جماعت، حضور جماعت در جامعه، عرض اندام جماعت در عرصه مبارزه بر سر قدرت حکومتی، علنیت و شفافیت و امکان دسترسی به جماعت بوسیله جامعه، اینها از جمله عواملی است

که در شرایط سیاسی و سیر مبارزه و جهاد اسلامی، بویژه در شرایطی که قدرت سیاسی و حکومتی به محور مبارزه و جهاد تبدیل شده، تاثیرات تعیین کننده ای دارد.

پاسخ روشن به سئوالات اساسی نظیر اینکه آیا جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» قادر به کسب قدرت و حفظ قدرت حکومتی هست یا خیر، اینکه آیا جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرا» این قابلیت را دارد که گروهها و جماعت‌های مختلف شریعت گرا و کل مردمی که از وضع موجود ناراضی اند به آن اعتماد و اتکا کنند و آنرا نمایندند و بیانگر خواستها و آرمانهای انسانی خود بدانند، آیا جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» می تواند اجتماعا از جانب جماعت‌های شریعت گرا و مردم بجان آمده از مصائب جامعه سرمایه داری، مذهبی مسخ شده، از توهمات به وجود آمده ی سوسیالیستی و ... به عنوان آلترناتیو حکومت انتخاب بشود، همه اینها در گرو مکان و نقش جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» به عنوان یک پدیده و فاکتور فعالی که در پی کسب قدرت حکومتی در جامعه است می باشد.

برای ایفای این نقش، جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» باید خصوصیات معینی داشته باشد، در عرصه های معینی حضور بهم برساند، در یک سطح وسیعی در جامعه حاضر و معرفی و شناخته شده باشد، کادرها و فعالینش چهره ها و شخصیت‌های سرشناس و محبوبی در جامعه باشند، و از قابلیت‌ها و خصوصیات مشابه دیگری برخوردار باشد که تحقق آنها همه به خود جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و فعالیت و سازمان این جریان بر می گردد.

رکن دیگر تئوری سازمانی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» این است که توحید و در دل مبارزه بودن، محور سازماندهی جریان است نه تفاسیر و نظرات. به عبارت دیگر اساس سازمانیابی و رشد حزب علاوه بر آگاهگری توحیدی (تبلیغ و ترویج در میان جماعتها و یا مردمی که مشغول زندگی روزمره خود هستند) فعالیت در دل مبارزه و در میان فعالینی است که فی الحال معترض و آماده برای مبارزه و جهاد هستند.

اساس کار جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» علاوه بر سازماندهی موحدین شریعت گرا سازماندهی مبارزه و همزمان است و نه فقط همفکران و هم عقیده ها. ما از سازماندهی افراد موحد فی الحال فعال و در حال مبارزه (چه در جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و چه در عرصه های دیگر) آغاز می کنیم و بعد به آگاهگری (آموزش و ترویج توحید، دین، عدالت خواهی، رفاه و امنیت برای همه و غیره) و هم نظر و هم عقیده کردن افراد جامعه با جماعت می رسیم. این یک رکن مهم نظریه سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» است که جماعتها نه تنها در یک روند آموزشی و آگاهگری، بلکه در دل مبارزه ی توحیدی - اجتماعی ساخته می شود و رشد می کند.

باید اشاره کرد که مبارزات جماعتی اساساً دو نوع فعالیت و وظیفه را دربر می‌گیرد: یکی فعالیت‌های که آنرا سنتا کارهای ستادی می‌نامیم نظیر سردبیری نشریات و سایتها، سازماندهی تلویزیون، سازماندهی سخنرانیها و شوراها و کنگره‌ها، نوشتن برای نشریات، جمع‌آوری کمک‌های مالی، و غیره و غیره. روشن است این نوع فعالیتها بخش مهمی از مبارزات جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» است اما امری اجتماعی نیست، بلکه جزئی از تقسیم کار داخلی جماعت است.

نوع دوم فعالیت‌های جماعتی، که محور کار اعضا و کادرها و کل بدنه جماعت است، سازماندهی جهاد و مبارزه در عرصه‌های مختلف است. منظور من از مبارزات توحیدی - اجتماعی این نوع فعالیتها است. این مبارزه‌ی توحیدی - اجتماعی است که اساس سازمانیابی جماعت را تشکیل می‌دهد و در واقع حکمت و هدف و نتیجه فعالیت‌های ستادی جماعت نیز چیزی بجز گسترش و پیشروی و موفقیت در این عرصه‌های مبارزات توحیدی - اجتماعی نیست.

این تأکید بر اهمیت مبارزات توحیدی - اجتماعی، مکمل حکم اول ما مبنی بر اهمیت و جایگاه جماعت به عنوان یک پدیده‌ای است که در پی قدرت حکومتی در جامعه می‌باشد. تنها حزب و جماعتی می‌تواند به عنوان یک پدیده‌ی حکومتی نقش و جایگاه موثری در جامعه داشته باشد که خود یک پدیده اجتماعی دخیل و تنیده شده در عرصه‌های جهاد و مبارزاتی باشد. هر فرقه و گروهی می‌تواند فعالیت‌های نوع ستادی گسترده‌ای داشته باشد، حتی تشکیلات عریض و طولی باشد با ادعای آلترناتیو بودن و بدست گرفتن قدرت حکومتی. اما چنین سازمانی بدون حضور در عرصه‌های مبارزاتی پدیده‌ای فراتر از یک فرقه بسته و درخود نخواهد بود.

نمونه چنین شکل فرقه‌ای سازمان منافقین خلق ایران^{۱۶۹} است که حتی رئیس‌جمهور و کابینه در سایه‌اش را تعیین کرده و فعالیت‌های لابیستی وسیعی هم دارد اما تشکیلی کاملاً غیر اجتماعی و بسته است که بیشتر به فرقه اسماعیلیه شبیه است تا به یک حزب مدرن سیاسی.

روشن است که تئوری و سیاست سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» اساساً به اعتبار مبارزات توحیدی - اجتماعی این جریان تماماً در نقطه مقابل این نوع سازمانها قرار دارد. در عرصه مبارزه توحیدی - اجتماعی است که تمایز سازمانی و جماعتی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» از همه نیروهای فرقه‌ای و بسته و علی‌الخصوص سکولارهای مرتد مدعی قدرت سیاسی - شامل نیروهای سکولار چپ سوسیالیست سنتی و فرقه‌ای و یا سکولارهای سرمایه‌دار دموکراسی خواه - به روشنی مشخص می‌شود.

۱۶۹ - البته اینها خود را مجاهد می‌نامند اما منافقینی هستند سکولار همچون اخوان الشیاطین در میان اهل سنت با شیوه‌ای مسلحانه.

جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» بعنوان یک نیروی اجتماعی و درگیر و فعال در اعتراضات و مبارزات مسلحانه ی شریعت گرایان و بخشهای دیگر جامعه و به عنوان مبتکر و سازمان دهنده ی جهاد توحیدی - اجتماعی در عرصه های متعدد و در تمام سرزمینهای مسلمان نشین دنیا در میدان مبارزه بر سر قدرت حکومتی حضور بهم می رساند و نماینده و صدای این مبارزات و اعتراضات برای به زیر کشیدن دیکتاتوری سکولاریستی مهاجم خارجی و مرتدین سکولار و نوکران محلی است. این اساس و محور فعالیت سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» است.

برای جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» حزب و جماعت طالب قدرت حکومتی حاضر و فعال در عرصه ی جهاد و مبارزه بر سر قدرت و حزب سازمان دهنده و دخیل و فعال در مبارزات اجتماعی یک پدیده واحد است. این دو خصوصیت دو روی یک سکه اند و لازم و ملزوم یکدیگرند. این تاکید بر مکان محوری مبارزه در دل اجتماع در سازمانیابی، جماعت ما را به یک حکم دیگر میرساند که در واقع مبنای عملی سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» است.

سازماندهی جماعتی در دل سازماندهی مبارزات اجتماعی صورت میگیرد. جماعت هم مبارزه اجتماعی در عرصه های مختلف را سازمان میدهد و هم خود در دل این مبارزات شکل میگیرد و رشد می کند. به عبارت دیگر سازمان جماعتی، خود محصول و نتیجه سازماندهی مبارزه در عرصه های مختلف است. این حکم هم در مورد جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و مبارزات روزمره ی مجاهدین صدق می کند و هم در مورد جنبشهای دیگر مانند جنبش علیه سکولاریسم و جنبش برای رهائی زن از دامهای جاهلیت و جنبش برای از بین بردن فقر و جنبش بر علیع اشغالگران و غیره صادق است.

جماعت یا در این جنبشها دخیل می شود (نظیر دخالتگری و فعالیت در مبارزات ضد اشغالگری) و یا خود مبتکر و آغازگر چنین جنبشهایی است (مانند مبارزه علیه دیکتاتوری سکولاریسم و مبارزه علیه دیکتاتوری و جبر شریعتها و مذاهب مسخ شده و...). در هر حال روشن است که یک امر همیشگی جماعت اشاعه سیاستها و شعارهای جماعت در این مبارزات، و جهت دهی و سازماندهی این مبارزات معین است.

نکته ای که بخصوص از نقطه نظر سیاست سازماندهی جماعت اهمیت دارد و باید مورد تاکید قرار بگیرد این است که سازمان جماعت خود در دل این مبارزات ساخته میشود و رشد می کند. سازمان جماعت یک پدیده مجزا و خارج از مبارزات اجتماعی نیست بلکه در جامعه تنیده است. به نحوی که

چارت سازمانی جماعت را باید بر متن و بستر اجتماعی مبارزاتی که به پیش می برد قرار داد تا تصویر کاملی از سازمان جماعت داشت.

همان طور که در فن نقشه برداری لایه های مختلف نقشه یک شهر، مثلا خیابانها و عوارض طبیعی و اماکن و تاسیسات عمومی و غیره را بر روی یکدیگر قرار می دهند تا نقشه کامل شهر بدست بیاید، چارت سازمانی حزب هم به همین ترتیب از انطباق نقشه ارگانهای حزبی بر متن جامعه و مبارزات حزب حاصل می شود.

معمولا این طور تصور می شود که جماعت یک پدیده ایست موجود و ساخته و پرداخته شده بیرون و خارج از مبارزات اعتراضی که حداکثر باید در این مبارزات دخالت کند. گویی حزب و جماعت ابتدا و از طرق دیگری به خود سازمان داده است و بعد وارد مبارزه میشود و امر و جنبش معینی را سازمان می دهد. این تصویر کاملا مکانیکی و غیر واقعی است. حزب و جماعت یک ابزار جدا از موضوع کارش نیست؛ آنطور که مثلا آچار از پیچ جدا نیست.

حزب و جماعت خود جرئی از موضوع کار است، جماعت جزئی از مبارزه و جزئی از مردم درگیر در مبارزه است. جماعت در دل سازماندهی مبارزات مختلف به خود سازمان می دهد. در اینجا آچار خود جزو پیچهاست. اینها با هم هستند و در رابطه با یکدیگر معنی پیدا می کنند. سازماندهی حزبی و جماعت در دل سازماندهی مبارزات اجتماعی صورت میگیرد و در متن مبارزه اجتماعی است که قد و قواره و آرایش تشکیلاتی و هرم سازمانی جماعت مشخص می شود. بدون این مبارزات تشکیلات جماعت معنا و موجودیتی ندارد و به سطح یک فرقه ایدئولوژیک و یا یک سازمان چریکی تنزل پیدا می کند.

بنابر این؛ بدنه و سازمان ستونی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» از موضوع کارش یعنی جنبشها ضد استعماری و مبارزات اجتماعی، و کار توحیدی از فعالیت درعرصه های مشخص مبارزاتی جدا نیست. از یک سو حزب عامل فعال و درگیر در مبارزات متعددی در جامعه، از جنبش ضد اشغالگری تا جنبش رهائی انسانهای در بند جاهلیت و جنبش ضد سکولاریستی و غیره است و از سوی دیگر سازمان جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» در عصر حاضر با آنکه ادامه دهنده ی این جریان از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا کنون می باشد، خود یک حاصل و نتیجه و دستاورد عملی این مبارزات است.

ریشه و اساس این نظریه سازماندهی حول جنبشها و مبارزات اجتماعی به درک و تلقی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» از توحید گرائی به عنوان یک جنبش اجتماعی بر میگردد. توحید و شریعت اسلام یک سیستم فکری و دستگاه نظری نیست بلکه یک جنبش حی و حاضر مسلمین و کل انسانهاست که سابقه آن حتی به قبل از رسول الله صلی الله علیه وسلم بر می

گردد. جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» مجری این جنبش است و نه موجد و خالق آن.

مولفه دیگر سیاست سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه»، که در واقع نتیجه عملی و مشخص بحث سازماندهی حول در دل مبارزات اجتماعی است، اینست که رکن و محور سازمان جماعت شبکه های اجتماعی متشکل از فعالین است. اساس کار ما، چه در خارج و چه در داخل سرزمینهای مسلمان نشین، شبکه های جهادی و مبارزاتی هستند و نه هسته ها و حوزه ها و نه کلا هیچ واحد ساکن و ایستائی از یک عده افرادی که به اعتبار هم فکری و هم عقیده و هم نظر بودنشان دور هم جمع شده اند.

شبکه متشکل از افرادی است که در ارتباط با یکدیگر امر و مبارزه معین و مبارزه معینی را به پیش می برند. این شبکه ها نقطه شروع ما هستند. در داخل سرزمین های مسلمان نشین هم اکنون عملاً این طور است. شبکه هائی در وطنمان می توان گفت بطور طبیعی و خود بخودی و بر بستر ارتباطات اجتماعی شکل گرفته اند که حتی فراتر از یک شهر و در یک مقیاس سراسری با هم پیوند دارند و فعالیت می کنند. در خارج از وطنمان هم باید آگاهانه همین نوع شبکه ها را محور کارمان قرار بدهیم.

روشن است که همه فعالین یک شبکه عضو جماعت مبارز حرفه ای نیستند. ولی اعضا و کادرهای جماعت در شبکه های مبارزاتی که در عرصه های مختلف شکل گرفته است فعالیت میکنند و از اعضای موثر این شبکه هستند. اساساً هویت توحیدی و فعالیت جماعتی - اینجا باز منظور فعالیت‌های بدنه جماعت است و نه ارگانهای ستادی - و حتی موقعیت آنان در جماعت به عنوان کادر و یا عضو، تماماً به موقعیت و مبارزه آنها در این شبکه ها وابسته است.

همان طور که یک سخنران بدون میکروفن و تریبون و یک نویسنده بدون قلم و کاغذ (و امروز باید گفت بدون کیبورد و کامپیوتر) کاری از دستش ساخته نیست به همین معنی یک کادر جماعت که در جامعه و در صف مقدم مبارزه فعالیت می کند بدون شبکه مبارزاتی فعالین آن عرصه معین نمی تواند کار موثری انجام دهد. جنگ آنجا، در زمین نبردهای معین مسلحانه - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی .. است و عرصه فعالیت آنجا است و هویت و موجودیت یک مجاهد موحد نیز آنجا معنی پیدا می کند.

یک جزء این شبکه ها بر مبارزات مسلحانه، اقتصادی، اجتماعی (سایتها و فیس بوک و غیره) و ... مبتنی است و از این نقطه نظر نیز شبکه ها یک خصلت فرامحلی و حتی فراشهری و فراکشوری دارند، اما اساس فعالیت شبکه ها - و از جمله حاصل و نتیجه نهائی فعالیت‌های آنان در سازماندهی اعتراض و مبارزه در عرصه ها و حول مسائل مختلف است.

شبکه همان طور که اشاره شد متشکل از اعضای جماعت و افراد غیرعضو است و ازینرو در واقع محل تلاقی جماعت با جامعه و محلی است که جماعت با جامعه تنیده می شود. وجود شبکه های مبارزاتی و فعالیت جماعت بر متن آنها نشان دهنده ی آن است که یک مرز سیاه و سفید و یک دیوار چین بین جماعت و جامعه وجود ندارد. جماعت بوسیله این شبکه ها احاطه شده است و از طریق این شبکه ها با جامعه مرتبط است.

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که شبکه ها اساسا پدیده های مبارزاتی هستند و نه تشکیلاتی. شبکه حول عرصه ها، شعارها، اهداف مبارزاتی معینی که جماعت مطرح می کند و یا جامعه خودش بدست می دهد به وجود می آید و شکل می گیرد و نه حول اساسنامه و آئین نامه های تشکیلاتی و ضبط و ربط سازمانی.

ازاین رو شبکه ها از لحاظ سازمانی شکل باز و متغییری دارند و چسب و حلقه اتصال آنها تنها امر مشترک و مبارزه معینی است که به پیش می برند. نقش فعالین جماعت در این شبکه ها نه برقراری دیسیپلین تشکیلاتی و مقررات آئین نامه ای و اساسنامه ای بلکه از یک سو تقویت و تعمیق و گسترش امر مبارزاتی آنها و پیشبردن و به پیروزی رساندن مبارزه معینی است که موضوع کار شبکه است و از سوی دیگر اشاعه نظرات جماعت و نزدیک کردن فعالین این شبکه ها به خط و افق و سیاستها و برنامه جماعت و نهایتا عضو گیری و امکان سازی برای جماعت .

اینجا لازمست در مورد استنتاجات عملی این بحث در خارج از مرزهای تحمیلی کنونی توضیحاتی ارائه داده شود . جنبه های عملی سازماندهی مسلحانه جماعت در داخل کشور، در سطح مشخص تری از آنچه در بالا بحث شد، به دلایل روشنی «در وضع موجود» نمی تواند به شکل علنی طرح و منتشر شود.

تا کنون برادران ما در خارج و در سرزمینهای مسلمان نشینی چون افغانستان، وزیرستان پاکستان، کشمیر، چین، عراق و اخیرا در سوریه فعالیتهای نظامی متعدد و وسیعی داشته اند و این یک نقطه قدرت جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» در سرزمین ما است.

این مبارزات مسلحانه عملا در عرصه های عملی مختلف فعالیت کادرها و اعضای جماعت هم مسیر با جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» در خارج بوده است ولی مساله اینست که معمولا به این مبارزات و عرصه ها به عنوان مجاهدین و عرصه هایی برخورد میکرده ایم که گوئی مجاهدین و سربازانی یاری رسان به برادران و خواهران آن سرزمینها بوده و تابع امیران و رهبران آن سرزمینها بوده اند و نه تابع امر جماعت خاص خود که این در جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» در سراسر سرزمینهای مسلمان نشین امری عادی و معقولی است و چنانچه روزی ما به مجاهدین سایر سرزمینهای مسلمان نشین نیاز داشتیم آنوقت آنها به عنوان سربازان ما

وارد میدانهای قتال و کارزار می گردند هم چنانکه در امارت اسلامی هورامان غربی تمام اعراب و ترکها و... تحت فرمان جماعت انصار الاسلام بودند .

اعضا و کادرهای جماعت ما نه به عنوان صاحب امر بلکه بعنوان حامی و کمک کننده ی سرزمینهایی که درهای جنگ مسلحانه باز شده است وارد عمل میشوند. گوئی جماعت به نحو و شیوه دیگری سازمان پیدا کرده است، مشغول پیشبرد جهاد دیگری است و بعد این جماعت حاضر و آماده به عنوان یک عنصر توحیدی و برای پیشبرد یک فعالیت اساسی و در هر حال خارج از چارچوب «مرزهای مصنوعی و حشیانه» در این مبارزه ی مسلحانه و عرصه ها دخالت می کند.

یک نتیجه منفی این سیاست جماعت ما که از طرف مخالفین و عده ای از برادران هم مسیر مطرح می گردد این است که فعالیتهای مسلحانه ی وسیع جماعت در خارج از سرزمین نژادی ما تا کنون کمتر به رشد جماعت و گسترش عضوگیری و جمع آوری کمکهای مالی و امکان سازی برای جماعت و برقراری ارتباطات وسیعتر و عمیق تر با فعالین و حامیان بومی و محلی منجر شده است و مشخصا همیشه یک امر رهبری جماعت این بوده است که بیشترین توجه تشکیلات داخل را به تدارک تجارب نظامی و بویژه بهره گیری از دستاوردها و پیامدها و نتایج این مبارزات جلب کند.

باید این تلقی از جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و عرصه های مبارزاتی فرامنطقه ای آن اساسا تغییر کند، اما این مشکل با توصیه و رهنمود دهی حل نمی شود. باید این نوع مبارزات را عملا اساس و محور فعالیت و کار جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و سازماندهی جماعت قرار داد و این واقعیت را به روشنی دید که بدون این مبارزات کارتوحیدی و جهاد مفهوم چندانی نمی تواند داشته باشد.

این ها مبارزات جانبی و یا عرصه های «کار فوق العاده و خارج از برنامه» مجاهدین ما نیست، بلکه عین فعالیت توحیدی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» است. در سرزمینهایی که درهای جهاد به دلایل مشخص و شرعی بسته شده است فرمول پرداختن به مبارزات مسلحانه از همین قاعده پیروی می کند . به همین دلیل بدون رها کردن بخشی از مبارزات سیستماتیک جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» مبارزه و جهاد را تا رسیدن به تشکیل حکومتی مجری احکام شریعت باید به همین گونه سازماندهی و تشکیلات را به پیش راند .

نکته ی دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که تا زمان تشکیل شورای اولی الامر منطقه ای یا جهانی به هیچ وجه منظور این نیست که نهادهای غیر جماعتی متحد با خود را به یک سازمان حزبی تبدیل کنیم. این نوع نهادها باید همچنان هویت و تشکیلات مستقل خود را داشته باشند و در عرصه های دیگری نیز باید چنین نهادها و کمیته هائی را سازمان داد.

بحث بر سر این است که جماعت باید امر این نهادها را امر خود بدانند، در این نوع فعالیتها و شبکه‌هایی که حول این فعالیتها شکل می‌گیرند، فعالانه درگیر شود و خودش را سازمان دهد، عضو بگیرد، حمایت مالی جمع کند، امکان‌سازی کرده و رشد و گسترش پیدا کند. این جماعت نیست که به این عرصه‌ها و نهادهایی نظیر انجمن زنان شریعت‌گرا، کمپین‌های مبارزه با سکولاریسم، اتحاد دانشجویان شریعت‌گرا، انجمن مبارزه با خرافات مذهبی و غیره کمک میکند، بلکه برعکس این نهادها و کمپینها در این عرصه‌ها هستند که به پیشبرد امر جماعت^{۱۷۰} کمک می‌کنند. شبکه‌هایی که در بالا اشاره شد در این نوع مبارزات شکل می‌گیرند و جایگاه خود را در سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» پیدا میکنند.

چنانچه گفته شد تا کنون جهاد مسلحانه و عرصه‌های فعالیت جماعت در این زمینه عمدتاً خصلت سراسری و فراکشوری داشته است. این یک نقطه قوت این نوع فعالیت است که باید حتماً حفظ شود و همانطور که گفته شد باید گسترش هم پیدا کند. اما بخشهای دیگری از فعالیت‌های عقیدتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... امری محلی و مختص به یک شهر و یا کشور معین است. معمولاً مسائل عقیدتی، اجتماعی، سازماندهی و سازمانیابی و غیره که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به سرزمین محل سکونت ما مربوط می‌شود باید موضوع فعالیت اجتماعی تشکیلات محلی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» قرار گیرد. جماعت باید در مواردی از این مبارزات درگیر شده و حتی نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای در بنیادی شدن و به موفقیت رسیدن مبارزه و خواستهای برحق مردم داشته باشد.

جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» و علی‌الخصوص جماعت ما در سرزمین زادگاهمان چنین فعالیت‌هایی را در دستور و نقشه عمل فعال واحد محلی جماعت قرار نداده بود. نه تنها جماعت با ابتکار عمل و نقشه‌مند به دنبال در دستور گذاشتن و مطرح کردن این نوع موضوعات نبود بلکه زمانی هم که مساله‌ای مطرح می‌شد حداکثر مانند یک واکنش موقت و گذرا و غیر رسمی با آن برخورد می‌کرد. این به هیچ وجه کافی و صحیح نیست. این نوع فعالیت‌های اجتماعی باید به محور کار هر کمیته و واحد شهری جماعت تبدیل شود. این یک امر و وظیفه‌ی توحیدی و اساسی ما در امر سازماندهی و زنده ماندن و در مسیر صحیح جهاد حرکت کردن است.

در دل و از طریق چنین فعالیت‌هایی است که در هر شهر و روستائی برقراری ارتباطات وسیع و ادامه دار با فعالین شریعت‌گرا، رابطه با رسانه‌ها و سازمانهای شریعت‌گرا، آموزش و معرفی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» و اهداف و سیاستهای آن، عضوگیری و جمع‌آوری کمک مالی و امکان‌سازی و غیره غیره، در یک سطح وسیع اجتماعی عملی می‌شود و به پیش می‌

^{۱۷۰} اشاعه جریان «مجاهدین پیشرو شریعت‌گرای فرقه‌ی ناجیه» و سازماندهی توحیدی

رود. به این دلیل است که این نوع فعالیتهای مبارزاتی باید در محور کار تشکیلاتهای روستائی، شهری و کشوری جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» قرار گیرد.

علاوه بر آن در هر شهر و کشور معینی مسائل و موضوعات سیاسی مشخصی مربوط به دیکتاتورو ظالم حاکم بر مسلمین و یا فعالیت نیروهای کهنه پرست و دیکتاتور منش سکولاریست و یا هر مساله سیاسی و اجتماعی دیگری که به نحوی به شرایط سیاسی در سرزمینهای مسلمان نشین و یا زادگاه ما و یا آرمان و اهداف جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» مربوط می شود - وجود دارد که می تواند اولاً با ابتکار عمل و تدارک و زمینه سازی فعالین و تشکیلات محلی جماعت مطرح شده و به موضوع یک حرکت اعتراضی تبدیل شود و ثانیاً به دلیل خصوصیت محلی اش توجه افکار عمومی و رسانه ها را در سطح وسیعتری به خود جلب کند.

البته یک وظیفه جماعت مطرح کردن و تبلیغ سراسری حرکتهای کشوری و جلب حمایت عمومی از مبارزاتی است که در هر کشوری حول مسائل مربوط به تحکیم شریعت و زادگاه ما در می گیرد اما در هر حال آغازگر و عنصر فعال و مبتکر و موثر در این مبارزات، تشکیلات محلی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» است و به ویژه پیگیری نتایج و دستاوردهای حزبی کمپینها و بهره گیری از آنها در تقویت و رشد تشکیلات حزبی در هر شهر و کشوری امری است که تماماً به عهده تشکلهای محلی جماعت قرار دارد.

یک ویژگی فعالیتهای بومی این است که بهانه و ابزار مناسبی برای برقراری ارتباط و بحث و تبلیغ در میان هم محله ای، هم روستائی، هم شهری، و حتی غیر هم زبانان هم عقیده، در هر محلی به دست می دهد. مثلاً بحثی که حول گرداندن یک مجرم با لباس زنانه در شهرستان مریوان زمینه مساعدی برای طرح نقد انجمن زنان شریعت گرای کوردستان بر عوامل مجری حکمیادشده و همچنین بر مواضع و نظرات نیروهای سکولاریست مرتد محلی را فراهم آورد.

به همین ترتیب بحثی که حول سکولاریست بودن یا نبودن امثال صدام حسین، بشار اسد، قذافی، آتاتورک پیش آمد و یا بحث بر سر تفاوت آشکار میان قوانین سکولاریستهای سرمایه دار با سکولاریستهای کمونیست و مقایسه ی این گونه تفاوتهای پذیرفته شده با تفاوتها ی میان بعضی از قوانین مذهبی (از اسلام چون شیعه و سنی) و یا شریعتی (چون یهودیت و اسلام و نصرانیت و...) تجاهل و خود را به حماقت زدن سکولاریستها در این زمینه، زمینه ای را فراهم نمود که جلساتی تحت عنوان شناساندن هر یک از قوانین مذهبی و شریعتی و تفاوتهای فاحش میان آنها و اینکه با تحلیل یکی و فساد یکی نمی توان به جنگ دیگری رفت پرداخت.

امری که سکولاریستهای مرتد در کمال بی شرمی به تحریف واقعیتها می پردازند به گونه ای که با چوب نصرانیت و بودیسم و... به جنگ اسلام می روند و با چوب شیعه به جنگ سنی و... تمام این

موارد مواد خام و ابزاری در دست بیدارگران ما جهت رو نمودن واقعیت‌های بدیهی بودند که مردم چشم بندی شده را از آنها غافل نموده بودند و موارد متعدد دیگری از این قبیل. این موضوعات همه می‌تواند و باید مضمون کار تبلیغی و آموزشی ما در میان فعالین هر محل، در جریان یک حرکت و تا مدتها پس از به پایان رسیدن یک حرکت معین، قرار گیرد.

مبلغین و مروجین و اعضای جماعت در هر محل در دل این نوع فعالیت‌های اجتماعی جایگاه واقعی خود را در جامعه و در جماعت پیدا می‌کنند. هر فعال جماعت می‌تواند با ده‌ها نفر در محل خود مرتبط باشد و رابطه فعال با اطرافیان خود داشته باشد. شبکه‌های مبارزاتی به همین ترتیب شکل می‌گیرند و به یک رکن و محور مهم سازماندهی جماعت در هر محل تبدیل می‌شوند. این شبکه‌ها به نوبه خود حلقه اتصال و واسط فعالین جماعت با جامعه محسوب می‌شوند. برقراری ارتباط فعال جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» با مردم زادگاه یا هم محل و همچنین رابطه با نیروهای شریعت‌گرای مرفقی در هر محل و ارتباط با رسانه‌ها اساسا از طریق این شبکه‌ها صورت می‌پذیرد.

با توجه به آنچه گفته شد اولین تغییری که مشخصا در فعالیت‌ها جماعت داده می‌شود این است که هر کمیته روستائی - شهری و یا کشوری و منطقه ای باید نقشه عمل فعالیت‌ها خود را حول این نوع فعالیت‌های محلی تعریف و مشخص کند و در دستور کار خود قرار دهد، به خصوص در روستاها و شهرهای بزرگی که جماعت فعالتر است.

بالاخره باید به بخش دیگری از فعالیت‌های حزب در داخل و خارج از زادگاهمان اشاره شود که مشخصا از اصل اول مبانی تئوری سازمانی جماعت، یعنی تلقی از حزب و جماعت به عنوان یک پدیده سیاسی و ضرورت عرض اندام حزب و جماعت در عرصه مبارزه بر سر قدرت حکومتی ناشی می‌شود. این نوع فعالیت‌ها اساسا شامل فعالیت‌های ناظر بر معرفی جماعت و تامین حضور و دسترسی به جماعت، و اشکال سازمانی متناسب با این نوع فعالیت‌ها است.

سازماندهی سخنرانیها و سمینارها، شرکت در جلسات نیروهای شریعت گرای مرفقی بومی در هر کشور، برقراری ارتباط و حضور فعال در رسانه‌ها (رادیوها و تلویزیونها و نشریات، سورانی، هورامی، کرمانجی، فارسی، پشتو، عربی، و غیره) از جمله مهمترین این نوع فعالیت‌ها است. سازماندهی این فعالیت‌ها باید جزء ناگسستنی سازمان جماعت در شهر و روستا محسوب شود. فعالیت‌های اجتماعی خود بر این فعالیت‌ها مستقیما تاثیر می‌گذارد. هر چه فعالیت‌های اجتماعی جماعت وسیعتر و موفق تر باشد جماعت میزکتابها و میتینگها و سخنرانیهای پر رونق تری خواهد داشت و روابطش با رسانه‌ها و نیروهای مبارز محلی نزدیکتر و محکم تر خواهد بود.

این نوع فعالیت ها نیز بنوبه خود امکان معرفی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و عضو گیری و امکانسازی برای جماعت در دل فعالیتها اجتماعی را فراهم می کند. اینها جنبه های مختلف عملی است که از سیاست جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» در مورد حزب و جماعت و سازماندهی حزبی در ناشی می شود.

در نهایت آشکارا می توان گفت که سازمان جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» از نظریات و درک و تلقی تا کنونی جنبش مجاهدین کاملا متمایز است. از نظر جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» جماعت نه فقط ابزار و وسیله پیشبرد مبارزه بلکه فی النفسه یک پدیده مهم حکومتی است. جنبه مکمل این تلقی از جماعت ماهیت اجتماعی سازمان جماعت و نقش محوری توحید در سازماندهی و سازمانیابی جماعتی است. از نظر عملی غیر از کار مسلحانه، محور کار ما در داخل کشور سازماندهی و سازمان یابی در دل و بر متن جنبشها ی مبارزاتی است.

جنبشها و مبارزاتی که یا در جامعه وجود دارد و یا با ابتکار عمل و فعالیت خود جماعت شکل می گیرد. این نوع فعالیتها و کمپینهای اجتماعی به شکل گیری شبکه هائی منجر می شود که اساس فعالیت کادرها و اعضای جماعت را تشکیل می دهد. فعالیت جماعت در این شبکه ها در دو سطح، دو سطح تحلیلا متمایز اما عملا تنیده در هم، به پیش می رود: از یکسو فعالیت در جهت تقویت و پیبشردن و به موفقیت رساندن هر مبارزه معین، و از سوی دیگر فعالیت برای پیش برد امر حکومت اسلامی و جنبش شریعت گرائی و در نهایت سازماندهی حزبی و تقویت جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» در دل این مبارزات. شبکه ها پدیده های اجتماعی هستند که مرز مکانیکی بین جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» و جامعه را از میان برمیدارند و حلقه تماس و کانال ارتباط ما با کل جامعه محسوب می شوند.

این بطور فشرده مبنای سازماندهی و سازمانیابی جماعت در خارج از دولت و حکومت اسلامی ماست که می بایست راهنمای سازماندهی جریان «مجاهدین پیشرو شریعت گرای فرقه ی ناجیه» در سطوح مختلف قرار گیرد .

رابطه آگاهی مسلمین و وحدت اسلامی

با توجه به زندگی بلالها، سمیه ها ، یاسرها، عمارها و... علیهما السلام و آن همه صحابی «عالم» اما بی سواد و درس نخوانده، به نظر شما، در معنی کلان و زیربنایی، چه کسی «عالم» نامیده می شود؟ و آنانی که به ایشان «علم» داده شده چه کسانی هستند؟ آیا ابوالحکمها، مدرک داران، لیسانس گرفته ها، دکترها و پرفسورها علمایند یا اینکه علمای واقعی چه کسانی هستند؟

زمانی که به همین مدرک داران باسواد گفته می شود که ایمان بیاورید تا عالم گردید، در جواب مومنین را سفیه و خود را عالم می پنداشتند: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (بقره / ۱۳) البته الله متعال این باسوادهای مشرک را سفیه معرفی می کند و در برابر مشرکین اهل کتاب نیز می فرماید: هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَّا تَعْلَمُونَ (آل عمران / ۶۶)

در برابر الله متعال می فرماید:

- قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (بقره / ۱۲۰)
- وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (بقره / ۱۴۵)
- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ آبَاءَنَا وَأَبَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران / ۶۱)

در واکنش به این فرمان:

- شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (آل عمران / ۱۸)
- وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (آل عمران / ۷)

بر همین اساس الله متعال به صورت حصری می فرماید: إِيَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (فاطر / ۲۸)

علماء همان صحابه های اکثرا بی سواد رسول الله صلی الله علیه وسلم بودند که خداوند به عالم بودن آنها گواهی داده و در یک صحنه دیالوگ آنها با مشرکینی چون ابوالحکم (ابوجهل) را این گونه بیان می فرماید: وَمِنْهُمْ مَنْ يُسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (قتال: محمد / ۱۶) اینها کسانی هستند که به آنها علم داده شده و تنها اینها هستند که از الله می ترسند و خشی دارند.

البته در درجه ای پائین تر پاره ای از آگاهی ها نیز وجود دارند که به آنها عنوان علم داده شده است مانند علم اسماء به آدم (بقره ۲۱/۱) علم فراست به عبد صالح همراه موسی (کهف/۶۵)، علم تعبیر خواب به یوسف (یوسف/۱۰۱) علم صنعت به داود (انبیاء/۸۰) علم فهم زبان پرندگان به سلیمان (نمل/۱۶) پزشکی، مهندسی و... که در این زمینه نیز می فرمایند: وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء/۸۵) اما اگر شخص موحد در کسب همین «اندک» نیز تلاش نماید به چنان برتری دست می یابد که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: " فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ " ^{۱۷۱}

با وجود این دانش کمی که در این زمینه نیز به انسان داده شده است باز انسانها در کسب آن در یک سطح و درجه نیستند و هیچ کسی در هیچ یک از این علوم نمی تواند نهایت آن را به دست آورد چون: وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (یوسف/۷۶)

در این صورت باید گفت: مؤمنین موحد «علماء» هستند که با کفر به طاغوت و به دنبال آن با ایمان به الله و تعهد ایاک نعبد و ایاک نستعین موقعیت و ارزش حقیقی خود را در این جهان پهناور آسمانها و زمین درک می کنند. اینها هستند که سرچشمه های آزمایش را فهمیده و آنچه را که برایش آراسته شده با قانونی که برایش وضع شده، به دور از هرگونه طغیانی و به دور از استکبار و اتراف به پیش می رانند، سرچشمه هایی چون:

- ۱- حب الشهوات من النساء
- ۲- فرزندان
- ۳- پول و جمع آوری آن
- ۴- اسبان نشانمند (ماشینهای لوکس و شماره گذاری شده تحت مالکیت و...)
- ۵- چهار پایان (هر آنچه که نمودار ثروت و شوکت مادی شخص باشد)
- ۶- زراعت (شغل و کاری که منبع درآمد و گذران زندگیست) ^{۱۷۲}

و همین «علماء» هستند که آینده و نتیجه ی اخروی خود را نیز می دانند و کاملاً برایشان روشن شده است که در صورت رعایت قانون تعیین شده، آینده ای مطمئن را درپیش دارند ^{۱۷۳} و در صورت جایگزینی هر برنامه و قانونی به جای برنامه و قانون الهی و اطاعت از آن: إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا (عنکبوت/۱۷) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ (نحل/۷۳) در آخرت هم همین هایی که شریکشان کردید با شما همچون یک دشمن برخورد می کنند و علاوه بر آن در روز قیامت احباء و دوستان دنیا همه دشمن

^{۱۷۱} روه الترمذی، رقم حدیث ۲۶۲۸

^{۱۷۲} ال عمران/۱۷-۱۴

^{۱۷۳} نور/۳۷ و ۳۸

یکدیگر خواهند بود و آن دوستی و محبت و مودت تبدیل به دشمنی می شود ، زیرا دوستی دنیای شان در معصیت خداوند بوده است بجز متقین^{۱۷۴} .

بدین صورت بر «علماء» روشن و آشکار است که در دنیا و آخرت اگر با خدا شریک قراردهی بدون شک بی کس و تنها و توسری خور می نشینی . لَّا تَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا (سراء/۲۲) و خداوند بر مردم ستم نمی کند این مردم خودشانند که به خود ظلم می کنند^{۱۷۵} .

خداوند امر فرموده که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه/۱۱۹) و یکی از سنتهای الهی این است که خداوند نعمتی را که داده باشد دگرگون نمی سازد مگر اینکه خود آن را دگرگون سازند و از راه خدا منحرف گردند^{۱۷۶} . به یاد آوریم که بلاهای مختلفی از شرق و غرب به تقلید در جوامع اسلامی وارد گردید ، از آن می توان تفسیر غلطی را بیان کرد که از قضا و قدر الهی در میان مردمان رایج گردیده و شرک را بسیار مزورانه و احمقانه توجیه می نمایند^{۱۷۷} .

و اینان هیچ دلیلی برای این کار خود ندارند^{۱۷۸} و از دیگر سو مردمان مستضعف نیز عامل اجرایی بوجود آورندگان جامعه طبقاتی یعنی طاغوتیان مستکبر و مترف گردیدند. طاغوت هرچیزی که از حد خداوند به همان و اندازه ای که برایش ارزش قائل شده، بیشتر قائل شویم طاغوت درست کرده ایم و آن را اله خود کرده ایم ، از غذا خوردن و نوشیدن و بهره مندی از مسائل جنسی، وسایل منزل و ... گرفته تا دیگر روابط انسان با انسان یا انسان با الله .

بدینسان مستضعف فرق ندارد که به مرکز ملاء یا مستکبرین و مترفین و طاغوتیان نزدیک باشد یا دور. از مردم بریدن و خود را ابزاری برای رسیدن امیال و مطامع طاغوتیان مستکبر و مترف قرار دادن ، بلائی است مخرب و ویرانگر که وی را به این وا داشته :

۱- مبارزه نکرده ، و از حق دفاع نکند.

۲- از حمایت مستکبرین مترف دست برد نداشته و هجرت نکند.

این دسته نوکر و زیردست و متمایل به ملاء و مترفین بوده اند هرچند که از نظر مادی هم به آنان چیزی نرسیده ، مساله سود کم یا زیاد مادی نیست مسئله تمایل و راضی بودن و در مسیر قرار گرفتن اینهاست. این همان کاری است که اغلب مسلمین در هواداری و حمایت از مجریان جهانی و محلی دین سکولاریسم در برابر مجریان قانون شریعت الله مرتکب می شوند .

^{۱۷۴} زخرف/ ۶۶

^{۱۷۵} نحل/ ۳۳

^{۱۷۶} انفال/ ۵۳

^{۱۷۷} نحل/ ۳۶-۳۵

^{۱۷۸} نور/ ۱۷

از دیگر آثار سوء تفسیر غلط از قضاء، تولید سستی و رخوت و عدم قبول مسئولیت موجود است. در این صورت، با آنکه در فرصتهای مختلفی به بیان این بلای ویرانگر پرداخته شده است در این مجال نیز به دلیل میزان اهمیت و صدمات تولید شده، با ذکر این دو آثار شوم از میان آثار متعدد ناشی از قضاء، به تشریح دقیق انواع آن می پردازیم:

۱- قضائی که باید بر آن صبر شود و آن عبارت است از تمامی حوادثی که برای انسان روی می دهد و اراده او در آن دخالت ندارد مثلاً خانواده ای که در آن به دنیا آمده، جنسیت، ملیت، زبان و...^{۱۷۹}

۲- قضایی که قابل پیش بینی است و لیکن لازم است که انسان مسلمان کوشش خود را در بدست آوردن اسبابی که او را نجات می دهند اعمال کند. چون عمر فاروق هنگامی که می بیند در شام طاعون شایع شده بدانجا نمی رود، ابوعبیده جراح به وی می گوید آیا از قضاء و قدر الهی فرار می کنی؟ عمر می گوید: بله، از قدر خداوند به سوی قدری دیگر می گریزم. یا قوم سیدنا یونس(ع) که با ایمانشان از قدر و سنتی الهی به قدر و سنتی دیگر فرار کردند و این هشدار است بیدارگر به داعیان عجز و سستی و تنبلی و تن لشی که از مشکلاتی که خود مسببش بوده اند و راه فراری نمی یابند.

۳- قضایی که انسان در آن آزاد و مختار است و در چارچوب آزادی و اختیارمورد محاسبه قرار می گیرد: زیرا تا زمانی که آزادی اراده در زندگی موجود نباشد تکالیف و مسئولیتها معنی پیدا نمی کند.

- « وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا. » (کهف/۲۹)

- « إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » (عد/۱۱)

- « ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » (انفال/۵۳)

تکالیف شرعی در حول محور آزادی و اختیار جریان دارند، زمانی که انسان اختیار و آزادیش را از دست داد خداوند تکالیف را از دوش او بر می دارد «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره/۱۷۳) آن کسی که مجبور شود در صورتی که علاقه مند و متجاوز نباشد گناهی بر او نیست.

با این وصف دوباره اعلام می نمائیم که «ای مردم» سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ الَّتِي لِّلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . و از تمامی طاغوتها، اله ها و هوای نفس و قلب و بندگی رسوم و فرهنگ غلط گذشتگان و ... به توحید و قانون یگانه الهی باز گردید.

ما می دانیم زمانی که هوای نفس و قلب اله گردید، اله های دیگری نیز متولد و تراشیده می شوند و به میزانی که از قانون خداوند دور می شوند به همان میزان در توسل به خدایان متعدد و شرک غوطه ورتر می گردند که از آن میان می توان به بت قومیت و گذشته پرستی اشاره کرد. یعنی در واقع بنده رسوم، فرهنگ و عقاید و تفاسیر اجداد و نیاکان متداول یا مدفون شده مخالف با قانون الهی گردیدن که در قوالب مختلف مذاهب متعدد دین سکولاریسم همچون ناسیونالیسم و ملی گرایی نوین با به خودبسته هایش (نظیر سیوسیالیسم، لیبرالیسم، کمونیسم، کاپیتالیسم، نئولیبرالیسم و...) پا به عرضه وجود نهاده است.

چون بنده ی عبد و مردم بودن در حکم مخالف حکم الهی گردیدن است این عبد خواه هوای قلب و یا نفس خود باشد یا بندگی عرف و سنت نیاکان یا ملا و شیخ، ثروتمندان، حکام ظالم و... و یا رای اکثریت جامعه زمانی که در برابر «رای خداوند» قرار می گیرد.^{۱۸۰} شیوه ی برخورد با چنین وضعی را می دانیم^{۱۸۱} دلیلش هم این است که :

- وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (انعام/۱۱۶)
- إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (یونس/۶۶)
- إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ (نجم/۲۳)
- وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (نجم/۲۸)

در نتیجه در معارضة و مبارزه ی اسلامی با فرهنگ و رسوم غیر اسلامی مردم، باید سپر ضربات گردید و «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» تا با از بین بردن فرهنگ های زیانبار: لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ؛ و باز بیاد داشته باشیم که : ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ، و بشارتی است به سابقین در خیرات آن چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم «طوبی للغرباء» را در وصف این پیشروان بیان فرموده اند .

با ذکر این مطلب به بلای دیگری می پردازیم که ابتداء مرحله ی آنرا تئوریزه نموده و سپس فرهنگهای غلط شرقی و غربی قدیم آنرا غنی و بصورت قانونی یقینی و عملی در آوردند که در میان مردم بصورت حقیقتی الهی و اسلامی جلوه نموده است. آن هم اینکه :

آیا برای مسلمان شدن فرد، چیزی جز گفتن شهادتین لازم نیست و صفت مسلمان و اسلامی به وی اطلاق می گردد و حسابش به آخرت واگذار می گردد حتی اگر در دنیا هم عملی که لازمه ی شهادتین باشد را انجام نداده باشد و باید همچون یک مسلمان در روابط اجتماعی با وی برخورد نمود؟

^{۱۸۰}انعام/۱۱۶

^{۱۸۱}انعام/۱۱۸ - ۱۱۷

با وجود شرایط اساسی و اتمام حجت این مسئله در قضیه اهل ارجاء و مرجئه به خوبی شرح داده شده است. با گفتن شهادتین ضرورتاً مسائل و ملزومات مربوط به آن و دین دانسته و فهمیده می شود. یعنی برای کسی که شهادتین را بر زبان می آورد، روشن و آشکار است که انکار و کفر به طاغوت و برائت از مشرکین و شرک آنها، و به دنبال آن، حاکم گردانیدن قوانین خداوند و شعایر از وی خواسته شده و بر همین مبنای «آگاهی داشتن» و «آشکار بودن» که اگر کسی از ادای لازمه یا لازمه های لا اله - الا الله امتناع ورزد با شدت در دنیا و آخرت مجازات می گردد.^{۱۸۲}

به عنوان مثال ساده، نزد کسی که شهادتین را بر زبان می آورده، همیشه کاملاً بدیهی بوده است که «مسلمان» در طول شبانه روز نمازهای معینی را می گذارد و روزه و زکات را به جا می آورد و به احکام نازل شده از طرف خداوند پایبند می باشد و هرگونه پایبندی دیگری را شرک می داند. و اینها لازمه ی مسلمان بودن است که در صورت ترک آگاهانه یکی از این اساس اصلی آن، مرتد شناخته می شود و معقول نبود که با دانستن این عاقبت مسلمان شده و احکام دیگری را جاری سازد و خود را در معرض مرگ و نابودی قرار دهد.

معقول آن است که وی شهادتین را بر زبان آورده و تصمیم گرفته به قوانین و شعایر خداوند پای بند باشد و برآن خروج نکند. پس از کسی خواسته نمی شد که بیا کفر به طاغوت کن، برائت از مشرکین کن، نماز بخوان، روزه بگیر، ظلم نکن از استکبار و اتراف دوری گزین و... بلکه گفته می شد بیا شهادتین را بر زبان بیاور که تمام مسایل ضرورتاً از این مفهوم دانسته و فهمیده می شد.

حتی اگر کسی شهادتین را از روی ترس هم بگوید در میدان جنگ هم نباید کشته شود(حادثه اسامه بن زید) اما بعد از اینکه شهادتین را گفت و با وجود تمکین و وجود شرایط تطبیق احکام، باز احکام اسلام را جاری نساخت وی باید مجازات شود. اول شهادتین نجاتش داد ولی تحت مراقبت قرار گرفته تا «حقیقت حالش معلوم گردد» اگر در دنیا به لازمه های شهادتین عمل کرد- هرچند از روی نفاق هم باشد- در این دنیا مسلمان و در آخرت کارش با خداست. البته باز باید اعلام نمائیم که میان «ایمان توحیدی» و «تسلیم و منقاد شدن» اسلام فرق و تفاوت وجود دارد: *قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (حجرات/ ۱۴-۱۵)*

در نتیجه ورود به بهشت با نشستن و آرزو کردن بدون عمل میسر نمی گردد^{۱۸۳} اسلام در این دنیا عملگرایی را به ما می آموزد و تابع عمل بودن، نه سخن سرایی و فلسفه بافی و علم اندوزی بدون

عمل صالح . مؤمنین همگی باید بدانیم که این چنین مورد خطاب قرار گرفته ایم « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف/۳، ۲)

اگر سرما بر شما مستولی شده صدها هزار بار لحاف لحاف کنید سرمای شما رفع نمی شود مگر با کشیدن لحاف بر خود تا سرما را رفع کنید. و یا اگر تشنه باشید با چندین روز آب آب کردن باز تشنگی شما رفع نمی گردد مگر با رفتن و بدست آوردن آب و نوشیدن آن. و یا اینکه اگر فرزند خردسال شما تب کرده و تنها با استامینوفن تب فروکش می کند اگر هزاربار مثل ورد، آن را بر زبان برانید غیر از وخیم کردن وضع بچه کاری را به پیش نمی برید مگر با تهیه آن و خوراندن آن به بچه و هزاران مثال دیگر که در زندگی با آن سروکار داریم. لا اله - الا الله و محمد رسول الله و تمامی احکام الهی منشعب از دین نیز همین حکم را دارند. همین درک ساده و آسان از اسلام بود که چنان مجاهدین و مبارزینی ساخت که نمونه هایش بر تاریخ جلوه افکنی می نمایند :

- فرزندان عمروبن جموح بتش را، برای تزلزل ابهت بت در دل وی، در داخل زباله انداختند با وجودی که وی ناراضی و ناراحت بود اما بعد از اسلام و بعد از شصت و چند سال با پای لنگ می خواست در جنگ احد شرکت کند. خداوند وی را به خاطر پای لنگش معذور کرده بود اما به نزد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شتافت و گفت : می خواهم با همین پای لنگ در بهشت قدم زنم و با زنش برای همیشه خداحافظی کردو رو به قبله ایستاد و گفت : «بار خدایا مرا به درجه شهادت نایل فرما، مرا مأیوس ، نومید و دل شکسته به خانه بر مگردان»

و پس از شهادت، پیامبرخاتم صلی الله علیه و اله و سلم امر کرد عمرو و عبدالله علیهم السلام که در دنیا دوست صمیمی هم بودند را در یک قبر دفن کنند.

- و یا دلاوریهای عبدالله بن جحش علیه السلام که اولین امیر المومنین اسلام در اولین مأموریت و عملیات نظامی اسلامی در جهت کسب خبر از قریش در نحفه را به یاد آوریم که در نهایت به همراه حمزه علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در یک قبر دفن گردیدند.

- و یا ابو عبیده جراح علیه السلام که در نبرد بدر اجباراً پدرش را که در صف مشرکین قرار گرفته بود با یک ضربه شمشیر فرقتش را شکافت و کشت که خداوند در مورد وی و پدرش چنین فرمود: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (مجادله/۲۲)

که در نهایت در زمان عمر فاروق نزد سربازانش بر اثر طاعون شهید شد.

و هزاران نمونه ی دیگر که با درک آسان و روشن لا اله - الا الله و توحید به چنان درجه ای رسیدند که بهترین انسانهایی ملقب شدند که برای مردم بپا خواسته اند. مردم باید از عبادت انسانها و بخصوص ملایان و مولویان دین فروش و سکولارهای جاهل عامه فریب وطن فروش خائن دست بردارند : و آگاه باشند که « تَاللّٰهُ لَقَدْ اَرْسَلْنَا اِلٰى اُمَّمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَرَّيْنُ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَهَوُوْا وَلِيَهُمْ اَلْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ » (نحل/۶۳)

و این زنگ خطری است که شاید بتواند خواب آشفته جاهلان را بپراند. ترمذی از عدی بن حاتم که در زمان جاهلیت نصرانی شده بود و به شام گریخته بود به واسطه خواهرش که اسیر شده و آزاد گردیده بود نقل می کند : هنگامی که وی صلیبی نقره ای در گردن داشت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم این آیه را خواند: اَتَّخَذُوا اَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ.

عدی گفت : به پیامبر گفتم که آنها علما و راهبانشان را عبادت نمی نمایند. پس رسول الله فرمود: نه چنین است که عبادت نکنند بلکه آنها آنچه را از حلال و حرام (خوب و بد ، آزاد و ممنوع) که احبار و راهبان تجویز می کنند آنها می پذیرند، گفتم آری، پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گفت : و عبادت احبار و راهبان شما همین قسم است و تا ابد مفهوم «عبادت» را مشخص و دامنه ی آن را تعریف نمود.

صحبت از ملایان و مولویان دین فروش و درسخوانده های وطن فروش خائن را به زمان و مکان خود واگذر می نمائیم ، فقط به یاد داشته باشیم که سخن بد و ناسزا گفتن، آن هم با صدای بلند عملی است که خداوند آنرا دوست نمی دارد اما آنانی که مورد ظلم واقع شده و به ایشان خیانت شده جایزاند که به تندی هم آنرا بر زبان آرند تا ظالمین بر خود بلرزند . لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَن ظَلِمَ وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا عَلِيْمًا (النساء/۱۴۸)

و دیگر حیف است زبان خود را با ذکر خیر شیاطین صرف نمائیم، تلاشمان باید در بیداری مردم متمرکز باشد الربانیون ، الله پرستان و « علماء » و وظیفه بیداری جامعه را برعهده دارند^{۱۸۴} و خداوند تا رسولی نفرستد که دین کامل (لا اله = کفر به طاغوت و الا الله = ایمان به الله) را به آنان برساند آنها را عذاب نمی دهد^{۱۸۵} چون اگر نفرستد با توسل به بهانه گویند:

- وَلَوْ اَنَّا اَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ اٰیٰتِكَ مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّذِلَّ وَنَخْرَى (طه/۱۳۴)
- يَا اَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُوْلُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسْلِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا جَاءَنَا مِّنْ بَشِيْرٍ وَّلَا نَذِيْرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيْرٌ وَنَذِيْرٌ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (مائده/۱۹)

^{۱۸۴}مائده/۶۳

^{۱۸۵}بني اسرائيل/ ۵۱

باید هشدار داده شوند و به آنها پیام (آنهم کامل) رسیده شود^{۱۸۶} هر قومی در هر دوره ای باید بیم دهنده ای عینی و عملی اسلام داشته باشند در هر دوره و سده ای مهدیان و سابقین بالخیراتی باید مجدد شریعت الله در میان مردم باشند .

باز مردم باید بدانند :

- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (یونس/۱۰۸)
- مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (اسراء/۱۵)

و باید جزای داوری بردن نزد طاعت را دانسته و اینکه حاکم صرفاً باید اوامر الهی باشد و بس^{۱۸۷} . مردم باید بدانند که اگر همه ی آنها و حتی تمام انسانهای روی زمین حقایق را ببوشانند و دچار کفر گردند به خداوند هیچ ضرری نمی رسد بلکه این خود ایشانند که در دنیا و آخرت دچار خسران و ضرر می گردند^{۱۸۸}

مردم باید بدانند که خداوند ما را از « نادانی » و « کوری » نجات داده و به علم و آگاهی (لا اله - الا الله) راهنمایی نموده و خود مشخصات صاحبان اندیشه و انسانهایی که بینایند و آگاهانه زندگی می کنند را در کلمه علماء و اولوالالباب نام برده و ویژگیهای آنان را و همچنین مخالفین آنان را با آینده ی قطعی شان توصیف می فرماید.^{۱۸۹}

مستضعفین باید بدانند که در صورت تبعیت از دستورات و قوانین غیرالهی چقدر تنها و بی کس و زیان دیده می شوند که حتی شیطان هم در آخرت از آنچه آنان با قانون خداوند شریک گردانیده اند، اظهار برائت می کند چه رسد به انسانهای ظالم یا مزدوری که حکمشان را به امیدهای واهی و پوچی تبعیت کردند^{۱۹۰} و همچنین «مردم» با هم کاسه شدن با ظالمین چگونه در ردیف آنان قرار گرفته در حالی که عاقبت آنان را می دانستند^{۱۹۱}

مردم باید بدانند که در مبارزه مصیبت دوطرفه است^{۱۹۲} مردم باید فکر کنند که برای فردایشان چه چیزی را فرستاده اند و مانند کسانی نباشند که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را فراموش کرد

^{۱۸۶} یس/ ۶ - سجده ۳/

^{۱۸۷} نساء/ ۶۵ - نساء/ ۶۰ نور/ ۵۲-۴۷

^{۱۸۸} ابراهیم/ ۸

^{۱۸۹} الی ۱۹ ۲۶ رعد

^{۱۹۰} ابراهیم/ ۲۲- ۲۱

^{۱۹۱} ابراهیم/ ۴۵-۴۴

^{۱۹۲} ال عمران/ ۱۴۰

۱۹۳ مردم باید بدانند که هدایت دست خداست نه دست بنده^{۱۹۴} و ناپاکی عدم پذیرش دین بر آنانی است که تعقل نمی کنند^{۱۹۵} این اندیشه و تفکر که ما انسانها نگهبان دین خدائیم که از بین نرود یا صدمه ای نبیند امریست تاجرگرایانه « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ » (حجر/۹) بلکه تنها کسانی که ممکن است همچون مسلمین اندلس در معرض نابودی قرار بگیرد خود مسلمین هستند .

ما دلمان برای از بین رفتن دین خدا نمی سوزد. چون این امریست غیرقابل تصور؛ بلکه هم و نگرانی ما در فناء، بدبختی ، فساد، استثمار و استحمار، بیچارگی و قهقهرایست که بندگان خدا به خاطر: عدم اجرای قانون پاک خدا دچار می شده اند ؛ دین و قانون برای مردم است و تنها کسی که از عدم اجرای آن تا به حال و در آینده هم صدمه خواهد دید خود مردمند و بس .

و بدینسان مراحل کلی مبارزه را اگر در :

الف : تبلیغ

ب : جهاد مسلحانه با زیر بنای تزکیه درونی بدانیم.

باید با آگاهی و آهنگی تدریجی و محکم به پیش رفت تا امة را در حالی به آغاز مرحله دوم واداشت که از جمیع جهات معنوی و مادی ، به اندازه ی توان ، آمادگی آن مرحله را داشته باشند.

باید خود با آگاهی به مراحل امر به معروف و نهی از منکر یعنی:

۱- خصوصی ، خصوصی

۲- خصوصی ، عمومی

۳- و عمومی با تنظیم و تعهد کار « دعوت » برای دیگران « يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا » حداقل همچون کودکی صادق و راستگو در دادن آدرس و رسانیدن پیام حقیقی به مردم باشیم.

به عنوان مثال در ابتدا با طرح وضع موجود ، بیان مضرات چنین وضعی و محکوم نمودن و پوشالی نمودن آن از طریق شناساندن عینی آن و ارائه درمان و جانشینی مناسب، باید به شیوه ای آنرا معرفی کرد که مردم همچون فرزندان شان آنرا شناخته و تمیز دهند و عینیت آنرا لمس کنند^{۱۹۶} اسلام ابتدا ایمان به توحید را در خون یاران خود به جریان در می آورد و بعد از تثبیت ایمان در

^{۱۹۳} حشر/۱۹-۱۸

^{۱۹۴} قصص/۵۶

^{۱۹۵} یونس/۱۰۰-۹۹

^{۱۹۶} انعام/۲۰-۱۹

قلوبشان احکام دیگر را چون حرام بودن شراب و... را صادر فرمود.^{۱۹۷} و تنها راه کنونی نیز باز طی نمودن همان مسیر الهی است و تنها با بازگشت به چنان شیوه ای می توانیم به اهدافمان برسیم^{۱۹۸}

در اسلام چنانکه بیان شد مردم پرورش داده می شوند و ساخته می شوند و بعد مرحله حد فرا می رسد، یعنی در واقع گام به گام به پیش می رود؛ دقیقاً برخلاف مسائل اقتصادی و امنیتی که فقط انقلابی و تکانی است و به محض در دست گرفتن زمام امور باید اجرا شوند.

این حق مردم است که خداوند با برنامه ای که فرو فرستاده و هیچ راهی برای سلطه غیرمسلمان بر مسلمان قرار نداده است صاحب دولت و حکومت اسلامی خود گردند. و اگر امروز در اکثر سرزمینهای مسلمان نشین چنین نمی بینیم، در عدم به کار گیری قانون و برنامه الهی است. این سلطه جابرانه نه یک امر خدایی بلکه لکه ایست که توسط خود انسانها به وجود آمده و تنها خود انسانها هستند که «باید» آنرا منهدم سازند.

وظیفه مبارز پیشرو سابق بالخیرات تنها رسانیدن پیام است و مردم باید بدانند که خداوند به آشکار و پنهان آنان آگاه است^{۱۹۹} باز اعلام می داریم که سود و زیان پذیرش یا عدم پذیرش راه «اسلام» به خود مردم بر می گردد و ما نگهبان آنان و حفاظت کننده آنان در آخرت نخواهیم بود و آنان کاملاً آزادند و مختار^{۲۰۰} ما به مردم می گوئیم که ما نیز بشریم با خصوصیتی مثل شما^{۲۰۱} و بدانند که ما با برنامه الهی و با این پیام به دیدار آنان آمده ایم و با آنانی که خداوند را می خواهند در راه هدف مشترکمان متحد شده و در صدد جلب آنان بر می آئیم.

برای ما مسلمان و حتی صلح طلبان غیر مسلمان در هر لباس و مذهبی که جایی گرفته باشد باز مسلمان و صلح طلب اند و اگر مسلمان در مسائل شخصی که فقط به خودش و خدای خودش مربوط است با دیگران اختلاف دارد بر این است: مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ، ما باز وی را بر مبنای دستور الهی برادر خود (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) خوانده و ایمان داریم و در صورت عدم دعوت وی به وحدتی پایدار جزو «فَتَكُونَنَّ مِنَ الظَّالِمِينَ» قرار گرفته و در ردیف مجرمین باید جایگاهی را بر خود قبول نمائیم (انعام/۵۲)

^{۱۹۷} مائده/۹۱-۹۰ / بیادآوریم کنگره آمریکا را در مسئله ممنوع کردن نوشیدن الکل با پشتوانه نیروهای نظامی و قانون و شکست قطعی آن.

^{۱۹۸} مائده/۹۲

^{۱۹۹} مائده/۱۰۰-۹۹

^{۲۰۰} انعام/۱۰۵

^{۲۰۱} انعام/۵۰

ما به عنوان پیشروان مبارزه « باید » با تمام آنانی که برنامه الهی را وسیلهٔ سعادت فرد می دانند آن چنان باشیم که خداخواسته^{۲۰۲} در غیر این صورت دچار شرک هوی پرستی و شخص پرستی گردیده ایم به جای خداپرستی، دین اشخاص را بر دین خدا برتری داده ایم. (انعام/۵۶)

ما به وحدت آگاهانه فرامی خوانیم چون می دانیم: **إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ**؛ هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جاثیه/۱۹،۲۰)

اگر حتی مسلمان با معیارهای آیه های سوره ی توبه و انفال آمادهٔ تهیه ی «قوه» گردد، قدرتی می گردد نجات دهنده ملتها، و نابود کننده زورگویان و استعمارگران و استکبار و اتراف: و دیگر چشمش به دیگران (اعم از هر قدرتی خارجی یا داخلی غیر اسلامی و...) نیست. ما به دنیا نشان خواهیم داد که ما امتی هستیم که عمل گرائیم تنها حرف نمی زنیم و کار انجام می دهیم. تنها ادعا نمی کنیم. در این صورت است که مردم به ما اعتماد کرده و دعوتمان را می پذیرند و از گفته هایمان تاثیر می پذیرند و زیر لوایمان گرد آمده و برای تحقق اهداف الهی ما را یاری می کنند.

باید به عملی نمودن شیوه تبلیغ و ضوابط عملی اش به همه اعلام کنیم که راه و مسیری که در آن در حرکتیم:

- تنها راه نجات بخش و آزادیبخش است. (مائده/ ۱۶-۱۵)
- برای تمام ملل و ملتها است. (فرقان /۱)
- تمام کسانی که از قانون قرآن سرپیچی کرده و روی گردانند. افرادی کور دل، جاهل و نادانند. (طه /۱۲۶-۱۲۴)
- هر کس از قانون شریعت الله سرپیچی نماید بی گمان گمراه و در خسارت خواهد بود. (مائده/ ۵۰-۴۹)

امر دیگر اینکه جوانان در گذشته و حال در هر مرحله ای از مراحل تاریخ پایه های نهضت اسلامی و رمز پیروی آن بوده اند. **إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّنَاهُمْ هُدًى (کهف/۱۳)** مسن ترین شخص منزل ارقم بن ابی ارقم پیامبر صلی الله علیه وسلم بود. اینان بودند: **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ**

ما مردمان و جوانان مؤمن جهان را به این ندای روح بخش و نجات دهنده و کاملاً سودمند و بدون ضرر و تجاری حیاتی دعوت می نمائیم.^{۲۰۳} و باید بدانند که خداوند بلافاصله امر می کند به مؤمنین که انصار الله باشید از طریق انصار و یاری دادن مؤمنین مبارز، چه مادی و چه معنوی. (الصف/۱۴)

مردم باید بدانند که : إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (یونس/۴۴) به خود ظلم نکنند و موضع صحیحی در برابر مبلغین دین خدا بگیرند و به جای تبعیت از قانون الهی فرمان و دستور هر سرکش ستیزه گر و خیره سری را نپذیرند چون آن وقت است که به بلاهای ویرانگر گرفتار خواهند شد. (هود ۶۵-۶۰)

مردم بدانید و ما نیز دوباره اقرار می کنیم که تا زمانی که قانون توحید الهی به ما نرسیده جزو غافلین خواهیم ماند که خداوند پست تر از چهارپایان توصیفشان نموده است. (یوسف/۳)

مردم باید بدانید در صورتی که داعی الی الله با دلایل روشن نزد آنان آمد و پیام خداوند جل و جلاله را بطور کامل به ایشان رساند و ایشان به «هر دلیلی» فرامین ظالمین را بپذیرند^{۲۰۴} بدانند که همان ظالم در روز قیامت پیشوایشان خواهد گردید و آنها را با خود به دوزخ خواهد برد. (هود/۹۸)

چون تبعیت از قانون و فرمان هر شخصی یا بنده ای به جای قانون و برنامه خداوند شرک است و ظلمی است به خود چون با این شرک در واقع غیر از خدا را پرستیده ایم و قطعاً در آخرت غیر از ضرر هیچ نفعی به ما نخواهد رساند^{۲۰۵}. و اما بیدار باش برای مستضعفین و امر به کنکاشی نوین در زندگی و عمل خود و امر به هجرت در صورت عدم توان مقابله و رویارویی و آینده قطعی کسانی که در راه خدا تصمیم به هجرت می گیرند ، به تفصیل در کلام الهی بیان شده است.^{۲۰۶}

بدینسان قابل قبول نیست که بگوئیم چون حکومت فاسد بود نتوانستم فلان کار را انجام دهم، یا مجبور به انجام چنان کاری بودم، یا جامعه چنین می پذیرفت و من مجبور بودم یا ... خداوند متعال خطاب به مؤمنین موحد اعم از زن و مرد می فرمایند که هیچ عملی را ضایع نساخته و افرادی را که دارای این ویژگیها باشند را وعده پوشانیدن گناهان و اعطای بهشت می دهد: فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ:

- هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ
- وَأُودُوا فِي سَبِيلِي
- وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا

لَا كَفَرْنَا عَنْهُمْ سِيَئَاتِهِمْ وَلَأَدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ نَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ (آل عمران/۱۹۵)

^{۲۰۴} هود/۹۷

^{۲۰۵} هود/۱۰۱

^{۲۰۶} نساء/۱۰۰ الی ۹۷

بی شک باید مردم موضع اسلام را در رابطه با خود و حاکمیت موجود و جامعه خود بدانند، و راه تغییر و دگرگونی را بشناسند، و گرنه موضع گیری صحیح آنها با اشکال روبرو خواهد شد و نیروهای لازم، آمادگی بسیج و عمل را نخواهند یافت.

تا هنگامی که مردم زیربار ظلم و ستم و بینوائی و مسکنت کمر خم کرده اند، هیچ (تحولی) به نتیجه نمی رسد و هیچ بنیاد جدیدی برای سازمان دینی جامعه نمی توان نهاد، بسیاری از (اصلاحگران) کم تجربه فکر می کنند که مردم نادانند و لایق همان حکومتهایی هستند که توی سر آنها بزند و چون چوپان گله به شبانی آنها مشغول شود. اما این نیز عدم شناخت آنان به عمق روحیه پیچیده و در عین حال ساده انسانها را نشان می دهد.

باید به این حقیقت روشن و بدیهی، یعنی بی تفاوتی و یا تماشاگر شدن مردم در مقاطعی از تاریخ نیز با واقع بینی نگر نیست نه با بد بینی مرض گونه یا خوش بینی ابلهانه. در واقع پیروان هر یک از مذاهب دین سکولاریسم چون ناسیونالیست های ملی گرا، سوسیالیست ها و مارکیست ها و یا ملیت پرستان فاشیست، ساده اندیش تر و نیز اقتصاد دانان کلاسیک خام اندیش، تقریباً به یکسان: برخطا هستند که می پندارند تنها امور ملیت و اقتصادی است که انسانها را شاد یا ناشاد می سازد.

آموزش صحیح مردم نمی تواند از مبارزه انقلابی آنها جدا باشد فقط دین اسلام است که ملتهای استثمار شده مسلمان را و بخصوص مردمان سرزمینمان را آموزش می دهد. فقط مبارزه است که عظمت قدرت این مسلمین را افزایش می دهد. ذهنش و ضمیرش را روشن می کند و اراده اش را آهنین می سازد.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم برای ایجاد حرکت در جامعه، نخست از مرحله آموختن و تزکیه و یاد دادن و آگاه کردن استفاده کرد، سعی کرد زمینه ای فکری و ایمانی در افراد پدید آورد، آنها را بیا گاهند چه کسانی هستند؟ چه باید بکنند؟ و چه جنبه هائی را باید مورد نظر داشته باشند؟

آموزشهای لازم را در این زمینه به آنها داد و بر اثر آن جهت و روش و خط مشی شان را روشن و مشخص کرد، که تمام این آموزشها تنها در چند دقیقه، و با بیان لا اله = کفر به طاغوت و الا الله = ایمان به الله و اینکه او پیامبر خداست خاتمه می پذیرفت. و «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» یعنی همین.

آگاهی یک مسلمان یعنی لا اله = کفر به طاغوت و الا الله = ایمان به الله و به دنبال آن از بین بردن مفسدین، پیروزی بر استعمار و استثمار گران و برانداختن توطئه آنان. ما ایمان داریم که غلبه قطعی ما بر این یاوه سرایان تنها، حتی بطور عمده، اعمال قهر نسبت به آنان نبوده و نخواهد بود، بلکه پایه این اعمال قهر انقلابی و وثیقه قابلیت حیات و کامیابی آن در بینش اسلامی ما نهفته است که از

یک طرف نسبت به دیگر گرایشها طرز عالیتیری از سازمان اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... را عرضه داشته و عملی می سازد و بینشی است متناسب با طبیعت و فطرت پاک انسانی.

اسلام هرگز از مردم نخواست است که چشم بسته تسلیم نظراتش شوند و بی چون و چرا گفته های او را بپذیرند، قرآن می فرماید: *أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ*. اسلام می کوشد نخست به مردم بفهماند که در چه حزیبی و با چه مقصد و هدفی شرکت می کنند و در این شرکت نظرش چیست، ابتدا به آنها می آموزد که چه هدفی دارد، آنها را با صراحت نه با ابهام، تا انسانها بدانند چه می کنند و در آنچه انجام می دهند روشن و آگاه باشند.

دین اسلام قبل از ایجاد یک حرکت فکری- عملی سعی دارد زمینه عقیده و ایمان به آن را در دلها به وجود آورد، اول ایده آلی در دلها ایجاد کند و آنگاه از مردم بخواهد که بر اساس آن ایدال و برای رسیدن به آن به جنبش و تلاش در آیند، وجود این جنبه ایدئولوژیکی باعث می شود که جنبش بی بندوبار نباشد. چون پیمانها با خداست، و چون منشاء حرکت از درون است در آن سهل انگاری نیست، خیانت نیست، مکر و غدر نیست، سستی و اهمال کاری نیست، تسویه حساب نیست، سرگردانی و تعلیق وجود ندارد، و در نهایت در جا زدن و سکون نیست.

دکتر عمر شهید عضو شورای رهبری نهضت جوانان مسلمان افغانستان درباره انقلاب اسلامی و مبارزه علیه استبداد، فساد و بی عدالتی می گویند: " شورشی که از روی جهل و غرور و الم نفسی بتوفندگی آغاز نماید با طلوع نور علم و روشن شدن حقیقت و مخاطره جسم و جان چون برف در برابر آفتاب بعد از اندک زمانی رهسپاری دیار عدم را اختیار می کند، قیامهای مادی غیر الهی همه به مثابه حرکات میخانگی اند که از بحر بی نهایت، نیروی اندکی در ظروف آنها انداخته شده و به اندک زمانی انرژی شان به مصرف می رسد، اما تحرک ایمان به خدا جل جلاله و قیام و جدال و عاطفه در پرتو جهان آفرین قرآن که از اعمال فطرت آدمی و قلب او که چون زره به منبع بی نهایت نیرو اتصال دارد خاموشی پذیر نبوده و هیچ خار و خسی، سیم و زر و سنگ و چوب سختی ها نمی توانند سد راه او شوند.

این شور چنان توفنده است که از مرز عبور ناپذیر مرگ نهراسیده بلکه آنرا هم وسیله هدف برین و آسمانی خویش قرار می دهد. چه بسا انسانها، مخصوصاً دانشجویان با اخلاق، که چون دیگران عادات و سلوک شایسته فطرتشان را محکوم نساخته است میل و علاقه مفرط دارند که حق و عدل و رحم و عاطفه در همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی جامعه اشان حکومت کند از ای نرو از ظالمان و ستمکاران جامعه متنفر بوده می خواهند در راه از بین بردن موانع عدل، حق، محبت و رحم که امر ارتقای واقعی جامعه برآن مبتنی است از خود گذرانه داخل میدان مبارزه شوند. اما می بیند که تنها

داشتن احساسات و انگیزه پرتحرکات حق، عدل و عاطفه کفایت نکرده بلکه دانستن راه و روشی که انسان را به این هدف رهبری نماید نیز ضروریست.

این جاست که در برابر افکار و گروهها و سیستم های مختلف قرار می گیرند که تا کدام راه را انتخاب نمایند و با چه گروهی بپیوندند که به هدف نائل آیند. این جاست که پرو پا کند، لفاظی، تزویر، سفسطه سرائی و پیش آمدهای انگیزنده غرایز نفسانی و فکرهای افراد و دسته های دارای ایدئولوژی مشخص و داعی سیستم های معین که طرز تفکر و عقاید آنها که دروغ و تزویر و همه وسایل و ذرایع ضد فطری را برای رسیدن به هدف اجازه می دهد از هر سو آنها را که در جستجوی راه سالم اند احاطه نموده، که بسیار ممکن است در نتیجه همین عوامل سرانجام بدام صیادهای ماهر و زرنگ افتاده و بعد از روزگاری تحت اندیشه های نامناسب سلوک و اخلاق در آنها کسب وجود نماید....."

تمام اموری که در حیطة فکر و تعقل و محسوساتند باید با تمام شرایطی که اسلام تعیین فرموده بر مبنای استدلال، منطق و اخلاق بر مسلمین عرضه گردد و در مورد امور فطری نیز به حکم فطرت، تصدیق و ایمان ما به خدا جل و جلاله و روز آخرت باید همان قدر باشد که اگر کسی گوید قندشیرین است از آن تصدیق نمائیم، بخاطر اینکه منشاء هر دو حکم فطری است و اگر کسی شک کند که قند شیرین نیست به هیچ دلیلی او را نمی توانیم قانع کنیم، فقط راهی را که خود به شیرینی قند پی برده ایم به وی نشان داده و اندکی شکر را بذائقه اش می ریزیم تا بداند که قندشیرین است زیرا اثبات این حقیقت از راه منطق و جدل ممکن نیست.

ما این دید را که مسلمین افراد بی اراده ای هستند و صرفاً کورکورانه رهبرانشان را دنبال می کنند، رد می کنیم؛ ما مؤمنینی را می خواهیم که دقیقاً بدانند چه می کنند و چرا کاری را انجام می دهند. و در عین حال هر یک از آنان فرد مستقلی باشد که آمال، تجربه و استعداد خود را در حل مسائل اساسی به کار گیرد و چنین است که از وحدت نه یک شعار بلکه مفهومی زنده و خلاق ساخته می شود.

ما در جهت آگاه نمودن گروههای مردم از تجارب «ویژه خودمان» که برخاسته و نشأت یافته از دین اسلام، اوضاع جغرافیائی، تاریخی و اجتماعی و وضع موجود است که خود شاید بتوان گفت یکی از عوامل پیدایش «انقلاب اسلامی» ما بوده است، بهره می گیریم، و صادقانه و بدور از غرض ورزیها و محدودیت بینی های مادی گرایانه متحجرانه به تفسیر و تشریح آنچه که وقوع یافته یا در حال وقوع است خواهیم پرداخت.

تشریح صحیح هر آنچه که به تحقق پیوسته و یا هنوز هم در حال وقوع است، خود راهی است به آگاهی یافتن مردم از خود و هر آنچه که کرده اند. مسئولیت ما در این مرحله این است که خودشان

را به خودشان بشناسانیم چون این آگاهی نیز خود می تواند مقدمه ای باشد در راستای ورود به آگاهیهای برتر.

زمانی که قانون خدا جل جلاله استقرار مجدد خود را بدست آورد، نباید تصور کنیم که ما پیشگامان و سابقین، چنین موهبتی را به آنها هدیه کرده ایم، بلکه این امریست که فقط در سایه آگاهی ایمانی این مردم تحقیق یافته و میوه و ثمره ی سالها مبارزه ی آنهاست، مردم سالها و شاید قرنها خواستار، عدالت، امنیت، آزادی، رفاه اقتصادی و از بین رفتن محرومیت و رفع استبداد و اختناق بوده اند و زمانی که ما مترقیانه ترین و استوار ترین طرق وصول به این امیدها و اهداف را بدانان شناساندیم خود آنان هستند که به آن جامعه عمل خواهند پوشاند.

ما هیچ وقت گوش آنانرا با یاهه سرائیها و حرفهای پوچ، بی معنی و اکسید مانند پیروان دین سکولاریسم و دین فروشان خائن که سالهاست مردم را به گنداب پستی، شکست و ناامیدی کشانده است پر نخواهیم کرد، ما حق را می گوئیم، مترقیانه ترین طرق انسان ساز را بر آنان عرضه می داریم و زمانی که با مردم وارد صحبت می شویم، فقط نقطه نظرهای خودمان را به آنان عرضه می کنیم. بر آنان آشکار خواهیم ساخت که در پی چه چیزی هستیم؟ چه می دهیم و چه بدست خواهیم آورد؟

ما به آنان خواهیم فهماند که انقلاب اسلامی انهدام ستمگر و ظالم قبلی و انتقال قدرت از یک طبقه و گروه به طبقه دیگر نیست، به آنان خواهیم فهماند که برای ما یک ظالم سکولار انگلیسی، فرانسوی، ژاپنی، چینی و ... با یک ظالم و ستمگر ترک، عرب، فارس، کرد، بلوچ و و خودی نه تنها هیچ فرقی ندارد بلکه استثمارگر خودی منفورتر و پلیدتر است.

ما آمده ایم که ریشه ظلم را بخشکانیم برای ما ظلم، ظلم است و تغییر زبان و نژاد آن نمی تواند ماهیتش را عوض کند بلکه این گور است که می تواند آنرا منهدم و تغییر دهد. و این مردمند که خواهند فهمید که ایدئولوژی و برنامه اسلام منافع استثمارگران، استعمارگران و کلاً طبقه ظالم را تامین نکرده و نخواهد کرد و جامعه آینده ما جایی برای فرصت طلبان و حيله گران خونریز نخواهد داشت.

ما باید با مردم از زبان مستقیمی استفاده کنیم که همه می توانند آنرا بفهمند، ما باید به جای استفاده از مفاهیمی که ملتمان هنوز قادر به درک آن نیستند، پرهیز نموده و فرمول مناسبی برای بسیج روستائیان و مردمان شهری پیدا کنیم که درک آن برای همه ممکن باشد مثلاً: « لا اله و کفر به طاغوت چیست؟ و «الا الله» و ایمان به الله یعنی چه؟ چرا می خواهید مبارزه کنید؟ شما کیستید؟ پدرانتان کیانند؟ تاکنون چه برسرشان آمده؟ وضعیت چگونه است؟ آیا دختر و

خواهرمسلمانان که از جانب سکولاریستهای اشغالگر و نوکران محلی آنها مورد تجاوز قرار می‌گیرند، از این بابت ناراحت نیستید؟ ...

ما در بسیج جدیدمان از هرگونه کلی‌گوئی و جملات حاضر و آماده اجتناب می‌کنیم، ما وارد جزئیات می‌شویم و مردمان را برای این نوع کار و بارها تکرار کردن آنچه که باید بدانند و بگویند آماده می‌کنیم. این جنبه‌ای که ما در شرایط خاص خود اهمیت زیادی به آن می‌دهیم. زیرا ما از واقعیت مشخص ملت خود آغاز می‌کنیم. و بر این امر نیز باید آگاه باشیم که هر گاه نشانه‌هایی از یک بحران هویدا نباشد و تا مادامی که مردم بطور مشخص نشان نداده‌اند که به پا خاسته‌اند و آماده عمل هستند، شعارهایی که برای یک قیام داده می‌شوند، زودرس خواهد بود.

ما نباید، در آگاه نمودن ملت‌مان اشتباهاتی را که پیشینیان ما تکرار کرده‌اند مرتکب شویم و رسوم یک لهجه و طایفه را بر عموم مردم تحمیل نمائیم، چون شاید در این صورت ما هم همان کار ظالم و استثمارگر قبلی را تکرار کرده‌ایم و قطعاً پیروزی و روند آگاهانیدن مردم را کند خواهد کرد. ما از این تفاوت‌های زبانی و منطقه‌ای محدودی که در پاره‌ای از آداب و رسوم که می‌تواند حذف شود، اما وجود دارد با تمامی قدرت دفاع می‌کنیم و از آن نیز بهره می‌گیریم، اما با تمامی نیرو نیز در مقابل هرگونه تقسیمات سیاسی ایستادگی و مبارزه می‌کنیم.

جنبه دیگری که بسیار مهم می‌دانیم باورهای «مذهبی» مردم است. ما از هرگونه خصومت نسبت به این مذاهب، نسبت به روابطی که هنوز مردم ما به خاطر عقب‌نگه داشته شدنشان با مذاهب دارند اجتناب می‌نمائیم. اما قاطعانه در برابر همه چیز که خلاف شأن دینی و قانون شریعت است نیز ایستاده‌ایم. ما به خود می‌بالیم که استفاده از مذاهب و تفسیرهای مختلف را برای مردم ممنوع نمی‌کنیم و ممنوع کردن آنها کار هجو و کاملاً اشتباهی است (چون تجربیات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فراوانی را در دست داریم). ما مردم را آزاد می‌گذاریم تا در جریان مبارزه خود دریابند که مذهب‌هایشان در برابر دین پر قدرت اسلام تفسیرهایی بیش نیستند و می‌توان با تسامحی شایسته بر حول دین، شورا و رهبریت دولت و حکومت اسلامی وحدت یافته و به پیروزی برخشم و دشمنان قسم خورده‌اشان غالب آیند. ما نباید با اعمال خود مذاهب و تفسیرهای مغایر با خودمان و شورا را به دامان مستبدین بکشانیم و باید از چنین واقعه شومی جداً خودداری کنیم.

این امریست بدیهی که ما علیه ظلم و استثمار و محرومیت‌هایی می‌جنگیم که دیگران بر ما تحمیل کرده‌اند و باید روشن شود که ما کیستیم؟ دشمن یا دشمنان ما کیستند؟ ما ملت‌های پراکنده‌ام و واحد اسلامی در جهان هستیم. همان ملت‌هایی که در طول دهه‌ها و حتی در بسیاری موارد قرن‌ها اسیر استثمار و استعمار مستکبرین مترف سکولار خارجی و مزدوران محلی بوده‌است. ما هم بخشی

از جهان اسلام هستیم که جهان خواران و استثمارگران سکولار طبق معمول آنها سرزمین خشونت، توحش و عاری از تمدن و ... می خوانند. ما مردمانی از گوشه ای از جهان اسلام هستیم.

ما بر اثر تغییر مسیر گذشتگان بی خبرمان از راه اصلی اسلام خیلی چیزها را اختراع نکرده ایم، امروز ما در سرزمینهای مسلمان نشین سلاحهای ویژه ای را که دیگران دارند نداریم، کارخانجات بزرگ را فاقدیم، فقر و محرومیت‌های طاقت فرسایی بر شانه هایمان سنگینی می کند، اما ما در عوض قلبهای خویش را داریم، دستهای خویش را، تاریخ خویش را و بالاتر از همه دین خویش را داریم. و همین دین پاک است که استثمارگران و سکولارهای اشغالگر خارجی و نوکران محلی آنها از ما گرفته اند. امروز همچون دیگر ملتها که برای آزادیشان اسلحه بدست گرفته اند ما نیز سلاح برکف می خواهیم به دین و سعادت خود باز گردیم. برپایه های خویش با وسایل خویش و از طریق فدا کردن و قربانی کردن خویش.

لحظه هایی ناب برای مردمی شدن جنبش اسلامی

همیشه در طول تاریخ موقعیت هایی به وجود می آیند که قابل ظهور و حیات بخشی نهضت جدید می گردد. فرصتی بس حیاتی که استفاده به موقع و متناسب با خواسته های موجود از آن می تواند، آن را از جنبشی جنینی به بلوغی مطلوب و فراگیر مبدل گرداند.

در این زمینه نمونه ها زیادند اما تبدیل شدن حزب سوسیال دمکرات روسیه پس از شرکت در انقلاب ۱۹۰۵ از حزبی زیر زمینی به جریانی نیرومند و قدرت یافتن چریک های فدایی خلق ایران از سازمانی مخفی به جریانی فراگیر پس از انقلاب ۵۷، و یا قدرت گیری مدرسه کاک احمد مفتی زاده پس از انقلاب ۵۷ ایران از مدرسه ای ساده به جریانی وسیع و یا شکل گیری و قدرت خارق العاده طالبان در مدتی بس کوتاه و... همگی شاهد وجود زمان و لحظه های طلایی اند که در صورت استفاده به موقع و حساب شده از آن ها جنبش می تواند تبدیل به یک جریان مردمی گردد.

رهبریت استراتژیک جنبش است که باید چنین لحظاتی را از دست ندهد. و به دلیل جبری بودن قوانین جنگ و پاره ای از اصول علم انقلاب، بر رهبریت استراتژیک است که با پیش بینی دقیق مبتنی بر واقعیات عینی موجود، خود اقدام به خلق چنین لحظه ها و فرصت های مناسب - با هر درجه ای از برخورداری از اهمیت- بنماید.

عادت کردن به تفکر و تعقل ابتدائی ترین نیاز جامعه ما

عادت کردن به تفکر بزرگترین نیاز جامعه جهت هرگونه تغییر و تحولی است. برای اینکه هر کار دینی، پژوهشی، علمی، ورزشی و ... و اساساً هر عملی ارزشمند شود باید از اندیشه و تفکری مناسب و کافی سرچشمه بگیرد. که متأسفانه مدتهاست جامعه اسلامی، قدرت اندیشیدن از آن گرفته شده است. و لو واقعیت آن ایمان یک حقیقت مسلم هم باشد، وقتی وارد ذهن و قلب کسی که فکرش و قلبش منجمد است می شود آن حقیقت هم منجمد خواهد شد و در صورت ادامه چنین وضعی منجمد خواهد ماند.

این است که جامعه ما، بخصوص جامعه مذهبی ما، احتیاج مبرمی به اندیشیدن زیاد دارد. عادت کردن به اینکه بپرسد، چرا؟ اگر جامعه به این مرحله رسید که که بپرسد چرا؟ مرحله بسیار بزرگی را به عنوان ضامن و عامل تعیین کننده نجات جامعه، طی نموده است.

زمانی که ملتی تصمیم گرفت فرهنگ تفکر و اندیشیدن را در خود نهادینه کند هیچ قدرتی پیروزی او را نمی تواند سد کند. و تفقه با ذهن و قلب و همکاری مخلصانه این دو می تواند کلید پیروزی گردد.

برای اینکه پیروزی یک ملتی سد شود و یک ملت اصولاً حتی در فرصتهای مساعد نیز نتواند برای خودش کاری کند، این است که قدرت تفکر را از آن می گیرند. و معمولاً شنونده ها و کلاً جامعه ما عادت کرده است که یک چیز تر و تمیز و بسته بندی شده را بگیرد بنام « جواب » مسأله. و بعنوان یک لقمه ساخته و پخته شده به دهن آنان گذاشته شود.

این است علامت بزرگ جامعه ای که در آن اندیشیدن وجود ندارد اینکه همه مصرف کننده عاجز و تسلیم شده کالاهای فکری هستند که اقلیتی محدود تولید می کنند. بدین شکل خود مردم هیچگونه دخالتی در عقیده و ایمانشان ندارند، که این نقصی است بزرگ برای هر ملتی، و برای شخصی که ادعای « اسلامی » بودن دارد یک گناه نابخشودنی است و تمام آنچه پذیرفته تقلید کورکورانه و جهالت به حساب می آید.

بخاطر اینکه، همانطور که برای ادای، نماز، زکات، روزه، جهاد، حج و ... وظیفه شرعی داریم همانطور هم برای تحلیل و استدلال و توجیه قرآنی و عقلی عقایدمان مؤظفیم. در این صورت عقیده موروثی و تقلیدی به یک عقیده و ایمان اسلامی آگاهانه پویا و متحول تحقیقی و عالی تبدیل می شود، که در سطح نیرومندترین قدرت فکری در جامعه ارائه می گردد.

کنجکاوی و تحقیق در مسیر فطری و حقیقی آن تحریف شده است. اگر انتقاد همراه با پیشنهاد صحیح و صمیمانه، صورت نگیرد در واقع ما به یک جنون فکری دچار شده ایم و زمانی که انسانها نسبت به مسائلی که با هم در میان می گذارند، به مخالفت یا موافقت مخلصانه می پردازند اولین علامت جامعه زنده را در می یابیم که ذهنهایش اندیشیدن و قدرت چرا گفتن را پیدا کرده اند.

دوباره به یاد آوریم که احساس آزادی، احساس عدالت و احساسی که در آن انسان نه استثمار می شود و نه استثمار می کند یک امر درونی است. و عدالت و آزادی بر روی هم تجلی آزادی درونی است. اگر انسان از دورن خود آزاد نباشد و احساس آزادی نکند، اساساً آزادی به معنای واقعی آن را نمی شناسد. هر نوع آزادی خارجی بدون آزادی درونی بی معنا و یک امر دلخوش کن است.

پیش چشمت داشتی شیشه کبود زان کبودت جمله عالم می نمود.^{۲۰۷}

هزاران نظریه در انبار حافظه انباشته کردن بی آنکه در عمل آثار قرآنی خود را به نمایش بگذارد، علم زدگی است و در هر صورت مطالعه و اندیشیدن، کیفیتی که ما آن را انجام می دهیم، نه تنها مفید نیست، بلکه ما را تبدیل به انسانهای دست دوم، متفرعن و فضل فروش می نماید.

در اینجا دیگر اشکال و عیب ما در ندانستن نیست. بلکه در دانستن و اشتباه دانستن است. با دو مثال بحث را به پیش می بریم:

اول: بعضی ها خیال می کنند وقتی یک وسیله ای یا یک مسئله ای مطلوب، تبدیل به ابزار سوء استفاده دشمن و جاهلیت شد. برای مبارزه با آن باید این مسئله را اساساً طرح نکرد. در صورتی که درست برعکس آن صادق است، وقتی در برابرش خاموش بنشینیم و آنرا مطرح نکنیم زمینه را کاملاً برای پیروزی و پیشروی او باز گذاشته ایم. حالا چه رسد به اینکه ما هم جاهلانه به مبارزه با آن برخیزیم. برای مبارزه با این سوءاستفاده و نقش انحرافی که به این مسائل انسانی داده اند، باید مسائل را قرآنی تر و توجیه تر به شکل درست و حقیقی طرح کرد. بدین شیوه است که امکان دارد با سوء استفاده و با مشی انحرافی که به این مسائل داده اند مبارزه کرد.

این است که پیامبرخاتم صلی الله علیه و اله و سلم برای اینکه با شعر جاهلی که شعر فساد انگیز و ضد اندیشه و آگاهی و ضد انسانی بوده مبارزه کند، دستور نداد که هیچ کس شعر نگوید. بلکه برای مبارزه با شعر فاسد، باید شعر مصلح گفت؛ نگفت حج رایج طبقاتی و فاسد رایج را انجام دهید نگفت غسل پر از اوهام و خرافات و..... را انجام دهید. و دستور هم نداد که هیچ کس حق ندارد حج رود یا غسل کند بلکه به مبارزه قرآنی و ارائه روش قرآنی مبارزه و متد مبارزه با اینگونه انحرافات پرداخت.

از این طریق دشمن را با اسلامی که برای کوبیدن ما انتخاب کرده با همان سلاح باید کوبید. این علم و دانشی است که می تواند دانسته های «سکولارهای شریعت گریز» و «دانش آموزان کوتاه اندیش مسلمان» را هدایت کند. ما باید قدرت دریافت افکار متفاوت را داشته باشیم و این افکار را شستشو داده و در تصفیه خانه دین تصفیه نموده و در راه درست آن بکار ببریم.

دوم: در بحث و جلسات انتقاد سازنده همراه با پیشنهاد سازنده مخلصانه، اگر من از همان اول، کار خود را با این دیدگاه شروع کنم که «من در این موضوع بر حقم و تو باطل»^{۲۰۸} و شما هم همین دیدگاه را داشته باشید، معنایش این است که موضوع برای هر دوی ما از قبل روشن و مشخص است. در این صورت ما دیگر چه بحثی با یکدیگر داریم؟

از بحث هایی که معمولاً ما با یکدیگر داریم به وضوح می شود دید که در رابطه ما کیفیت همکاری و میل روشن ساختن مخلصانه به هیچ وجه وجود ندارد: بلکه بحث و گفتگو را بهانه و مستمسکی قرار می دهیم برای مخالفت و شکست دادن یکدیگر. و ما بجای همکاری، به صورت رقیب در مقابل یکدیگر قرار می گیریم و یک حالت دفاعی منفی و مخرب به بحث و گفتگوی خود می دهیم. رابطه من و شما یک کیفیت جبهه گیری، دفاع، طفره رفتن و تلاش برای محکوم کردن هویت یکدیگر است. و آنچه ابداً به حساب نمی آید روشن ساختن مسئله است.

اگر درباره موضوعی که مطرح است چیزی نمی دانیم، و یا یافته های خودمان اشتباه است، خود را از موضوع پرت می کنیم و شروع می کنیم به صحبت کردن درباره چیزهایی که می دانیم، ولو اینکه این چیزها ارتباطی هم با اصل موضوع نداشته باشند، و با کلمات بازی می کنیم، حاشیه غیرلازم می رویم، طفره می رویم، از این شاخه به آن شاخه می پریم، برای نشان دادن دانش وسیع خود مطالبی را که از کتابها حفظ کرده ایم به یک صورت نامرتب و نپخته مونتاژ می کنیم و در بحث می گنجانیم. خلاصه هزار مسئله ایجاد می کنیم فقط برای اینکه نمی توانیم قبول کنیم که چیزی را نمی دانیم و یا اینکه دانسته هایمان درست نیستند. و هوای نفس و قلب را بر خود مسلط می گردانیم.

این دو نمونه و نمونه های بسیار زیاد دیگری از این قبیل می تواند با مراجعه به امام اعظم انسانها قرآن و تصفیه دانسته های خود در آن، دانستن و اشتباه دانستن را به دانستن و درست دانستن مبدل ساخت. و آنرا در مسیر صحیحش هدایت نمود.

با مراجعه به تاریخ در می یابیم که چند قرنی است (و با مراجعه به خود در می یابیم که چند سالی است) از عادات مخرب ما هنگام مواجه شدن با مصیبتها و ظلمهایی که خود زمینه ساز و بیگانه داخلی و خارجی مستکبر و مترف با استفاده از این جاده هموار برای ما به وجود آورده اند، افسوس

^{۲۰۸} درست برعکس امامان سلف که می گفتند: من مطلب خود را درست می دانم اما احتمال خطا در آن هست و مطلب دیگران را غلط می پندارم اما احتمال درست هم در آن هست

خوردن، احساس ندامت و تعجب کردن به جای اندیشه و در فکر چاره بودن برای بدبختیها شده است. که در میان مسلمین از اولین پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تا آخرین رسول سابقه اینچنین نداشته است.

مثلاً وقتی به مشکلی در جامعه، یا نه، در داخل خانواده خود برخورد می کند و یکی از افراد منزل دچار خطائی شده است به جای اینکه دنبال عامل و بانی انحراف و درصدد رفع آن به شیوه ای اصولی و از بین بردن عوامل انحراف در داخل منزل خود باشد، در کنجی کز کرده غم و اندوه فراوان بر او مستولی شده و دائماً با خود می گوید: عجباً! دریغاً! من که اینجوری نبودم، بیچاره شدم، آبرویم رفت و ...

مشکل هر اندازه بزرگ و گنگ باشد تعجب، حیرت و افسوس خوردن معنی ندارد بلکه برطرف نمودن این مشکل با سعی و تلاش و آرامش کامل است که شهامت و رشادت می خواهد. این سعی و تلاش و « اقدام » است که ما را نجات می دهد، و الا این خیرگی و خنگ بودنها هیچ ثمره و فایده ای برای ما به بار نمی آورد. ساکت ماندن و تکیه بر تعجب و افسوس و اینگونه حالات نه تنها برطرف کننده مصائب نیست بلکه باعث و بانی معضلات می گردد. به جای این بازی در آوردن های کودکانه، باید در فکر تلاش و روبرو شدن با گرفتاریهایمان باشیم تا بیشتر از این صعب و سنگین نشوند و چاره کردنشان مشکل نگردد. عقل، شعور، علوم و قلب (سمع و بصر و فؤاد) برای چه به آدم داده شده است؟ برای این که هنگامی که مریض شدی دنبال طبیب بروی نه اینکه با افسوس خوردن باعث ازدیاد و حتی از بین رفتن خودت شوی.

این آبروریزیست که تو نتوانی از چیزی که تو رادر دفع آفتی کمک می کند استفاده نبری، بیچارگی در این است و باید برای این درد افسوس خورد و احساس ندامت نمود. و درد جامعه نیز همین گونه است. تا جایی که از عهده اش بر می آئیم باید به جای این پا و آن پا کردن دنبال حقیقت و شناسایی معضلات و در فکر رفع آنها باشیم. برای آدمی مایه تأسف است که در بند مشکلاتی باشد که گشودنی است و از کوشش برای خودش کوتاهی کند.

بعضی از گرفتاریها مانند بیماری هستند اگر زود در فکر رفع عاقلانه آنها نباشیم شایعتر و حتی مزمن و غیر علاج می شوند. چرا این امور ساده را که با یک تدبیر عاقلانه می توان رفع کرد با سستی و کوتاهی فکری باعث صدمات جسمی و روحی گشته و گاهی آنها را به اندازه ای بزرگ کنیم که یاری مقابله نداشته و از حل آن عاجز باشیم. بطالت، تماشا و تعجب بی مورد، میدان دادن به شکست و بیماری است، باید سپهر را برداشت و مقابله کرد.

این حالات بی مورد و بی اساس و خسران آور را حتی عقل ناقص ردمی کند چه رسد به «دین کامل» و کار اطفال کم سن و سال و کم تجربه که یاری رویارویی ندارند می داند نه آدمیان عاقل و

بالغی که ادعای ترقی بودن، متمدن بودن، پیشرو بودن و ... را دارند. اکنون دشمنان جاهل ملت ما برای به زانو در آوردن و خنثی کردن نیروی خروشان درونی و کلاً فعالیت‌های سازنده و اصولی و پایه ای ما از تمام چیزها و امکاناتی که دارند و خلاصه برای به بندگی کشیدن بیشتر مردم و بخصوص نسل جوان و مولد فعال ما با حوصله هرچه تمامتر و بدون کوچکترین سر و صدایی (علاوه بر اقدامات نظامی) در جبهه مخوف و ویرانگر فرهنگی خود مشغول برنامه ریزی و اجرای برنامه های شوم خود هستند.

اگر افرادی خام و ساده لوح خیال کنند که در حال حاضر دشمنان ما در برابر مردمان مستضعف شده و به بند کشیده شده ما تغییر موضع داده اند، در منجلاب مهلکی پا می گذارند که با روپوشی از کف صابون به تصور برف و یخ، پوشیده شده است.

دفاع از اندیشه های «دین» و کلاً بقای مردم در هر برهه ای از تاریخ شکل خاص داشته و دارد و باید در این مقطع حساس از نهضت فکری و فرهنگی بنیادی سرچشمه گرفته از «دین» و اسلامی استفاده کرد که از طریق «شورای اولی الامر» بیان می گردد. و اینکار را کسی نمی تواند به پیش برد مگر اینکه خود مردم و پیشروان روشن فکر آنان دست به کار شوند. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِيَ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (ابراهیم / ۴)

ایستادن و نظاره کردن و سکوت ما در واقع سازش و مرگ دینی ماست. و این در حالیست که ما مسلمانان به صراحت اعلام کرده و می کنیم که بین ما و این جاهلیت موجود سلطه گر جابر فاصله ای به پهنای تمامی اهداف، آرزو و ارزشهای دینی مان وجود دارد.

پیشرو مؤمن آزادیخواه است که نابودی آتی و احتراز ناپذیر جنایتهای جاهلیت مهاجم سکولار - صهیونی موجود را اعلام می دارد. با آنچه که آمد دریافتیم که انقلاب فکری و قلبی علامت شروع انقلاب یدیست. به نحوی که هر دو یکدیگر را تکمیل می کنند. علامت رهایی طبقه مستضعف استثمار زده ستمکش از یوغ طبقه مستکبر مترف استثمارگر ظالم.

هنگامی که گروه مستضعفین مجدداً به اندازه و کافی نیرو بگیرد تا پوچی و بی مایگی ظالم و همچنین خست و پستی عدم قیام و اقدام عملی خود را در عین آگاهی دریابد، هجوم تازه ای را بر ضد اربابان فساد و جاهلیت با تمامی منشعباتش شروع می کند و بدینسان فعالیت عملی مبارزه شکل می گیرد.

ایده درست که به منظور روشن و صریحی یعنی به منظور گردآوردن و متحد ساختن کلیه نیروهای مبارزه متعهد ابراز می شوند بلافاصله اصولی را اعلام می دارد که نه در بند کشیده ای می تواند آرام و ساکت بنشینند و نه ظالمی می تواند دوام یابد. درک کامل شرایط واقعی رهایی ملتی توسط خودش

یعنی اضمحلال بندگیش و روشن است ثمره حتمی رشد درونی هر فرد یا ملتی کنش یا واکنشهای مناسب با آن را می طلبد.

روشن شدن نسبت به «دین پاک بدون پیرایه» و تاریخ گذشته و حال و همچنین درک و فهم زیر و بم های صحیح مبارزه بر ضد تباهی و بدبختی نمی تواند به آزاده نشان ندهد که تا چه اندازه آن وسایل اکسیرمانندی که چندیست از آن پیروی می کنند بی پرواست و نمی تواند مغزهای آنانرا برای جهش واقعی و در خور خود آماده تر نکند.

این جاست که «نیرویی واحد» در پناه یک «برنامه واحد» و به خاطر رسیدن به «نزدیکترین هدف واحد» متحد می گردد. و امت اسلامی کوچک یا بزرگی به تناسب دایره فعالیتش تشکیل می گردد. و با وجود تمام محدودیتها و توتالیتری حاکم، در میان انبوه مردم، میل به آگاهی و فهم واقعیت از وضع خود بعنوان طبقه ستمدیده در برابر گروههای ستمگر، تقویت می گردد و استثمار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی سنگدلانه ای که بر علیه آنان رایج گردید، خود عاملی قوی جهت بیداری می گردد. این معجزه نیست بلکه نتیجه ایست قهری.

هنگامی که نیروهای ستمدیده شروع به ویران کردن تمام این بازدارنده ها و سدها نمودند، آنوقت است که سراسر جامعه مفتخور و ستمگر را دچار پریشانی و اختلال می نمایند و هستی ستم پیشگی و ستم پذیری را دستخوش خطر می سازند. دایره دست اندازیهای تجاور کارانه بیش از آن تنگ شده است که بتواند بیدادگریهایی را که آفریده خود اوست در خود جای دهد.

باقی ماندن، توسعه یافتن و پیروزی نهضتها در کسب حمایت و شرکت فعالانه مردم

حیطه عملی پیشاهنگ و مبارز مسلمان در مرحله تبلیغ و رسانیدن پیام، تنها مژده دادن به کسب تمام آن نیکوئیها و پاکیهائی است که در صورت پیروی از فرامین مترقی و انسان دوستانه اسلام، فرد و جامعه از آن برخوردار می گردند چه ترقیات مادی و چه تعالی معنوی، همچنین بیم دادن و ترساندن فرد و کل جامعه از عواقب عدم بکارگیری و پیروی از چنین برنامه ایست. چه عواقب وخیم دنیوی که اکنون خود شاهد آنیم و چه عواقب اخروی که قرآن، نمایی از آن را در حد ظرفیت و درک محدود انسان ترسیم نموده است.

در این راستاست که باید بیاموزیم، افراد هم چنانکه در پذیرش یا عدم پذیرش چنین «آگاهی» ای مختارند و آزاد، در حمایت و شرکت در سیر مبارزاتی و پیشبرد آن نیز، آزادند و مختار. و شاید تنها چیزی که اسلام قبل از اجرای عملی هر دستوری از برنامه اش بر آن تاکید فراوان دارد این است که

انسان آزاد آفریده شده و آزاد باید زندگی کند و پس از اثبات این آزادیت که برنامه های خود را بر وی پیشنهاد می کند و بواسطه همین اختیار است که وی را آزاد گذاشته است.^{۲۰۹}

از نگاه دیگر باید بگوئیم که اعمال انسان در حین اجرا دو مرحله دارد:

۱- مرحله نیت و نهمان که فکر و قلب جایگاه آن است

۲- شکل عمل

که اگر در شکل دوم اجباری وجود داشته باشد، هیچگاه در مرحله اول ممکن نیست در آن نیز اجباری صورت پذیرد. و این اصل مقوم آزادی انسانهاست که کسی توان تغییر دادن اندیشه و درون کسی را ندارد مگر اینکه خدا بروی رحم کرده و خودش نیز بخواهد.

برهمن مبنای آزادی اندیشه و درون است که خداوند می فرماید: *وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كَلِّهِمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ* (یونس/۹۹) قلب و مغز محل گردش اختیار مطلق است و حریمی هستند که اجبار و اکراه در آنها راه ندارد، و نیت شکل دهنده اعمال و محل مؤاخذه است و به همین دلیل خداوند بین خطای غیر عمدی و خطیئه با خطای عمدی فرق می گذارد.^{۲۱۰}

اسلام قضیه ای کلامی و یا عقیده ای لاهوتی نیست بلکه دعوتی است بسوی انقلاب درون فردی و اجتماعی، با کفر به طاغوت و به دنبال آن ایمان به الله، دعوتی است به سوی انقلاب تکاملی.

بسیار ساده، روشن و آسان دعوت انقلابی و تکاملی خود را عرضه می دارد و وجود طبقات خشن مادی و معنوی را، با کفر به طاغوت و هرچه زائیده نظام جاهلی است و با دعوت به ایمان و توحید، به سوی عدم و نابودی راهنما می گردد. اما متأسفانه جهالت و عدم درک و بینش صحیح نسبت به پیام و برنامه آزادی بخش و رهایی بخش، انسانهای ستمدیده و مستضعف را چنان دچار بردگی و بندگی مستکبرین و مترفین نموده که غیرقابل انکار است.

چنانچه می دانیم به میزانی که سردمداران جاهلیت و زبردستان حاکمش و نوچه های زبردستان، با بهره گیری از ابزار و وسایل مختلف، و توسل به نیرنگها و حيله های زبردستانه، با مؤمنین بطور کلی و مبارزین بصورت اخص در حال نبرد و ستیزه علنی و مخفی می باشند، همین به استضعاف کشیده شده ها در مقیاس بسیار کوچک هم در مبارزه فعال و ثمربخش به سر نمی برند.

در واقع و ساده تر اینکه، اصحاب جاهلیت بخوبی دریافته اند که اگر این مستضعفین تحت استثمارشان بیش از این، بیدار، آگاه و متشکل و مبارز گردند، و مسائل را آنچنان که در خورش است

بفهمند، و تشکیلات صحیح متناسب با برترین جهانبینی را بوجود آورند، در کمترین مدت، دستهای پلید جاهلیت را بطور کلی و قاطع از دلها، خانواده و اجتماع انسانی قطع خواهند نمود. و مردم از اطاعت آنها که دیرگهیست مطیع گشته اند به اطاعت خدا گرایش خواهند یافت، ملتی که قبلاً ذلیل شده و آنها را اطاعت می کردند. فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ (زخرف/۵۴) مؤمنین معیاری در قول و عمل را به دست خواهند آورد که تمامی امیال مستکبرین مترف را به نیستی خواهند کشاند.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ ؛ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (زمر/۱۸، ۱۷) . و اما أَحْسَنَ الْقَوْلِ : مال کیست ؟ : وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ

- دَعَا إِلَى اللَّهِ
- وَعَمِلَ صَالِحًا
- وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت/۳۳).

مؤمنین چنین معیارهای اصلی و ثابتی را دارند که جایی برای مستکبرین و مترفین نمانده. حتی در مورد دین نیز دارند که : وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا (نساء/۱۲۵) و دین سکولاریسم و تمام شاخه ها و مذاهب آن لگد مال شده و تنها دین اسلام برتری می یابد .

ما به تمامی مسلمین و مؤمنین در سراسر جهان، با دارا بودن هر تفسیر و مذهب اسلامی، اعلام می داریم که، با استفاده از وسایل و ابزارهایی که اسلام جهت قبول یا رد هر برنامه و سیستم و مدعی ای تعیین نموده ، تلاش و کوشش نموده و آگاهانه به آنچه که پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم آورده ایمان آورند.

باید مردم از آن دایره تنگ و خودپرستانه و خودخواهانه ای که برایشان ترسیم نموده اند خود را خلاص نموده و به آزادی اندیشه و بازگشت به فطرت و قانون الهی در مورد بندگان خدا برسند^{۲۱۱} خداوند کشتن و مبارزه علیه تمام انسانهایی که جهت برپا داشتن قسط به پا خاسته اند را برابر با کشتن انبیاء دانسته و کفر به آیاتش می داند. و آنها را به عذاب درد دهنده بشارت می دهد. إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (آل عمران/۲۱) که در اینجا " الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ " شامل تمامی مبارزین و آزادیخواهانی از میان انسانها می شود که ممکن است در شرایط موجود دارای تفاسیر مختلفی از

اسلام باشند و یا حتی غیر مسلمینی همچون ابوالبختری که عملی از اعمال مومنان مسلمان را در خود جایی داده باشند، و شما به خاطر آن عمل با آنها بجنگید.^{۲۱۲}

ما مسلمانییم و به تمامی حق طلبان جهان اعلام می داریم که واژه «مسلمان» را بخوبی درک نمایند و آن را شبیه زمان آوردنگانش صلی الله علیه و اله و سلم بدانند و تمام فعالیت‌های مبارزاتی ضد استکبار و اتراف خود را از زیر لوای نام «مسلمان» متمرکز نموده و وحدت و انسجام و یکپارچگی خود را، همچون گذشتگان خود، در زمان مرسلین صلوات الله و السلام علیهم اجمعین بزرگترین ابزار انهدام و اتراف دانسته، و یکپارچه گردند.^{۲۱۳}

باید تمامی مومنین را حول یک کلمه گرد آورد و متحد ساخت، که خدایی را فقط از آن الله بدانیم و با کفر به طاغوت هیچ شیئی یا شخصی را شریکش نکنیم و هر گونه استثمار انسان از انسان را بکلی رد نموده و هیچ انسانی را برده و یا ارباب دیگری قرار ندهیم.

اتحاد حول بندگی الله و توحید الوهیت و ربوبیت و رد تمام بندگی‌های بندگان و تمام آن چیزهایی که باعث این بندگیها می شوند و در صورت رد این پیام توسط ایشان " فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ " نه هیچ عکس العمل دیگری. ما درک صحیح دین اسلام و روح دین اسلام را مساوی با عمل به فرامین پاک دین الله می دانیم. خداوند با معیار قرار دادن میزان تبعیت از فرامین و برنامه های عملی و ایمانیش از میان مؤمنینهم پاک و ناپاک را از همدیگر جدا می گردند. مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (آل عمران/۱۷۹) و اگر گروه یا نسل و قومی از اسلام

سرپیچیدند گروهی را جانشین می کند که چنین نباشند^{۲۱۴}

مومنین به انواع مقاومت در برابر مستکبرین و مترفین ظالم فرا خوانده شده اند:

- ۱- با دست : مقاومت مثبت : با زور و قدرت مقابله شود.
- ۲- با زبان : مقاومت مثبت : بوسیله تبلیغ
- ۳- با قلب : مقاومت منفی : حداقل مبارزه و مقاومت که ضعیف ترین مقاومت و ایمان است . چون نرفتن به فلان مکان، نخریدن فلان جنس، نگفتن فلان سخن و ...

^{۲۱۲} دقت شود تفاوت است میان مشرک یا مرتدی که در برابر نظام اسلامی به خاطر دفاع از بعضی الحقی چون دفاع از وطن ، مال و ... می جنگد و نیز کسانی چون کمونیستها یا ناسیونالیستها که جهت دفاع از استقلال یا مبارزه با فقر نظام ویرانگر بزرگتری را جایگزین می گردانند که در نهایت مفاسد رفع چنین مفسده ای بیشتر جلب منافع برای انسانها و دیگر جانداران بوده است؛ با کسانی چون ابوالبختری که اعمالشان کلا منجر به خیر و در خدمت پروسه تکاملی اسلام می باشد.

^{۲۱۳} مانده/۱۱۱

^{۲۱۴} محمد/۳۸

اینها پیشرفته ترین و مترقی ترین برنامه های سازنده و منطبق با فطرت بشری است که می توانست وجود داشته باشد و «مسلمان» باید به زیباترین شیوه ممکن عملاً با این برنامه و قانون برخورد نماید. و از آفات هوای نفس و قلب، خود را به زیباترین شیوه پاک و میرا گردانند.

مبارزین پیشرو و سابقین، به یاد داشته باشیم که در این برهه و تاکتیک هرچه جمعیت ما بیشتر و آگاهتر باشد، موفقیت مان بزرگ تر و راه رسیدن به اهدافمان کوتاه تر خواهد بود. اما از یاد نبریم که "إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ" (قصص، ۵۶)

اگر ما هدایت را این چنین برای خود تقسیم بندی نمائیم، شاید این تسهیل و نمایش، مسأله «هدایت همگی در دست خداست» را بیشتر برایمان عینی تر گردند و محرکی باشد جهت «عمل» اسلامی:

۱- هدایت فطری (غریزی): رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه/۵۰) مانند مرغی که در هفته سوم بالهایش را کمی بالاتر از تخم ها نگه می دارند تا اکسیژن لازم به جوجه ها برسد و خفه نشوند.

۲- هدایت تبلیغی و تعلیمی: رسالت پیامبران و مصلحین "رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا." (نساء/۱۶۵)

۳- هدایت توفیقی: برای انجام امور خیر که تنها در دست خداست و بس "إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ" (هود/۸۸)

۴- هدایت مؤمنین به سوی منازلشان در بهشت: فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْنَتْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ؛ سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِهِمْ؛ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ (محمد:قتال، ۵، ۶، ۴)

هدایت صرفاً در دست خداست، اما سابق بالخیرات باید در برخورد با مردم، پس از آنکه به اندازه الگو و اسوه هایش در قرآن، برای آنان زحمت کشید، و باز هدایت نیافتند، دلیلی غم خوردن و از بین بردن خودشان وجود ندارد^{۲۱۵} روش مبارزاتی پیشروان در برخورد با دیگران مشخص و معلوم است و نیازی به نوآوری و بدعت گزاری نیست. زمانی که الله می فرماید: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره/۱۱۱) و «بَبْنُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (انعام/۱۴۳) - اگر راست می گوئید با برهان و دانش مرا آگاه سازید؛ یعنی حریف طلبی آشکاری که خود را برتر و قدرتمند تر از رقیب می داند.

جوان و مبارز پیشتاز قبل از پذیرش استدلال می کند، و قبل از اینکه وارد عمل گردد برنامه ریزی می نماید. هیچ ادعایی را بدون برهان نمی پذیرد. قبل از قضاوت فکر می کند و بر ستایش گذشتگان و نوحه سرائی وضع موجود و آرزوی پیروزی بدون زحمت، نمی اندیشد. بلکه خود در عین آگاهی و علم و ایمان پاک و استوار وارد عمل می گردد و خود را همیشه در بوته آزمایش می بیند " لِنُبْلُوهُمْ أَئِيَّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا " (کَهف / ۷)

نهضت‌های موفق باید «حمایت» مردم را جلب کنند، ولی این فقط اول کار آنهاست، اگر به همین اکتفا کنند طولی نخواهد کشید که شکست خواهند خورد؛ آنان پس از جلب حمایت مردم و مؤمنین باید سعی کنند تا مردم را به «شرکت» در مبارزه ترغیب کنند: یعنی کاری کنند تا انبوه گسترش یا بنده ای از افراد مؤمن داوطلبانه، فعالانه و با احساس مسئولیت روز افزون خود را وقف عمل وحدت مبارزه کنند. فقط در این صورت است که نهضتها می توانند باقی بمانند، توسعه یابند و پیروز شوند.

این امر یک دلیل دوگانه دارد. فقط هنگامی رهبران موقعیت خود را بعنوان نخبگان از دست خواهند داد و به ورطه بین اندکها و بسیاری، براستی و بخوبی پل خواهند زد که «حمایت مردم به شرکت آنان» چه در «قاعده» و چه در «رأس» و چه در صفوف بینا بین، تحول یابد. و فقط اگر چنین شود نهضت قادر خواهد بود در برابر سرکوبی دشمن و گرایشهایی که منجر به ضعف سازمان خواهد شد و همچنین کشمکشهای داخلی مقاومت کند.

در مبارزات مسلحانه فقط چند هزار جنگجوی تمام وقت می توان جذب کرد، ولی در عرصه سیاسی شرکت مردم به معنای عضویت فعالانه و فرد فرد آنهاست، در کمیته های سیاسی و بردوش گرفتن مسئولیتهای متعددی که حاصل تلاش برای ساختهای جدید جامعه نوین اسلامی است.

نهضتها با اینگونه تحلیل دقیق توانستند به یک «استراتژی تجهیز» دست یابند: یعنی استراتژی جلب حمایت مردم به طریقی که بتواند به شرکت مردم منجر شود. و آن پیشگامان معدود با این کار توانستند، به تدریج، از صورت وطن دوستها و مبارزین بدون ملت، بیرون آیند، از انزوای اولیه خود که ناشی از نخبگی شان بود خارج شوند، دیگر صدای خود را جایگزین صدای مردم نکنند، و هرچه بیشتر به عنوان نمایندگان برگزیده ملتی که حرفی از خود دارد، سخن گویند.

باید مسلمین را تربیت کرد و تعلیم داد و آنان را به سوی عقایدی راهنمایی کرد که به مسائل و مشکلات (بیداری اسلامی) پاسخ مثبت و ثمر بخش بدهند. که این نیاز مبرمی به آگاهان مؤمنی دارد که خواسته های این مردم مسلمان زیر ستم را «تعبیر و تفسیر» نمایند. و سخنان و عقاید آنان از دو خصیصهٔ محزب «عوامفریبانه و عامه پسندانه» مبرا و پاک باشد. همچنین این نکته که جنبش بیداری باید «مردمی» باشد مهمترین وجهه ایست که باید این جنبش را از یک ماجراجوئی نظامی

مشخص و ممیز بسازد. و بالاخره این نکته که جنبش (بیداری اسلامی) باید مردمی باشد یک اصل اساسی است.

عده ای گمان می کنند که دیکتاتوری مهاجم و اشغالگر سکولاریستی و دشمنان مزدور و مرتد داخلی ما بی اندازه نیرومندند و در مقابل، ملت را ضعیف و ناتوان می بینند، صاحبان این طرز فکر، نیرومندی را تنها در سایه سلاح، ارتش و ثروت بیکران و ذخایر مادی می دانند و از آن جهت ملت را ناتوان می پندارند که، فاقد سلاح و ارتش منظم آنچنانی و سرمایه مادی است. که با چنین بینش سطحی و یک جانبه نمی توان ژرفا و واقعیت امر را نگریست.

آنچه در چشم این افراد جلوه می کند تنها نیروی مادی دشمن سکولار - صهیونی و مرتدین محلی است، بی آنکه به تضادهای درونی، نقاط ضعف، عوامل نابودی و نارسایی او پی ببرند، همانگونه که در این سو، تنها به نارسائیهای مادی ملت چشم دوخته اند بدون آنکه به نیروی عظیم معنوی و دینی و امکانات سرشار و عوامل رشد و پیشرفت و بنیة جوان او توجه کنند.

طبیعی است تا هنگامی که مردم در مقابل دشمن سکولار - صهیونی و توله های سکولار بومی اش دست به پیکار نزنند، در نهایت ضعف، و دشمنان مسلح که در مقابل ضربات خود پاسخی نمی یابند، نیرومند به نظر می رسند؛ ولی این بدان معنا نیست که ملت واقعاً ناتوان و دشمنان مردم نیرومندند. زیرا هنوز مردم برای رویارویی و درگیری با دشمن سکولار - صهیونی دست به مبارزه و سلاح نبرده اند. بنابراین می توانیم بگوئیم: دشمنان تا وقتی نیرومند هستند که مردم با آنها درگیر نشده اند.

البته برخی این سخن را دور از حقیقت خارجی می پندارند، در حالی که این واقعیت از تجربیات عینی امه اسلام و همه ملل دنیا سرچشمه می گیرند که بصورت امه در آمدند. ملت ویتنام در دهه های پیش از استقلال بی اندازه ضعیف و ناتوان بود. یک ویتنامی تنها در صورتی می توانست با استعمار گران فرانسوی صحبت کند که سر به زیر افکنده و خودش را در برابر او خم کند، گاهی مجبور بود تا زانو سرش را بعنوان تعظیم پائین بیاورد، ویتنام به « فاحشه خانه دنیا » لقب یافت بود، در برابر هر سرباز خارجی یک روسپی وجود داشت و... ولی آنگاه که ملت بصورت امتی واحد در آمد و به پا خاست چه تحولی پدیدار شد؟

وظیفه مبلغین و مسئولین در رابطه با مردم این است که با آنان که سالها در زیر ستم، جهل، ترس و استثمار و محرومیت نگاه داشته شده اند، «احساس شخصیت اسلامی و قدرت» بدهند. در خلال نهضت نباید بر ملاهای دین فروش ابن الوقتی در خدمت مرتدین در آمده و درس خوانده های شبه روشنفکر سکولار خائن و یا مغرض توجیه کنندة ظلم تکیه نمود. بلکه باید هدف اصلی خود را بر روی افکار آزادیخواه و اصلاح طلب مردم متمرکز نمود.

این نه به دلیل ضعف در برابر دانسته های کهنه و مشخص ملاحای دین فروش ابن الوقتی و یا شبه روشنفکران سکولار بی دروپیکراست، بلکه بیشتر بدان خاطر است که در سرزمین های زیر نفوذ دشمن سکولار-صهیونی و متحدین مرتد بومی اش، اینان بصورت طبقاتی حقوق بگیر مفت خور شکم پرستی در آمده اند که در بسیاری موارد حاضر نیستند ولی نعمت خود و یا جیره نکبت بار خود را به خاطر قبول و تبلیغ حقیقت از دست بدهند، و یا درس خوانده های سکولار شبه روشنفکر به خاطر تحجر و عدم آگاهی از جامعه در هاله ای از توهمات و ایدئالهای خرافی دست و پا می زنند و حاضر نیستند که عینیت جامعه و واقعیت امر را ببینند و این تعصب و دگم اندیشی آنان به حدی است که حاضرند پاها را بریده تا اندازه کفش شود و از کفش مناسب و خواسته شده جامعه دوری گزینند. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ؛ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ (بقره/۱۱-۱۲)

باید کوشید و به این امر نائل آمد که در حال و آتیه هر کس اندیشه، برنامه یا کار خود را «اسلامی» بنامد ولی صحت آنرا در طول زمان و کسب «موفقیت عملی» در جریان برنامه و تفکرات اسلامی در جامعه ثابت نکرده باشد، بیرحمانه (بعد از طی تمام مراحل) مورد استهزاء قرار گرفته و بعنوان شارلاتان و یاوه گو رسوا گردد.

یک چنین کاری و فقط چنین کاری است که مردم مؤمن و مسلمان را به حقانیت راه (بیداری اسلامی) و به حقانیت اسلام قطعاً معتقد می سازد و وی را طرفدار از خود گذشته راه راستین ما می نماید و این امر، کار را به برتری و غلبه کامل و پیروزی نهایی دین توفنده و سازنده اسلام بر تمام مکاتب ابداعی فکری بشر و تحکیم بی چون و چرای اسلام منجر می سازد.

قهرمانی مردم مسلمان زحمت کش، که بخاطر پیروزی اسلام آگاهانه تن به قربانی می دهد، پایه انضباط نوین، احیاء، تحکیم و رشد آن را تشکیل می دهد. پیروزی اسلام که برپایه آگاهی، یقین و ایمان استوار شده است به یقین بر تمامی عادات، شیوه ها و گزینشهای منحط که ستم و اختناق خودی و خارجی به میراث نهاده است، قهراً و جبراً قطعی است، با ظهور نشانه ها ایمان به خلل ناپذیری پیروزی اسلام راسخ می گردد. و اکنون دیگر یک لحظه سکوت، سکون و غفلت، شرم آور و شاید بتوان گفت خیانتی است بزرگ در حق خود و بالاتر از آن خیانتی است در حق دیگران.

وظیفه (بیداری اسلامی) در تحقیق این پیروزی، در این برهه از زمان، چیست؟

باید با قهرمانی و رشادت بی دریغ خود در مبارزه انقلابی علیه ظالم مفسد خودی و خائنین و استبداد و اختناق در هر شکل و لباس، تمام مسلمین و مؤمنین زحمتکش، استعمار شده آگاه را به دایره مبارزاتی خود جذب کند، متشکل سازد؛ و برای سرنگون ساختن تمام بی عدالتی ها، نابرابری ها و

کلیه قوانین غیر الهی تحمیلی مستکبرین داخلی و خارجی و در هم شکستن هرگونه مقاومتی از جانب ایشان، آنان را هدایت و پل عبورشان باشیم.

تقویت جنبه همگانی و جاودانی مبارزه اسلامی منوط بدانست که، مبارزه هدف مقدسی داشته باشد، که انگیزه همگان بتواند بود. هدفی که مردم آنرا در طول زمان و طی نسلها تعقیب کنند. ملتی که درحال مبارزه است باید نسبت به چنین هدف عالی آگاهی داشته و آنرا با جانس احساس کند. تا مردم ندانند که دشمن واقعی کیست و مبارزه با او چه ضرورت حیاتی دارد؟ و یقین پیدا نکنند که انجامش برای بقاء آنهاست درآن شرکت نمی کنند. باید بدانند مبارزه ای که خونها به پایش ریخته شده است، به خاطر چیره ساختن اعتقادی فطری و خدشه ناپذیر و استقرار نظمی سعادت بخش و حفظ آن می باشد.

در پایان از فواید متعدد مشارکت عموم مردم می توان به موارد زیر اشاره کرد :

- ۱- به علت اظهارنظرهای مختلف افراد، راه حلهای حکیمانه بهتری پیدا می شود
- ۲- به علت مشارکت افراد در اتخاذ تصمیمات، از آنها حمایت و پشتیبانی می کنند
- ۳- بطور طبیعی چون جهانی را متعلق به خود می دانند، زمینه های اجرای آن را تسهیل و به پیاده کردن آن کمک می کنند.

در حاشیه قرار دادن و نادیده گرفتن نقش عمومی مردم توسط مبارزین منفرد از جامعه

سیستم جاهلیت موجود به رهبری دین سکولاریسم و اتحادیه سکولار - صهیونی مهاجم جهت بقای خود و مبارزه با توحید و یکپارچگی مسلمین نیاز به وجود چند دستگی، احزاب مختلف ومذاهب رنگارنگ آنها تحت شعار فریبنده ی آزادی بیان و دموکراسی دارد. اما از آنجایی که قادر نیست خودش چنین پروسه ی ویرانگری را مستقیما به مرحله ی اجرا در آورد تلاش می کند با میدان دادن به جریانات منحرف موجود در میان مسلمین آنتی تزی را تولید کند که به منجلا ب تفرق مورد نظرش منجر گردد. با عدم هوشیاری مجاهدین شریعت گرا این منجلا ب ممکن است برای بسیاری از آزادیخواهان مردابی مرگبار گردد که به صورت تدریجی و فریبنده مجاهدین شریعت گرا را نیز به کام خود فرو برد.

در بسیج عمومی مسلمین، جهت تغییر وضع موجود، خصوصیات فراگیری و مردمی بودن جنبش و سطح تکامل عقیدتی و آگاهیهای امروزی این خصوصیات که توسط جریان پیشگامان و سابقون هر ملتی تعیین و اداره می شود، میزان دوری یا نزدیکی خود از مکانیسمهای شرعی جهاد و تغییرات اساسی در جامعه را به نمایش می گذارد.

در حق خواهی جوامع کنونی روش ، هدف و نتیجه ی تلاشها و مبارزات به نقش اجتماعی و قدرت آنها به مثابه ی یک واحد منسجم بستگی دارد . تنها جریانهای منسجم هستند که قادر به سازماندهی یک پروسه ی تغییر بنیادین می باشند . البته عده ی کثیری از مردمان سرگشته و یا کسانی که تابع هیجانات زود گذر و احساسی بوده و یا افرادی که در جستجوی غارت و چپاول و خراب کاری هستند به آسانی می توانند در مسیر اهداف تعیین شده ی جریان پیشرو قرار گیرند .

روشن تر اینکه : هم اکنون جهت به قتل رساندن یک مقام میانی و حتی برجسته ی نظامی ، قضایی و دولتی وابته به استعمار گران سکولار خارجی به مردم سازمان یافته نیازی نیست . هم اسلحه و هم مواد منفجره و روش کاربرد آن در اختیار همه وجود دارد . روش اول یعنی تولید سیستماتیک یک جریان بنیادین جهت تغییر زیر بنایی جامعه یک حرکت و مبارزه ی اجتماعی که روش و ابزار کار آن الزاما از خود قواعد حاکم بر مبارزات اجتماعی غالب بیرون می آید . اما مورد دوم (یعنی صرف کشتن یک عامل حکومتی) یک عکس العمل مکانیکی بیش نیست که در سراسر جهان یک شکل ثابتی بوده و در شکل ظاهریش بسیار پرهیجان است اما در واقع این عمل به تنهایی برای سیستم حاکمه کاملا بی زیان می باشد .

در جوامع جاهلی و سکولار اعتصاب بسیار معتدل یک صنف محدود در جامعه نتایج مهمی چون تقویت اعتماد به نفس اعضای صنف ، رشد اتحادیه های صنفی، تغییر در شرایط نامطلوب حاکمه و... برای صنف یاد شده را در بر دارد ؛ در صورتی که تنها قتل یک مامور حکومتی صرفا جو را پلیسی تر می کند و یا منجر به تعویض و تغییر مامورین مربوطه می گردد که عاری از هر گونه ارزش اجتماعی بنیادینی بوده و ارزش و سود آن در حد یک انتقام شخصی باقی مانده و عواقب و زیانهای آن در حد زندگی افراد متعدد در جامعه ای گسترده تسری می یابد .

البته امکان دارد که یک اقدام موفقیت آمیز نظامی تحت شرایط سیاسی خاصی طبقه ی حاکمه در یک شهر یا استان و حتی در یک کشور را دچار سردرگمی و گیجی کند ؛ اما این اغتشاش در سیستم حاکمه ، کوتاه مدت خواهد بود . سیستم حکومتی متکی بر چند مامور در نقطه ای محدود و جابه جا شدن چند وزیر نیست و با به قتل رسیدن آنها از بین نمی رود . گرایشی که حکومت را در خدمت خود دارد همیشه قادر است مهره های جدیدی پیدا کرده ، مکانیسم سیستم حاکمه آسیب ناپذیر باقی مانده و کار کما فی سابق ادامه یابد .

در برابر، با توجه به تجربیات ما در منطقه می توان گفت که : اقدامات نظامی منفرد از بسیج عمومی مردم ، تاثیرات منفی عمیقی بر پایه های جریانات شریعت گرا نیز می گذارد . اگر قرار است که شخصی با یک اسلحه ی سبک یا بمبی دست ساز بتواند اهداف یک ملت را به نتیجه برساند ، پس چه دلیلی برای تشکیل جریان پیشروان و جهاد عمومی وجود دارد ؟ آیا رسول الله با ترور ابوجهل یا

ابولهب در همان ابتدای امر نمی توانست به هدف خود برسد و این همه شکنجه و آوارگی و مشکلات را تحمل نکند؟

اگر قرار است بدون حضور مردم، مقداری باروت و یک تکه سرب رقیب را از میدان به در برد، پس چه نیازی به مردم و سازمان انقلابیون حرفه ای باقی می ماند؟ اگر صحیح باشد که با کشته شدن چند سرباز و کارمند دولتی و یا انفجار چند بمب مقامات برجسته ی حکومتی از اشتباهات خود پشیمان شده و با عذر خواهی از مردم تسلیم خواسته های آنان گردند در آن صورت چه نیازی به جریان پیشرو و سازمان انقلابی و چه نیازی به جلسات عقیدتی و منهجی، تحریض مردم، تحمل مصائب بسیج عمومی و غیره وجود دارد؟

به باور ما اقدامات فردی بدون زمینه ی بسیج عمومی و ترورهای کور فردی غیر سیستماتیک با جریان مردمی، از این رو غیر قابل قبول است که نقش مردم در آگاهی منهجی آنان را ناچیز و تهی از اهمیت می نماید، مردم را بی قدرت و ضعیف می نمایاند و به مردم می فهماند که چشم امید به یک انتقام جو و نجات دهنده که مثل قهرمان هر از گاهی ظاهر می شود و آنها را از شر رقیبانشان رها خواهد کرد، بدوزند!

اجازه دهید که منفردین آزادیخواه هر اندازه که دوست دارند در مورد تاثیرات مفید این گونه عملیتهای نظامی در بالا بردن سطح آگاهیهای منهجی و اساسی مردم و برانگیختن آنها داستان سرایی و اغراق نمایند. تجارب تاریخی و آزمایشات مکرر چند دهه ی گذشته و ملاحظیات منهجی، عقیدتی، تئوریک و علمی خیزش خلاف این باورها را به اثبات رسانده است.

به هر میزان که عملیتهای نظامی منفرد از مردم موثرتر باشد علائق مردم به خود سازماندهی و خودآموزی کمتر می شود. همیشه گردو غبار ناشی از عملیتهای منفرد از مردم فرو می نشیند، ترس و واهمه ی مدیران و مامورین حکومتی از بین می رود، مامور و نظامی مقتول جایگزین می گردد، زندگی کما فی السابق به حرکت خود ادامه می دهد و منش حکومتی به چرخش مورد دلخواهش باز می گردد. در مقابل، اختناق و فشار امنیتی و پلیسی افزایش می یابد و با ابعادی خشن تر و بی پرواتر به پیاده نمودن نقشه های خود بر مردم دامن می زند. سرانجام به جای امیدهای آتشین و هیجانانگیز، دل سردی و ناامیدی ظاهر می گردد.

در چنین مواردی برخلاف نظر و توقع مبارزین منفرد از مردم، حکومتهای مرکزی در هر زمان نشان داده اند که ابزار سرکوب و نابودی فیزیکیشان قوی تر از ابزار نظامی افراد و گروههای نظامی منفرد از مردم بوده است. اما همین حکومت نمی تواند برای مدت طولانی دست و پای مردم بیدار و جریان هدایت گرش را ببندد، چون آگاهی، نیاز به مبارزه و جهاد سیستماتیک در میان عموم مردم، انسجام و هدف واحدی را به وجود آورده است که با تحرک و ذکاوت قابل قبولی، تنها به برآورده شدن

خواسته هایش قانع گشته و با شناختی که از دامهای جاهلیت دارد به سادگی تن به شکست و ذلت و عقب نشینی نمی دهد .

در اینجا ممکن است هنوز برای عده ای این سوال مطرح شود که اگر حکومت دارای ابزار سرکوب قوی بوده و اقدامات منفردین از مردم نیز چنان نتایج منفی برای عموم و جریان مبارزه به بار می آورد پس در این صورت برآورده شدن خواسته های مردم و عوض شدن وضع موجود چه می شود ؟ آیا با چنین توصیفی احتمال تغییرات بنیادین وجود دارد ؟ بله ؛ به طور قطع . اما قبل از هر چیزی باید به نوع قوانین حاکم بر جامعه توجه نمود . در همان ابتدا باید فهمید که جامعه دارای قوانین سکولاریستی (مشرکین غیر اهل کتاب) است یا قوانین مذهبی از مذاهب اسلامی . چون هر یک از این دو ، روش برخورد متمایزی را می طلبد .

به دنبال فهم این استراتژی باید درک کرد که تغییرات بنیادین در جامعه در ادامه ی حاد شدن مبارزه ی مردمانی همچون یک واحد منسجم ، آشکار می شود؛ و پیروزی نهایی آن صرفاً از طریق درگیری کل مردمان مومن تضمین می گردد . به دیگر سخن می توان گفت که دگرگونی در اوضاع جامعه ارتباط مستقیمی به رشد و دگرگونی در خود افراد تشکیل دهنده ی آن جامعه دارد .

با توجه به الگوی رسول الله صلی الله علیه و سلم و یارانش در مدینه در می یابیم که اسلام نه تنها تکامل و فرارشد دگرگونی بنیادین در اصول و قوانین حاکم بر جامعه را نادیده نمی گیرد بلکه با چشمان کاملاً باز به استقبال چنین تحول و تغییری می رود . اسلام در رد مستقیم اقدامات منفردین از مردم ، کلیه ی روشها و ابزارهایی که به طور مصنوعی و صوری خواهان هدایت و تغییر جامعه بوده و تنها اسلحه و مواد منفجره را جایگزین آمادگی ، رشد و تکامل مومنین برای کسب حقوق خود می گرداند ، ناکافی و ناقص می داند .

مبارز منفرد از مردم قبل از اینکه به سطح یک روش مبارزه ی منهجی بنیادین خود را ارتقاء دهد به شکل عملیات فردی انتقام جویانه ظاهر می گردد . در گُردستان ایران ، دهه های اول پس از انقلاب ۵۷ ، وضعیت چنین بود . یک عده سکولار سوسیال دموکرات (مرتدین حزب دمکرات گُردستان ایران) و دسته ای سکولار کمونیست (مرتدین کومله) به همراه عده ای از احزاب سکولار رانده شده از دیگر استانهای ایران در قالب روشنفکر نمایان فاقد حمایت مردمی ظاهر شدند ؛ که در نهایت با عدم پشتیبانی مردمی، ابتدا به دامان صدام حسین سکولار سوسیالیست پناه بردند و هم اکنون نیز با تبدیل شدن به دهها فرقه ی مختلف، متناقض و دشمن، به صورت جیره خوران غیر مستقیم آمریکا از طریق حکومت دست نشانده ی گُردستان عراق مبدل گشته اند .

ما همیشه در برابر مهملات یاوه سرایان به اصطلاح اخلاقی، چون اخوان المفلسین که غیر قابل قبول بودن شدت عمل و به کار گیری قهر را به کلی ناروا می‌شمارند^{۲۱۶} و عملاً در خدمت دشمنان دین و قانون شریعت قرار گرفته‌اند ایستاده ایم. بگذار ریاکاران و تاجران دین و مردم هر چه می‌خواهند بگویند، بدون تردید در بسیاری موارد عمل جراحی مرحله‌ای حیاتی و حساس جهت بازگرداندن زندگی است و حس انتقام جویی مثبت نیز یکی از ابزارهای درونی برپایی عدالت و حقی انکار ناپذیر می‌باشد.

انتقام نشان دهنده‌ی آن است که مومن در باره‌ی آنچه که در این دنیا می‌گذرد بی‌تفاوت نیست و همین احساس موجب تقویت روحیه و امید وی می‌گردد. وظیفه‌ی جریان شریعت گرایان این است که نه تنها آتش انتقام جویی مومنین را خاموش نکند بلکه آنرا هرچه بیشتر شعله‌ور تر و عمیق تر نگه دارد، و این احساسات را با راهنمایی قانون شریعت در جهت نابودی منشاء واقعی کلیه‌ی بی‌عدالتی‌ها، طاغوتها و ظلمها جهت دهد.

یکی از علل مخالفت جریان مبارزین شریعت‌گرا با مبارزین منفرد از جامعه به دلیل انتقام فردی از افراد جامعه از فرد دیگر نیست، بلکه در این حقیقت نهفته است که تسویه حساب کردن با کل سیستم موجود بسیار مهمتر از تسویه حساب کردن با یک مامور و خدمت‌گذار سیستم موجود می‌باشد. و این مهم، میسر نمی‌شود؛ مگر با قدرت ایمان، درک علم مبارزه و پشتیبانی مردمی. باید بیاموزیم که تمام ظلمها، جنایات و بی‌عدالتی‌های جسمی و روانی بر علیه مومنین نتیجه‌ی سیستم اجتماعی موجود است. باید بیاموزیم که تمام انرژی و انتقام خود را در جهت مبارزه‌ی جمعی بر علیه سیستم غیر اسلامی و جاهلی متمرکز کنیم.

به همین دلیل پیشروان ناچاراند که وضع موجود دوره‌ی انتقالی عصر حاضر را دریابند. جنبش بین‌المللی مسلمین شریعت‌گرا در حال حاضر، با آنکه سالهاست که دولت و حکومت اسلامی خود را تشکیل داده است، از یک دوره‌ی (۲۰ الی ۲۵ ساله) انتقالی حساسی می‌گذرد. این دوره انتقالی مسائل تاکتیکی و استراتژیک مهم و جدیدی در برابر شورای اولی الامر جهانی مسلمین و بخشهای فرعی آن قرار می‌دهد.

از ویژگیهای این دوره‌ی انتقالی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- با رشد فساد همه‌جانبه، آگاهیهای توحیدی و نیاز به تحکیم قانون شریعت الله به عنوان نیاز و آلتر ناتیبو روز برجسته می‌گردد

^{۲۱۶} اینها شاخه‌ی انحرافی جریان مبارک اخوان المسلمین هستند و جنگ مسلحانه در برابر کفار سکولار جهانی و مرتدین را ناروا می‌شمارند؛ و در برابر، از هر گونه خشونت نظامی در برابر مجاهدین حمایت و همکاری می‌کنند

۲- کالا ی مسموم فکری و عقیدتی جوجه روشنفکران سکولار و دین فروشان ساحر از رونق افتاده ممکن است با لباس دیگری وارد بازی عوام فریبی و نفاق خود گردند، اما با این وجود از خاکستر اندیشه ها و حقه های پوسیده ی آنها طبقه ی نوینی از پیشروان شریعت گرا ظهور خواهند که به چیزی غیر از تطبیق قانون شریعت الله راضی نخواهند بود . اگر چند سال پیش در فضای آشفته ای که جوجه روشنفکران سکولار و مرتد محلی و دین فروشان بومی و منطقه ای با حمایت حکومت‌های فاسد به وجود آورده بودند می توانستیم به زحمت با یک بحث ظاهراً منطقی صحبت از نوعی تکامل و واقع بینی مسلمین به سمت قانون شریعت الله بکنیم اما امروزه دیگر نمی توانیم آغاز جهت گیری جدید عموم مسلمین به سمت تطبیق قانون شریعت الله و رهایی از ذلت سکولاریستها و دین فروشان مرتد را انکار کنیم .

۳- تامین امنیت در دین، جان، ناموس، عقل و مال ساکنان تحت حاکمیت جامعه ی اسلامی در اولویت قرار گرفته و نظارت بر اجرای سایر امور شخصی و فردی شریعت تحت کنترل نهادهای مردمی چون خانواده ، اطرافیان ، محله ، روستا و شهر سپرده خواهد شد .

۴- تقریباً در تمام کشورهای مصنوعی ساخته شده در سرزمینهای مسلمان نشین، متناسب با خواست و منافع اربابان بین المللی خود، اتحاد و حملات روانی و نظامی مشترکی را بر علیه مجاهدین شریعت گرا و مراکز تحت کنترل آنها به راه انداخته، که هدف اساسی آن، همانطور که خودشان اقرار دارند، حفاظت از منافع امپریالیستهای سکولار جهانی و جلوگیری از حاکمیت قانون شریعت الله می باشد .

۵- از دیگر سو تهاجمات وحشیانه ی سیستم پلید سکولاریستی و مرتدین محلی بر مسلمین بار دیگر یک گرایش ناخودآگاه عملی به سمت اتحاد را در رهبران پیشرو مسلح و عموم مسلمین بر انگیزته که هیچ چیزی نمی تواند سد راه آن شود و این گرایش ناشی از افزایش اعتمادی است که مجریان قانون شریعت در نزد مردم از آن برخوردار گشته اند .

امروزه و پس از پاس شدن دوران تاخت و تازهای سکولاریستهای مرتد است که مسلمین هر چه مهمتر ، شروع به درک اخلاص و خیرخواهی وقاطعیت پیشروان شریعت گرا کرده اند . پیشروانی که جهاد و مبارزه برای دفاع از مسلمین تحت ستم را زمانی آغاز کردند که هنوز توده های وسیعی از مسلمین در دنباله روی از شعارهای دروغین دجالان و بی تفاوتی و حتی انزجار از مجاهدین شریعت گرا و قانون شریعت به سر می بردند .

مسلمین هر چه بیشتر متوجه این واقعیت می شوند که مجاهدین پیشرو اکثراً به قیمت از خود گذشتگی و فداکاری بیش از اندازه و در دشوارترین شرایط حقیقتاً از منافع دینی و دنیوی مسلمین دفاع کرده اند. و بار دیگر احترام و اعتماد نسبت به مجاهد پیشرو سازش ناپذیر جلب می شود؛

عقب مانده ترین مسلمین بالاخره با درک بیهودگی امیدهای کاذب اصلاح طلبانی چون اخوان المسلمین و سلفی های آل سلول و مشابهین، متقاعد می شوند که رهایی از جنایات حکومتی دست نشانده ی داخل و سکولاریستهای جهانخوار خارجی تنها از طریق مبارزه و پیوستن به صفوف مجاهدین شریعت گرا امکان پذیر است .

تحول داخلی عمیقی که در مسلمین صاحب قلب و عقل سلیم جهان، در نتیجه ی قدرت دلیل و اسلحه ی مجاهدین شریعت گرا ، در برابر سکولاریستهای جهانی اشغالگر و نوکران به وجود آمده است ، حتی نمادهای ریاکار بومی وطن فروش و دین فروش وابسته به سیستم دست نشانده ی حاکم را مجبور خواهد کرد که مساله ی اتحاد هم زبانان و یا هم وطنان جهت تسهیل در امر کنترل آنان را در لیست برنامه های اساسی خود قرار دهند .

هرچند برای مسلمینی که به تازگی به زندگی آگاهانه ی اسلامی قدم گذاشته اند و هنوز از تجربیات کافی برخوردار نیستند ، و می توان گفت بی تجربه هستند ، اینگونه شعارات وحدت طلبانه از جانب رفرمیستهای دین فروش و سکولار، شبیه همان خواست اساسی مسلمین در برابر دشمنانش می باشد اما هدف این شعار در نزد رفرمیستهای رنگارنگ چیزی جز انگیزه ی جدید برای اغفال مسلمین و کشانیدن آنها به راههای قدیمی سازش و ذلیلی و جدا شدن از صف شریعت گرایان نبوده و نیست .

در جریان بودن جنگ جدید جهانی بر علیه مسلمین شریعت گرا، مسابقه ی تسلیحاتی حکومتیهای دست نشانده و مرتد در سرزمینهای مسلمان نشین، معاهده های جدید قدرتهای جهانی سکولار با همدیگر و با دست نشاندهانشان نه تنها رهبران فرقه های رفرمیست را بر آن نمی دارد که زنگ خطر را به صدا درآورند و به جریان توفنده ی شریعت گرایان بپیوندند بلکه خود به صورت عملی در صف کفار جهانی و منطقه ای و بر علیه مجاهدین قرار می گیرند .

۶- واضح است که اگر پیشروان مخلص شریعت گرا نتوانند از طریق تشکیل شورای منطقه ای و سپس شورای اولی الامر جهانی و حکومت مجری احکام شریعت، جاهلیت حاکم را در سرزمینهای مسلمان نشین جارو کنند ، دیری نخواهد گذشت که چندین جنگ ویرانگر دیگر همچون جنگهای عراق و سوریه و افغانستان از طریق سکولاریستهای جهانی و مرتدین محلی بر مسلمین تحمیل خواهد شد . این واقعیتی است که کنفرانسهایی مثل کنفرانس مکه بر علیه ارباب و تروریسم با فضاحت تمام آنرا اثبات کرده اند .

۷- توهامات رفرمیستی جریاناتی آلوده به یکی از مذاهب دین سکولاریسم چون اخوان المسلمین به دلیل شرایط و محیط مناسبی که حکومتیهای فاسد محلی و حریانات بین المللی وابسته به سکولاریسم جهانی جهت مبارزه با جنبش شریعت گرایان برایش فراهم می کنند، در موقعیت هایی مشخص از حمایت نسبی مردمی برخوردار شده اند اما در دراز مدت سعی می کنند در برابر

حقایق تلخی که اربابانشان می آفرینند انگشت بر روی عواطف و احساسات دیگری چون ناسیونالیسم، وجوب نقاب یا عدم وجوب آن، وجود ریش در حد قبضه یا کمتر از آن و بگذارند و به صورت تدریجی از حالت نفاق خود بیرون آمده و به صورت رسمی از حاکمیت موجود و سیستم سکولاریستی مهاجم حمایت خواهند نمود که این آغاز پایان این لکه ی چرکین سرطان زا بر اندیشه و عقاید مسلمین می باشد.

غده ای چرکین که در میان عده ای از عقب مانده ترین درس خوانده های مسلمان از نقطه نظر آگاهی و درک توحید الوهیت، کفر به طاغوت، ولاء و براء و قانون شریعت الله و سیره ی رسول الله صلی الله علیه و سلم و صحابه و امامان گذشته ی این امت راه پیدا کرده بود، از بین می رود؛ و طبق سنت ثابت تاریخ، باید منتظر یک میکروب و ویروس مخرب جایگزین با یک رنگ و لباس دیگری از جانب کفار جهانی و منافقین بومی بود.

۸- جماعت‌های وابسته به جریان مرکزی شورای اولی الامر مسلمین در هر یک از سرزمینهای آزاد شده ی اسلامی می توانند و باید ثمره ی دنیوی جهادشان را که از دهه های گذشته تا کنون در نامساعدترین شرایط در میان بی تفاوتی مسلمین سرگردان زنده نگه داشته اند، جمع آوری نمایند و این کار را می کنند. اما مسلمین به دلیل افزایش اعتمادشان و جهت گیری و روی آوریشان به سمت سلحشورترین و سرسخت ترین مدافعین قانون شریعت و مردم، بیش از همیشه بر خواست و نیاز حیاتی اتحاد گواهی می دهند.

کم تجربه ترین و نا آگاه ترین قشرهای ساکنان سرزمینهای مسلمان نشین که از هم اکنون چشم‌هایشان به زندگی امن تر، مرفه تر و فعالیت در دنیا و سعادت بی پایان قیامت باز شده است ادغام تمام احزاب و جماعت‌های مجاهد شریعت گرا و سرزمینهای مسلمان نشین را در عالم آرزو و تصورات خود می بینند. مسلمین امیدوارند که از این طریق از میزان فشار ناشی از جاهلیت متحد موجود کاسته و بر ظرفیت مقاومتشان در پیمودن این مسیر مبارک بیافزایند هر چند که نسلهای بعدی نیز این وظیفه ی مهم را به سرانجام برسانند.

مسلمینی که تا امروز به دلیل هواهای نفسانی و جنگ روانی سکولاریستهای جهانی و منطقه ای و دین فروشان بومی نسبت به جهاد و مبارزه جهت خوشبختی در دنیا و قیامت تقریباً بی تفاوت و حتی بی میل و مخالف بودند، می خواهند از این پس ارزش برنامه های قانون شریعت الله و وعده های الله را با تجربه ی شخصی امتحان کنند. بی شک درخواستها و چشم اندازهایشان هنوز به طور روشنی فرموله نشده است اما مسلم است که آنها قاطعانه در جهت ایجاد جبهه ی واحد مسلمین، یعنی تشکیل بلوک مقتدری از جماعتها و سرزمینهای مختلف اسلامی با شورای مرکزی مسلمین، حرکت می کنند. بلوک مقتدری که حمله ی انسان ستیزان خون آشام سکولار و غیر سکولار و

مخدرهای مذهبی و غیر مذهبی در برابر آن خرد خواهد شد. از این لحاظ این آرزوها نشان دهنده ی خود پیشرفت است، اعتقاد به فرمیست خائینی چون اخوان الشیاطین، سلفی ها و صوفی های درباری تقریباً از بین خواهد رفت. پیشگام شریعت گرا فقط می تواند از تجربه ی اقشار جدید مسلمین حق طلب، که اینان توسط خودشان متقاعد به بیهودگی توهمات فرمیستی و بلکه میزان فساد و نتایج فاجعه انگیز سازشکاران خواهند شد، سود ببرند.

۹- در سرزمینهای مسلمان نشین تحت حاکمیت حکام دست نشانده، زمانی که اعتراض سازمان یافته و آگاه کردن مسلمین بر علیه خیانت سکولاریستهای مرتد و دین فروشان محلی آغاز شده است، همین سکولاریستهای مرتد و دین فروشان، منابر و مکانیسمهای سازمانهای مسلمین را در اختیار داشته اند. آنها برای منحرف نمودن و ساکت کردن بی رحمانه ی بیدار گران معترض و خرد کردن تمام مقاومتهایی که مانع از قرار دادن تمام نیروهای مسلمین در اختیار سکولاریستهای جهانی و مرتدین محلی می شد، به مطرح کردن اتحاد ملی مورد دلخواه سیستم پلید سکولاریستی توسل جستند. بدیت ترتیب جریان پیشرو بیدار گر مجبور شده است به هر قیمتی که شده آزادی تبلیغاتی اش را حفظ کند تا خیانت ننگینی را که احزاب سکولار زده ی به ظاهر اسلامی و دین فروشان منابر مرتکب شده بودند - و هنوز هم می شوند - به عموم مسلمین حق طلب نشان دهد.

۱۰- در سرزمینهایی که که از لوث قانون سکولاریستی و جاهلیت پاک شده و مسلمین از آزادی کاملی برخوردار گشته اند، سابقین بالخیرات و پیشروان می کوشند تا در تمام سرزمینهای مسلمان نشین اتحاد هرچه کامل تر آزادیخواهان شریعت گرا را در فعالیت عملی به تحقق برسانند. البته فرقه های مختلف منتسب به اسلام و احزاب دین فروش توهم زای به اصطلاح «اصلاح طلب و فرمیست» نیز درباره ی اتحاد موعظه می کنند، اما تمام اعمال آنها نفی صحبت هایشان است. چون احزاب مصنوعی اصلاح طلب دین فروش موفق نشدند اعتراضات، انتقادات و خواستههای تغییرات عمیق و زیربنایی در خیزش و بیداری مسلمین را خفه کنند، و به خاطر عطش شان جهت حکمت تراشی، مصالحه، سازش و ذلیلی، امروزه سعی می کنند با بهره گیری از رسانه های ماهواره ای وابسته به کفار جهانی و مرتدین سکولار محلی و با پراکندن بذر شبهات، آشفتگی و تفرقه در میان مسلمین از مخمصه ی اضمحلالی که وارد آن شده اند، بیرون بیایند؛ یکی از مهمترین وظایف مسلمین آگاه و پیشرو این است که در این موقعیت پرده از تکرار خیانت خائنین مفلس به اصطلاح اصلاح طلب بردارند.

۱۱- با در نظر گرفتن تمام جوانب، جریان مجاهدین شریعت گرا معتقد است که اصل «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» و «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و همچنین منافع عمومی مسلمین ایجاب می کند که هم مسیران این جریان از استراتژی جبهه واحد اسلامی و شعار «به سمت مردم و بسیج عمومی» پشتیبانی کرده و ابتکار تحقق بخشیدن به آن را در دست بگیرند.

البته تاکتیکهای جماعت‌های شریعت‌گرا در هر بخش از سرزمین‌های مسلمان نشین، با تبعیت از استراتژی‌های کلان جریان، متناسب با شرایط خاص آن سرزمین اتخاذ و تعیین می‌گردند و کپی برداری از دیگر سرزمین‌ها نوعی انتحار مبارزاتی محسوب می‌گردد.

چون مبارزه و انقلاب در شرایطی خاص به هیچ چیز دیگری شباهت ندارد و تنها نصرت الله و سپس شناخت خود و دشمن و وضع موجود می‌تواند راه‌گشا باشد. به همین دلیل تفکر فرماندهی خالد بن ولید رضی الله عنه در اعطای اختیارات و خودمختاری در چارچوب استراتژی‌های کلان به امرا و فرماندهان جهت مانور بیشتر برتری خود را نشان می‌دهد.

۱۲- شورای جماعت‌های شریعت‌گرا در پاکستان، افغانستان، هورامان، عراق، سوریه، کردستان و غیره خود را موافق با جبهه‌ی واحد مسلمین جهت انقلاب اسلامی و تطبیق قانون شریعت اعلام نموده‌اند؛ و حمایت از یک دولت واحد اسلامی را، که سالها پیش تشکیل شده، و تامین‌کننده‌ی رفاه و امنیت برای ساکنان و آماده‌ی جهاد و پیکار جدی با قدرت دیکتاتوری سکولاریستی و مرتدین سکولار و دین‌فروش محلی باشد، واجب می‌دانند. چون متقاعد شده‌اند که جبهه‌ی متحد منطقه‌ای آنها نیز همراه با حفظ خودمختاری امارت خود می‌توانند بدین ترتیب بر قدرت خود و کل جریان مجاهدین شریعت‌گرا افزوده و نفوذ توحیدی را در مردم تقویت کند.

۱۳- در سرزمین‌های مسلمان نشین، بیشتر از هر کجای دنیا، مسلمین زیادی هر چه بهتر می‌فهمند که سابقین و پیشروان اهل توحید آنها، الحق در سخت‌ترین لحظات نیز از زمین گذاشتن اسلحه اجتناب نموده و به درستی بیهودگی مطلق علاج‌های عوام فریبانه‌ی رفرمیستی را در شرایطی که فقط انقلاب ترکیبی توحیدی قادر به گره‌گشایی آن است، افشا کرده‌اند. با ادامه‌ی این راه دیری نخواهد گذشت که جریان فرقه‌ی ناجیه عناصر فریب‌خورده اما مخلص و فعال جماعت‌های مبارز خارج از شورای اولی الامر و حتی فریب‌خوردگان مخلص جریان‌ات فاسدی چون اخوان‌المفسلین و سلفی‌های آل سعود، صوفی‌های درباری و دیگر مذهب‌یون را که تا امروز خارج از دایره‌ی مطلوب الله و مورد دلخواه مردم باقی مانده‌اند را به خود جلب خواهد کرد.

اول گفتگو با اسلامگرایان سپس با دیگران

عده‌ای می‌پرسند: دلیل اینکه شما برخلاف جریان اخوان کمتر تمایل به گفتگو دارید و بیشتر بر تک‌روی و عدم پذیرش دیگران (منظورم سکولاریستها هستند) تاکید می‌کنید چیست؟ نکته‌ی دیگر اینکه چرا اول گفتگو با اسلامگرایان سپس با دیگران؟ مگر دیگران فرزندان همین آب و خاک نیستند؟

ما بر آن نیستیم که گفتگو کردن و حتی همگرایی مصالح مشترک با احزاب ارتجاعی (اهل بدعت و حتی سکولاریستها) و کهنه پرست موجود نباید صورت گیرد، بلکه چون مشترکات حقوقی و سیاسی ما با اسلامگران بیشتر و نزدیک تر است و هر دو بصورت عقیده بر احکام و قوانین اسلامی اتفاق نظر داریم، یادآوری کردن و روشنگری کردن و نشان دادن نقاط سوء تفاهم ها و... جهت وحدت و در پیش گرفتن عمل واحد راحتتر از کسانی است که در اساس با احکام و قوانین اسلامی سر ناسازگاری و حتی دشمنی دارند.

صحبت کردن درباره آموزش و پرورش، اقتصاد، قوانین مدنی و جزائی، حقوق اسلامی زنان، امنیت جامعه و... با یک اسلامگرا خیلی راحت تر از صحبت کردن با یک کهنه پرست سکولاریست سوسیالیست یا ناسیونالیست لیبرال است. چون صحبت کردن با اسلام گرایان و دیگر احزاب سکولار کاملاً دو مقوله مجزا است. دو استراتژی بیش از اندازه متفاوت و مختلفی داریم، ما ممکن است بر مسائل ریزی چون زبان و ادبیات و شعرو... و جنگ با دشمن مشترک با هم نزدیک شویم، اما در مورد قوانین و احکام و منافع اسلامی مردم مسلمان و طنمان ما هیچ مشترکات اساسی نداریم.

در گفتگو یا همگرایی، ابتدا باید بر اتحاد سیاسی و ایدئولوژیکی بر احکام و قوانین اجرایی جامعه اتفاق نظر داشت و اتحاد بر سر منافع متضاد غیر ممکن است و چنانچه اتحادی هم بر سر اینگونه منافع متضاد صورت پذیرد موقتی و مقطعی است و در نهایت منجر به جنگ داخلی و یا سرکوب و وحشیانه ی جریانات اسلامگرا توسط سکولاریستها و تسلیم نمودن آنها در برابر احکام و قوانین سکولاریسم می گردد.

اما اینکه می بینیم در اروپا و یا در سیاستهای بین المللی (مثل همگرایی اتحادیه ی شانگهای و ناتو و آمریکا بر سرکوب مجاهدین فرقه ی ناجیه و چپاول و اشغال سرزمینهای دیگر) یک کمونیست یا سوسیال دموکرات با یک دموکرات مسیحی یا یک بورژوازی لیبرال با همدیگر گفتگو کرده و در پایان به نوعی توافق و حتی اتفاق عمل پایدار و یا موقتی می رسند، دلیل عمده اش این است که تمام این گفتگوها در چهارچوبه ی احکام سکولاریستی و منافع سکولاریستی انجام می شود؛ یعنی در واقع نوعی گفتگوی درون گروهی است. مثل اینکه، بلا تشبیه، چگونه یک شافعی با یک حنفی یا مالکی بر محوریت احکام شریعت و قران و سنت وارد گفتگو می شوند و به توافقاتی هم می رسند. اینگونه گفتگوها درون گروهی است.

سکولاریسم نوعی دیکتاتوری خشنی است که با شدید ترین وجه ممکن به سرکوب احکام شریعت و حذف اینگونه احکام از جامعه می پردازد و زمانی که به گفتگو با جریانات اسلامگرا می پردازد به دلیل آن است که یا قصد بسیج عمومی برای رسیدن به اهدافش را دارد یا اینکه در وضع موجود

قدرت نابودی آنی شریعت و احکام آنرا نداشته و قصد دارد که به صورت تدریجی و پس از منهدم کردن پایه های مردمی آنرا به حاشیه براند .

در وضع موجود نیز چنانچه شما جماعت های منتسب به اخوان یا تصوف یا سلفیت یا غیره را می بینی که در داخل حکومت های سکولار دارای مناصب و یا وزایی هستند به دلیل اتحاد اینگونه جماعتها با سکولارها نیست ، بلکه در واقع تسلیم شدن آنها در برابر سکولاریسم و احکام سکولاریسم است ؛ و بدون شک شما باید فرق بین اتحاد و تسلیم شدن را بدانید .

فراهم آوردن بیشترین متحدین ممکن

مهرداد یکم (۱۷۱۷ تا ۱۳۸/۱۳۷ پیش از میلاد) توانست ظرف ده سال از ۱۴۸ تا ۱۳۸ پیش از میلاد با پیکارهای سخت و به برکت سپاه و سیاست جلب همکاری دودمان های بزرگ ، پارت را به مقام یک قدرت بزرگ برساند. وی نه تنها دولتی بزرگ ساخت بلکه برنامه ای برای اشکانیان به ارث گذاشت. فرهاد دوم (از حدود ۱۳۸ تا ۱۲۹ ق.م) جانشین مهرداد نیز در جنگ با آنتیو خوس هفتم سیدتس که کوشید در سال های ۱۳۰/۱۲۹ ق.م ابتدا با وی وارد گفتگو شد اما شرایط شاه سلوکی رانپذیرفت و مترصد زمان مناسب شد.

آنتیوخوس برای آسان نمودن تهیه آذوقه، سپاه خود را در پایگاه های زمستانی شهرهای گوناگون پراکند. فرهاد به یاری تبلیغات ماهرانه ساکنان این شهرها را به هواداری از خود برانگیخت ، سپس نقشه ای را به اجرا گذاشت که در آن تهاجم همزمانی به سپاهیان آنتیو خوس پیش بینی شده بود که کاملاً کامیاب از آب در آمد و آنتیو خوس در نبرد پس از آن که سربازانش رهایش نمودند شکست خورد و کشته شد (یا خودکشی کرد).

- مبارزین مجاهد باید با دوری جستن از ملاحظات تنگ نظرانه ی رایج جامعه ی جاهلی و انتظارات توهم گرایانه در قالب یک حرکت و جنبش مبارزاتی برای دست یافتن به یک هدف مشترک که در یک سرزمین و کره ی خاکی واحدی مبارزه می کنند هیچ گونه فرصتی را برای وحدت از دست ندهند. وحدت نیروهای پیشتاز وحدت کل خلق و بسیج نهایی آن می باشد.

- جهت حل اختلافات و پیشبرد دقیق و علمی مبارزه باید به مرحله ای بودن حل مشاکل و اختلافات و هم چنین مرحله ای اجرا کردن اصلاحات و تربیت معتقد بود. برای حل مسایل بزرگ یا کوچکی که فعلاً بر سر آن ها اختلاف وجود دارد باید به مرحله بعد و هنگامی که شرایط برای حل آن ها مهیا شده واگذار کرد.

- در شرایطی که اکثر طبقات جامعه منفعل و به دور از عمل و هیجانات بیداری اسلامی به سر می برند و پرداختن به بزرگترین واجب پس از توحید بر عهده ی طبه ی خاصی از غرباء مختص شده و اکثریت خفتگان فریب خورده یا به فکر پولدار شدن هر چه بیشتر و یا خریدن زمین و املاک در جاهایی که امکان پیشرفت در آن وجود دارد و خوشگذرانی و... و دنیا آن ها را به بازی گرفته است. برای مبارزین مجاهد تمام درهای تفرق و انحصار طلبی جاهلانه بسته شده و چاره ای جز وحدت و بهره گیری از انرژی و قدرت همدیگر ندارند.

جامعه چنان در مادی گرایی و فرد گرایی غرق شده است که هر گونه تک روی مجاهدان مبارز را به صورتی خیلی موزیانه و بی رحمانه در خود هضم و خفه می گرداند.

- ما به پیروزی های کوچک خیلی اهمیت می دهیم اما به شرطی که این پیروزی ها هم چون جویبارهای کوچک به هم پیوسته و در یک مسیر و با بهره گیری از قدرت همدیگر در حرکت باشند. اگر پیروزی های کوچک به هم نپیوندند هم چون جویبارهای کوچک چند ده متر آن طرف تر در زمین فرو رفته و گم و نابود می گردند. از به هم پیوستن پیروزی های کوچک و هم مسیر است که پیروزی بزرگ حاصل می گردد.

- در وضع موجود کار ما مبارزین پیشگام تنها تفسیر و نظریه پردازی نیست بلکه تغییر وضع موجود است. تماشا کردن و فال بینی نیست بلکه فراهم کردن ملزومات و شرایط تغییر است ، منتظر شدن تا فراهم شدن اسباب تغییر نیست بلکه فراهم کردن ملزومات و شرایط تغییر و وحدت و کسب قدرت واقعی است.

باید آموزش عملی داد. این آموزش عملی است که می تواند اثر گذار باشد و بس. نباید همبستگی و اتحاد که ضرورت درست کردن «قدرت» است را گدایی کرد و نباید منتظر ترحم دیگران شد. تدارک قدرت در خود قدرت است. در مبارزات آزادی خواهانه وحدت و در نتیجه ی آن کسب «قدرت» و در برابر، اصل پراکنده کردن نیروهای دشمن اصلی است بی نهایت مهم و اساسی (هم چون جنگ احزاب).

وحدت برای حرکت اسلامی هم استراتژی است هم تاکتیک. تاکتیک از این لحاظ که وسیله ای ست برای بسیج و سازماندهی تمام انرژی و قدرت مردم و استراتژی محسوب می گردد چون مسئله ی نابودی دشمن صهیو صلیبی ومرتدین سکولار از طریق یک جنگ مردمی را مد نظر خود دارد.

جاهلیت سکولار و دنباله روان محلی آن هرگز «مؤدبانه» و «با خواهش و تمنی» دست از قدرت ظالمانه اش بر نمی دارند و تنها با «قدرت» آزادی خواهان است که قدرت دشمن منهدم می گردد. تاریخ هم روش دیگری را تجربه نکرده و به اثبات نرسانده است که در آن با خواهش و تمنا و دعا و

گریه زاری حکم خدا جایگزین حکم جاهلیت گشته و جاهلیت داوطلبانه کنار کشیده و دست از منافعش بکشد. کسب قدرت یگانه حل است و تفرقه اساسی ترین سم کشنده و از بین برنده ی وحدتی است که از سرچشمه های اساسی قدرت به شمار می رود.

پروژه ی وحدت در زندگی واقعی روزمره ی مسلمانان صورت می گیرد نه در کتابخانه ها. به کار گیری قدرت علیه تفرقه اندازان مسلمان جهت کسب قدرت بزرگ بر ضد قدرت بزرگ دشمن امریست که در حالت اضطرار بر مبارزین مجاهد تحمیل می گردد.

جنبش و حرکت آزادی خواهانه با یکی شدن است که وحدت طولانی مدت به دست می آورد و دوام می یابد. این به معنای یک دست شدن در تمام جنبه های زندگی در وضع موجود نیست بلکه باید گفت با توجه به نسبی بودن عقل و پیشرفت های رو به تکامل انسان و علمی بودن انقلاب از یک طرف و جبری بودن قوانین حاکم بر جنگ از طرف دیگر وجود آراء مختلف و گوناگون درون جماعتی که قانون و نظم بر آن حکمروایی می کند و مانع تفرق می گردد، موجب پویایی و شکوفا شدن جنبش نیز می گردد.

وحدت حرکتی یعنی یکسان بودن روش و خط مشی جماعت و وجود یک مجموعه از اعتقادات روشن و بی ابهامی که استراتژی حال و آینده را در مواجهه با واقعیات عینی موجود هدفمند در نظر می گیرد.

وحدت عین قدرت است و تفرق عین ذلت ، خواری ، مستی و بی ابهتی است. این سنتی است که هر کسی آن را رعایت کند به قدرت می رسد و خداوند سنت خود را تغییر نمی دهد.

کشوری سکولارامپریالیستی چون انگلستان را به خاطر بیاورید که چگونه با آن جمعیت اندک و مساحت محدودش آن همه توانسته در گذشته و حال بر جهان تاثیر بگذارد. یکی از ابزارهای قدرتش در درک صحیح سنت هایی است که پدید آورنده ی قدرت و سیطره بر دیگران است. برای نمونه حزب کارگر که به گروه بندی های مختلفی دچار شد و در این میان «انجمن فابیان» و «گروه تربیون» جهت کسب قدرت ، سال ها در برابر همدیگر صف آرایی و مبارزه کردند اما چون پایبند به قانون و سلسله اعتقادات مشترک و مجهز به تحمل و صبر در برابر هم بودند ، هرگز این اختلاف نظر درون گروهی موجب از هم پاشیده شدن حزب و تفرقه نگردید. این نمونه ای است از روش برخورد با یکی از سنن الهی هم چون شورا و مشورت و اتحاد بر اساس منافع مشترک به عنوان ابزار و وسیله ای مفید که هر کسی آن را به دست آورد و به نحو احسن از آن استفاده کرد و مهم تر از همه دقیق تر از آن نگهداری کرد می تواند قدرتمندانه به پیش رود.

تنظیم و سازماندهی حدود و مرزهای گفتار و بیان

خداوند انسان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری داده^{۲۱۷} و چون آسایش بندگان را می خواهد در دین هم حرجی قرار نداده است^{۲۱۸} و اگر می خواست همه ما انسانها را یک امه واحد می کرد، اما می بینیم که گروهی گمراه می شوند و گروهی هدایت می یابند^{۲۱۹} وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (نحل/۹) و کسی که خدا او را گمراه کرده باشد نوردیگری برایش نیست.^{۲۲۰}

- با قبول اینکه میان مسلمان و غیرمسلمان اختلاف وجود خواهد داشت و قطعاً افرادی وجود خواهند داشت که به اسلام و امت اسلامی نمی پیوندند و اعتقادی ندارند - این امریست حتمی و اجتناب ناپذیر - و چنین افراد غیر مسلمانی وجود خواهند داشت چه بخواهیم چه نخواهیم^{۲۲۱}
- حرص برایمان آوردن همه هم امریست بی فایده چون مخالف بند بالاست^{۲۲۲}
- و نمی توان کسی را نیز مجبور به ایمان کرد و اجبار به ایمان هم مطرود و منفور است^{۲۲۳}
- در نتیجه باید شیوه ای را که خالق مان در برخورد با چنین انسان هایی آموخته یاد گرفت^{۲۲۴}
- امید است با رعایت شیوه برخورد صحیح اسلامی، خداوند دشمنان را نیز با محبت و موده گرداند^{۲۲۵} برخوردهایی چون شیوه قضاوت علی بن ابی طالب علیه السلام با شخص یهودی، و شیوه عمر بن خطاب علیه السلام در قضیه پسر عمر و عاص با مرد قبطی و ...
- پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم برای همه مردم است^{۲۲۶} و خطاب به کل مردم و انسانها بطور اعم اعلام می داریم که محبت و دلیل قاطع برای شما آمده و نور آشکار و روشن برای شما نازل شده است. و از یاد نمی بریم چنانکه پیش بینی در مسئله تأویل خواب، صالح و غیرصالح نمی شناسد(قضیه خواب فرعون) عادل و ظالم هم مسلمان و غیرمسلمان نمی شناسد و در همه جا وجود

^{۲۱۷} اسراء / ۷۰

^{۲۱۸} حج / ۷۸ - بقره / ۱۸۵

^{۲۱۹} نحل / ۹۳

^{۲۲۰} نور / ۴۰

^{۲۲۱} هود / ۱۱۹ - ۱۱۸

^{۲۲۲} یوسف / ۱۰۳

^{۲۲۳} یونس / ۹۹

^{۲۲۴} اسراء / ۷۰؛ عنکبوت / ۴۶ - نحل / ۱۲۵ - ممتحنه / ۹ - لقمان / ۱۵ - ۱۴ مائده / ۵ - اعراف / ۱۸۵

^{۲۲۵} ممتحنه / ۹ - ۷

^{۲۲۶} سباء / ۲۸ - اعراف / ۱۵۸

دارد. افرادی هستند هم علائمی از شرک دارند، هم پاره ای از صفات مومنین را در خود جایی داده اند ، هم عادلند، هم مؤمن « وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ » (یوسف/۱۰۶)

نیز در شریعت اسلام «مال و عقل و عرض و جان» مرتبه مادون «دین» را دارا می باشند. این قضیه ایست بسیار مهم و اساسی و وعده های خداوند در مورد ایمانداران و بی ایمانان نیز مشهود و آشکار است^{۲۲۷}. در نتیجه باید دوستی و دشمنی با دیگران صرفاً برای رضایت الهی باشد نه هیچ چیز دیگری "من احب لله و ابغض لله و منع لله فقد استمکمل الایمان"^{۲۲۸} کسی که دوستی کند برای خدا و دشمنی نماید برای خدا و منع نماید برای خدا پس برآستی کامل نموده است ایمان را. اوثق عری الایمان الحب فی الله و البغض فی الله "محکمترین رسن و طناب ایمان دوستی برای خدا و دشمنی به جهت خداست"^{۲۲۹}

هم چنین عدل و داد را هر چند که به نفع سرسختترین دشمنان اسلام و مسلمین نیز باشد باید رعایت کرد و از هر گونه تعدی و ظلم دوری گزید.

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا
اغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده/۸)

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/۱۳۵)

- يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (ص/۲۶)

و با این شدت «هوای نفس و هوای دل» هر دو منکوب می گردند. ما شیوه برخورد با احزاب و گروههای غیراسلامی را آموخته ایم^{۲۳۰} و لطیف ترین و نرمترین و زیباترین الگو در برخورد با مردم را نیز از پیامبران مان علیهم الصلاة به ارث برده ایم^{۲۳۱} و ایمان داریم که یقیناً در آخرت وعده الهی برای مؤمنین تحقق خواهد یافت.^{۲۳۲}

^{۲۲۷}ال عمران/۱۳- اعراف/ ۹۶ رعد و ۲۸ و...
^{۲۲۸}ابوداود/-/ ۴۶۸۱

^{۲۲۹}أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بنالحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني ، صحیح الجامع الصغیروزیادته ،دمشق،المکتب الإسلامی، ۱۴۰۸ق/ رقم حدیث ۱۷۲۸/ احمد (۹۶/۴)
^{۲۳۰}انعام/ ۱۴۸- نجم/ ۲۸ شوری/ ۱۵
^{۲۳۱}هود/ ۲۵ تا ۳۴
^{۲۳۲}بینه/ ۷-۱۷

با این توضیح کوتاه، در تحلیل و قضاوت در مورد هر اندیشه و تفکری، چه دینی و چه غیر دینی و یا قضاوت میان دو نفر یا دو جمع و گروه، برپایه دستورات اسلامی چه مسلمان باشد چه غیر مسلمان و حتی ضد اسلام، باید از دو بلای و یرانگر و سخت متحجرانهٔ بدور از هر گونه عاطفه و انسانیتی، به نامهای «جهل» و «جور» خود را دور نگه داشت و برای بررسی و صدور رای در مورد هر فرد یا گروه و جماعتی ابتدا باید با پژوهشها و تحقیقات اساسی، محیط و کافی، آنها را غیرمغرضانه و «از روی عدالت و قسط»، «علم و آگاهی» خواسته شده در قرآن را حاصل نمود تا قضاوت مبتنی بر «جهل و ناآگاهی» نباشد و آنگاه با حصول چنین آگاهیهای اقدام به معرفی و شناساندن و صدور رأی نمود تا فرد تحلیلگر و قضاوت کننده دچار مصیبت «جور» نگردد.

چنانکه از پیامبر - صلی الله علیه و اله و سلم روایت است که: عن بریده بن الحصیب علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم - : القضاة ثلاثة واحد فی الجنة و اثنان فی النار فاما الذی فی الجنة فرجل عرف الحق و قضی به و رجل عرف الحق فجار فی الحکم فهو فی النار و رجل قضی للناس علی جهل فهو فی النار^{۲۳۳}

این ظالمین و پوشانندگان حقیقتند که بردهٔ وهم و خیال و اسیر جهل و ناآگاهی اند و قطعاً دروغگو.

^{۲۳۴} اینانند که اگر از ایشان دلیل و برهان علمی «غیر از شک و گمان» بخواهیم چیزی ندارند. ^{۲۳۵} و بالاخره اینانند که خداوند به عنوان تابعین جهل و خرافه که از علم رو گردانند و فکر و روح خود را در شک و تردید نگه داشته نام برده و مورد خطاب قرار می دهد ^{۲۳۶} بر مبنای این آگاهی هاست که آن همه بر علم و یادگیری و آگاهی سفارش شده و از شک و گمان برحذر گردیده ایم: ایاکم و الظن فإن الظن اکذب الحدیث. ^{۲۳۷} از ظن و گمان پرهیز کنید زیرا «ظن» دروغترین سخن است.

و بر مبنای جهل و ظن اگر "من دعا رجلاً بالكفر و قال: یا عدو الله لیس كذلك الا حار علیه"^{۲۳۸} آنکه شخص را با نام کافر بخواند یا بگوید: ای دشمن خدا و اینطور نباشد این کلمه بسوی خودش بر می گردد.

این است آموزشی دقیق و دیدگاهی عینی نسبت به جامعه و افراد موجود در آن. دیدگاهی کاملاً علمی و کاملاً حقیقی بدور از هر گونه شک و احتمالی. دقیقاً برخلاف تمام دیدگاههای دیگر.

^{۲۳۳} روا ابوداود

^{۲۳۴} نجم / ۲۸ انعام / ۱۱۶

^{۲۳۵} احقاف / ۴ - انعام / ۱۴۸ - بقره / ۱۱۱ .

^{۲۳۶} لقمان / ۲۳ - روم / ۵۹

^{۲۳۷} الولؤ و المرجان / ۱۶۶۰

^{۲۳۸} امام مسلم و بخاری

ما می بینیم که در گذشته و تا حدودی در حال حاضر پیروان دین سکولاریسم و بخصوص در گذشته های نه چندان دور ما تریالیست ها و کمونیست ها ادعای علمی بودن و عینی بودن و رئالیستی بودن را داشتند و خود را مترقی ترین اندیشه های بشری می پنداشتند که برای سعادت مردم برخواسته اند ، اما واقعیت روشن کرد که اینان جز گمانه زنی و تخمین و ظن در اصول تحلیلی و بنیادی خود پایه و اصلی علمی ندارند و این ارثیه ایست که از گذشتگان خود گرفته اند و غیر از اسلام هیچ اندیشه و تفکری نمی تواند علمی باشد ^{۲۳۹} این بود حقیقت آنان، هم، چه زیبا به اینان جواب می دهد و حتی آنانرا به مبارزه می طلبد. ^{۲۴۰}

ما روش دعوتمان را از قرآن می گیریم ^{۲۴۱} « اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ » (نحل/۱۲۵) جدل از ویژگیهای طبیعی انسان است و بسیار به آن پناه می برد اما کانالهای هدایت آن با جهانبینی شخص، اتوماتیک وار، در شیوه ، روش و هدف دگرگون و جدا می گردد ^{۲۴۲} اما چنانکه بیان شد یک مؤمن مسلمان شیوه دعوت و بیانش را از دین اسلام می گیرد ^{۲۴۳}

و دوباره آموزی می کنیم که خداوند بزرگ تنها راه برخورد با تمامی اندیشه های غیراسلامی را بهره گرفتن از « قرآن » می داند و هرگونه جبر و اجباری را در قبول «اسلام»، رد می کند و جزای این گونه تابعین شک و گمان را به خود واگذاری فرموده اند : نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ(ق/۴۵) به همین دلیل " فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ(ق/۳۹)

ما می دانیم که هیچ واسطه و میانجی بین خالق و مخلوق وجود ندارد مگر در ابلاغ و رساندن صادقانه و بدور از خیانت در امانت دین خدا توسط امانت داران دین خدا و بندگان خدا ^{۲۴۴} و ما باید در روشی که خداوند ارائه داده بدور از هر گونه گرایشی به هوای قلب یا نفس، (به جای فرمان خالقی که بر مبنای شناخت بندگان خود برنامه داده) تبعیت بی چون و چرا را، برخورد لازم و ضروری و فرض عین بدانیم.

و هنگامی که مخالفین با مسلمین به احتجاج می پردازند و یا اینکه گروهی از مسلمین با همدیگر بحث می کنند . هرگز غیر از سلاح حکمت، استدلال و اخلاق نیکو نباید چیز دیگری را بکار گیرند، چون امر الهی است که " فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ (ال عمران/ ۲۰)" و با

^{۲۳۹} جاثیه /۲۴- اسراء/ ۴۹ - مؤمنون/ ۲۵ - مؤمنون/ ۳۷

^{۲۴۰} حج/۵-۷ واقعه/ ۵۷ - واقعه/ ۶۲-۶۳-۶۴ و ۶۶ - ۶۹ و ۷۱ - ۷۲ - مریم/ ق ۱۱ الی ۶ بس/ ۷۹

^{۲۴۱} نحل/ ۱۲۵

^{۲۴۲} حج/ ۸-۹ کهف/ ۵۶

^{۲۴۳} نحل/ ۱۲۵ الی ۱۲۸

^{۲۴۴} بقره/ ۱۸۶/ غافر /۶۰- ق ۱۶

وجود اینکه در آیه قبل تنها دین را اسلام شناساند هرگز به جای بحث و گفتگو امر به سرکوب فیزیکی ننمود.

ما هیچ وقت در سنت پیامبران صلواہ اللہ علیہم اجمعین نمی بینیم که یک ماتریالیست منکر وجود خدا و آخرت را در مرحله اندیشه و بیان از طریق فیزیکی مجازات نموده باشد بلکه کلاً تابع فرمان الهی بوده اند.^{۲۴۵}

زمانی که خداوند می فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، منظور تنها ظاهر نیست بلکه استعدادهای باطنی و ظاهری را نیز در بر می گیرد و هم چنانکه با بستن پیمانهای دین و اخلاق مشرکین اهل کتاب و شبهه اهل کتاب مورد حفاظت است باید خون، آبرو، اموال و افکارشان نیز تحت حمایت و حفاظت باشد.

ما از یاد نبرده ایم آنانی که به غیر از خدا دعوت می کنند:

- اگر فرشتگان را به سوی ایشان بفرستیم

- و مردگان با ایشان صحبت کنند.

- و همه چیز را نزد ایشان جمع کنیم.

وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (انعام/۱۱۱) اینان ایمان نخواهند آورد مگر اینکه خدا بخواهد. پس ما بندگان کوچک و ناچیز در جامعه اسلامی وظیفه ای غیر از رساندن و ابلاغ فرمان الهی به آن شیوه ای که از ما خواسته شده، آنهم بصورت کامل، را نداریم و هدایت و گمراهی در دست خداست. و در برابر هر پیشرو، مجدد روشنگر و مبارزی قطعاً دشمنانی به وجود خواهند آمد که سخنان ظاهراً زیبا و فریبنده ای را بر زبان می رانند.

خداوند می فرماید اگر می خواست اینان چنین نمی کردند اما آنها را گذاشته است که بمانند، و به پیامبران و دیگر مصلحین امر می کند که ایشان را با دروغهایشان به حال خودشان واگذارند و آزادی در اندیشه و بیان را از ایشان نمی گیرد. انگار این آزادی در اندیشه و بیان منکرین یطرف قضیه است و طرف دیگر قضیه وسیله ای می گردد جهت خالص شدن نیروهای مؤمن و ترقی فکری و اندیشه ای متناسباً ایمانی و مادی مؤمنین و اینچنین وجود چنین افرادی جهت پیشرفت اسلامی لازم و ضروری به نظر می رسد (انعام/۱۱۴-۱۳) در نتیجه قوانین خاص جهت برخورد با اینان و همزیستی مسالمت آمیز با اینان وصف شده که دیدیم.

با آنچه که آمد مشخص شد که وجود مخالف امریست حتمی و انکار ناپذیر و رعایت حقوق وی آشکار و روشن. به عنوان مثالی دیگر مزید بر آنچه که آمد جهت روشنتر شدن قضیه به آیاتی چند اشاره می شود:^{۲۴۶}

- یا می گویند شما این مطالب قرآن را به خدا می بندید و مال او نیست و شما دروغگوئید (یونس/۹۳)
- از ایشان گروهی ایمان می آورند و گروهی ایمان نمی آورند. (یونس/۴۰)
- گروهی گوش می دهند اما کردند. (یونس/۴۲)
- گروهی نگاه می کنند اما کورند (یونس/۴۳)
- سخن ایشان ترا غمگین نکند. (یونس/۶۵)
- اگر خداوند می خواست همه در زمین ایمان می آوردند- با جبر نمی توانی مردم را مؤمن کنی (رعد /۳۱ یونس / ۹۹ -/ هود/ ۲۸ ، هود / ۱۱۸)
- ایمان به خواست خداست و پلیدی بر آنانی است که فکر نمی کنند (یونس / ۱۰۰)
- اگر در دینم شک دارید، من آنچه را که شما می پرستید نمی پرستم (یونس / ۱۰۴)
- رستگاری و نجات ما هم برعهده خداست (یونس / ۱۰۳)
- ای مردم حق از جانب پروردگار برایتان آمده هدایت و گمراهیتان به نفع و یا به ضرر خودتان است و بنده هم وکیل شما نیستم (یونس / ۱۰۸)
- و ...

اسلام علاوه بر آزادی در اندیشه و بیان، آزادی در «عمل» به اندیشه و عقیده شخص غیر مسلمان اهل کتاب یا شبهه اهل کتاب را داده است. و در زمان عدم وجود قدرت حکومتی به سکولاریستها نیز به عنوان یک تهدید و انزار اعلام می کند که هرچه می خواهید انجام دهید^{۲۴۷} دیدیم که آزادی در اندیشه و بیان و عمل به آنان حقی است که خداوند به بندگان داد و جزای فیزیکی دشمنان فکری و اندیشه ای دین اسلام را به آخرت موکول کرده به شرطی که فرد با اندیشه غیراسلامی در اختیار دشمنان محارب مسلح غیر دینی قرار نگیرد. که سنت نبوی صلی الله علیه و اله و سلم نمونه است- چون زمانی که مبارزات مسلحانه آغاز گردید قانون عوض می شود. آن وقت با جنگ انقلابی باید جنگ ضد انقلابی را منهدم و هیچ راهی جز این وجود ندارد^{۲۴۸}.

^{۲۴۶} این همه تاکید و تکرار صرفاً به جهت اهمیت قضیه و عدم رعایت آن توسط مؤمنین است و گرنه يك آیه كافي است

^{۲۴۷} هود/ ۱۲

^{۲۴۸} دهر/ ۳- دهر / ۲۹- المزمّل / ۱۹ - المزمّل / ۱۰-۱۱- المعارج / ۴۲

ما پیام خداوند را به تمام آنانی که با وجود قانون خداوند، به قوانین بشری و غیرالهی متوسل می شوند می‌رسانیم^{۲۴۹} و اعلام می‌داریم که ای مردم (ایها الناس) ظلم شما به زیان خود شماست^{۲۵۰} و اگر قرآن را افسانه و کهنه پرستی می‌دانید و باعث رویگردانی دیگران از آن می‌شوید، آگاه باشید که گناه خود و بعضی از گناه افرادی که بدون علم و دانش و تنها از روی شک و گمان و احتمال گمراهشان ساخته اید باید متحمل شوید^{۲۵۱}

نکته ای دیگر اینکه سختترین استضعاف، و بدترین نوع توهین به بشر، که در شرق و غرب سوسیالیستی و کاپیتالیستی به شیوه های مختلف مشهود و نمایان است، استضعاف معنوی است بالا تر از استضعاف مادی. که حیثیت انسان را از وی می‌گیرد و دلیل واضح و روشنش هم در برنامه و قانونی است که انسان در برابر قانون و برنامه خدا، برقرار می‌کند. و این جوامع، به فرمانروایان و زبردستان چماقدار تقسیم می‌شوند.

در کل قرآن، یک بار، اهانتی به چماقداران نشده، بلکه همگی نسبت به ائمه الکفر است، هر چند که سپاهیان و جبهه ی آنها شامل یک حکم می‌گردد. و تمامی شکنجه ها تا حد بسیار زیادی توسط عوامل سران استکبار و مترفین صورت گرفته اما یک اهانتی هم به اینان نشده است، بسیار می‌بینیم که سران اتراف و استکبار خود در خانه نشسته اند و تمام جنایات توسط زبردستان صورت پذیرفته و بدستور ایشان.

اما آگاه باشیم که: دشمن تو همان بشر مستضعف فریب خورده نیست که دچار بزرگترین استضعاف یعنی فکری و معنوی گردیده. دشمن ما سران آنانند. از قرآن دستور العمل بگیریم نه از هوی و هوس خودتان و نه از رفتار مردم و دیگر احزاب و افراد سرمشق گرفتن.

۱۳ سال شکنجه و فقر و محرومیت و آوارگی و مسلمین اولیه و سابقین الاولین را به نظر آوریم که ما نه در قرآن و نه در سنت یک اهانت هم نسبت به عاملین مستقیم که مسئول شکنجه بودند نمی‌بینیم. بلکه موضع یک دلسوز مشفق در قبال این فریب خورده های مستضعف گرفته می‌شود. زمانی که بلال علیه السلام از شلاق زدن امتناع می‌کند چنین مشفقانه مورد خطاب قرار می‌گیرد بزن «برادر» بزن اینها تو را می‌کشند و.....

این افرادی که این همه ظلم دیده اند به ایشان ظلم شده ما هم نباید به آنها ظلم و خیانت کنیم، خیانت اظهار نمودن اخلاق و برخورد اسلامی که شاید باعث راهنمایی وی و تلف نشدن بقیه عمر نامبرده گردد. باید همچون یک فریب خورده با بیشتر آنان که واقعاً خائن نیستند برخورد نمود. ما

^{۲۴۹}نساء/ ۶۰

^{۲۵۰}یونس/ ۲۳

^{۲۵۱}نحل/ ۲۵ و ۲۴؛ نحل/ ۸۸

باید الگو و نمونه عینی اسلام را عملاً معرفی نمائیم. شاید از میان آنان بلال هابی علیه السلام برخیزند. حتی آنهایی که در گروههای سکولاریست که بیشتر برادران مسلمان و مؤمن ما را در گذشته و حال شکنجه کش نموده اند باز باید با اکثر آنان همان برخورد را داشت اینان فریب خورده اند، همچون اکثر طرفداران شیوخ، متصوفه، دراویش و طرفداران هر مذهب و فرقه اسلامی و... با این روش ما منتظر آینده می مانیم «و کل أت قریب».

این روش است که به ما می آموزد که با پست ترین آدمها در مرحله دعوت و تزکیه عمومی هیچ گونه مفارقتی وجود ندارد. و نباید از مردم رویگردان شد^{۲۵۲} و معاشرت و همزیستی و صبر پیشنهاد می شود: "المومن الذی یخالط الناس و یصبر علی اذاهم خیر من الذی لایخالط الناس و لا یصبر علی اذاهم". مؤمنی که همزیستی و معاشرت می نماید مردم را و شکیبایی می نماید بر اذیت هایشان بهتر است از آن که همزیستی نمی کند مردم را و شکیبایی نمی کند بر اذیت هایشان.

مفارقت در زمان تبلیغ مطلقاً وجود ندارد. بلکه زمان تشکیلات و تنظیمات مطرح می شود مفارقت صله رحم را فقط حکومت و تنظیمات حکومت اسلامی تعیین می کند. با این وجود ما حق نداریم که در کل، یهود و نصارا و هر ایدئولوژی و جهانبینی غیراسلامی را «اولیاء» خود قرار دهیم و دوست صمیمی و محرم راز بدانیم.^{۲۵۳}

ابن الوقتیهایی که با وجود عاقبت آن به آنان گرایش می یابند^{۲۵۴} عکس العمل مؤمنین را علیه خود بر می انگیزانند^{۲۵۵} و خداوند به تمامی مومنین در برابر چنین معضلی ندا می دهد^{۲۵۶} و ولی مسلمین را معرفی می نماید^{۲۵۷} و ویژگی حزبش را نیز اعلام می نماید^{۲۵۸} باز آنانی را که دین ما را به تمسخر می گیرند را نباید بعنوان ولی گرفت^{۲۵۹}

بر خورد ما با غیر مسلمانان در دوستی و سر پرستی آنان دو نوع است :

۱- آنان که با خدا و رسول سر جنگ و عناد دارند^{۲۶۰}

۲- آنانی که به خاطر دین ما را نکشته اند و ما را از دیارمان بیرون نکرده اند. رابطه، قسط است^{۲۶۱}

^{۲۵۲} لقمان / ۱۱۹-۱۸

^{۲۵۳} المائده / ۵۱

^{۲۵۴} مائده / ۵۲

^{۲۵۵} مائده / ۵۳

^{۲۵۶} مائده / ۵۴

^{۲۵۷} مائده / ۵۵

^{۲۵۸} مائده / ۵۶

^{۲۵۹} مائده / ۵۸-۵۷

^{۲۶۰} آل عمران / ۲۱ - نساء / ۱۴۱ - ممتحنه / ۱ - آل عمران / ۲۸ نساء / ۱۴۴ - نساء / ۱۳۹ - ۱۳۸ مجادله / ۲۲

^{۲۶۱} ممتحنه ۸-۹

ازدواج با غیر مسلمانان اهل کتاب نیز مشخص و معلوم است و اینکه تمام قواعدی که نسبت به زن مسلمان باید رعایت شود نسبت به آنان نیز باید رعایت گردد و نسبت به اقوام و خانواده همسر که جزو اهل بیت مسلمانان گردیده است ^{۲۶۲}.

نکته دیگر:

با هر کس معاهده و پیمانی بسته می شود باید به آن عهد و پیمان عمل شود. حذیفه بن الیمان علیه السلام نمونه ایست از اینکه عهد و پیمان نزد مسلمان فرقی ندارد با مشرک بسته شود یا با مؤمن برادرش، باید اجرا شود. ^{۲۶۳}

موارد دیگر در شیوه برخورد و تعامل با غیر مسلمانان بسیار زیاد است که به دلیل روشنی و وضوح از بیان آن صرفنظر می نماییم و با یک جمله با همه مبارزان مؤمن جهان متحد می شویم که «مستضعفین جهان متحد شوید» منظور از وحدت که تمامی گروهها اعم از مذهبی و نژادی ناسیونالیستی و یا فاشیستی و شوینیستی و سوسیالیستی و کمونیستی و جدیداً کاپیتالیست های نئولیبرال بر آن تاکید می کنند، پیروی همه قشرها از افکار، اندیشه و عمل شخصی یا مرامنامه و عملکرد گروه خاصی نیست، بلکه اتحادیست حول محور آگاهانه و پر از خیری به نام «لا اله - الا الله و توحید».

به گفته سیدابوالحسن علی حسن ندوی: این دین، کرامت و احترام انسان را به او بازگردانید و پایه های مساوات و برادری انسانی را از نو در عقلها و جانها بنیان گذاشت و اثبات کرد که این امور حقایق بدیهی و مسلمی هستند که هیچ نیازی به تعمق ندارد.

و مهندس مهدی بازرگان می افزایند: برخی از مادیون و غیر مسلمانها ایراد می گیرند که ادیان توحیدی از انسان سلب شخصیت می کنند و این بندگی و عبادت یعنی نداشتن «آزادی»، روشنفکر نبودن، آزاد فکر نبودن. این اشتباه است، اتفاقاً در لا اله - الا الله و در ایاک نعبد و ایاک نستعین پرهیز از تمام اله ها و معبودهای ساختگی و اعلام آزادیست از تمام قیود، حالا می خواهد قیود انسانی باشد مثل مال پرستی، شکم پرستی، جاه طلبی و یا از زورگویان و سلطه طالبان. بنابراین در جمله مثبت ایاک نعبد نفی کلیه معبودها مستقر است. ^{۲۶۴}

در تمام دموکراسیهای جهان که مدعی اند و مردم را با تبلیغات و گاهگاهی با جنگ و خونریزی به سوی آنان فرا می خوانند، بر این امر تاکید دارد که اقلیت باید تابع قوانین و احکام اکثریت باشد. اما می بینیم که اسلام تنها نظامی است که با وجود اکثریت بودن هیچگاه حکم و قانون خود را بر اقلیت

^{۲۶۲} الروم/ ۲۱ - فرقان/ ۵۴

^{۲۶۳} مائده/ ۱ - اسراء/ ۳۴

^{۲۶۴} عبدالعلی بازرگان، بازگشت به قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸/ ص ۱۶

زیرنقوذش اجبار نکرده که وجود این اقلیت های اهل کتاب و شبهه اهل کتاب به درازای قرن‌ها و دوام آنها مؤید آن است. غیرمسلمانان قطعاً درک خواهند کرد که حکومت اسلامی به نفع آنان است تا حکومت‌های سکولار مادیگرایی که آنان را مجبور به پذیرش قانون اکثریت می نماید.

گفته محمدبن صالح العثیمین را به یاد آوریم که: اسلام آزادی را ممنوع نمی کند بلکه آزادی را مرتب و منظم و سالم ارائه می دهد. چون اگر آزادی مطلق و بی بند و بار باشد با آزادی دیگران اصطکاک پیدا کرده و در آزادی دیگران اخلال به وجود می آید و جامعه را هرج و مرج و فساد فرا می گیرد و اینجاست که خداوند احکام دینی را حدود نامیده است.^{۲۶۵}

اگر حریمی باشد چنین فرموده است: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا (بقره/ ۱۸۷)

و اگر ایجا بی باشد چنین گفته است: تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا (بقره/ ۲۲۹)

و حالا از زوایه ای دیگر به حدود و مرزهای آزادی اندیشه و بیان و عقیده نزد مسلمین و غیر مسلمانان می پردازیم. امید است در «ذکر» و دوباره آموزی ما «نفعی» باشد. چنانکه پیداست بندگان خدا از دیدگاه اسلامی در یک صورت بندی کلی به دو بخش کاملاً مجزا تقسیم می گردند.

۱- بندگان مسلمان

۲- بندگان غیرمسلمان (اهل کتاب، سکولار، منافق، مرتد و ...)

که هر کدام از این بندگان تابع قوانین خاص و مختص خود می باشند در یک دسته بندی مناسب قوانین خاص هر کدام در دو بخش متمایز نامگذاری شده است:

۱- قانون اسلام

۲- قانون جاهلیت

در این جا هدفمان قطعاً صحبت از تشریح بندگان غیرمسلمان و قانون جاهلی، و متناسب با آن، جامعه جاهلی آنان نیست؛ بلکه هدف روشن نمودن بخش کوچکی از قانون اسلام است که در آن شیوه برخورد اسلامی با مسلمان و غیر مسلمان در جامعه اسلامی توضیح و تشریح شده و به زبان ساده ای تفهیم می گردد. که عبارت است از آزادی بیان و اندیشه و لزوم عمل به قوانین اسلامی.

الف: آزادی اندیشه و بیان بندگان غیرمسلمان و نیز آزادی پذیرش یا عدم پذیرش قوانین اسلامی از جانب غیر مسلمان اهل کتاب یا شبهه اهل کتاب در جامعه اسلامی.

^{۲۶۵} محمد بن صالح العثیمین، برخی از مشکلات جوانان. مترجم: محمد گل گمشاد زهی، زاهدان، انتشارات حرمین ۱۳۸۲، ص/ ۳۴-۳۳

با توجه به بیانات قرآن و روشنگریهای سنت صحیح جامعه غیر مسلمان ساکن در جامعه اسلامی بصورت کاملاً خودمختار و تابع قانون جاهلی خاص خودشان خواهد بود، که غیر از تأمین امنیت جامعه غیر مسلمانان، تمامی امور داخلی آنان توسط افراد آن جامعه اداره و روابط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاست داخلی آنان نیز تابع ایدئولوژی جاهلی خاص خودشان خواهد بود. اما زمانی که این افراد از این جامعه کوچک خودمختار خود بیرون آمده و وارد جامعه اسلامی گردیدند ظاهراً تابع قوانینی خواهند بود که بر تمامی مسلمانان حاکم است که میزان و حدود تبعیت از جانب حکومت اسلامی تعیین می گردد.

چنین غیر مسلمانانی در جامعه خودمختار خود از آزادی کامل بیان و اندیشه در سطح قابل ملاحظه ای برخوردارند و می توانند اندیشه ها و برنامه های خاص خودشان را به زبان، خط و تکنولوژی خاص خودشان بدون کوچکترین مانعی ابراز دارند و طبعاً در عمل و انجام مراسم خاص خودشان نیز کاملاً آزاد خواهند بود.

پیداست که قوانین اسلامی و لزوم عمل به آن در چنین جامعه خودمختار غیر مسلمانی بی معنی خواهد بود و کوچکترین اجباری در تحمیل قوانین بر اینگونه افراد وجود ندارد. بلکه طبق قوانین ابدی قرآن که در مورد اهل کتاب به عنوان مثال بیان داشته تنها در حد وحدت برحول محورهای زیر خواهد بود: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ

- أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
- وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا
- وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ (آل عمران/۶۴)

پیامبر صلی الله علیه واله و سلم هرگز امر نمی کند که مرا به عنوان پیامبر بپذیرید چون این مرکز اختلاف میان این دو گروه بوده، بلکه این داعی وحدت اصول مشترکه اسلام با آنان را در «توحید» و «نفی سلطه پذیری از غیرخدا» معرفی می نماید و بعنوان پایه های تعامل با جامعه غیر اسلامی به آنان معرفی می کند. خداوند متعال وظیفه رسول صلی الله علیه واله و سلم را این گونه بیان می کند که: مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ. (مائده/۹۹)

اما در عین حال جهت ترغیب و تشویق بندگان بسیار زیبا و اساسی مسئله آزادی آنان را در پذیرش یا عدم پذیرش قوانین اسلامی در جامعه ای خود مختار که اسلام زور و استبداد حاکم بر آنان را منهدم کرده که در آن «هر کسی» قادر است «هر کلامی غیر توهین آمیزی» به زبان آورد. باز

آموزی نموده و بر آن است که بندگانش بهترین و مفیدترین استفاده را از این موهبت الهی ببرند (زمر/ ۱۷)

و برای اینکه بندگانش در تمیز قول احسن دچار سرگردانی نگردند و دقیقاً تابع آنی گردند که مطلوب خداست خود ویژگیها و چهارچوب قول احسن را نیز تعیین می کند تا هم راهنمائی باشد ابدی و هم مانعی در سر راه سوء استفاده گران باشد ابدی : وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ

۱- دَعَا إِلَى اللَّهِ (نه دعوت به خود، حزب، طبقه، دسته، مذهب و نژاد و.....)

۲- وَعَمِلَ صَالِحًا (نه " أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ " ... و نه " لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ " و...)

۳- وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (بدون قائل شدن هیچ گونه طبقه مادی یا معنوی برای خود)

خداوند خودش سازنده و خالق بندگانش است و به خوبی آگاه است که قانون و برنامه اش با اکراه و اجبار تحقق نمی یابد. پیامبرش صلی الله علیه واله و سلم نیز جهت تحمیل دین اسلام بر مشرکین اهل کتاب و شبهه اهل کتاب شمشیر نکشید. چون بسیار زیبا آموخته بود که با اکراه و اجبار نمی توان دین را در قلب کسی وارد کرد. شمشیر رسول الله صلی الله علیه واله و سلم در خدمت برنامه و قانونی بود که می خواست دین سکولاریسم و دیکتاتوران و مستبدانی را از سر مردم بردارد که عقیده و مرام خود را با زور سرنیزه بر آنان تحمیل کرده بودند.

ب : مسلمانان و آزادی اندیشه و بیان اسلامی و عدم آزادی در عدم عمل به قوانین اسلامی در جامعه اسلامی

با گریز و مثالی ساده و قابل فهم برای همگان به تبیین مسئله می پردازیم. ما می دانیم هنگامی که کلمه ورزش و ورزشکار به کار برده می شود مفهومی عام تداعی می شود با رشته های متعدد که هر کدام از قانون خاصی تبعیت می کنند که گاه این قوانین متضاد همدیگر نیز هستند.

به عنوان مثال فوتبال و بسکتبال هر دو ورزشند آنها هم ورزش با توپ با دو قانون جداگانه و مختلف و یا فنون رزمی و فوتبال بدیمعی بی مفهوم، ابلهانه و شاید بتوان گفت که احمقانه خواهد بود که در میدان فوتبال و در جلو چشم آن همه تماشاگر، رزمی کاری با فنون رزمی خود جهت کسب توپ به جان فوتبالیستهای حرفه ای بیافتد با وجود آنکه به فوتبال هم علاقه شدیدی داشته باشد.

این شخص باید بفهمد و به درجه ای از شعور و آگاهی برسد که اگر خواهان بازی فوتبال هستی که دوستش داری باید صرفاً از قوانین خاص و مربوط به آن پیروی کنی و گرنه علاوه بر اخراج و ضرر دیدن خود و تیمی که باید پشتیبانش باشی مورد تمسخر و نفرت طرفداران آن تیم قرار خواهی

گرفت و کل جامعه ورزشکار و غیر ورزشکار به چشم یک فرد خاطی، مجرم و شاید روانی تو را خواهند دید که به تناسب جرم، محرومیت شما را از ورزش مورد علاقه تان تعیین خواهند کرد.

در احزاب و مذاهب وابسته به دین سکولاریسم نیز دقیقاً همین فرمول حاکم است. زمانی که شخص وارد مذهب کمونیسم می گردد باید این حساب را برای خودش کرده باشد که در واقع امر باید تابع قوانین خاص این ایدئولوژی و مرام گردد قوانینی چون ماتریالیسم دیالکتیک، سوسیالیسم و سپس کمونیسم، دیکتاتوری پرولتاریا، نسبی بودن اخلاق و از همین قماش قوانین خاص کمونیستها.

یا کسی که وارد مذهب لیبرالیسم و دمکراسی کاپیتالیستی می گردد باید قوانین لیبرال بورژوائی و سرمایه داری آنرا که حول محور لذت طلبی و کسب سود بیشتر به هر طریقی می گردد کاملاً پذیرا باشد. باید بپذیرد که سود و لذت بیشتر را از هر طریقی حتی تن فروشی، قتل، جنگ، آدمکشی، فریب و..... هم که شده مطلوب و قانونی است.

در هر دو این روشها در وضع موجود در کشورهای غیر کمونیستی کسی شخصی را مجبور به داخل شدن در احزاب کمونیست نمی کند و شخص به اختیار خود(به خاطر فریب و یا هر وسوسه نفسانی دیگری) و با خواست قلبی خود وارد این گونه احزاب می گردد و وقتی هم که وارد شد به وی تفهیم می شود که دیگر او حق ندارد و نمی تواند قوانین بورژوائی و سرمایه داری را حتی در ذهن خودش هم نگهدارد چه رسد به اینکه از آن تبعیت کند، یعنی شخص نمی تواند هم سرمایه دار باشد هم کمونیست. و این امریست طبیعی. و چنانچه در سازمان و تنظیمات این گونه احزاب شخص مرتکب خطا گردد قطعاً مجازات خواهد شد.

چنانچه لنین و استالین به گواهی تاریخ بیست و پنج میلیون نفر و گاهی بیشتر از انسانهایی را کشتند که اغلب موشویک و کمونیست بودند اما در مشی کمونیستی خود اختلاف نظر داشتند و یا جنایتهایی که مائو در انقلاب فرهنگی چین مرتکب شد و مثالهای متعددی که در تصفیه های احزاب سکولار در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اروپا رخ داد.

تمام مذاهب کمونیست، سوسیال دمکرات، دمکرات و..... قطعاً به دین سکولاریسم یعنی جدائی دین اسلام از قوانین اجرائی حکومتی و زندگی اجتماعی انسانها اعتقاد دارند. یعنی دیگر کسی حق ندارد و نباید بپذیرد و قبول داشته باشد که قوانین خدا بر مردم حکومت کند بلکه این قوانین تصویب شده توسط مردمند که باید بر مردم حاکم باشد. یعنی در اولین قدم باید آگاهانه یا ناآگاهانه بپذیرد که حکم و قانون را باید از خدا گرفت و به دست طبقه ی خاصی از مردم داد. طبقه خاصی از مردمند که تشخیص می دهند که چه چیزی برایشان خوب است و چه چیزی بد، نه خدا. اینها به عنوان نمایندگان مردمند که صلاحیت وضع قوانین را دارند نه خدا و.....

در سرزمینهای مسلمان نشین که یکی از مذاهب دین سکولاریسم حاکم گشته است ، دیگر قوانین سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی اسلام هیچ ارزش و قیمتی ندارند و چنان پوشیده شده اند که همچون جامعه نصرانیت اکثریت به وجود آنان معترف هم نیستند و تنها پاره ای اخلاقیات رسمی و ارثی را نماد کرده اند .

شما در این گونه جوامع نمی توانید زناکاری را شلاق زده یا رجم کنید. شما نمی توانید دست مجرم اقتصادی و دزدی را ببرید، شما نمی توانید حد یک شرابخوار را بزینید، شما نمی توانید جهت نیل به اولین قدم اقتصاد اسلامی سیستم زکات را اجرا کنید، حق ندارید و نباید از جهاد و قتال در برابر کفار و مرتدین سخنی به زبان آورید چون در دیدگاه اینان اصلاً کافر و مرتد بی معنی و بیگانه است و..... این طبیعی است هرچند دسیسه های شیطان و همکاران انسان و جنبش چنان پیچیده و گوناگونند که اکثریت مردم را به راه سر درگمان و ضالین کشانیده اند.

تا اینجا روشن شد که هر بازی، روش و دینی از قوانین خاص خودش تبعیت می کند و بطور طبیعی و عاقلانه قبول هم نمی کند در روش و سیستم وی از قوانین دیگری اطاعت شود. چون کسی نفرستاده دنبالت که اجباراً بیا و وارد جریان و سیستم ما شوی ، اما حالا که با اختیار خود وارد شده ای باید تابع قوانین خاص ما گردی. حرف زیبا و کاملاً درستی است.

حالا اگر برگردیم به قوانین خاص اسلام و صحبت از لزوم عمل به قوانین اسلام به میان آید شاید هضم «لااله - الا الله» و توحید و یگانه دانستن حکم و قانون خدا و عمل صرف به آن راحت تر باشد. بله اسلام هم می گوید ما دو راه اسلام و جاهلیت (تمام احزاب ، ادیان ، گروهها ، جناحها). را به تو شناسانیده ایم . «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/۳) و تو مختار و آزادی که به اسلام ایمان آورده و شکر گذار باشی یا آن را رد کرده و نا سپاس و پوشاننده حق باعواقب اخروی آن. می خواهی راه اسلام و قوانین اسلام را قبول کن ، نمی خواهی اجباری نیست، با پذیرش عواقب اخروی آن قبول نکن، « فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ » (کهف/۲۹) بله کاملاً طبیعی خواهد بود که با یک استفهام انکاری خداوند عزوجل رسولش را این گونه خطاب قرار دهد که " أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ " (یونس/۹۹) بسیار روشن است که در داخل شدن به حزب الله هیچ گونه اجبار و اکراهی وجود نداشته باشد و در زمان هیچ رسولی دیده نشده که کسی به اجبار دین و قوانین حزب خدا بر او تحمیل شده باشد چون اصلاً با ذات خلقت انسان و اختیاری که به وی داده شده ناسازگار است.

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره/۲۵۶) یعنی همین مطلب بسیار ساده و روشن. بله هیچ اجباری در داخل شدن به آن نیست چون شخص آگاهانه " تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ " برایش شده و با

میل قلبی و اختیار خود وارد آن گردیده است . اما شخص باز می داند که خروج از آن به دست خودش نیست و کاملاً غیر ممکن است و خروج از آن به قیمت جاننش تمام می شود. این خیلی مهم است و کاملاً هشدار دهنده و غیرقابل اغماض می باشد. شخص باید حساب خودش را بکند یا وارد دین خدا نشود یا که شد باید " سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا " باشد و بدون کوچکترین شبهه ای تابع قوانین خاص اسلام گردد و گرنه با مسئله ارتداد و از دست دادن جاننش طرف است .

و بسیار ساده بیان می کند که کسی نمی تواند بخشی از آن را قبول کند و بخشی را نه ، و باز جزو پیروان حزب خدا و دینش قرار گیرد . حالا می دانیم چقدر مسخره و احمقانه است که کسی بگوید من سکولارم و در عین حال مسلمان . این به نظر شما خود فریبی و مردم فریبی و دامی از دامهای شیطان نیست که توسط یاران و فادارش بر غافلان جامعه تزریق می شود.

توحید چیز عجیب و غریبی نیست که درک و فهم آن در حد وسع بشر نباشد بلکه هم چنانکه قرآن می آورد که " وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ " (قمر/۴۰). کلیه قوانین و احکام آن کاملاً ساده و بی پیرایه است و قابل فهم برای تمام مردم و بندگان خداوند اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان که در خطاب «یا ایها الناس و یا عبادی و یا ایها الذین آمنوا و..... تبلور می یابد.

وقتی که اختیاراً وارد دین خدا شدی باید عملاً بگوئی " قُلْ إِنِّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " (انعام/۱۶۲). دیگر قانون، قانون اوست و حکم، حکم او و " لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ "؛ دیگر باید تمام اعمال و رفتار را بدون کوچکترین وقفه ای منطبق با قانون و حکم خدا گردانی . چون آگاهانه پی برده ای که به میزان عدم رعایت حکم به احکام الهی از قاعده به هرم برمبنای موقعیت و مسئولیت مستوجب یکی از احکام زیر می گردی :

- « وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ »
- « وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ »
- « وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ »

یعنی از «ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا» شروع می گردد تا به جایی می رسد که «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» .

در این جا متأسفانه نمی توان دنبال موضوع را بیشتر از این گرفت و تنها به این بسنده باید کرد که مائی که وارد اسلام شده ایم باید زندگی و حتی روش مرگمان نیز در مسیری باشد که خداوند خواسته و قانونش حکم کرده و در مسیر هوای نفس مرتکب تراشیدن افزودنیهای بر اسلام برنیائیم تا این پیام روشن همچون اجسام غبار گرفته و مه گرفته ای گردد که بندگان خدا را از نعمت آن

محروم سازد چون پیوسته به خاطر آوریم که برآستی " شرالامور محدثاتها و کل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله و کل ضلاله فی النار ".

غافلان باید به خود آیند و بدانند که در چه مسیری قرار گرفته و با اعمال ناشیانه و فنا دهنده خود چه بازی خطرناکی دنبال می کنند : این یعنی چه :

- مسلمانم و نماز نمی خوانم.
- مسلمانم زکات نمی دهم.
- مسلمانم و روزه نمی گیرم.
- مسلمانم و قانون دموکراسی را قبول دارم.
- مسلمانم و سوسیالیسم را می پذیرم.
- مسلمانم و
- اصلاً دلم خواست هر حکمی را انجام می دهم و دلم نخواست رعایت نمی کنم چون لاکراه فی الدین و

بله هیچ اکراهی نیست اما برای مسلمان شدن غیر مسلمانی اکراه نیست. نه برای مدعی اسلامی غافل و سردرگمی چون تو که هر روزه ۱۷ بار بصورت فرض از خداوند می خواهیم که ما را در دسته و گروه شما ضالین قرار ندهد.

بله درست فهمیدی اسلام حدود و مرزهای را تعیین کرده که در صورت شکستن این مرزها از دایره آن خارج می شوی چه دلت بخواهد چه نخواهد. مرزهایی چون :

- ۱- شرک(نساء/ ۱۱۶ ؛ مائده/ ۷۲)
- ۲- بغض به احکام الهی هر چند آنها را نیز اجرا کنی(محمد/ ۹)
- ۳- مسخره کردن به جزئی ترین قانون خدا(توبه/ ۶۶-۶۵)
- ۴- انجام و یا رضایت به سحر و جادوگری (بقره/ ۲۰)
- ۵- پشتیبانی کردن مشرکین و دشمنان اسلام علیه مسلمین (مائده/ ۵۱)
- ۶- با وجود حکم خدا، دلبخواهی، به قوانین ساخته شده دست بشر مراجعه کردن و همه آنها یا جزئی از آنها را بهتر از قانون خدا دانستن.
- ۷- فحش دادن به الله یا رسولش . کسی که به پیامبر صلی الله علیه وسلم فحش بدهد را باید کشت، حتی اگر توبه کند.

ما این دین و شریعت را از طریق و کانال بزرگان و امامان صالح این امت دریافت نموده ایم ، اینها اسباب رساندن این دعوت به ما هستند . در این زمینه نمونه فراوان و گسترده است ، اما به صورت موردی به چند مورد اشاره می نمایم :

۱- ابوبکر الفارسی رحمه الله که یکی از پیشوایان مذهب امام شافعی رحمه الله است در کتاب (الإجماع) می فرمایند : فحش دادن به رسول الله صلی الله علیه وسلم طبق اجماع علماء ، کفر آشکار و بواح است ، اگر شخص فوش دهنده توبه هم کند باز حکم کشته شدن از وی برداشته نمی شود ، چون حکم چنین تهمتی مرگ است ، و حد تهمت بستن با توبه کردن رفع نمی گردد .

۲- القاضی عیاض رحمه الله می گوید : من هیچ اختلافی در میان امت اسلامی نمی بینم مبنی بر اینکه : هرکسی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم فوش دهد خودش حلال است .

۳- ابن الحزم رحمه الله می گوید : کسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بی احترامی نماید یا با صفاتی ناشایست از وی یاد کند ، یا به شهادتین که در آن به رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم گواهی داده می شود شوخی کند ، چنین شخصی کافر و مشرک و از اسلام مرتد گشته است ، و خون و مالش بر مسلمین حلال است .

۴- امام السبکی رحمه الله می گوید : تمام علماء اجماع و هم رای هستند مبنی بر اینکه اگر کسی به رسول الله صلی الله علیه وسلم فوش بدهد کافر است و کسی هم که به چنین حکمی مسخره کند باز کافر است .

۵- امام احمد بن حنبل رحمه الله نیز می فرماید : کسی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم فوش دهد کافر است و باید کشته شود .

۶- قاضی أبو یوسف رحمه الله که یکی از نزدیکان امام ابوحنیفه رحمه الله است می فرماید : کسی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم فوش دهد یا اینکه او را دروغگو بداند یا از وی عیب و ایراد بگیرد ، به الله کافر گشته و طلاق زنش هم جاری گشته و بر وی حرام می گردد .

۷- امام مالک رحمه الله می فرمایند : کسی که به رسول الله صلی الله علیه وسلم فوش دهد مستحق کشتن می گردد بدون آنکه از وی خواسته شود که توبه کند .

متوجه هستید که ما چیز جدیدی نیاورده ایم که سابقه ای در عقاید اهل سنت نداشته باشد ؛ بلکه چیز جدید ، این باورها ، عقاید و اعمال مختلط و آشفته ای از اسلام و غیر اسلام هستند که در میان بسیاری از مردم رایج گشته و به نام دین زینت داده شده است .

درست فهمیدی وقتی وارد شدی دیگر آزاد نیستی هر عملی را افسار گسیخته انجام دهی و آزادی اندیشه و بیان نیز در چهارچوب اسلام تعریف خواهد شد و بس ، یعنی اجازه گفتن هر کلامی را نداری که اسلام غیرقانونی دانسته اما در دایره اسلام مجازید هر بیان و اندیشه ای را ارائه دهید حتی اگر علیه بلند پایه ترین مقام مملکتی باشد. « أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا » (اسراء/ ۳۴)